زایچه طالع خاقان

کتابخانه مجلس شورای ملی

بازرسی شد

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب: زایچهٔ طالع خاقان
مؤلف
موضوع تألیف
شمارهٔ دفتر
۶۲۸۷

خطی - فهرست شده
۶۲۸۷

بازدید شد
۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

درخشنده‌تر ستاره و فروزنده‌تر سیاره که از افق مقال اهل فضل و کمال طالع
و لامع گردد حمد حکیمی است جلّ حکمته که هفت خانهٔ سپهر و استوای گردون ازرق
والتیام و رجوع و انعطاف و وقوف و اختلاف مصون افراختهٔ دست [illegible]
قدرت اوست وَبَنَیْنَا فَوْقَکُمْ سَبْعًا شِدَادًا و مشعلهٔ تابان
خورشید جهان‌آرای آسیب خاموشی و انطفا در میان این هفت طاق
مینا گون افروختهٔ نور مشکوة مشیت او وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا خمسهٔ
متحیره بحکم وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ در اوج و حضیض مدویر و حامل صاعد
و نازل و ماه منیر در سیر گاه بدر و گاه هلال وقتی به بلده و زمانی بزبانا مایل
وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ شهر بند هشتم سپهر بحکمت بالغهٔ او آراسته بچندین
بدایع صور از سیم و زر و در و گوهر اخضر و منطقة البروج است و شور استوای معدل

النهار بی نقش و نگار بر گردان گردان وکالطائر فی برج از گردش
چرخ اخضر و جنبش ماه و اختر که بحرکات ثوانی خاصه و مرکز و وسط بجنبد منطق
از بطوء و سرعت و عکس و اقامت و رجوع و استقامت بر مدارات یومیه
و مقنطرات ارتفاع راه سیر در گذرند كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ و از اتصال
و نظر با یکدیگر به تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و اجتماع و استقبال
نمودار هر آغاز و انجام و سطرلاب تام مقادیر لیالی و ایام و اسباب نظم و
ترتیب شهور و اعوام و معدات تولید و ترکیب موالید و اجسام و هیلاج هر
مولود خجسته منظر و کدخدای موجودات نوع بشر و علامات خیر و شر اند وَ
عَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ صانعی که از ازدواج آبای علوی با امهات
سفلی از نتایج حکمت بالغهٔ اوست و اطفال موالید از مشیمهٔ عدم زاده صنعت کاملهٔ
او صور بکر صنع بدیعش بمصداق صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ نقشبند هیولای
ذکور و اناث نوع بنی آدم و چهره پرداز فیض منیعش برقع گشای نهفته رویان
حجلهٔ عدم الَّذِي خَلَقَكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ در قصور با قصور هستی هیلاج و کدخدای
جسم و روح را عقد ارتباط از اوست و در عرفات مناظر وجود اخلاط اربعهٔ متناقضه را
حسن اختلاط از او هُوَ الْخَلَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ فتبارك الله احسن الخالقين و صلاة

صلوات متصله و تحیات تسلیمات متتالیه بر رسولان حضرت رب العالمین و هادیان
سبل دین مبین که یکی در حداثت سن و اوان کودکی از سیر عوالم ملکوت عالم
اسرار و دانای آثار ثوابت و سیار گشت فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم
و آن دیگر را در رضای محبوب دادن جان و سر مطلوب آمد تخجر پدر که یا ابت افعل ما تؤمر
تا مخصوص آمد برتبه وفدیناه بذبح عظیم و یکی پیش از آنکه از لباس لبن کام کرد در جواب
منکرین کیف نکلم من کان فی المهد صبیا زبان برگشاده که انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا سیما بر
سید انبیا و سرور اصفیا خورشید درخشان فلک بطحی کوکب فروزان برج ام القری
زیب بخش مهد لولاک جهان فرزند نادر خاک که اگر ذات اقدسش علت ایجاد
هفت پدر نیامدی امهات اربعه را موالید ثلاثه کی در بر آمدی انبیاء سلف و
اوصیاء با عز و شرف از پرتو انوار ذات اشرفش بوجود در زمان نزول شدت و
بلا و قبول توبه از صدور ترک اولی ایشان را توسل بنام جهان آرایش بود آدم و نوح
چون باسم سامیش تشفع جستند از آن تشریف فتاب علیه در بر آمد و
کشتی این را از طوفان بلا در ساحل نجات خطاب یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی
وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی نشکر از سلام خلیل را نار نمرودی
برد و سلام آمد و سلیمان را سریر ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی مقام از توسل با نوار وجود

از نورش یعقوب را دیده بدیدار قرة العین منور آمد و ایوب را از اعطای وآتیناه
اهله ومثلهم معهم بار دیگر شاهد نعمت رفته در بر از یاد کردن آن نور پاک
در دست کلیم چوب خشکی صورت ثعبان یافتی و بر صدق ادعای خویش و در ابطال
سحر جادوان بد اندیش کف خود را چون خور نورانی **نظم** در نعت او
زبان فصاحت کجا رسد اگر عرش را سریرش گوئیم خطاست چه متکاش از آن برتر آمد
و اگر ملایک مقربان را نظرش جوئیم کذب هویدا چه جبرئیل امینش یکی از
بنده بر در جسم پاکش از آن همای یکی سایه از آن دور بود که همه نور بود و روشنان
فلک را از آن نور وجودی در غایت ظهور **نظم** محمد کافرینش هست خاکش
هزاران آفرین بر جان پاکش ٭ چراغ افروز چشم اهل بینش ٭ طراز کارگاه آفرینش
سر سرخیل میدان وفا را ٭ سپهسالار و سرخیل انبیا را ٭ خلیل از خیل
تاشان سپاهش ٭ کلیم از چاوشان بارگاهش ٭ بمعنی کیمیای خاک
آدم بصورت توتیای چشم عالم ٭ و بر خلیفه و ابن عم و داماد و اولاد
امجاد پاک نهادش باد که بدور فلک امامت اند و نجوم بروج ولایت پیش
وایان معشر بشر اند و سپهر خلافت را بروج اثنی عشر سیما مولود در حرم
ناطق بذکر معبود و در رحم که از تائیدات جلیل جبرئیل را معلم آمد

و جز یکی از جملهٔ انبیا اعلم خاتم پیغمبران را خادم آمد و انگشت رسالت را
شریف‌ترین خاتم در عهد صبی صبای فضایلش بر گلستان دین وزان
بود و از ان ضمیر اصحاب ایقان از گلهای معارف بهاری بیخزان و در
اوان شباب از مجاهدات حمیدهٔ (وتیغ جهانگشای) اش کار رسالت راست آمد و اساس
رفیع ملت باکم و کاست چرخ اخضر اگرنه از منطقهٔ در خدمتش کمر بستی کجا
مدراری ورز آسمان زیب و فر یافته منور گشتی سرور صفدر شهریار لشکرآرای حضرت
داور جانشین خیر البشر امیر المؤمنین حیدر آنکه در مهد بر درید اژدر صلوات الله
وسلامه علیه و علی اولاده الی یوم المحشر **اما بعد** بر رای روزنمای ارباب
خبرت و دانش و در نظر حقیقت بنیان فطانت منش ستر این نکته انتشار او همچو
خور ظاهر و هویدا خواهد بود که چون حضرت پروردگار جلّ قدرته بحکمت کاملهٔ خود
ندای کُن فیکون در داد و طبقات خلایق را از کتم عدم بعرصهٔ وجود در آورده
خلعت خلقت و پیرایهٔ هستی بپوشانید و از تأثیرات (فواعل آباء علوی و تأثرات) قوابل امهات سفلی
متولدات ثلث را از صلب نیستی سلب و بفزای عالم امکان و هستی داخل
فرموده بتشریف شریف **کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق**
لکی اعرف مشرف نمود و بنی نوع انسان و طایفهٔ جان را برگزیده بوقیع وقیع

ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون از سایر مخلوقات ممتاز فرموده و نوع بشر را بمصداق
لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بر طایفهٔ جن تفوق کرامت نموده بمدلول
ولقد کرمنا بنی آدم بدرجهٔ علیا و مرتبهٔ قصوی رسانید و بعضی را رتبهٔ نبوت و
پیغمبری عطا فرمود و برخی را پایهٔ حکمت و رهبری لطف نمود و گروهی را مرتبهٔ
سلطنت و سروری بخشیده و طایفهٔ را درجهٔ اطاعت و پیروی داد و هر کسی را
واسطه و آلت کاری ساخت تا انتظام در مهام انام بر دوام ماند و خلایق از
اطاعت (معرفت) و عبادت پروردگار باز نمانند و چون بعد از ذوات انبیا
و اوصیا وجود سلاطین و امرا اشرف از وجود جمیع موجودات است نظم
نزد خرد شاهی و پیغمبری   چون دو نگینند و یک انگشتری   گفته آنهاست
که آزاده اند   کاین دو زیک اصل و نسب زاده اند   چه انتظام و ضبط
و نسق مهام و حفظ و حراست وجود انام وابستهٔ و موقوف بوجود کرام ایشانست
و بر اهل هر زمان واجب و لازم است که وجود پادشاهان و ملوک را حفظ و حراست
کنند و در پاسداری و محافظت وجود ایشان نهایت بذل جهد بعمل آورند
و بهترین حفظ و حراستی مر ایشان را اخبار و اعلام از امور مجهوله است که نمیدانند
و رفع ضرر آن نمیکنند مانند آنکه فلان وقت فلان خلط از مادهٔ صفرا یا سودا یا

دیگر اخلاط موافق تاثیرات فلکی در مزاج استیلا بهم خواهد رسید یا آنکه فلان
واقعه در پیش خواهد آمد که باعث فساد امور مملکت و پریشانی اوضاع رعیت خواهد
بود یا آنکه محاربه اتفاق خواهد افتاد و یا دشمنی و مخالفی قصد شما و مملکت شما خواهد کرد
یا آنکه فلان وقت قحط سالی خواهد شد تا تحت ایشان مطیع شوند و قبل از اضرار
خلط فاسد و حدوث واقعه یا محاربه یا قحط و وقوع مفاسد بنحو مناسبی اصلاح و تدارک
آن کنند که باعث حدوث ضرری نگردد و انجام کار بفساد منجر نشود و چون این
احقر چاکرزادگان آستان عرش بنیان ابن محمد حسین ابن بدیع الزمان محمد
حسن الحسینی المنجم بمیامن تربیت و رافت شاهنشاه فلک بارگاه خورشید افسر بهرام
چاکر هلال رکاب کیوان حجاب برجیس ضمیر تیر دبیر ماه علم ستاره خدم ناهید
خنیاگر انجم حشر سماک سنان مجره عنان که بهر جانب عنان مملکت ستانی
جنبانند قایل تکبیر فتح جز آیت نصرت نخوانند و بهر طرف که رایت کشورکشائی را
شقه گشاید خصم تیره روزگار اگر خود سام سوار باشد از دم حسام سام آثار در عرصه
پیکار بر خاک هلاک و بوار نشانند از سیاست شحنه عدلش ستم همچو ستمگر راه عدم
گرفت و از اثر بذلش فاقه چنان مستغنی آمد که شیوه کرم گرفت و دست رادش را
با کان چه مناسبت که از آن لعل و یاقوت بقوت و زور ستانند و این خود دُرر ریزاست

وکف

وکف جوادش را با عمان چه مشابهت که از آن بسعی گوهر بازگیرند و این باذل درهای
دل آویز آفتاب تیغ هلال پیکرش چون از مشرق قراب طالع گشته بسمت
الراس رسد خصم بداختر را وقت زوال فرار آید و طایران غراب آسای لشکر
مخالف را آنکه به پیکار پر گشایند همچو بخت خصمش راه آشیان ادبار گیرند همای همت
جهانگیرش چون بگیتی ستانی بال عزیمت بر گشاید قاف تا قاف جهانش در زیر پر
آید و همایون نخل سخاوتش برای ثمر بخشی جهانیان هر بار بتازه بری بارآور آب عفوش
که در گلشن مملکت روانست روان بخش عاصیان امیدوار و آتش قهرمانیش
که در سیاستگاه سلطنت فروزانست خرمن سوز وجود شرارت اندیشان تبه کار آفتاب
اقبالش بی زوال و کسوف ماه دولتش مصون از علت محاق و خسوف غمام انعامش
بر خاص و عام باران باران را فیضش بارآور نخل امیدواران و در بحر جاهش سپهر
حبابی شادروان جلالش را مجره طنابی اعادی عادی صفت را غرم عالم گیرش جان فرسا
صرصر سفینه دولت و دین را آخرم همتش محکم لنگر دست سخا بنیادش در فضای زمان
ضمان امانی کند و ضمیر مروت نهادش امان خواهان را از سیاسات سلطانی
ضمانی عقاب رایتش با همای سعادت هم پرواز خروش کوس رعد آوایش با بشیر
فتح هم آواز برق تیغش چون تیغ برق گیتی گشای آفتاب رایش چون رای

آفتاب عالم آرای ازماه چترش عرصهٔ ملک روشن چتر سپهر قدرش بر مهر انور سایه
افکن نوایر خشمش جهانسوز نسیم لطفش بوستان افروز شاهنشاه باذل عادل ابر کف
دریا دل اسکندر در فریدون فر جمشید تخت تهمتن توان نوشیروان روان افراسیاب
رزم پرویز بزم اردشیر کین کیقباد داد این شهریار صاحبقران تاج بخش ملک ستان
السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان المؤید بتاییدات الملک العزیز الغفار
فتحعلی شاه قاجار ادام الله تعالی ملکه و اجری فی بحر الظفر فلکه ما دارت الافلاک
التسعة دوار و النجوم السبعة سیار از حداثت سن و اوان جوانی اکثر اوقات ملکه علی الدوام
بتحصیل علوم حکمیه خاصه علوم ریاضیه اشتغال مینمود تا آنکه بتاییدات سبحانی و توفیقات
یزدانی از علوم ریاضی و نجوم بهرهٔ کامل حاصل گردانیده و باستخراج دلایل طالع فیروزی
مطالع همیون اقدس اشرف مامور گردیده امتثالا لامره الاشرف المطاع بر ذمت همت
خود لازم نمود که در استخراج زایچه مولود رساله سازد و تالیفی پردازد و جمیع اعمال را بطریقی که
ایجاز آن مستلزم ملال نباشد و تطویل آن باعث تعطیل نگردد بیان نماید و در هر جا که
مقام اقتضا کند عملی که در زایچه مبارک نموده بطریق مثال باز نماید تا مبتدی را تبصره و
منتهی را تذکره باشد و این کتاب را مشارق الانوار مسمی نمود و آنرا بمقدمه و چهار مقاله و
خاتمه مرتب داشت و بالله الاعانة و التوفیق **مقدمه** در آنچه قبل از شروع در آن

آن لازمست و آن بر دو قسم است **قسم اول** دانستن زمان ولادتست و آن متعلق
بتواریخست و تواریخ مشهور چهار است **اول** از تواریخ مشهور تاریخ عربست
و طریق استخراج آن چنانچه سلطان شهید الغ بیک گورکان در زیج خود میفرماید
چنانست که از سالهای ناقصه هجرت دویست و ده دویست و ده طرح کنند تا دویست و
ده یا کمتر بماند پس آنرا بر سی قسمت کنند و خارج قسمت را در پنج ضرب کنند و نگاه
دارند پس در سالهای باقی از قسمت بترتیب نظر کنند **بهزیجیحکادوط** نظر کنند که چند
سال کبیسه است و چند غیر کبیسه عدد سالهای کبیسه در پنج و غیر کبیسه را در چهار ضرب کنند
و با آنچه نگاه داشته اند جمع کنند و پنج بر آن افزایند و از مجموع هفت هفت طرح کنند
تا مدخل سال ناقصه مطلوب حاصل آید و برای مدخل ماه مطلوب عدد ماههای وتر را
تضعیف کنند و با عدد ماههای تامه شفع بر مدخل سال افزایند و از مجموع هفت هفت
طرح کنند باقی مدخل ماه مطلوب باشد و جهت معرفت مدخل سال جدولی وضع
کرده است هر چون از سالهای ناقصه هجری دویست و ده دویست و ده طرح کنند و
باقی در آن جدول در آیند مدخل محرم آن سال معلوم شود و برای مدخل هر ماه که
خواهند نیز جدولی آورده که چون نام آن ماه در طول آن جدول طلب کنند و مدخل سال را
در بالای جدول در ملتقی این دو جدول مدخل ماه مطلوب باشد و چون روز ولادت

بطریق حساب باید معلوم کرد تا تواریخ و اوساط کواکب و سایر اعمال بحسب آن استخراج
کرده شود برای معرفت آن بنگریم که روز ولادت چندم هلالی بوده است همان عدد را
از ماه حسابی بگیریم و اگر زیاده از هفت باشد هفت هفت ازان طرح کنیم تا هفت یا کمتر
از هفت باند پس باقی را ابتدا بمدخل ماه نموده بترتیب روزها بشمریم بهر جا که رسد که
در روز قبل و بعد از روز ولادت را باسمه طلب کنیم و بنگریم که چندم ماه حسابی میشود و آن روز
مطلوب باشد **مثال** خواستیم که روز جمعه ششم هلالی شهر جمادی الاوّل سنه
ناقصه هجری که روز ولادت کثیر السّعاده است بطریق تحقیق بدانیم که چندم ماه حسابی
میشود از سالهای ناقصه هجری دویست و ده و دویست و ده طرح نمودیم تا یکصد و سی و شش
باقی ماند این را بر سی قسمت کردیم چهار خارج شد و شانزده باقی ماند پس خارج قسمت را
در پنج ضرب کردیم بیست عدد شد آنرا نگاه داشتیم و در سالهای تامه باقی از قسمت بترتیب
بهزجهحکا دوظ نظر کردیم شش سال کبیسه و نه سال غیر کبیسه بود عدد سالهای کبیسه را در پنج و غیر
کبیسه را در چهار ضرب کردیم و مجموع حاصل هر دو که شصت و شش است با آنچه نگاه داشته
بودیم جمع کردیم و پنج بر آن افزودیم از مجموع که نود و یک است هفت هفت طرح کردیم هفت
باقی ماند معلوم شد که مدخل محرم السال روز شنبه بوده است و بجدول نیز عمل نمودیم
چنانکه از سر جدول رقم **وک** و از کنار جدول رقم **نو** را گرفته در ملتقی

هردو

هردو نظر نمودیم بو معلوم شد که حساب صحیح و موافق با جدول است و بجهت
دانستن مدخل شهر جمادی الاوّل ماههای تامه و تر را که دو است تضعیف کردیم و مضعف را
با عدد ماههای تامه شفع که آن نیز دو است جمع نمودیم و حاصل را که شش است بر عدد
مدخل سال که هفت است افزودیم و از مجموع که سیزده است هفت طرح کردیم شش باقی ماند
معلوم شد که مدخل ماه مذکور جمعه بوده است و بجهت اعتماد بجدول نیز عمل نمودیم چنانکه از سر
جدول رقم مدخل سال و از کنار جدول اسم ماه را گرفته در ملتقی هر دو نظر کردیم
بو و این با عمل حسابی موافق باشد پس برای دانستن روز ولادت چون در ششم هلالی واقع
شده و کمتر از هفت است ابتدا بمدخل ماه نموده بترتیب روزها شمردیم بروز چهارشنبه
انجامید و دو روز بعد جمعه ولادتست پس معلوم شد که روز ولادت هشتم حسابی شهر جمادی
الاوّل است **دوقمر** از تاریخ مشهوره تاریخ رومیانست اوّلا باید دانست که چون یکی از
تواریخ معلوم شود و باقی مجهول باشد استادان این فن طریقی نهاده اند که تواریخ مجهول را از
تاریخ معلوم استخراج میکنند و طریقش آنست که ابتدا تاریخ معلوم را بار روز کنند باین طریق
که اگر تاریخ عربی باشد عدد سالهای تامه که هست بر سی قسمت کنند و خارج در یازده
ضرب کنند ایام کبایس سالهای تامه حاصل آید این را با آنچه نگاه داشته اند جمع
کنند و در باقی از قسمت بترتیب **بهزبحوحکا دوظ** نظر کنند که چند

کبیسه است عدد کبایس نیز بران مجموع افزایند و ماهها‌ی تامه را یکی سی و یکی بیست و نه بگیرند و
با عدد ایام ناقصه بر حاصل اخیر افزایند روزهای تاریخ عرب حاصل آید پس روزهای ما بین التاریخین
را بر آن افزایند اگر مقدم باشند و بکاهند اگر مؤخر باشد ایام تاریخ مطلوب حاصل آید پس
اگر تاریخ رومی باشد این ایام را بر سیصد و شصت و پنج بر باقی از قسمت افزایند و بعد از ان
ربع خارج قسمت را بگیرند و اگر در گرفتن ربع سه عدد زاید آید یک بر خارج افزایند و ربع بگیرند
و اگر کمتر زاید آید متعرض آن نشوند و ربع مذکور را از باقی قسمت نقصان کنند و بجهة ماهها عدد
ایام هر ماهی را از باقی ایام کنند تا هیچ نماند یا کمتر از عدد ماهی بماند که نوبت با و رسیده آن عدد
ایام باشد از آن ماه **مثال** خواستیم در هشتم شهر جمادی الاول سنه ناقصه هجری تاریخ
رومی استخراج کنیم عدد سالهای تامه عربی که بود ۱۱۸۵ در ۳۵۴ ضرب کردیم حاصل آمد
۴۱۹۴۹۰ همان سالهای تامه را بر سی قسمت کردیم خارج شد ۳۹ و باقی ماند ۱۵
خارج قسمت که بود ۳۹ در ۱۱ که عدد سالهای کبیسه است ضرب کردیم حاصل آمد
۴۲۹ این را با حاصل اول جمع کردیم شد ۴۱۹۹۱۹ و در باقی از قسمت نظر کردیم
ایام کبایس بود ۶ این را بر مجموع افزودیم شد ۴۱۹۹۲۵ و عدد ماهها‌ی تامه که
چهار است با عدد روزهای ناقصه حسابی که هشت است جمع نمودیم شد ۱۲۶ این را بر
مجموع اخیر افزودیم شد ایام تاریخ عرب ۴۲۰۰۵۱ پس ما بین التاریخین که هست ۳۴۰۷۰۰

بر اصل تاریخ عربی افزودیم حاصل شد ۷۶۰۷۵۱ این را بر ۳۶۵ قسمت کردیم بیرون
آمد ۲۰۸۴ و باقی ماند ۹۱ و دو عدد از خارج قسمت نقصان کردیم و ربع باقی را بگرفتیم و چون
در گرفتن ربع دو عدد زاید آمد متعرض آن نشدیم و ربع بگرفتیم شد ۵۲۰ پس بعوض دو عدد
که از خارج قسمت نقصان کردیم ۷۳۰ عدد بر باقی از قسمت افزودیم حاصل شد
۸۲۱ ربع مذکور را از ان اسقاط کردیم بماند ۳۰۱ پس بجهة نه ماه که دو تشرین و دو
کانون و شباط و آذار و نیسان و حزیران و ایار است از باقی طرح کردیم ۲۸ باقی ماند
معلوم شد که روز مطلوب بیست و هشتم تموز ماه رومی سنه ناقصه اسکندریه است و سلطان شهید
بجهة سهولت عمل دو جدول آورده یکی بجهة سالها و آن قسمت یکی مجموعه که بتفاوت شصت
سال وضع نموده و یکی دیگر بجهة ماهها که سالهای مجموعه و مبسوطه تامه از تاریخ معلوم ایام
مرفوعه آن تاریخ از جدول سالها برگیرند و بازای ماهها‌ی تامه از اول جدول ماهها گیرند و
روزها را از ماه حاضر تا روز مطلوب بر آنجا فزایند حاصل ایام مرفوعه باشد از اول تاریخ
معلوم تا روز مطلوب پس ما بین التاریخین را از تاریخ معلوم نقصان کنند اگر مقدم باشد
و زیادت کنند اگر مؤخر باشد حاصل ایام مجموعه تاریخ مطلوب باشد این را در جدول سالهای
مجموعه و مبسوطه تاریخ مطلوب مقوس کنند آنچه یابند از سالهای مجموعه و مبسوطه سالهای
گذشته باشد از تاریخ مطلوب و آنچه زیادت آید در جدول شهور آن تاریخ مقوس کنند

ماههای گذشته از تاریخ مطلوب معلوم شود وآنچه زیادت بود روزهاء گذشته بود از ماه
حاضر از تاریخ مطلوب **مثال** خواستیم که از هشتم جمادی الاولی سنه غغفو ناقصه هجریه
تاریخ رومی استخراج کنیم بازاء غفم از جدول سالهای مجموعه تاریخ عرب ایام
مرفوعه برگرفتیم بود ا ند سه خ وبازاء ه از جدول سالهای مبسوطه تاریخ عرب ایام
مرفوعه برداشتیم بود ا ند که هو پس بازاء چهارم تامه تاریخ عرب که شهر ربیع الثانی است
از جدول شهور ایام مرفوعه برگرفتیم بود ا نی وایام ناقصه شهر ناقص را که آن
هشت است با مجموع ایام مرفوعه جمع نمودیم شد ا نوم نا واین ایام مرفوعه تاریخ عرب است
پس ما بین تاریخ رومی وهجری که هست ا لله ی ک بر آن افزودیم ایام مرفوعه از مبدء
تاریخ رومی تا روز مطلوب حاصل شد ه لا لط نا این را در جدول سالهای مجموعه ومبسوطه و
شهور تاریخ رومی معکوس باید کرد تا سنین وشهور وایام آن تاریخ بیرون آید وطریق تعکیس
آن چنین است که در جدول مجموعه تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که آنرا از ایام
مرفوعه اصل نقصان توان کرد وآنچه از سنین مجموعه بازاء آن باشد محفوظ دارند وایام مرفوعه
که در جدول یافته اند از ایام مرفوعه تاریخ مطلوب نقصان کنند وباقی را اگر در جدول مجموعه
اکثر ایام مرفوعه که از آن اسقاط توان کرد نیابند در جدول مبسوطه تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه
بصفت مذکوره طلب کنند واز باقی نقصان کنند وآنچه بازاء آن از سنین مبسوطه باشد با آنچه

محفوظ

محفوظ داشته اند جمع کنند حاصل سنین تامه تاریخ مطلوب باشد پس در جدول ماههای
تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که از باقی ثانیا اسقاط توان کرد وآنچه بازاء آن باشد
از ماهها ماه آخر بود از ماهها تامه گذشته از سال ناقصه وآنچه بعد از نقصان باقی ماند ایام ناقصه
باشد از شهر ناقص **مثال** خواستیم که ایام مرفوعه تاریخ رومی را که بود ه لا لط نا
در جدول سنین مجموعه ومبسوطه وشهور تاریخ مذکور معکوس کنیم در جدول سالهای مجموعه
اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه اصل نقصان توان کرد بازاء غصسر یافتیم ه ح ح
این را از ایام مرفوعه اصل اسقاط کردیم باقی ماند ه کد لو کو باز در جدول مجموعه اکثر ایام
مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه باقیه نقصان کنیم بازاء قف یافتیم ه ی لله ه این را
از باقی نقصان کردیم باقی ماند ه د ک ا پس در جدول سنین مبسوطه اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که
از باقی دویم اسقاط کنیم بازاء ه یافتیم ه د لهم این را از باقی ثانی اسقاط کردیم
باقی ماند ١٥ پس در جدول شهور تاریخ رومی اکثر عددی از ایام مرفوعه طلب کردیم که از باقی سیم
اسقاط کنیم بازاء خزیران ماه رومی یافتیم د لو این را از باقی سیم نقصان کردیم باقی ماند
کح پس انجامید به بیست وهشتم تموز ماه سنه بغغ ناقصه اسکندریه واین با عمل اول مطابقت
سیم از تاریخ مشهوره تاریخ فارسیانست وطریق استخراج آن از تاریخ عرب چنانست
که بعد از آنکه تاریخ عرب را با روز کرده باشند ایام ما بین التاریخین را که هست ٣٦٢۴

ازایام تاریخ عرب نقصان کنند ایام از مبدء تاریخ فارسی تا روز مطلوب باقی ماند آنرا
بر سیصد و شصت و پنج قسمت کنند خارج قسمت سالهای تامه تاریخ فرس باشد و باقی را
بر سی قسمت کنند خارج قسمت ماههای تامه باشد و کمتر از سی که باقی ماند روزها باشد از ماه
ناقص مثال خواستیم که از هشتم شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ ناقصه هجری تاریخ فارسی
استخراج کنیم اصل تاریخ عرب ابتدا چنانچه سابق بابروز کردیم بود ۴۲۰۰۵۱ ایام ما بین الت
ریخین را که هست ۴۲۶۳ ازان نقصان کردیم باقی ماند ۴۱۶۴۲۷ این ایام تاریخ فرس است
بر ۳۶۵ قسمت کردیم برون آمد سالهای تامه ۱۱۴۰ و باقی ماند ۳۲۷ باقی از قسمت را
بر سی قسمت کردیم خارج شد ماههای تامه ۱۰ و باقی ماند ایام ۲۷ پس معلوم شد
که روز مطلوب ۲۷ بهمن ماه قدیم سنه ۱۱۴۱ ناقصه است و بجدول نیز عمل نمودیم باین طریق که ایام
مرفوعه ما بین التاریخین را که هست ه ا ه کد از ایام مرفوعه تاریخ عرب که بود ا نوم نا
نقصان کردیم ایام مرفوعه از جلوس یزدجرد شهریار تا روز مطلوب باقی ماند الفم ۶ این را
در جدول سنین مجموعه و مبسوطه تاریخ فرسی بطریقی که قبل ذکر شده مقوس کردیم بازاء الف ل ۴
بیرون آمد غفشم و باقی ماند از ایام مرفوعه ۶۵ این را در جدول شهور تاریخ فارسی مقوس
کردیم دی ماه قدیم بیرون آمد و از ایام مرفوعه ۲۷ باقی ماند پس انجامید روز بیست هفتم بهمن ماه
قدیم سنه غفا ناقصه و این با عمل اول مطابقت چهارم از تواریخ مشهوره جلالی است و طریق

استخراج

استخراج آن از تاریخ عرب چنان است که ما بین تاریخ عربی و جلالی را که هست از ایام تاریخ
عرب نقصان کنند باقی روزهای این تاریخ باشد آنرا در جدول ایام سالهای ملکی که سلطان
شهید در زیج خود وضع کرده مقوس کنند باینطریق که دران جدول اکثر عددی از ایام طلب
کنند که از روزهای اصل نقصان و انچه بازاء آن از سالها باشد محفوظ دارند و بجهت کسور واحدی از
احاد منقوص منه بگیرند و آنرا شصت اعتبار کرده کسور از ان نقصان کنند و باز دران جدول اکثر
عددی از ایام طلب کنند که از ایام باقی نقصان توان کرد و چون یافت شود صحاح از صحاح و کسور
از کسور اسقاط کنند و بازاء آن از سالها انچه باشد محفوظ دارند و اگر کسور منقوص زیادت از کسور منقوص
منه باشد واحدی از صحاح منقوص منه گرفته بطریق مذکور عمل کنند و باز دران جدول اکثر عددی طلب
کنند که از باقی ثانی اسقاط توانند و برین قیاس عمل کنند تا انجا که عددی از ایام که از باقی اخر
نقصان توان کرد نیابند و اگر ایام تاریخ ملکی باضعاف مضاعف روزهای هزار سال رسد ایام کسور
هزار سال را مکرر از ان نقصان کنند تا کمتر از ایام هزار سال باند و عدد تکرار الوف را محفوظ دارند
پس انچه محفوظ داشته اند جمع کنند سالهای تامه تاریخ ملکی حاصل آید و اگر از ایام اصل چیزی باقی
مانده باشد ابتدا بفروردین نموده برای هر ماهی سی روز بگیرند تا کمتر از سی روز باند و آن روزها باشد
از ماهی که نوبت باو رسیده و اگر از کسور نیز چیزی باقی مانده باشد انها را یکروز تمام اعتبار کنند و آن
روز ناقصه باشد و مقصود از معرفت تواریخ آن باشد مثال خواستیم که از هشتم شهر

جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ ناقصه هجری تاریخ جلالی از عربی استخراج کنیم تاریخ عربی را چنانچه سابق ما روز
کردیم بود ۴۲۰۰۵۱ ما بین التاریخین را که است ۷۹۷ ۶ ۶ ۲ ازان نقصان کردیم ماند ایام تامه
تاریخ ملکی ۲۵۲۲۵۴ این را در جدول ایام سالهای تامه ملکی معوّس کردیم برون آمد خ
وبازاء آن بود ایام ۲ ۹ ۱ ۲۵ وازکسور لا یه گ ‌ه واحدی از صحاح اصل برداشته
بشصت قسمت کردیم وکسور را ازان نقصان کردیم وصحاح را از باقی صحاح اصل اسقاط نمودیم باقی ماند
از صحاح ۲۲۱۰۸ وازکسور لا ید م ٤ این را باز در آن جدول معوّس کردیم
برون آمد ص وبازاء آن بود ایام ۱ ۷ ۸ ۲ ۳ وکسور پس یکعدد از صحاح باقی
گرفته بشصت قسمت نمود بر کسور باقی افزودیم وایام وکسور را از باقی نقصان کردیم ماند از ایام
۶ ۳ ۲ ۱ وازکسور لط ه ک ‌ه این را باز در همان جدول معوّس کردیم خارج شد ج وبازاء
آن بود ایام ۱۰۹۵ وکسور لط که لو باز یکعدد از صحاح باقی ثانی برداشته وبشصت قسمت
نموده بر کسور باقی افزودیم وایام وکسور را از باقی ثانی اسقاط کردیم ماند از ایام ۱۴۰ وازکسور
نه لط پس بجهت چهار ماه ۱۲۰ عدد از ایام باقی نقصان کردیم ماند ۲۰ کسور زا
یده را یکروز گرفته بران اضافه نمودیم ۲۱ حاصل آمد معلوم شد که روز بیست ویکم مرداد ماه جلالی
سنه ناقصه است قسم دویم از مقدمه در دانستن مکان ولادت بجهة آنکه تا مکان
ولادت بجهة آنکه تا مکان ولادت مشخص نباشد درجه طالع واوضاع آن بتحقیق معلوم نگردد

چه طالع وقت در آنکه بسبب اختلاف آفاق مختلف شود پس لازم باشد که ابتدا امکان
ولادت مشخص کنند وطول وعرض آن بدست آورند تا درجه طالع بتحقیق استخراج کرده
شود وطول بلد اقصر قوسی است از دایره معدل النهار میان نصف النهار بلد ونصف النهار
جزایر خالدات وآن آخر عمارت بوده در جهة مغرب وحال مغمور در آبست وعرض بلد اقصر
قوسی است از دایره نصف النهار میان سمت الراس بلد وسمت الراس خط استوا وآن آنکه
دایره ایست که معدل النهار بر سمت الراس ایشان بگذرد واطوال وعروض بلاد را تحقیق نموده
ودر زیج نهاده اند تا بوقت حاجت طول وعرض هر بلد را که خواهند بآسانی از آنجا بردارند
ذکر مکان ولادت ازحاضران طلوع آفتاب دولت وناظران ظهور شعاع ونور بدر
منیر سعادت چنان معلوم گشت که گوهر ذات ملک مثال وعنصر پیکر فلک فعال برگزیده حضرت
ذو الجلال وپسندیده مالک الملک بی زوال نیر اعظم نصف النهار نصفت بر تمام اقلیم
رؤیت محمک الاعظه جباران هفت کشور مالک ازمنه داخل وخارج صور الملک خسروی
محاسن فرقدین وقیقاوس در پیشگاه خدمت جاثی علی الرکبتین حیه فلک بر سر گنج دنیای سپهر
سایه تخت در شکنج صیت معدلت شایع در هر شهر چون سفینه بر نهر روان ورای السلسله
وزبرم منیو بهر مجمره گردان کاسه درویشان بدریوزه از دست زرفشان پر وغداره واین کس نزا
هر روز از ظهور بنده کمترین تشریفی در خور وشایان حضرت را بند نطاق نثره پروین ومفرقه شهریاران

در تعفیر جبهه اطاعت بر زمین هنگام رکوب فرس اعظم مؤفر جانب مسکین ذوائب
و عاشیه ارادت ثابت جوزا را زیور مناکب کرده سم یکران جوزهر دم جبین ذات الکرسی را
صندل وار سنان جان ستان سپاه سیاره عدو سماک رامح را رمح اعزل عقاب را از سهم
تیر شهاب پران از بس اضطراب سیه روی تر از غراب و اسد شجاع از بیم سر پنجه مغفر جه
شیران قوی قائمه جند مظفر در زاویه حادثه غائب دیده با ناکب جیش شعار شعرای یمانی و شامی و اعدا
دو شاه شاه مذبوح و زیج و هدف رای است تمطی در سن حب وجود و تخطی از منغیب خفا بمطلع ظهور
و شهود یعنی ولادت مسعود و قدوم میمنت لزوم مسرت نمود در سرائی دلکش تر از مناظر جنان به بلدهٔ
طیبهٔ اصفهان صینت عن زوال الزمان واقع و ازین شرف پایه رتبت آن مدینه برتر از قبهٔ تاسع
گردید اکنون خاک پایکش کحل دیده و طره حور و ولدان را شایستهٔ ارمغان و هوای طربناکش روح
فزاتر از دیر مغان از غیرت غزارش چشمه سارش آب حیوان از چشمها نهان و از حسرت آشیان گلهای
نو بهارش صد داغ بر دل لالهٔ نعمان و بیت الولادهٔ کثیر السعادهٔ در آنکانه شرف تابنده خورشید
گرانمایه در مطلع مهر کرامت منبع چشمهٔ رحمت مهبط انوار جمال محط رجال جلال طور نور تجلی سینای
سنای جلی نازل منزله مقام خلیل قایم مقام حجر اسمعیل است پس طول و عرض آن از زیج بر آوردیم
طول او بود فو نه و عرض آن لوک **مقالهٔ اول** در استخراج درجه طالع و مولودات
مشهوره و تسویة البیوت طالع مشتمل بر ده فصل **فصل اول** در استخراج ساعات نصف النهار

طریق

طریق اسهل در استخراج ساعات نصف النهار اینست که مطالع بلدی تقویم آفتاب در هر روز که
خواهند از مطالع آن بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی نقصان کنند باقی نصف قوس النهار
باشد آنرا بر پانزده قسمت کنند خارج ساعات نصف النهار بود **مثال** در نصف النهار روز
ولادت شریف تقویم آفتاب استخراج کردیم بود ده دیه لط مطالعش بعرض بلد نکه د لح
مطالعش بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی ده لد نه کا مطالع بلدی تقویم آفتاب را از
مطالع استوائی آن اسقاط کردیم باقی ماند نصف قوس النهار قو م ع این را بر پانزده قسمت
کردیم ساعات نصف النهار خارج شد [illegible] **فصل دویم** در معرفت درجه طالع
تخمینی و تحقیقی و استخراج آن بدانکه چون مولود استعداد ولود یابد هر آینه از تنگنای رحم پای بفضای
این عالم نهد و در آنوقت البته یکی از درجات فلکی از افق مشرق طلوع کند تا آن درجه از
کدام برج باشد از بروج دوازده گانه آنرا طالع مولود خوانند پس اگر در آنوقت یکی از دانایان
علم رصد حاضر باشند و آلتی از آلات رصد مثل اصطرلاب و ذرقاله و ذوات الحلق و ربعه و رخامه
و مقیاس ظل و جام و غیر آن حاضر باشد و ارتفاع آفتاب در آنوقت مشخص نمایند یا ساعات
گذشته از روز یا شب معلوم نمایند و بحسب آن طالع تحقیقی گویند و اگر رصد یا آلت رصد موجود نباشد
و وقت ولادت بتخمین معلوم کرده باشند و بحسب آن طالع استخراج کنند آنرا طالع تخمینی خوانند
و طریق استخراج آن چنانست که عدد ساعات حقیقی ولادت را از اول روز یا شب در پانزده ضرب

کنند تا دایر حاصل شود پس اگر ساعات از اول روز باشد مطالع بلدی جزو آفتاب بوقت ولادت
واگر از اول شب باشد مطالع نظیر از آن با دایر جمع کنند مطالع طالع حاصل آید واگر ساعات را
در اجزای یک ساعت حقیقی ضرب کنند دایری که حاصل شود اگر ساعات از اول روز باشد بر مطالع
بلدی جزو آفتاب بوقت طلوع واگر از اول شب باشد بر مطالع نظیر جزو آفتاب بوقت غروب
بیفزایند مطالع طالع حاصل شود و تفاوت نکند پس آن را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند
طالع بیرون آید واگر آن را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کنند
عاشر معلوم شود و این طالع و عاشر تحقیقی باشد اگر ساعات بآلات رصدی معلوم شده باشد والا
تخمینی بوده باشد **در ذکر زمان ولادت کثیر السعاده مبارک همایون** راصدان و منجمان
حین ولادت کثیر السعاده همچون چنان تقریر و تحریر فرموده اند که چون مهر سپهر سلطنت و جهانداری از
افق دولت و حشمت و شهریاری طالع گشت مرکز جرم نیر اعظم در دایره نصف النهار و هنگام زوال بوده
و چون ولادت شریف در نصف النهار واقع شده است اگر مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم محسوب
من اول الجدی گرفته در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند طالع ولادت مبارک بیرون آید
بناء علیه مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی که هست دو لد ند کا
مطالع طالع باشد و احتیاج بعمل دیگر نباشد لیکن بجهت مثال استخراج طالع از ساعات کنیم چون
ولادت شریف در نصف النهار واقع شده ساعات ولادت همان ساعات نصف النهار باشد

وساعات نصف النهار چنانکه قبل استخراج شده است و ه ط ه مح س این را در پانزده
ضرب کردیم دایر از وقت طلوع آفتاب حاصل آمد ه ٦ م ع مطالع بلدی جزو آفتاب را
که هست نکه د ط ل بر آن افزودیم مطالع طالع حاصل شد دو لد ند کا این را
در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم شد طالع مبارک همایون اشرف دج نط ل ٤
و این طالع تحقیقی و رصدی است و احتیاج بنمودار نیست لیکن چون مقصود اینست که در این کتاب جمیع
اعمال زایچه مولود نگارش یابد لهذا ذکر نمودارات کرده میشود و بجهت مثال تصحیح درجه طالع بنمودارات
کرده میشود که اگر آلات رصد استخراج طالع معدل نبوده یا راصد در وقت نظر مساعی جمیله تقدیم نر
سانیده باشد معلوم گردد والا اعتماد بر صحت درجه طالع محکم تر شود و نمودارات مشهوره شش است
و معتبر و معمول اهل زمان چهار است و تفصیل هر یک بیان کرده خواهد شد **فصل سیم** در ذکر نمودار
بطلمیوس حکیم که اشهر نمودارات است و اصل آن مبنی بر کلمه سی و ششم است از کتاب ثمره الفلک که
فرموده **المستولی علی مکان الاجتماع فی مثل درجه وتد من اوتاد مولد کل کاین فی ذلک
الاجتماع من الاشخاص الانسانیه وکذلک الاستقبال** و مأخذ این سخن آنست که چون مستولی بر جزو اجتماع
واستقبال را اثری تمام است در اظهار حوادثی که در نصف اول و آخر ماه واقع میشود خاصه که یکی از
اوتاد طالع وقت با او موافقت کند بانکه مستولی در درجه وتد افتد یا بآن درجه ناظر گردد یا صاحب
آن را ببیند یا یکی دیگر از اسباب ظهور چیزی موجود گردد هر آینه آن چیز بظهور پیوندد پس چون مولود را

در رحم صلاحیت ولود حاصل آید چون وتدی از اوتاد طالع وقت را یکی از اسباب مذکوره یا
مستولی موافقتی پیدا شود خاصه آنکه درجه مستولی حاق درجه وتد شود یا با آن درجه ناظر گردد هرآینه
کمال صلاحیت ظهور حاصل آید و با تجهٔ کمال ظهور بولادت حاصل شود چه مستولی دلیل ولادتست
عموماً و اوتاد خصوصاً پس چون درجه یکی از اوتاد طالع تخمین را با درجه مستولی موافق نمایند و بحسب
آن باقی اوتاد راست کنند طالع محقق گردد و باید دانست که جزو اجتماع همیشه محل قران باشد
و جزو استقبال بروز موضع شمس و بشب موضع قمر بود و هنگام طلوع و غروب جزو آن نیز که بر افق
مشرق باشد و مستولی بر جزو کوکبی است از ارباب حظوظ آن جزو که متصل باشد باو بنظر یا تناظر و حظ
او در آن درجه از دیگر کواکب ناظره بیشتر باشد و کواکب ناظره دیگر را اگر در آن درجه حظی باشد
شریک مستولی باشد و بعضی نیرین را استولی اعتبار نکنند و در تناظر اتصال مرکز جرم کوکب معتبر است
و در نظر اتصال جرم و اتصال برج هم در نظر جایز است و حظوظی که در تشخیص مستولی اعتبار نمایند
هفت است اول بیت دویم شرف سیم حد چهارم مثلثه اول پنجم مثلثه دویم ششم
وجه هفتم مثلثه سیم و هر یکی ازین حظوظ را درجه معین است چنانکه اول را هفت و دوم را شش
و سیم را پنج و چهارم را چهار و پنجم را سه و ششم را دو و هفتم را یک درجه است و هر صاحب حظ که
در حظ خود باشند درجه او مضاعف گردد و بعضی صاحب شرف را بر صاحب بیت مقدم داشته اند
اگر در درجه شرف باشد یا نزدیک بآن درجه و بعضی صاحب بیت مقدم دارند و بعضی صاحب مثلثه

اولی را

اولی را بر صاحب بیت مقدم دارند و نیز بعضی بر صاحب حد تقدیم دهند و بعضی وجه را داخل
در حظوظ ندانسته اند و بعد از تمهید این مقدمات میگوئیم که جمهور متاخرین را در عمل این نمودار
قاعده چنانست که چون اوتاد طالع تخمین معلوم کرده باشند جزو اجتماع یا استقبال مقدم بدست
آورند و مستولی بر جزو مشخص نمایند پس تقویم آن بوقت ولادت استخراج کنند و درجه آن
وتد که بدرجه مستولی بحسب درجات بروج نزدیکتر باشد مثل درجه مستولی گردانند و این طریق از قانون
تحقیق بغایت دور است چه ممکنست که درجه مستولی بدرجه وتدی نزدیکتر واقع شود که از آن درجه ساقط
باشد و این وقتی است که مستولی در برج دوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم از برج وتد واقع شود و درین
صورت هیچیک از اسباب مذکوره موجود نشده و موافقتی میان مستولی و وتد وقوع نیافته و اگر گویند
باتحاد درجه موافقت بهم رسیده میگوئیم که این اتحاد عدد درجه است نه نفس درجه و اتحاد درجه وقتی مؤثر
است که در یک مکان واقع شود مثل آنکه درجه دو کوکب در یک برج متحد شود یا درجه کوکبی مثل درجه
مستولی و درجه برجی مثل درجه وتد متحد در برج وتد شوند یا درجه برجی بحسب تسییر بدرجه دیگر رسد و دیگر
آنکه در طریق مذکور اگر طالع مثلاً دو درجه برجی باشد و مستولی در بیست و هشت درجه برج قبل از آن و عاشر
بیست و دو درجه برج دهم در اینصورت درجه عاشر را مثل درجه مستولی میکنند و حال آنکه درجه طالع
بدرجه مستولی نزدیکتر است و درجه طالع را باید مثل درجه مستولی کرد یعنی درجه مستولی را طالع باید قرار
داد چه مراد از اختیار نزدیکی درجه مستولی بدرجه وتد نزدیکی زمان نمودار است بزمان تخمینی و در اینصورت

خلاف منظور بعمل بیاید بخصوص هرگاه عاشر از بروج درازمطالع باشد و همچنین اگر طالع هشت درجه
برجی باشد و عاشر بیست و هشت درجه برجی و مستولی در دو درجه برج بعد از آن و عکس مثال مذکور نیز چنین است
پس اولی آن بود که چون تقویم مستولی بر جزو مقدم بوقت ولادت بدست آورده باشند بنگرند که برج تقویم
مستولی ببرج کدام وتد ناظر است درجه آن وتد مثل درجه مستولی گردانند و اگر درجه وتد از درجه مستولی
بسیار دور افتاده باشد شریک مستولی را بکار دارند و اگر شرکا متعدد باشند حظ هر یک که بیشتر باشد
معمول دارند و اگر حظشان مساوی باشد درجه هر یک نزدیکتر باشد بکار دارند و اگر مستولی یا شریک
مستولی در برج وتدی باشد بنگرند تا درجه آن بدرجه کدام وتد بحسب درجات برجی اقرب درجه آن وتد
مثل درجه مستولی یا شریک مستولی گردانند و مراد از نزدیکی درجه نزدیکی زمانست و چون غالب نزدیکی درجه
نزدیکی زمانست و چون غالبا نزدیکی درجه مستلزم نزدیکی زمانست به نزدیکی درجه اکتفا رفته و اگر در جائی چنین
اتفاق افتد که درجه ابعد بحسب زمان نزدیکتر از درجه اقرب باشد درجه ابعد را اختیار باید کرد و چون
تقویم مستولی بوقت ولادت تقریبی استخراج کرده میشود بحسب آن طالع تشخیص مییابد هر آینه طالع نموداری
تصحیح حقیقی نمی یابد خاصه که کوکب سریع السیر باشد پس لازم گردد که بتکرار عمل درجه طالع را تصحیح و تحقیق
نمایند و چون طالع مصحح معلوم شود مطالع بلدی آن را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند
طالع مصحح خارج شود **مثال** چون ولادت شریف در نیمه اول ماه اتفاق افتاده طالع اجتماعی
باشد پس جزو اجتماع مقدم بدست آوردیم بود د ه مستولی بر جزو آفتاب تقویم آفتاب

بوقت

بوقت ولادت چنانچه قبل استخراج شده بود ه ه و ید لط چون تقویم آفتاب بوقت ولادت
بعینه درجه عاشر است دلیل است که زمان رصدی مصحح و محقق بوده است **فصل چهاردهم**
در ذکر نمودار هرمس الهرامسه است و اصل این نمودار آنست که هرمس در کتاب اساس که منسوب
باو است آورده که ان موضع القمر عند الولاده الطالع المسقط وموضع القمر فی المسقط هو الجزء الطالع
عند الولاده و بطلمیوس در کلمه پنجاه و سیم از کتاب ثمره این معنی یاد کرده موضع القمر فی المولد هو
جزء الطالع فی مسقط النطفه وموضع القمر فی مسقط النطفه هو جزء الطالع مع الولاده
دوالیس اسکندرانی و ذورنیوس مصری و دیگر حکما بر صحت این نمودار اتفاق کرده اند و میرزای
شهید بیغر باید که بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس حکیم است و ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة
التعلیم آورده که دلیل بر صحت این نمودار آنست که هرگاه میان دو دلیل از دلایل وجود چیزی
اتصالی بنظر یا اتحادی در دلالت یا ملاقاتی بجرم یا مراسلتی بر تدبیر و انتها اتفاق افتد یا یک دلیل
قوی را حال بدل گردد بقوت یا ضعف خاصه که در مرکزی باشد از مراکز دور خود یا دور خود تمام کند
هر آینه آنچه ظاهر گردد و قوی تر دلایل نطفه اثری عظیمست بدان سبب که مزاج نطفه مزاج قمر است
از آنجهه که نطفه آب گرمست و مزاج قمر مزاج آب گرمست و بدان سبب که نطفه از حال بحال هر
روز گردانست در رحم و قمر از شکل بشکل هر روز گردانست در فلک و بدان سبب که نطفه حقیر است
و صغیر لیکن بگردش از حال بحال میافزاید تا بدرجه کمال رسد در خانه عمر پس کاهش گیرد از

حال بحال تا تا چیز شود در آخر عمر و قمر باریک و ضعیف لیکن بگردش از حال بحال می افزاید تا
بدرجه کمال رسد پس کاهش گیرد از حال بحال تا تا چیز شود در آخر ماه و از اینجهت است که
بطلمیوس حجت مولود را مخصوص ساخته بقمر و میفرماید القمر یحضن الجسد لمناسبته ایاه فی التصرف
و چون درجه طالع مسقط و قمر مسقوط بر دو دلیل قویست از دلایل احوال مولود پس هرگاه میان قمر
و طالع اتصالی افتد بدانکه قمر نور بدرجه طالع بیفکند یا صاحب طالع را ببیند یا اتحادی افتد بدانکه درجه
طالع وقت درجه قمر اصل شود یا ملاقاتی افتد بدانکه قمر بر درجه طالع رسد یا امتزاجی افتد بدانکه تسییر
روزی یا انتهاء روزی یکی بدیگری رسد یا قمر با طالع تحویل گردد خاصه که در درجه مرکزی باشد از مراکز دور
خود یا مراکز طالع یا هر یک از ایشان دور خود تمام کنند هر آینه سببی از اسباب ظهور نطفه تازه گردد
تا بکمال آن اسباب کمال صلاحیت ظهور حاصل آید و چون کمال صلاحیت ظهور حاصل آید پس آنگاه
مزاجی قوی ازین مزاجها حادث گردد خاصه بدرجه ملاقات که قمر بدرجه طالع رسد یا مزاج اتحادی که
درجه قمر طالع گردد هر آینه کمال ظهور بولادت حاصل آید و چون ولادت حاصل شد درجه قمر ولادت
درجه طالع مسقط باشد و درجه قمر مسقط درجه طالع ولادت و ازین لازم آید که اگر در وقت ولادت
قمر بر جانب درجه طالع باشد در مدت مکث مولود در رحم ادوار تامه قطع کرده باشد و اگر بر جانب درجه
سابع باشد ادوار تامه قطع کرده باشد با زیادت نصف دور یا کمتر و درین دو حال درجه تخمینی درست
باشد چراکه قمر در درجه طالع باشد وقت سقوط نطفه هم دران درجه بوده است و طالع سقوط نطفه

همان درجه بوده است و اگر در درجه سابع بدرجه مسقط باز رسیده و درجه قمر مسقط طالع گشته است
و اگر قمر در وقت ولادت فوق الارض باشد ادوار تامه قطع کرده بود با کمی قوسی که از موضع قمر است
تا درجه طالع بر توالی و اگر تحت الارض باشد ادوار تامه قطع کرده با زیادت قوسی که از درجه طالع است
تا موضع قمر بر توالی و از صاحب این نمودار منقول است که مکث اوسط در مولید نه ماهه ده دور قمر است و
ده ماهه را یازده و هشت ماهه را نه و هفت ماهه را هشت دور قمر و مدت یکدور قمر برصد میرزای شهید بیست و
هفت شبانه روز است و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه و چهار ثانیه و سی و سه ثالثه پس بنابراین مکث
اوسط در نه ماهه باشد رعج ه ب د و در ده ماهه باشد شو ند ذ ط و در هشت ماهه رمه کا ا ا و در
هفت ماهه ریح د ا لا پس چون قمر فوق الارض بود مکث کمتر ازین باشد و غایت نقصان نیم دور
قمر بود و چون تحت الارض باشد مکث بیشتر ازین باشد و غایت زیادت هم نیم دور باشد پس مکث
اعظم در هر یک ازینها بنصف دور زیادت بود و مکث اصغر بنصف دور کمتر و مدت نصف دور قمر برصد
میرزای شهید سیزده روز و نوزده ساعت و بیست و یک دقیقه و سی و هفت ثانیه و شانزده ثالثه و نیم است
و مکث اعظم هر یک مکث اصغر مرتبه بعد اوست و برمنجم لازمست تحقیق آنکه مولود چند ماهه است
و در تحقیق آن قواعد بسیار است و مشهورتر آنست که چون طالع ولادت و طالع اجتماع یا استقبال مقدم
و جزو آن را استخراج کرده باشند ابتدا بدرجه طالع ولادت نموده دایره فلک البروج را به سه قسم
مختلف سازند قسم اول از درجه طالع با تمامی سه برج قسم دوم از آن با تمامی چهار برج قسم سیم

از آنجا با تمامی پنج برج تا باز بدرجه طالع رسد بعد از آن نظر کنند بجزو مقدم و طالع او اگر هر دو در یک
قسم اتفاق افتاده باشند ازین اقسام با طالع در قسم اول افتاده باشد و جزو در قسم دویم مولود
نه ماهه است و اگر جزو در قسم اول افتاده باشد و طالع در قسم دویم یا جزو در قسم سیم و طالع در قسم
دویم مولود هفت ماهه است و اگر جزو مقدم در قسم اول و طالع او در قسم سیم یا بالعکس مولود هشت ماهه
و او را بقا نباشد و بهتر آنست که از مادر معلوم کنند که مکث مولود در رحم چند ماه بوده است پس چون
معلوم گشت که مولود چند ماهه بوده است اگر قمر فوق الارض باشد موضع قمر را از درجه طالع نقصان کنند
و اگر تحت الارض باشد طالع از موضع قمر اسقاط کنند و آنچه باقی ماند برج را بدرجات تجنیس سازند
و چون درجات بشصت رسد هر شصت را یکی فوق تره گیرند و بر سیر وسط یکروزه قمر که یب ل. باشد
قسمت کنند خارج قسمت ایام باشد و باقی از قسمت اگر باشد در بیست و چهار ضرب کنند
و حاصل را باز بر سیر یکروزه وسط قمر قسمت کنند ساعات و اجزاء آن خارج شود و اگر قوس مابین را
تجنیس ناکرده در جدول وسط قمر مقوس کنند ایام و ساعات و اجزاء آن حاصل گردد و آن را تعدیل
مکث نامند پس اگر قمر تحت الارض باشد تعدیل مکث را بر مکث وسط افزایند و اگر فوق الارض باشد
بکاهند تا مدت مکث مولود در رحم مشخص شود پس اینمدت را از زمان ولادت نقصان کنند
تا وقت سقوط نطفه حاصل آید پس تقویم آفتاب در نصف النهار آنروز استخراج کنند و بنگرند موضع
قمر ولادت بیابد نقصان کنند تا دایر ماضی باقی ماند و اگر قبل از نصف النهار طلوع کند مطالع بلدی

قمر ولادت را از مطالع تقویم آفتاب ابتدا از اول جدی نقصان کنند تا دایر مستقبل معلوم گردد
پس دایر را در اجزای یکساعت حقیقی آن شبانروز قسمت کنند تا ساعت بعد حاصل آید پس
باین ساعات تقویم قمر استخراج کنند اگر بطالع تخمینی نزدیک باشد طالع ولادت بحسب این
نمودار آن بود و اگر دور افتد و مقدار دوری زیاده از نصف سبت قمر باشد پس اگر درجه طالع بیشتر از
درجه قمر باشد در روز قبل و اگر بیشتر باشد در روز بعد همین عمل کنند تا تقویم قمر نزدیک بطالع تخمینی
حاصل شود و این تقویم طالع ولادت باشد و سبب دور افتادن تقویم قمر از طالع تخمینی آنست که مدار
مکث بر حرکت تقویمی است و بنای عمل بر حرکت وسطی و میان حرکت تقویمی و وسطی تفاوت واقع است
پس یکروز پیش و پس باید رفت و عمل باید نمود تا مکث تقویمی موضع قمر مطابق با طالع ولادت
حاصل آید و مخفی نماند که چون تقویم قمر بساعات تخمینی استخراج کرده میشود بحسب آن الطالع مشخص میشود
طالع تصحیح واقعی نمیباید پس اگر تقویم شمس بنصف النهار مقدم بر ولادت استخراج کنند
و مطالع آن بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی گرفته از مطالع قمر مسقط بلد که اکنون حاصل شده
نقصان کنند و باقی را در اجزای یکساعت حقیقی شبانروز ولادت قسمت کنند تا ساعات بعد وقت
ولادت از نصف النهار مقدم حاصل آید و بآن ساعت تقویم قمر ولادت دیگر باره استخراج کنند
و مطالع بلدی ان معلوم کرده مطالع با بقیه تقویم آفتاب را به نصف النهار مقدم بزمان سقوط از آن
نقصان کنند و باقی را بر اجزای حقیقه یکساعت شبانروز مسقط قسمت کنند تا ساعات بعد مسقط

از نصف النهار مقدم حاصل آمده باین ساعت تقویم مسقط استخراج کنند اصح واولی و بتحقیق اقرب
باشد واگر مکرر این عمل کنند همچنین تا بالتمام مرتفع شود **مثال** نمودار هرمس الهرامسه
طالع ولادت چنانکه قبل استخراج شده است یج لط ل یح تقویم قمر بوقت ولادت یح . کو لو
چون قمر تحت الارض بود طالع را از موضع قمر اسقاط باید ا کو ه یه این را بر سیر یکروزه وسط قمر که
هست ید له . قسمت کردیم خارج شد یکروز و باقی ماند ب لو ه م این را در که ضرب
کردیم و حاصل او را که بود د د ل ه باز بر سیر یکروز وسط قمر قسمت ساعت و اجزاء آن خارج شد
یح یه کط پس چون قمر تحت الارض بود و مکث نه ماهه بود خارج قسمتین را بر مکث اوسط ماه که
رعه - ه ثانیه افزودیم مکث معدل حاصل آمد رعد ا خ ند این مدت را از زمان ولادت
نقصان کردیم الجامیه بروز چهارشنبه بیست و نهم حساباً شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۱۸۶ الهجریه
تقویم آفتاب در نصف النهار آن روز استخراج کردیم بدین موجب مرکز یح ه لط م تعدیل او ه ه ه
مرکز معدل یح ه لط م تعدیل ثانی ه که ا یح مرکز مقوم یح ا کح اوج ده لو بط ه تقویم دد م ـ ل
مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی شنیا ا ب ط مطالع تقویم قمر ولادت
ببلد د لو کط لط کو چون موضع قمر ولادت در شبانروز مسقط قبل از نصف النهار طلوع میکرد
مطالع بلدی آنرا از مطالع استوای آفتاب ابتدا
ز از اول جدی نقصان کردیم دایر از وقت سقوط تا نصف النهار

روز چهارشنبه باقی ماند ند ه ب ی پس تقویم آفتاب اجزای
یکساعت حقیقیه از جدول برداشتیم بود له . ل ه دایر را بران
قسمت کردیم ساعات بعد منفصل خارج شد پس باین ساعات ح یا ه
پس باین ساعات تقویم قمر مسقط استخراج کردیم باین موجب مرکز با ح ند لو تعدیل اول

تمیمسات اوساط	مراکز	اوج
صنه ل	ی ا لف / ا د نط ۸ نو	ح با با ع ع / با با که نز نه
نخ	ع کو ا کح و / با لط ند لط اه	ح ا و با ع / با د ط لط و
جمع	ط ه نه نط کط	ح ه لو کح بط
رجب المرجب	ه که ۶ ۶ ا ا	با با با که نو
جمع	ح ـ ا ع ۸	ح ه لو ه ه
۲۹ حساب	با ۸ ل بط د	با با با ح نز
جمع	د ن نزم	ح ه لو بط ه
یزالطولی	با با ا ه با	با با با با با
جمع	یح با لط م	

تمیمسات اوساط	مراکز	خاصه	وسط	راس
صنه ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نخ جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رجب المرجب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹ حساب جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یزالطولی جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح ساعت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثالثه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با ح	با ح ند لو	ده لط که	وکه لد لو م	دد حضیض النقدر

ط که نا خاصه ده لط که خاصه معدله ده ه لو حضیض ۰ ۶ اختلاف ی ل
مفروب ه ه کح تعدیل ثانی با که ـ تعدیل معدل با ۶ له وسط دکه لد لو م وسط معدل
د و اط تعدیل الایام لو ۰ وسط مقوم ده ه ه وسط راس دکه یه ه تقویم راس دد ع
حصة العرض با ۶ نو ه تعدیل ثالث زایده با ل تقویم قمر بوقت سقوط نطفه ده
ه ه واین طالع باشد بحسب نمودار هرمس الهرامسه وبعضی از متأخران بجهت تسهیل این عمل
جدولی وضع کرده اند که ایراد آن از مقوله تطویل بلا طایل است **فصل پنجم** در ذکر
نمودار حکیم ماشاءالله مصری که جمع میان نمودارین مذکورین نموده و در کتاب ملل و نحل خود فرموده

الجزو المعدل یکون دائماً بین الجزوین الغیر المعدلتین و مراد او از دو جزو غیر معدل درجه طالع نمودار
هرمس و درجه طالع به نمودار بطلمیوس است و مراد از جزو معدل جزویست که میان آن دو جزو باشد
پس تفاوت میان درجتین مذکورتین باید گرفت و تنصیف کرد و منصّف را بر اقل افزود یا از اکثر
نقصان نمود تا درجه طالع مصحّح نمودار ماشاء الله مصری معلوم گردد و سرّ این آنست که چون هر یک از
نمودار هرمس و بطلمیوس معتبر و مبنی بر اصلی صحیحست اگر طالعی تخمینی با نمودارین مذکورین اختلافی
بهم رساند اختیار یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجّح خواهد بود پس اولی آنست که جمع میان نمودارین نموده
جزو بین الجزوین را اختیار نمایند تا طالع بحسب هر دو نمودار مصحّح گردد و ظاهر است که در این صورت
نمودارین مذکورین از اصل خود خارج نخواهند شد چه در اوّل توافق و اتّصال دلایل با یکدیگر بحسب
مرکز جرم کوکب بود و در ثانی بحسب جرمست مطلقاً و شکی نیست که مرکز جرم جزو جرمست و جزو در تأثیر
تابع کلست و منجّمان این زمان طالع مصحّح با این نمودار را اصح میدانند و مدار احکام و سایر اعمال
حسابی بر آن می نهند مثال طالع مصحّح نمودار بطلمیوس د نط ل ك طالع مصحّح نمودار
هرمس ده ه ه تفاوت بینهما ح ند ه ك این را تنصیف کردیم و منصّف را که هست ا ل د لط
بر اقل افزوده و از اکثر اسقاط کردیم طالع مصحّح نمودار ماشاء الله مصری که معدل از نمودارات مذکوره
است حاصل آمد د ك لط

فصل ششم در ذکر نمودار زردشت حکیم است و این نمودار را نمودار
بشیرات نیز خوانند و معتبرترین نمودارات نزد احکامیان این نمودار است و طریق عمل بدین نمودار

چنان است که طالع تخمین و اوتاد و بیوت طالع و مواضع کواکب در آن طالع معلوم کنند و هیلاج
و کدخدا بطریقی که بعد از این ذکر میشود نیز تعیین کنند و در حوادث عظام که بر مولود میگذرد از خیر و شر
نظر کنند که از طبیعت کدام سعد یا نحس تواند بود از سیارات و از ثوابت و نسبت بمدلولات
کدام دلیل از دلایل و کدام بیت از بیوت دوازده گانه واقع میشود که در وقت آن حادثه یا نزدیک بآن
وقت بتسییر آن دلیل با آن کوکب رسیده است پس اگر سعادت و نحوست بدنی باشد دلیل آن طالع
یا هیلاج یا کدخدا باشد و اگر سعادت و نحوست جاهی بود دلیل آن بتسییر مرکز عاشر باشد و همچنین هر
بیتی و دلیلی دلالت بر امری دارد و از امور مولود مثلاً خانه دوم تعلّق بمال دارد و خانه سیم ببرادران
و خانه چهارم بپدران و خانه پنجم بفرزندان و تفصیل مدلولات بیوت و کواکب در کتب احکام
مسطور است پس اگر سعادتی یا نحوستی کلی بیکی از این جهات بمولود برسد مثل وصول اموال بسیار یا
نقصان اموال بسیار دلیل آن بتسییر بیت ثانی باشد و علی هذا القیاس ولیکن چون طالع و عاشر
از جمیع بیوت قوی تر است و آثار آنها نسبت بموالید ظاهرتر است اکثر آنست که طالع را با آن دو دلیل
مصحّح میسازند پس چون دلیل سعادت و نحوست معلوم گشت تاریخ ولادت را از زمان آن حادثه نقصان
کنند آنچه باند هر سال شمسی یکدرجه و هر شش روز را یکدقیقه گیرند حاصل قوس بتسییر باشد پس اگر
وقوع حادثه از تسییر طالع بکوکب سعد یا نحس باشد قوس تسییر را از مطالع طلوع آن کوکب سعد
یا نحس ببلد نقصان کنند مطالع طالع حاصل آید و اگر از تسییر عاشر باشد قوس تسییر را از مطالع

حمرا ونقصان کنند مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از اول حمل باقی ماند و چون ربع دور بر این
افزایند مطالع طالع حاصل شود واگر از تسییر هیلاج یاکدخدا باشد مطالع طلوع آن کوکب سعد
یا نحس در افق حادث هیلاج یاکدخدا معلوم کنند وقوس تسییر ازان نقصان کنند مطالع
مصحح هیلاج وکدخدا حاصل آید وازان موضع کوکب برون آورند واز موضع کواکب طالع
معلوم کنند وبرآن اعتماد کنند ودیگر دلایل لحجب آن استخراج کنند امّا این عمل بعد از
معرفت تسییرات ومرور ایام ممکن تواند بود وبیک عمل هم اعتماد نشوا نکرد بلکه اگر
بچندین عمل درجه طالع مطابق واقع شود اعتماد را شاید والّا فلا مثال در پنجم
شهر ربیع الاوّل سنه ناقصه هجریه یکی از سعادات جاهی اتفاق افتاده ملاحظه تسییر درجه
عاشر نمودیم که بکدام یک از دلایل اصلی رسیده باینطریق که تفاوت بین التاریخین شد
سالهای تامه قمری وایام تامه ٨ ٢ سالهای تامه عربیه را با روز کردیم شد ٢٢ ٩ ٩
ایّام تامه را برآن افزودیم ایّام گذشته از وقت ولادت تا زمان این حادثه حاصل شد
١٠ ٢ ٢٩ مرفوعش بحساب جمل د کط این را بر مرفوع زمان یکسال شمسی حقیقی که
است ه مد لح د لد قسمت کردیم سالهای تامه شمسی از وقت ولادت تا زمان حادثه
خارج شد لو وباقی ماند از ایام دو روز پس چون مقدار تسییر دلایل اصلی هر یکسال شمسی
یکدرجه وهر شش روز یکدقیقه وهر یکروز ده ثانیه است قوس تسییر باشد لو کح وطالع ولادت

عاشر

دح نط لح عاشر ده و مد لط مطالع مرکز عاشر بفلک مستقیم محسوب من اوّل الجدی دح
لد ند کا قوس تسییر را برین افزودیم حاصل شد ده ل ند کا این را در جدول مطالع
البروج بفلک مستقیم محسوب من اوّل الجدی مقوس کردیم شد موضع تسییر درجه عاشر ه مد کح لد
ملاحظه کردیم درجه قمر ظهر الاسد که اعظم قدر ثانی واز سعود ثوابت نزدیک باین درجه و
مطالع حمراو بود قسه ل ب قوس تسییر ازان اسقاط کردیم مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از
اوّل حمل باقی ماند قلو کط د ربع دور برآن افزودیم مطالع طالع بعرض بلد ولادت حاصل آمد
دح کط ه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم شد طالع بحجب نمودار زردشت
حکیم دح ه کا کح **فصل هفتم** در ذکر نمودار والیس اسکندرانیست واین نمودار را نمودار الساعه
خوانند وآن چنانست که ساعات ولادت را گذشته از اوّل روز یا اوّل شب بساعات زمانی
تخمین کنند وبران ساعات تقویم نیّرین استخراج کنند ومطالع بلدی تقویم آفتاب را از
مطالع بلدی تقویم قمر نقصان کنند وباقی دلیل شمس بود پس ساعات ماضیه را بی اعتبار
کسور در قوس النّهار ضرب کنند اگر از اوّل روز باشد ودر قوس اللّیل ضرب کنند اگر از
اوّل شب باشد واگر حاصل از دور زیاده شود دور ازان نقصان کنند تا کمتر از دور باقی ماند و
آن دلیل طالع باشد پس باین دو دلیل نظر کنند اگر دلیل طالع را از دلیل شمس افزون
باشد ساعات تخمینی از ساعات واقعی افزون بود واگر دلیل شمس از دلیل طالع زیادتر باشد

ساعات تخمینی از ساعات واقعی کمتر بود چون زیادت و نقصان معلوم گشت تعدیل بباید
کرد و طریقش آنست که تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان کنند خواه ولادت لیلی باشد و خواه
نهاری پس اگر بین التقویمین کمتر از صد و هشتاد درجه باشد ثلثش بگیرند و اگر بیشتر باشد صد و
هشتاد که باقی ماند بر سه قسمت کنند و خارج قسمت را دقایق ساعات زمانی اعتبار نموده
بر ساعت تخمینی بیفزایند اگر کمتر آمده باشد و از ساعات تخمینی نقصان کنند اگر زیاد برآمده باشد
تا وقت ولادت واقعی بساعات زمانی حاصل شود پس بحسب آن ساعات طالع استخراج کنند
و این بعضی اوقات با طالع تخمینی تفاوت فاحش بهم میرساند لهذا محقق بیرجندی در
شرح زیج میفرماید که تفاوت بین التقویمین را بر پانزده قسمت کنند و خارج قسمت را یکمرتبه
منحط سازند و آنرا دقایق ساعات اعتبار کرده بر ساعت تخمینی زیادت یا نقصان نمایند تا ساعات
معدله حاصل شود پس بحسب آن ساعات طالع استخراج کنند تا تفاوت فاحش بهم نرسد **مثال**
شش ساعت زمانی از روز گذشته این ولادت همایون واقع شده تقویم نیرین بوقت مذکور
همچنانکه قبل استخراج کردیم بود تقویم شمس **د ه و ید** مطالعش ببلد **قکه د د لـ** تقویم قمر **ح ٠ کو لو**
مطالعش ببلد **د نو کط لط کو** مطالع بلدی تقویم آفتاب را از مطالع بلدی تقویم ماه نقصان کردیم باقی ماند
قلا کو که د و این دلیل شمس است پس ساعات ماضیه را در قوس النهار که هست
د د نه کا لو ضرب کردیم و دور از آن نقصان کردیم تا کمتر از دور باقی ماند **قمط لـ ط ط لو**

و این دلیل طالعست پس نظر کردیم چون دلیل طالع از دلیل شمس زیاده بود معلوم شد که ساعات
تخمینی از ساعات واقعی افزونست پس تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند **و ح**
این را بر سه قسمت کردیم ثلثش شد **له ه م م** این را دقایق زمانی اعتبار نموده از ساعات
زمانیه ولادت نقصان کردیم باقی ماند **کد د لط لح** **فصل هشتم** در ذکر موادار اهل هند است و
بنای آن بر درجه تسییر قران ملت اسلامست و آن قرانیست که در سال ولادت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله واقع شده در برج عقرب قبل از ولادت باندکی و طالع آن سال باتفاق مکه
معظمه زادها الله شرفا موافق حساب یعقوب بن اسحق کندی برج جوزا بوده است و از اول عام الفیل که
از سال ولادتست تا اول تاریخ هجری پنجاه و یکسال شمسی است و چون تسییر هر سال شمسی برجی گیرند تسییر
در اول سال هجرت تا اول سنبله رسیده باشد پس در هر وقت از اوقات که خواهند موضع تسییر را بدانند
تاریخ هجرت را با ایام کنند و این ایام را سال شمسی سازند و دوازده دوازده از آن طرح کنند
و کمتر از دوازده که باقی ماند بهر یکسال برجی دهند و ابتدا از برج سنبله کنند و آنچه از ایام باقی ماند در سی ضرب
کنند و بر مرفوع زمان یکسال شمسی که هست **و ه ید لـ د لـ** قسمت کنند تا درجات حصه تسییر
در آن ایام خارج شود آنرا بر اول برجی که تسییر تا آن رسیده باشد بیفزایند تا موضع تسییر حاصل شود پس
اثنی عشریه موضع تسییر برون آورند و طالع ولادت او تا دان آن تنجیم معلوم کنند و اثنی عشریه آنها نیز برون
آورند و نظر کنند تا درجه کدام وتد یا اثنی عشریه کدام وتد بموضع تسییر یا بموضع اثنی عشریه تسییر نزدیکتر است

درجهٔ آن وتد یا درجهٔ اثنی عشریهٔ آن وتد شمل درجهٔ بسیر یا درجهٔ اثنی عشریهٔ بسیر سازند و باقی او تاد ازان
معلوم کنند و مراد از بسیر درین عمل برج انتهاست و بمجاز بسیر گفته شده است مثال تاریخ
هجری را چنانکه قبل با زور کردیم بوده ۴۲۰۰ این را در جدول ایام سالهای تامهٔ ملکی مقوس
کردیم بیرون آمد سالهای شمسی غفف و باقی ماند از ایام ۲۲ دوازده و دوازده از سالها طرح
کردیم ده سال باقی ماند سالهای باقی را ابتدا از برج سنبله بهر یکسال برجی دادیم بسیر در اول سال
غفغنا با اول سرطان انجامید پس ایام باقیه را که بود کب در ل ضرب کردیم و حاصل را بر بروج
زمان یکسال شمسی قسمت کردیم خارج شد ا ج این را بر اول برج سرطان افزودیم موضع بسیر در
روز ولادت حاصل شد ح ا ج موضع اثنی عشریهٔ آن ح کا لو طالع ولادت دح نط لج
اثنی عشریهٔ آن ح ید ح لو رابع ه و ید لط اثنی عشریهٔ آن ه ا ید نا ج سابع ا ح نط لج اثنی عشریهٔ
آن ید ح لو عاشر ه ا ه و ید لط اثنی عشریهٔ آن ه ا ید نا ج نظر کردیم درجهٔ اثنی عشریهٔ مرکز رابع
بموضع اثنی عشریهٔ درجهٔ بسیر نزدیکتر بود از موضع اثنی عشریهٔ درجهٔ بسیر بمرکز رابع بیرون آوردیم شد ه
ید ج مطالع نظیرش بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی گرفتیم شد دکو ه ج این را
در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کردیم طالع بحسب نمودار اهل هند خارج شد
دح کالا **فصل نهم** در معرفت تسویهٔ البیوت و استخراج آن بطرق مختلفه تسویهٔ البیوت
قسمی است که در منطقة البروج واقع میشود نظر قسمت آن بدوازده برج و همچنانکه اگر منطقة البروج

باعتدالین و انقلابین بچهار قسم میشود اینجا نیز بدو نقطه تقاطع منطقة البروج و افق که دو جزو طالع
و سابعست و دو نقطه تقاطع آن با نصف النهار که دو جزو عاشر و رابعست بچهار قسم میشود و در
این تقسیم اصلا خلافی نیست و همچنانکه در تقسیم اول هر یک از ارباع منطقة البروج بسه قسم
کرده میشود همچنان در تقسیم ثانی نیز هر یک از اقسام اربعه را بسه قسم میکنند و در این تقسیم
خلاف کرده اند اما جمهور متقدمان هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایره میلی
که هر یک از دو ربع شرقی معدل النهار را بسه قسم متساوی کنند تقسیم کنند و ابو ریحان بیرونی
هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایره عظیمه که بنقطه شمال و جنوب گذرند و هر یک
از دو ربع شرقی اول سموت را بسه قسم متساوی کنند تقسیم نماید و مغربیان هر یک از
دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایرهٔ عرضیه بسه قسم متساوی سازند و ظاهر است که از تقسیم
دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایر عظام تقسیم دو ربع غربی نیز لازم آید پس ازینجمله دوازده
قسم شود و هر یکی ازان اقسام را بیتی خوانند و ابتداء هر بیتی را مرکز آن بیت گویند و طالع و
عاشر و نظایر از اوتاد خوانند و از خانهای هشتگانه باقی چهار ساقط باشد از طالع و آن دوم
و دوازدهم و نظیر هر دو باشد و چهار ناظر بطالع و آن سیم و یازدهم و نظیر هر دو باشد
و چون در مبادی اوتاد خلافی نیست در استخراج آنها نیز اختلافی نباشد و چنانکه در مبادی
سایر بیوت خلافست در طریق استخراج آنها نیز خلافی نباشد و چنانکه در مبادی سایر بیوت

خلافست در طریق استخراج آنها نیز اختلافست اما استخراج آن بطریق مشهور که جمهور منجمان
برانند چنانست که سدس قوس النهار درجه طالع را استخراج کنند باین طریق که مطالع جزو طالع
را از مطالع نظیر آن جزو هردو ببلد نقصان کنند قوس النهار درجه طالع حاصل آید آنرا بر شش
قسمت کنند سدس قوس النهار خارج شود و اگر مطالع بلدی طالع را از مطالع با تقویه آن
نقصان کنند نصف قوس النهار باقی ماند و چون آنرا بر سه قسمت کنند سدس قوس النهار خارج
شود پس آنرا بر مطالع طالع ببلد افزایند مطالع یازدهم حاصل شود و همان سدس قوس النهار
را بر مطالع یازدهم افزایند مطالع دوازدهم حاصل آید پس سدس دور که شصت درجه است
بر مطالع دوازدهم افزایند حاصل مطالع دوم باشد و ثلث دور که صد و بیست درجه است بر مطالع یازدهم
افزایند حاصل مطالع سیم باشد و چون این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب
من اول الجدی متقوس کنند مراکز این چهار خانه معلوم شود و نظایر مراکز این خانها مراکز چهار خانه
باقی باشد مثال مطالع طالع بعرض بلد د ه لد ند کا مطالع طالع بفلک مستقیم محسوب
من اول الجدی شوله کا ع مطالع بلدی طالع را از مطالع استوائی آن اسقاط کردیم نصف
قوس النهار درجه طالع باقی ماند عط ه ع دا این را بر سه قسمت کردیم خارج شد سدس
قوس النهار درجه طالع کو کا ه این را بر مطالع طالع بعرض بلد ولادت افزودیم شد
مطالع حادی عشر ده ذ ح ع باز سدس قوس النهار را بر مطالع حادی عشر افزودیم شد مطالع ثانی

عشر دف ه ه کا پس شصت درجه بر مطالع ثانی عشر افزودیم شد مطالع ثانی شم ه ه کا باز صد و
بیست درجه بر مطالع حادی عشر افزودیم و دور از آن نقصان کردیم شد مطالع ثالث لد ه ح ع
پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی متقوس کردیم شد
مرکز حادی عشر ه لـ نا ع مرکز ثانی عشر د ا ط لا ل مرکز بیت ثانی ح ا ه ح ع مرکز بیت ثالث ط ح ع ط کا
و خانهای دیگر نظایر خانهای معلوم است اما استخراج تسویة البیوت بطریق استاد ابی ریحان بیرونی
که آنرا مراکز محققه خوانند چنانست که جیب عرض بلد را بازاء درجه و دقیقه عرض از جدول جیب برداشته
در جیب شصت درجه که هست نا ز ع منحط ضرب کنند حاصل جیب عرض افق بیوت ناظره
باشد پس جیب عرض افق بیوت ناظره و ساقطه را در جدول جیب متقوس کنند عرض بیوت نا
ظره و ساقطه بیرون آید پس جیب تمام عرض افق بیوت ساقطه را از جدول جیب برداشته جیب
سی درجه را بر آن منحط قسمت کنند جیب تعدیل بیوت ساقطه خارج شود و جیب تمام عرض افق
بیوت ناظره را برداشته جیب شصت درجه را بر آن منحط قسمت کنند جیب تعدیل بیوت ناظره
خارج شود پس تعدیل بیوت ساقطه را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثانی حاصل شود و از آن
کنند مطالع ثانی عشر حاصل آید و تعدیل بیوت ناظره را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثالث
حاصل شود و از آن بکاهند مطالع حادی عشر حاصل آید پس مطالع دوم و دوازدهم را در جدول
مطالع عرض افق بیوت ساقطه و مطالع سیم و یازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت

ساقط و مطالع سیم و یازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت ناظره مقوس کنند
درجات این خانها برون آید و نظایر آنها مراکز چهار خانه باقی باشد **مثال** عرض بلد ولادت
لو کز جیب عرض بلد این را له لو این را در جیب شصت درجه که هست نا نز ما منحط ضرب کردیم
جیب عرض افق بیوت ساقط حاصل شد له مه نا قوسش گرفتیم شد لا نه ند لو این عرض
افق بیوت ساقط است باز جیب عرض بلد را در جیب سی درجه که هست له مه مه منحط ضرب
کردیم جیب عرض افق بیوت ناظره حاصل شد یه مه مه قوسش گرفتیم شد یو یه ۰
این عرض افق بیوت ناظره است پس تمام عرض افق بیوت ساقط گرفتیم شد نط د مه کد
جیب تمام عرض افق بیوت ساقط ناکط نو م جیب درجه را بران منحط قسمت کردیم جیب
تعدیل بیوت ساقط خارج شد لد نز وح قوسش گرفتیم شد له لو مه نا این تعدیل بیوت ساقطات
پس تمام عرض افق بیوت ناظره گرفتیم شد عد مه نو جیب تمام عرض افق بیوت ناظره نو کد
جیب شصت درجه را بران منحط قسمت کردیم جیب تعدیل بیوت ناظره برون آمد ند کد سم قوسش
گرفتیم شد یه کد و این تعدیل بیوت ناظره است مطالع طالع چنانچه سابق
استخراج کردیم بود ره لد ند کا تعدیل بیوت ساقط را یکبار از مطالع طالع اسقاط کردیم باقی ماند
مطالع تاسع عشر و یکبار بر مطالع طالع افزودیم حاصل شد مطالع تانی د سح لد پس تعدیل بیوت
ناظره را یکبار از مطالع طالع نقصان نمودیم باقی ماند مطالع حادی عشر لا ل کا و یکبار بر مطالع طالع

افزودیم شد مطالع ثالث د مه کا پس مطالع دوازدهم و دوم را در جدول مطالع البروج عرض
افق بیوت ساقط مقوس کردیم شد مرکز بیت ثانی عشر د نط لا ند و مرکز بیت ثانی ح ا نط
و مطالع یازدهم و سیم را در جدول مطالع البروج عرض افق بیوت ناظره مقوس کردیم شد مرکز بیت
حادی عشر ه ط نو و مرکز بیت ثالث ط ه ده اما استخراج تسویه البیوت بطریق هندیان چنان است
که تفاوت مابین طالع و رابع بگیرند و ثلث تفاوت را گرفته بر طالع افزایند مرکز ثانی حاصل شود و باز
همان ثلث را بر مرکز ثانی افزایند مرکز ثالث حاصل آید پس سدس دور از مرکز ثانی نقصان کنند
باقی مرکز ثانی عشر باشد و ثلث دور از مرکز ثالث اسقاط نمایند باقی مرکز حادی عشر بود نظایر این خانها چهار
خانه باقی باشد **مثال** طالع ولادت مبارک چنانچه قبل استخراج شد د نط لو رابع ه د ند لط
تفاوت مابین طالع و رابع ح و مه این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت خارج شد ا ند م کز
این را بر طالع ولادت افزودیم شد مرکز بیت ثانی ه ما ا ند نو باز ثلث تفاوت را بر مرکز ثانی افزودیم شد
مرکز ثالث ط ه نط لو پس شصت درجه از مرکز ثانی اسقاط کردیم باقی ماند مرکز ثانی عشر د ما ا ند نو و صد و
بیست درجه از مرکز ثالث نقصان نمودیم شد مرکز حادی عشر ه ط نط لو و چهار خانه باقی نظایر این چهار خانه
باشد **مقاله دویم** در استخراج مواضع کواکب سیاره در طول و عرض و توابع آن مشتمل بر پنج فصل **فصل اول**
در معرفت اوساط کواکب و استخراج آن از زیج گورکانی اوساط عبارتست از حرکات متساویه که در ازمنه
متساویه قطع کنند متساویه بان حرکات منقطع میشود پس اگر در وقتی معین معلوم باشد که هر یک از مبداء دور

چه مقدار سیر کرده اند و معلوم باشد که هر یک در سالی و ماهی و روزی و ساعتی چه مقدار سیر میکنند پس
بر وقت دیگر مقدم بر آنوقت یا مؤخر از آن که از نسبه مابین آن دو وقت معلوم باشد اگر خواهند که
معلوم کنند که هر یک از مبداء دور چه مقدار حرکت کرده اند تا بما معلوم شود بناء علیه میرزای شهید رحمة الله
اوساط کواکب را در نصف النهار اول محرم هر یک از سی سال متوالیا که مابین هشتصد و چهل و یک و هشتصد و
هفتاد و یک هجریست معلوم کرده و در جدول نهاده و آنرا سالهای مبسوطه نام کرده بعد از آن مقدار حرکات
سی ساله و تضاعیف آن حاصل نموده و در جدول بازای سی سال و تضاعیف آن وضع کرده تا ششصد پس بفاصل
سیصد سیصد وضع کرده تا هزار و دویست و آنرا سالهای مجموعه نام نهاده و جدول دیگر جهت ماههای عربیه
حسابیه ناقصه وضع نموده و بازای ماه اول حصه حرکت سی روزه وضع کرده و بازاء ماه ثانی حصه حرکت بیست و
نه روزه بر آن افزوده و وضع نموده و همچنین تا آخر و جدول دیگر برای روزها تا سی روز که اکثر عدد ایام یکماه عربیست
وضع کرده و جدولی دیگر جهة ساعات از یکی تا شصت وضع کرده جهة انکه حصص دقایق و ثوانی و ثوالث و
غیر آنها نیز از آنجا مرة بعد اخری منحط برداشته شود و این اوساط را بطول سمرقند که موضع رصد است در
جدول وضع نموده و چون هر دو موضع که مختلف باشند در طول دایره نصف النهار ایشان یکی نباشد پس
چون مرکز آفتاب در موضعی بنصف النهار رسد در موضعی که در طول مخالف آن بود بر نصف النهار نباشد
و لابد زمانی باشد مابین بودن او بر نصف النهار این موضع و بودن او بر نصف النهار موضع دیگر و البته
و در این زمان مرکز آفتاب اندکی حرکت میکند لهذا میرزای شهید جهة تفاوت درجات مابین الطولین

جدولی دیگر وضع نموده و مقدار حرکات اوساط کواکب در زمان حرکت یکدرجه منطقة البروج بازای
یکدرجه مابین الطولین وضع کرده بعد از آن همان را مضاعف ساخته و بازای دو درجه وضع کرده
و همچنین تا شصت درجه و فرموده که وقتی که خواهیم اوساط آفتاب و دیگر کواکب در آن وقت
استخراج کنیم آنوقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم اگر از سالهای ناقصه مابین هشتصد و چهل و
یک و هشتصد و هفتاد و یک باشد جهة تقویم آفتاب اوج و مرکز بازای آن سالها برداریم و اگر
بیشتر یا کمتر باشد بازاء سالی که مابین او و سال مطلوب سی سال یا تضاعیف سی سال باشد
برگیریم و نگاه داریم و بجهت سی سالها از جدول سنین مجموعه برگیریم و از آنچه نگاه داشته ایم بکاهیم
اگر تاریخ مطلوب بیشتر باشد و بر آن افزائیم اگر کمتر باشد تا مرکز و اوج آفتاب در اول سال
مطلوب حاصل آید پس بازاء ماه و روز مطلوب از جدول شهور و ایام آنچه باشد بر اوج و مرکز اول
سال افزائیم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب بطول موضع رصد که آن صط است حاصل آید
پس اگر بطول شهر دیگر خواهیم بازاء مابین الطولین از جدول مابین الطولین برگیریم و اگر طول شهر
مطلوب کمتر باشد بر افزائیم و اگر بیشتر باشد بکاهیم تا مرکز و اوج در نصف النهار شهر
مطلوب حاصل آید و اگر در وقتی غیر نصف النهار خواهیم ساعات بعد میان آنوقت و نصف النهار
بگیریم و بازاء آن از جدول ساعات مرکز و اوج برگیریم و اگر با ساعات دقایق باشد هم
از آن جدول برداریم و منحط کریم و همچنین در ثوانی دو باره و در ثوالث سه باره منحط کریم و بر این

قیاس پس آنچه حاصل آید از مرکز و اوج نصف النهار بکار بریم اگر وقت مطلوب بیشتر از نصف
النهار باشد و الا بر افزائیم تا مرکز و اوج آفتاب در وقت مطلوب و شهر مطلوب حاصل آید و جهت
فهم مرکز و خاصه و وسط جوزهر و حصه دیگر کواکب مرکز و خاصه و اوج را بر این ترتیب حاصل کنیم یعنی
بازاء سالهای مبسوطه و مجموعه و شهور و ایام عربی و ساعات و ما بین الطولین حرکات هر یکی از
آنها را برگیریم و بطریقی که در آفتاب مذکور شد عمل نمائیم لیکن چون اوج این کواکب را بازای سالهای
مبسوطه در جدول وضع کرده و بازای سالهای مجموعه و شهور و ایام وضع نکرده اوج هر یکی از آن کواکب را
بازای سالهای مبسوطه از جدول اوساط همان کوکب برداریم بازای سالهای مجموعه و شهور و ایام و غیرها
از جدول اوساط آفتاب و ما بجهت استخراج اوسط آفتاب در اینجا مثالی بیاوریم و در استخراج تقویم
کواکب اوساط هر یک از آنها بجدول ایراد نمائیم **مثال** خواستیم که مرکز و اوج آفتاب در نصف النهار
هشتم جمادی الاول سنه غففو ناقصه هجری بطول دامغان که هست نح نه معلوم کنیم بازاء
صنو از جدول سالهای مبسوطه مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز ددنه ٤ ر اوج ح .. لح ٩ پس بازاء ل
از جدول سالهای مجموعه مرکز و اوج برگرفتیم بود مرکز ا د نط ٦ نو اوج .. کد نو نه و بازاء شه
نیز از جدول سالهای مجموعه مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز یا ط ند لط ٩ اوج .. ط لط و هر سه را جمع کردیم
و اوج آفتاب در نصف النهار اول محرم سال مذکور حاصل آمد مرکز ط ه مط که م اوج ه ه ر ب نا پس
بازاء جمادی الاول از جدول شهور مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز شمس ح کو ٤ ه نط اوج .. بو ٤

و بازاء

بازاء هشت روز از جدول ایام مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز د ذ ٤ ن ٤ اوج .. نط و اینها را
جمع کرده بر مرکز و اوج اول سال افزودیم مرکز و اوج اول سال افزودیم مرکز و اوج آفتاب در نصف
النهار روز مذکور بطول سمرقند حاصل شد مرکز ا ط ا ٥ نز اوج ه ه ر ا ٥ پس طول دامغان را از
طول سمرقند نقصان کردیم ما بین الطولین باقی ماند ب کا پس بازاء ب درجه از جدول ما بین
الطولین مرکز آفتاب برداشتیم بود .. ا ٥ و بازاء کا دقیقه برداشتیم بود .. ح کو نط ثانی را
بمرتبه منحط ساخته با اول جمع کردیم حصه تفاوت ما بین الطولین مرکز حاصل شد .. ا ح یا پس چون
طول دامغان از طول سمرقند کمتر است آنرا بر مرکز آفتاب بنصف النهار سمرقند افزودیم مرکز آفتاب
بنصف النهار دامغان حاصل آمد ا ط ح ب نز و حرکت اوج در تفاوت ما بین الطولین کمتست آمد
و محسوس نشود پس اوج بنصف النهار سمرقند و نصف النهار دامغان یکی باشد

فصل دوم

در معرفت تقاویم کواکب سیاره و راس و استخراج آن تقویم کوکب قوسی باشد از منطقة البروج
ما بین اول حمل و تقاطع آنکه اقرب باشد بکوکب با دایره عرضیه که بطرف خطی گذرد که از مرکز
عالم خارج شود بمرکز جرم کوکب بگذرد و بفلک اعلی رسد بر توالی بروج و طریق استخراج تقویم
آفتاب چنانست که بمرکز تعدیل الایام بتعدیل ما بین الطولین برداریم و بر مرکز افزائیم مرکز معدل حاصل
آید و باین مرکز تعدیل شمس که آنرا تعدیل ثانی خوانند برداریم و بران افزائیم و بر حاصل اوج را
بیفزائیم تقویم آفتاب معلوم گردد و طریق برداشتن تعدیل در مثال ظاهر خواهد شد **مثال**

در هشتم حسابی جمادی الاول سنه ناقصه مرکز و اوج آفتاب چنانکه قبل استخراج شد و اینجا در جدول
ایراد کرده
میباشد مرکز آفتاب ا ط ح ز بمرکز تعدیل

اول برداشتیم باین طریق که در جدول تعدیل الایام در
ملتقی برج و درجه مرکز نظر کردیم حصه تعدیل الایام بود
٤ نا که و در تحت آن بود ٤ نا ه تفاضل بین السطرین

اوساط	مرکز	اوج
صنف	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]
ن	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]
جمادی الاول	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]
هشتم حسابی	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]
ایام الکوالی	[illegible]	[illegible]
جمع	ا ط ح ز	ح ه یو لد لد

ب این را در دقیقه مرکز و اجزاء آن ضرب کردیم و حاصل ضرب را از سطر ملتقی چون تعدیل رو بناقص
بود نقصان کردیم حصه تعدیل الایام باقی ماند ٤ نا کد پس تعدیل الایام را بر مرکز آفتاب افزودیم
شد مرکز معدل بتعدیل اول ا ط ه ٠ کا بمرکز معدل تعدیل ثانی برداشتیم باینطریق که در جدول تعدیل
شمس بازاء ط درجه برج ثور در تحت ٤ دقیقه نظر کردیم تعدیل شمس بود ٤ یه ٥ لا و در تحت
و دقیقه بود ٤ یه ا نا تفاضل بین السطرین ط ک این را در تفاوت بین دقیقتین ضرب کردیم
و حاصل را که یه ح یو بود برشش قسمت کردیم خارج شد د ا خارج قسمت را از سطر اول نقصان
کردیم تعدیل ثانی باقی ماند این ٤ یه مه ل مرکز معدل را با تعدیل ثانی جمع کردیم شد مرکز مقوم ا ط ٤ یو نا
اوج آفتاب ح ه یو لد این را بر مرکز مقوم افزودیم تقویم آفتاب بوقت ولادت حاصل آمد د ه یو لط
و طریق استخراج تقویم قمر آنست که بمرکز تعدیل اول بردارند و بر خاصه افزایند تا خاصه معدله حاصل
شود پس اگر خاصه معدله کمتر از شش برج باشد بمرکز دقایق الحصص از جدولی بردارند که قبل از

جدول

جدول اختلاف وضع شده و اگر بیشتر باشد از جدولی بردارند که بعد از جدول اختلاف وضع
کرده پس بخاصه معدل تعدیل ثانی و اختلاف برگیرند و دقایق الحصص را در اختلاف ضرب کنند
و حاصل را بر تعدیل ثانی افزایند تا تعدیل معدل حاصل آید و وسط قمر را با تعدیل معدل جمع کنند
حاصل وسط معدل باشد پس بتقویم آفتاب تعدیل الایام بردارند و از وسط معدل نقصان
کنند و باقی را وسط مقوم نام نهند و وسط راس را بر آن افزایند حصة العرض حاصل شود
و اگر وسط راس را از دور نقصان کنند تا تقویم راس حاصل شده آنرا از وسط مقوم نقصان
نمایند حصة العرض باقی ماند و تفاوتی نکند پس بحصة العرض تعدیل ثالث برداشته بر وسط مقوم
بیفزایند اگر حصة العرض از بروج زایده باشد و بکاهند اگر از بروج ناقصه باشد تا تقویم قمر
معلوم گردد و زایده و ناقصه بروج در جدول آورده **مثال** در نصف النهار هشتم حسابی
جمادی الاول سنه ١١٨٦ ناقصه هجریه مرکز قمر بود و ک لا نا خاصه د یا ... از جدول تعدیل
اول قمر بمرکز تعدیل اول برداشتیم شد ٥ یو ل تعدیل اول را بر خاصه افزودیم شد
خاصه معدله د یو ا

چون خاصه معدله بیشتر از شش برج بود
بمرکز دقایق الحصص قمر از جدول موضوع بعد
از اختلاف برداشتیم شد ... پس بخاصه
معدله اختلاف بمرکز قسیم بود ا نا ه دقایق

اوساط	مرکز	خاصه	وسط	راس
صنف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هشتم حسابی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام الکوالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	و کہ لا	د ٤ ل ہ	د کہ یہ ا ہ	ه د یو نا

الحصص را در اختلاف ضرب کردیم شد مضروب ا مه د باز
بخاصه معدله تعدیل ثانی قمر برداشتیم بود ب مه ه حاصل الضرب
حصص در اختلاف را با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد تعدیل معدل ـ لح نه وسط قمر د کح مه لح
تعدیل معدل را بر وسط افزودیم شد وسط معدل ح . لح لح پس تقویم شمس که قبل استخراج
شد تعدیل الایام از جدول تعدیل الایام قمر بر گرفتیم بود ه ح این را از وسط معدل
نقصان نمودیم باقی ماند وسط مقوم ح . لد ـ وسط راس ه د مه ما این را از دور نقصان
کردیم شد تقویم راس د مه لح مط تقویم راس را از وسط مقوم اسقاط نمودیم باند حصة العرض
ا ط لح ذ پس بحصة العرض تعدیل ثالث قمر برداشتیم بود د کو چون حصة العرض از بروج ناقصه
است تعدیل ثالث را از وسط مقوم نقصان نمودیم تقویم قمر بوقت ولادت باقی ماند ح . کو و وطریق
استخراج تقاویم خمسه متحیره چنانست که بمرکز هر یک تعدیل اول آن برگیرند و بر مرکز افزایند و از خاصه
نقصان کنند تا مرکز معدل و خاصه معدله حاصل آید پس بمرکز معدل دقایق الحصص از جدول موضوع
قبل از اختلاف بردارند اگر خاصه معدله در شش برج اول باشد و از جدول موضوع بعد از اختلاف
بردارند اگر خاصه معدله از شش برج آخر باشد پس بخاصه معدله تعدیل ثانی و اختلاف بردارند
و دقایق الحصص را در اختلاف ضرب کنند و مضروب را با تعدیل ثانی جمع کنند تعدیل معدل حاصل
شود آن را بر مرکز معدل افزوده حاصل را مرکز مقوم نام کنند و اوج بر آن افزایند تقویم آن کوکب

حاصل آید **مثال** در استخراج تقاویم خمسه متحیره بوقت ولادت مبارک همایون
استخراج تقویم زحل مرکز تقویم زحل ح ، کو کا خاصه یا کد ح لد مرکز تعدیل اول زحل
برداشتیم بود د ه د تعدیل اول را بر مرکز افزودیم شد مرکز معدل ح د ا لح و از خاصه
نقصان نمودیم شد خاصه معدله از شش برج آخر بود بمرکز و دقایق الحصص زحل از جدول دقایق الحصص
موضوع بعد از اختلاف برداشتیم شد پس بخاصه معدله اختلاف برگرفتیم بود
ح ـ ط دقایق الحصص را در اختلاف ضرب کردیم شد مضروب ح ه د باز بخاصه
معدله تعدیل ثانی برداشتیم بود ا نه مضروب را با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد تعدیل معدل
ه . نه این را بر مرکز معدل افزودیم شد مرکز
مقوم ح لح مد کد اوج زحل چنانکه در جدول است ح
مد ـ نه مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم تقویم زحل بوقت
ولادت حاصل شد ه ح ا د **استخراج تقویم**
مشتری مرکز نه خاصه کد ح کط تعدیل اول . د نو

سنین مجموعه	مرکز	خاصه	اوج
صنوف ك	ط د ه مه / یا که مد لح	د ـ کا هو / ا س مد نه	ع ح ب ح / ع ع کد نح
جمع نش	ط ح مط ه / ب ر که ك	ه کد لو ا / . . کط مه	ح ب لب ع / ع ع ط لط
جمع جمادی الاول	د کو نه لح / ع ح لو نه	د که ه نا / ح که کا ما	ح مد مه نه / ع ع ع ا
جمع هشتم	ح ع مه له / ع ع مد ح	یا و ا . / ع ولط نه	ح مد مه نه / ع ع ع ا
جمع ربیع الاول	ح ع کو لح / ع ع ع ح	یا کد و نو / ع ع ا لح	ح مد مه نه / ع ع ع ع
جمع	ح ع کو کا	یا لح ح له	ح مد مه نه

مرکز معدل د که مد نه خاصه معدله ه لط مد لح چون خاصه معدله از شش برج اول بود
بمرکز معدل دقایق الحصص از جدولی که قبل از جدول اختلاف موضوعست برداشتیم شد
نه کط اختلاف ع ب لح مضروب حصص در اختلاف ع ه د تعدیل ثانی مد ا ه تعدیل

ما ط د نه چون خاصه معدله

معدل ید مح یح مرکز معدل را بر آن
افزودیم شد مرکز مقوم ه د ا ب اوج مشتری
ه ک یح نه مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم تقویم
مشتری بوقت ولادت حاصل آمد کط یو د

اوساط نتیجه	مرکز	خاصه	اوج
صنو ل	ه ب له لو / ه که کا و	یا ی ق نط / د کب یح کب	ه یه یح ی / ی ی کب نح
جمع ش	ط که نو ح / و د ل نو	د کب ید کا / د و ا یط	ه یح یح نح / ی ی ط کط
جمع جادی الاول	ی ط ح ا / ی ط یح ا	ا کا یح ه / ح لو کط یح	ه کب یح لو / ی ی ی ب
جمع هشتم صبا	ی لط ه نو / ی ی له ند	ه ه یو ذ / ی لط و ح	ه کب یح ند / ی ی ی ب
جمع بین الطولین	ی لط ه ق / ی ی ی ح	ه کب و ق / ی ی ا ل	ه کب یح نه / ی ی ی ی

استخراج تقویم مریخ مرکز د لط نط ا
تعدیل اول کد نو مط خاصه د کط لد لو خاصه
معدله د و لح دقایق الحصص له ا اختلاف و د م مضروب ه کو تعدیل ثانی
ا. لو ه تعدیل معدل ا ه م یا مرکز معدل ح ب نه ه مرکز مقوم ط یح لو لا اوج د کو یا ب
تقویم مریخ بوقت ولادت ه کط ح استخراج تقویم زهره
مرکز ا یو ه د تعدیل اول ی ی ح خاصه ه ب لم خاصه
معدله ه کو نا نح دقایق الحصص ط و و اختلاف ی یط یا
مضروب حصص در اختلاف تعدیل ثانی ی د لح تعدیل معدل ی ا لد
مرکز معدل ا و مط یط مرکز مقوم ا که لا د اوج ب یه یا تقویم

اوساط نتیجه	مرکز	خاصه	اوج
صنو ل	ی ا کو کا / ه کا ی ا	ب ه ه لد / د لو نح یو	د کب ط ی / ی ی کب نح
جمع ش	ح ید کا . / ط ی و یط	ب ح ح یا / د لط یو ه	د کب له لو / ی ی ط کط
جمع جادی الاول	ح ید ه نا / ی . ا د ب	ی . ا ا ب / ا لد ح نو	د کو ح ند / ی ی ی ب
جمع هشتم صبا	د لو نح ا / ی ه م و	ه کو لط نر / ی ه ه لد	د کو ید یا / ی ی ی ی
جمع بین الطولین	د لط نح د / ی ی ی ند	ه کط لح یط / ی ی ی نح	د کو ید ب / ی ی ی ی
جمع	د لط نط ا	ه کط لد لو	د کو ید ب

زهره بوقت ولادت ک یا استخراج تقویم عطارد مرکز ط ذ ا د تعدیل اول د نو خ خاصه
. ید نه ب خاصه معدله . د ح ند دقایق الحصص یو ی اختلاف . نط مضروب حصص در

اختلاف ی د ا تعدیل ثانی ی د لح تعدیل معدل ی د لا مرکز معدل ا ب مط یط مرکز
مقوم ا که لا د اوج ب . ب یط تقویم زهره بوقت ولادت د که یط. استخراج تقویم عطارد
مرکز ط ه ا تعدیل اول و نو خ خاصه . ید نه ب خاصه معدله ند
دقایق الحصص یو ی اختلاف . نط مضروب ب ید
تعدیل ثانی ی ه ه م تعدیل معدل ی یو که ند مرکز معدل ط ط ا
مرکز مقوم ط ا ه لط

اوساط نتیجه	مرکز	خاصه	اوج
صنو ل	د ه لو له / ا د نط ا ب	ی ی د یو / . ید د یا	. که لو ند / ی ی کد نح
جمع ش	ح یو نه ح / ی لط ند لط	ب ح کح نر / ی که یا ه	. ا . ی / ی ی ط کط
جمع جادی الاول	ط ی ه که / ه کو ح و	ح ب له ح / . ب یا نح	. و . یا / ی ی ی ب
جمع هشتم صبا	ا ح ا / ی د ح نر	ه ا و م / ی ی ا ز	. و . ی / ی ی ی ب
جمع بین الطولین	ا ی ب ه / ی ی ا ح	ا ه لو لو / ی ی ا م	. و ب یا / ی ی ی ی
جمع	ا ی د د	ا ه لو م	. و ب یط

تعدیل ثانی ی ه ه م تعدیل معدل ی یو که ند مرکز معدل ط ط ا

اوساط نتیجه	مرکز	خاصه	اوج
صنو ل	ح ا د یا / ا د نط ا	یا یا کو ب / ح یو ه	د د م ز / ی ی کد نح
جمع ش	ی ط د ط / ی لط ند لط	ح ط ب د / ه د لط یا	د ه ه نه / ی ی ط کط
جمع جادی الاول	د کط یح ح / ح کو ا و	ا لو کط ح / ی و له	د ط ه له / ی ی ی ب
جمع هشتم صبا	ح کو ه ند / ی و د نر	ا ح ه ی / ی کا یا ح	د ط ه نا / ی ی ی ب
جمع بین الطولین	ط . نط نا / ی ی ح	. ید یط ح / ی ح ه ک	د ط ه نه / ی ی ی ی
جمع	ط ح ا ط	. ید نه ب	د ط ه نه

عطارد بوقت ولادت کثیر السعادة

و اگر تقویم یکی از کواکب سیاره در دو نصف النهار متوالی
متوالی معلوم باشد و خواهند در وقتی معین که ما بین آن دو
نصف النهار باشد تقویم آن کوکب با سهل وجهی بدانند بعد ماضی یا مستقبل معلوم
کنند باین طریق که اگر آن وقت از روز بعد از نصف النهار ماضی
بود ساعات نصف النهار را از آن نقصان کنند و اگر در شب
قبل از نصف اللیل باشد ساعات نصف النهار را بر آن افزایند و از بیست و چهار نقصان کنند
و اگر در روز قبل از نصف النهار مستقبل باشد ساعات آن وقت را از ساعات نصف النهار
مستقبل نقصان کنند بعد مستقبل حاصل شود و چون ساعات بعد معلوم شود بهبت کوکب

اوج د ط ه نه تقویم عطارد بوقت
ولادت کثیر السعادة همیون ه د ه لو

بگیرند و ساعات بعد را در آن ضرب کنند و حاصل را بر بیست و چهار که عدد ساعات شبانروز است
قسمت کنند حصهٔ بهت کوکب در ساعات بعد خارج شود پس اگر کوکب مستقیم باشد خارج قسمت را
بر تقویم کوکب و نصف النهار مقدم بیفزایند اگر بعد ماضی باشد و از تقویم کوکب بنصف النهار مؤخر
نقصان کنند اگر بعد مستقبل باشد و اگر راجع باشد عکس این عمل کنند یعنی اگر بعد ماضی باشد
حصهٔ بهت را از تقویم مقدم بکاهند و اگر بعد مستقبل باشد بر تقویم مؤخر بیفزایند تا تقویم کوکب
در وقت مطلوب معلوم گردد و در عقدتین قمر هم بطریق کواکب راجعه عمل نمایند و مثال این عمل
در استخراج تقاویم کواکب بوقت اجتماع مقدم اورده خواهد شد لهذا درینجا مثالی ایراد ننمود فصل

سیم در معرفت عروض کواکب و استخراج آن عرض کوکب قوسی باشد از دایرهٔ عرضیه
که بطرف خطی گذرد که از مرکز عالم خارج شود و بمرکز جرم کوکب بگذرد و بفلک اعلی منتهی شود ما بین منطقة
البروج و طرف این خط از جانب اقرب و چون مدار آفتاب همیشه بر سمت فلک البروج است او را
عرض نباشد و طریق استخراج عروض کوکب مختلف است اما در قمر چنانست که بحصة العرض از جدول
عرض او برگیرند بانیطریق که در جدول عرض قمر بازاء برج و درجهٔ حصة العرض تفاضل میان دو سطر
که در تحت دو دقیقه باشد که یکی کمتر از دقیقهٔ حصة العرض باشد و یکی بیشتر باشد گرفته در تفاوت میان
دقیقهٔ حصة العرض و دقیقهٔ کمتر از دقیقهٔ حصة العرض و یکی بیشتر باشد گرفته در تفاوت میان دقیقهٔ حصة
العرض و دقیقهٔ کمتر ازان که در جدول یافته اند ضرب کنند و حاصل را بر دوازده قسمت کنند و خارج

قسمت را بر عرض دقیقهٔ اقل بیفزایند اگر عرض در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد قمر را عرض
حاصل شود و اگر تفاضل مابین سطرین را در تفاوت مابین دقیقهٔ حصة العرض و دقیقهٔ بیشتر ازان که
در جدول یافته اند ضرب کنند و حاصل را بر دوازده قسمت کنند و خارج قسمت را بر عرض دقیقه
اکثر بیفزایند اگر عرض در تناقص باشد و بکاهند اگر در تزاید باشد عرض قمر حاصل آید و با عمل اول
تفاوتی نکند پس اگر حصة العرض در ربع اول از بروج باشد عرض قمر شمالی صاعد زاید بود و اگر
در ربع دوم باشد عرض شمالی هابط ناقص بود و در ربع سیم جنوبی هابط زاید باشد و در ربع چهارم
جنوبی صاعد ناقص بود مثال در استخراج عرض قمر بوقت ولادت همایون حصة
العرض قمر چنانکه قبل استخراج شد ا ط ا ذ در جدول عرض قمر بازاء ط درجه
برج ثور در تحت س دقیقه بود عرض ه ط ا و در تحت کا دقیقه بود ح ب تفاضل بینهما مط
ثانیه تفاوت مابین دقیقهٔ حصة العرض و دقیقهٔ اقل یعنی یب کرفتیم بود و ذ تفاضل مابین
السطرین دران ضرب کردیم و حاصل را که مت ه لد بر دوازده قسمت کردیم خارج شد
له د ثانیه چون عرض در تزاید بود خارج قسمت را بر عرض دقیقه افزودیم عرض قمر بوقت
مطلوب حاصل آمد ه ط ه و و چون حصة العرض در ربع اول از بروج واقع شده عرض قمر
شمالی صاعد زاید باشد اما استخراج عرض در کواکب علویه یعنی زحل و مشتری و مریخ چنانست
که بمرکز معدل هر یک دقایق نسب عرض آن از جدول برگیرند و بنگرند اگر مرکز معدل از بروجی

باشد که در جدول دقایق نسب بر فوق آن بروج دقایق نسب عرض شمالی نوشته بازاء خاصه
معدله از جدول میل شمالی آن کوکب میل برگیرند و اگر مرکز معدل از بروجی باشد که بر فوق آن
دقایق نسب عرض جنوبی نوشته بازاء خاصه معدله از جدول میل جنوبی آن کوکب میل برگیرند باین
طریق که اگر خاصه معدله را بعینه در جدول نیابند میل محاذی آنرا بعینه بردارند و اگر خاصه معدله
بعینه در جدول نباشد البته مابین دو سطر بود که یکی اقل ازان باشد و یکی اکثر تفاوت میان آن
و سطر اقل ازان را گرفته نگاه دارند پس تفاضل مابین السطرین را میل را که بازاء آن دو سطر مرقومست
و آنچه نگاه داشته اند ضرب کنند و حاصل را بر تفاوت خاصه معدله اقل و اکثر قسمت کنند و خارج
قسمت را بر میل محاذی سطر اقل بیفزایند اگر میل در تزاید بود و بکاهند اگر در تناقص باشد تا میل معلوم
شود پس میل را در دقایق نسب ضرب کنند حاصل عرض آن کوکب باشد و اگر دقایق نسب شمالی
بود عرض نیز شمالی باشد و اگر دقایق نسب جنوبی بود عرض نیز جنوبی باشد و در تحریره چون خواهند
بدانند که عرض زاید است یا ناقص چند روز پیشتر یا پستر عرض حاصل کنند تا معلوم شود عرض زاید
شمالی و ناقص جنوبی صاعد و ناقص شمالی و زاید جنوبی هابط باشد مثال در استخراج
عروض کواکب علوی بوقت ولادت همایون استخراج عرض زحل مرکز معدل زحل چنانکه قبل استخراج
شده د یا خاصه معدله یا ب ذ ا از جدول دقایق نسب عرض زحل بمرکز معدل دقایق نسب بر
داشتیم بود ا کا کو چون دقایق نسب عرض شمالی را یافتیم از جدول شمالی زحل بخاصه معدله

میل

میل برگرفتیم باین طریق که چون خاصه معدله را بعینه در جدول نیافتیم دو سطر طلب نمودیم که یکی
اقل ازان بود و یکی اکثر تفاوت میان آن و سطر اقل ازان را گرفتیم بود د ذ
این را نگاه داشتیم پس تفاضل مابین السطرین میل شمالی را که بازاء سطر اقل و اکثر مرقوم است
گرفتیم بود ا این را در آنچه نگاه داشته بودیم ضرب کردیم و حاصل آنرا بر تفاوت خاصه معدله
اقل و اکثر که ه است قسمت کردیم خارج شد ٤ د خارج قسمت را از میل محاذی سطر اول
نقصان کردیم میل زحل باقی ماند ا و نا این را در دقایق نسب ضرب کردیم حاصل شد عرض معدل
زحل در جانب شمال ا ک ب د خواستیم بدانیم که عرض زحل زاید است یا ناقص ده روز بعد
تر عرض زحل استخراج کردیم باینطریق که حرکت ده روزه مرکز زحل که ه ه ک ه است و حرکت
ده روزه خاصه زحل که ه ط لا است بر وسط مرکز و خاصه زحل که بوقت ولادت استخراج کرده بودیم
افزودیم و بمرکز حاصل تعدیل اول برداشته بر مرکز افزودیم و از خاصه نقصان کردیم شد مرکز معدل
و خاصه معدله یا ک ا ن بمرکز معدل دقایق نسب عرض زحل برداشتیم بود ا ا چون دقایق نسب
شمالی بود بخاصه معدله میل شمالی زحل برگرفتیم شد ا ف این را در دقایق ضرب کردیم
حاصل شد عرض معدل زحل در جانب شمال ا ط ذ ل معلوم شد که عرض زحل شمالی هابط
ناقص است استخراج عرض مشتری مرکز معدل و خاصه معدله مشتری چنانکه قبل استخراج شده بود
مرکز معدل د ک یا ند خاصه معدله لط ید ا بمرکز معدل از جدول دقایق نسب عرض مشتری برداشتیم

بود لج لج م چون دقایق نب عرض را جنوبی یافتیم بخاصه معدله از جدول میل جنوبی بر
گرفتیم بود ن لج ک دقایق نب را در میل ضرب کردیم حاصل شد ا لط ط و این عرض
معدل مشتری در جانب جنوب خواستیم بدانیم که عرض مشتری زاید است یا ناقص ده روز بعد
تر عرض استخراج کردیم بود ا لط نه معلوم شد که عرض مشتری جنوبی هابط زاید است استخراج عرض مریخ
مرکز معدل مریخ ح نه ه خاصه معدله ح د لج بمرکز معدل دقایق نب عرض مریخ از جدول برداشتیم
بود ح ل ما چون دقایق نب عرض را جنوبی یافتیم بخاصه معدله میل جنوبی مریخ از جدول برگرفتیم
بود ا ا ه این را در دقایق نب ضرب کردیم عرض معدل مریخ در جانب جنوب حاصل آید ه و لج ک
خواستیم که بدانیم که عرض مریخ زاید است یا ناقص ده روز بعد تر عرض استخراج کردیم بود ه ط ح . معلوم
شد که عرض مریخ جنوبی صاعد ناقص باشد اما هریک از دو سفلی را سه عرض لازم آید و عرض اول زهره
دایم شمالی بود و عطارد را دایم جنوبی و دو عرض دیگر در هر دو گاهی شمالی شوند و گاهی جنوبی و مراد
بعرض مطلق هریک از سفلیین عرض معدل ثالث است که از این سه عرض استخراج کرده میشود
و طریق استخراج آنچنانست که بمرکز معدل هریک عرض اول و دقایق نب عرض دوم و سیم از جدول
برگیرند و علامت جنوبی یا شمالی در هریک از دقایق نب عرض دویم و سیم از جدول برگیرند چنانکه
در جدول آورده اند نگاه دارند و بخاصه معدله هریک میل و انحراف برگیرند و علامت جنوبی و شمالی
در هریک از این دو نیز نگاه دارند و آن را نیز در جدول آورده پس دقایق نب عرض دوم را در میل

ضرب

ضرب کنند حاصل عرض دوم باشد پس بنگرند اگر علامت میل و دقایق نب در هر دو جنوبی باشد
یا هر دو شمالی عرض دوم شمالی بود و اگر مخالف باشند جنوبی بود پس دقایق نب عرض سیم
در انحراف ضرب کنند حاصل عرض سیم باشد و جهة آن هم در جانب شمال یا جنوب بعینه
جهت عرض دوم معلوم شود یعنی اگر علامات انحراف و دقایق نب عرض سیم هر دو ج باشد
یا هر دو ش عرض سیم شمالی باشد والا جنوبی بود و چون هر سه عرض معلوم شود اگر هر سه
در یکجهت باشد جمع کنند حاصل عرض کوکب باشد در آنجهت و اگر هر سه عرضه در یکجهت نباشد
البته دو عرض در جهت موافق باشند آن دو عرض را جمع کنند و مجموع را از مخالف اسقاط کنند
اگر مخالف بیشتر باشد و الا مخالف را از مجموع نقصان کنند باقی عرض معدل بود و جهة آنجهت
مخالف باشد در صورت اول و جهت مجموع در صورت ثانی و اگر مخالف و مجموع متساوی باشند
کوکب بر نفس منطقه بود و او را عرض نباشد مثال در استخراج عرض سفلیین بوقت ولادت
مبارک استخراج عرض زهره مرکز معدل زهره چنانکه قبل استخراج کردیم ا د ط ط خاصه معدله کو نا ه
بمرکز معدل هریک از عرض اول و دقایق نب عرض ثالث زهره را برداشتیم بود عرض اول زهره
ه ه ه دقایق نب عرض ثانی ه ط ه علامتش نه دقایق نب عرض ثالث ه م ب علامتش
ش و بخاصه معدله هریک از میل و انحراف برگرفتیم بود میل ج لد ا علامتش ج انحراف ه ک ه
علامتش ش پس دقایق نب عرض ثانی را در میل ضرب کردیم عرض دوم زهره حاصل شد

د كد كه چون علامت دقايق نب ثاني ش بود و علامت ميل ج عرض دوم زهره جنوبي باشد
و دقايق نب عرض ثالث را در انحراف ضرب كرديم حاصل شد عرض سيم زهره ه و ه
چون علامت دقايق نب ثالث و انحراف هردو ش بود عرض سيم زهره شمالي باشد پس عرض
اول و سيم زهره كه در جهت موافق بودند جمع كرديم شد ه كه چون مجموع كمتر از عرض دوم زهره است
مجموع را ازان اسقاط كرديم عرض معدل زهره باقي ماند د حا چون عرض دوم جنوبي بود عرض معدل
نيز جنوبي باشد پس خواستيم بدانيم كه عرض معدل زايد است يا ناقص پنجروز بعد تر عرض استخراج كرديم
بود د نه ا جنوبي معلوم شد كه عرض معدل زهره جنوبي ابطه زايد است استخراج عرض عطارد
مركز معدل عطارد ط طي لا خاصه معدله د ني يد بمركز معدل هريك از عرض اول و نب
ثاني و ثالث را از جدول عرض عطارد برداشتيم بود عرض اول عطارد ا ٠ ٤ نب ثاني ا نط ٤
علامتش ش نب ثالث ا ٤ علامتش ش بخاصه معدله هريك از ميل و انحراف
برداشتيم بود ميل ا هو علامتش شه انحراف دي علامتش ج پس نب ثاني را در ميل
ضرب كرديم شد عرض دوم عطارد ا ه ل علامت نب ثاني و ميل هردو ش بود عرض
دوم عطارد شمالي باشد و نب ثالث را در انحراف ضرب كرديم شد عرض سيم عطارد ا و ن
و چون علامت نب ثالث ش و علامت انحراف ج بود عرض سيم عطارد جنوبي باشد پس
عرض اول و سيم كه در جهت موافق بودند جمع كرديم شد ا ل نه چون مجموع كمتر از عرض دوم عطارد است

ازان

ازان نقصان كرديم عرض معدل باقي ماند ا كو ا چون مسقوط منه در جانب شمال بود
عرض معدل عطارد نيز شمالي باشد پس خواستيم بدانيم كه عرض معدل زايد است يا ناقص پنج
روز بعد تر عرض استخراج كرديم بود ا كا ا شمالي معلوم شد كه عرض معدل عطارد شمالي ابطه
ناقص است فصل چهاردهم در معرفت نطاقات كواكب و استخراج آن آفتاب بي ديگر كواكب را
در فلك اوج چهار نطاق بود مبدء نطاق اول اوج باشد و مبدء نطاق سيم حضيض
خواه نطاقات باعتبار ابعاد گيرند و خواه باعتبار سير اما مبدء نطاق دوم و چهارم بحسب سير
آنجا بود كه سير نه سريع بود و نه بطي و بحسب بعد آنجا بود كه بعد مركز آفتاب با مركز تدوير از مركز عالم و
مركز خارج مركز متساوي بود و غير آفتاب را از سيارات در فلك تدوير هم چهار نطاق بود
مبدء اول و سيم ذروه و حضيض مرئي بود بهردو اعتبار و مبدء دوم و چهارم بحسب سير آنجا
بود كه سير بحسب مركز تنها بود يعني آنچه مرئي شود از سير كوكب همان سير مركز تدوير بود و بحسب
بعد آنجا بود كه بعد كوكب و مركز تدوير از مركز عالم متساوي بود و اين هردو يعني مبداء نطاق دوم
و چهارم تدويري بهردو اعتبار بسبب اختلاف بعد مركز تدوير از مركز عالم مختلف شود و كوكب
در نطاق اول و دوم خواه اوجي باشد و خواه تدويري هابط بود و در نطاق سيم و چهارم
صاعد و در نطاق چهارم و اول مستعلي بود و در نطاق دوم و سيم منخفض و ميرزاي شهيد
رحمه الله مبادي نطاقات دوم اوجي و تدويري را بهردو اعتبار در جدول وضع نموده و مبادي

نطاقات تدویری را در بعد ابعد وضع کرده و تعدیل نیز وضع نموده تا اگر خواهند که مبداء نطاق
دوم تدویری کوکبی در سایر ابعاد معلوم کنند بمرکز مطلق قمر و بمرکز معدل سایر کواکب دقایق
الحصص بر گیرند اما در قمر از جدولی بر گیرند که بعد از جدول اختلاف موضوعست و در مشتری از جدولی
بر گیرند که پیش از جدول اختلاف موضوعست و در تعدیل ضرب کنند و حاصل ضرب را بر
مبداء نطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزایند تا مبداء نطاق دوم تدویر در بعد مطلوب حاصل آید
و چون مبدء نطاق دوم اوجی با تدویری را بهر دو اعتبار اول حمل بود و مبداء او و مبداء نطاق سیم
اول میزان پس چون خواهند نطاقات کواکب استخراج کنند در نیرین بمرکز مطلق و در مشتری بمرکز
معدل بنگرند اگر از مبدء نطاق اول گذشته و بمبدء نطاق دوم اوجی نرسیده کوکب در نطاق
اول اوجی باشد و اگر از مبدء نطاق دوم اوجی در گذشته و بمبدء نطاق سیم اوجی نرسیده
کوکب در نطاق دوم اوجی باشد و بر این قیاس باقی نطاقات اوجی معلوم شود و در جمیع کواکب
بخاصه معدله نظر کنند اگر از مبداء نطاق اول گذشته باشد و بمبداء نطاق دوم تدویری نرسیده
کوکب در نطاق اول تدویری باشد و همچنین سایر نطاقات تدویری معلوم گردد مثال
در استخراج نطاقات اوجی و تدویری سبعه سیاره در این مولود همایون حسب البعد
استخراج نطاق اوجی آفتاب مرکز مطلق آفتاب چنانکه سابق استخراج کردیم بود ا ط ح نو
در جدول نطاقات نظر کردیم مبدء نطاق دوم اوجی آفتاب بود ١٠ ا ذ ٥ چون مرکز مطلق آفتاب

از مبدء نطاق اول اوجی گذشته و بمبداء نطاق دوم نرسیده است آفتاب در نطاق اول اوجی
باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری قمر مرکز مطلق قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود و ک لا . در جدول
نطاقات مبدء نطاق دوم اوجی قمر بود ٩ لط ٤ این را از دور نقصان کردیم مبداء نطاق چهارم
اوجی باقی ماند ط و ا ٥ چون مرکز مطلق قمر از مبدء نطاق سیم اوجی گذشته و بمبداء
نطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم اوجی باشد و خاصه معدله قمر بود د و ر ٢
و در جدول نطاقات مبدء نطاق دوم تدویری قمر در بعد ابعد ٥ کط ٤ تعدیل ا لط ٤ بازاء
مرکز قمر دقایق الحصص از جدول دقایق الحصص موضوع بعد از اختلاف برداشتیم بود یز ه
این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را که هست اه ٩ بر مبدء نطاق دوم تدویری در بعد ابعد
افزودیم مبدء نطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ٩ ط ح ح این را از دور نقصان کردیم مبداء
نطاق چهارم تدویری باقی ماند ٤ کو ه لو چون خاصه معدله قمر از مبدء نطاق سیم گذشته
و بمبدء نطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری زحل مرکز معدل زحل ا ل ط ٤
مبدء نطاق دوم اوجی زحل ٥ ا گ د و این را از دور نقصان کردیم باند مبدء نطاق چهارم
اوجی ط ا لط ٥ چون مرکز معدل زحل از مبدء نطاق سیم اوجی که گذشته و مبدء نطاق چهارم
نرسیده است زحل در نطاق سیم اوجی باشد خاصه معدله زحل ا ب نح ٦ مبداء نطاق
دوم تدویری در بعد ابعد ح ه ٥ تعدیل ٥ ٩ ٥ بازاء مرکز معدل و دقایق الحصص زحل

از جدول دقایق الحصص موضوع قبل از اختلاف برداشتیم بود لد ط این را در تعدیل ضرب
کردیم و حاصل را که هست ٤ د بر مبداء نطاق دوم تدویری در بُعد ابعد افزودیم مبداء
نطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه ح ٤ د این را از دور نقصان کردیم مبداء نطاق
چهارم تدویری باقی ماند ح کو ما ذ چون خاصه معدله زحل از مبداء نطاق چهارم تدویری گذشته
و بمبداء نطاق اول نرسیده است زحل در نطاق چهارم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری
مشتری مرکز معدل مشتری ا ک مه ند مبداء نطاق دوم اوجی مشتری ٠ ٦ ح کط چون مرکز معدل
از مبداء نطاق دوم اوجی گذشته و بمبداء نطاق سیم نرسیده است مشتری در نطاق دوم اوجی باشد
خاصه معدله مشتری ه لط ند لح مبداء نطاق دوم تدویری در بعد ابعد ه ه ا ٤ تعدیل
ه لد ٤ بازاء مرکز معدل دقایق الحصص مشتری از جدول موضوع قبل از اختلاف برداشتیم بود
نه کط تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم حاصل را که هست ٤ ٦ نط بر مبداء نطاق
دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبداء نطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل شد ح ه ه نط
چون خاصه معدله مشتری از مبداء نطاق دوم تدویری گذشته و بمبداء نطاق سیم نرسیده مشتری
در نطاق دوم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری مریخ مرکز معدل ٤ ب نه ه مبداء نطاق دوم اوجی
مریخ ٠ ٦ ا له این را از دور نقصان کردیم مبداء نطاق چهارم اوجی باقی ماند ط ٠ ٤ کد چون
مرکز معدل از مبداء نطاق سیم اوجی گذشته و بمبداء نطاق چهارم نرسیده مریخ در نطاق سیم

اوجی باشد خاصه معدله ه د لح ٤ مبداء نطاق دوم تدویری در بعد ابعد ه د ٦ ٤ تعدیل
ه مه ٤ بازاء مرکز معدل مریخ دقایق الحصص ان از جدول دقایق الحصص موضوع قبل از اختلاف
برگرفتیم بود ل ٢ این را در تعدیل ضرب کردیم بود و حاصل را که هست د م بر مبداء نطاق دوم
تدویری در بُعد ابعد افزودیم مبداء نطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه لط لد د چون
خاصه معدله مریخ از مبداء نطاق اول تدویری گذشته و بمبداء نطاق دوم نرسیده است مریخ در
نطاق اول تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری زهره مرکز معدل ا د مط مط مبداء نطاق دوم
اوجی زهره ٠ کط ل ب چون مرکز معدل از مبداء نطاق اول گذشته و بمبداء نطاق دوم
نرسیده است زهره در نطاق اول اوجی باشد خاصه معدله ه کو نا ٤ مبداء نطاق دوم تدویری
زهره در بعد ابعد ه ک مو ٤ تعدیل ٤ ل بر مرکز معدل زهره دقایق الحصص از جدولی که قبل
از جدول اختلاف وضع شده برداشتیم بود ط و این را در تعدیل ضرب کردیم حاصل شد
٤ ه مه و حاصل ضرب را بر مبداء نطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبداء نطاق دوم
تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه ک نا چون خاصه معدله از مبداء نطاق دوم تدویری
گذشته و بمبداء نطاق سیم نرسیده است زهره در نطاق دوم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری عطارد
مرکز معدل عطارد ط ط ٤ لا مبداء نطاق دوم اوجی عطارد ٠ ه د ٤ این را از دور اسقاط
نمودیم مبداء نطاق چهارم اوجی عطارد باقی ماند ط کد ذ ٤ چون مرکز معدل از مبداء

نطاق سیم اوجی گذشته و بمبدء نطاق چهارم رسیده است عطارد در نطاق سیم اوجی باشد
خاصه معدله عطارد ٠ د ل نه مبدء نطاق دوم تدویری عطارد در بعد ابعد ح ط ی یا تعدیل
٠ ل ه مرکز معدل دقایق الحصص عطارد را از جدول موضوع قبل از اختلاف مرکز قسیم بود
یه ه تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم حاصل شد ا مه ه این را بر مبدء
نطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدء نطاق دوم تدویری عطارد در بعد مطلوب
حاصل آمد ح ما ل ه چون خاصه معدله از مبدء نطاق اول گذشته و بمبدء نطاق دوم
رسیده عطارد در نطاق اول تدویری باشد **فصل پنجم** در معرفت مقامات کواکب
واستخراج آن مقامات خمسه متحیره مواضعی است از فلک تدویر که کواکب را آنجا مبدء رجوع و مبدء
استقامت باشد اما آن موضع که چون کوکب از آن بگذرد مستقیم شود مقام ثانی خوانند و آن
مواضع نقاطی باشد بر منطقه تدویر کواکب متحیره و سلطان شهید در زیج جدید جهت مقامات
اول کواکب جدولی آورده که بمرکز غیر معدل هر کوکبی در آن جدول در آید بشرط آنکه بر مرکز غیر
معدل زحل هفت درجه و بر مرکز غیر معدل مشتری شش درجه و همچنین مریخ را دوازده درجه و زهره
را دو و عطارد را چهار درجه بر مرکز غیر معدل افزایند پس باین مرکز غیر معدل از جدول مقام اول
برگیرند باینطریق که هرگاه مرکز غیر معدل را بعینه در جدول نیابند اقل از آن را پیدا کرده از آن
نقصان کنند و باقی را نگاه دارند پس تفاضل بین السطرین مقام را گرفته در وی ضرب کنند

یا بر شش قسمت کنند و حاصل ضرب یا خارج قسمت را در آنچه نگاه داشته اند ضرب کرده حاصل را
بر سطر محاذی مرکز غیر معدل اقل بیفزایند اگر مقام در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد
مقام اول معلوم گردد و چون آن را از دور نقصان کنند مقام ثانی باقی ماند پس چون خاصه
معدله کوکب بمقام اول رسد مبدء رجوع باشد و تا رسیدن بمقام ثانی راجع بود و چون
بمقام ثانی رسد مبدء استقامت باشد و تا رسیدن بمقام اول مستقیم بود مثال
در استخراج مقامات خمسه متحیره بوقت ولادت مبارک مسعود همیون استخراج مقام زحل
مرکز غیر معدل زحل چنانکه قبل استخراج کردیم ه کو کا خاصه معدله یا ح ه هفت درجه
بر مرکز غیر معدل زحل افزودیم حاصل شد ه د کو کا بازاء آن مقام اول زحل برگرفتیم
باینطریق که چون مرکز وسطی را بعینه در جدول نیافتیم تفاوت میان آن و سطر اقل
از آن گرفتیم بود ا کو کا این را نگاه داشتیم و تفاضل بین السطرین مقام زحل را که
بازاء دو سطر اقل و اکثر مرقوم است گرفتیم بود ط این را در ب ضرب
کردیم و حاصل را که هست ا ل در آنچه نگاه داشته بودیم ضرب کردیم حاصل شد
٠ ط لا ل این را از مقام زحل که بازاء سطر اقل مرقوم است نقصان کردیم مقام اول زحل
باقی ماند ح ی ه این را از دور نقصان کردیم شد مقام ثانی زحل ه و ط ب چون خاصه
معدله زحل از مقام ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده است زحل مستقیم باشد استخراج مقام مشتری

مرکز غیر معدل مشتری لط ه نه خاصه معدله لط لد شش درجه بر مرکز غیر معدل مشتری افزودیم شد
د که ه نخ بازاء آن مقام اول مشتری بر کرفته بودیم بود ه د لا نا تمام آن تا دور بر کرفته شد مقام
ثانی مشتری ه رم ط چون خاصه معدله مشتری از مقام اول کذشته و بمقام ثانی رسیده است
مشتری راجع باشد استخراج مقام مریخ مرکز غیر معدل مریخ د لط نط خاصه معدله ه کو م دوازده درجه
بر مرکز غیر معدل مریخ افزودیم حاصل شد ه ا نط بازاء آن مقام اول مریخ برداشتیم بود ه لو مط این را
از دور نقصان کردیم مقام ثانی مریخ باقی ماند وید ع ما چون خاصه معدله مریخ از مقام ثانی کذشته
و بمقام اول رسیده است مریخ مستقیم باشد استخراج مقام زهره مرکز غیر معدل زهره ا ه د خاصه معدله ه کو نا نح
دو درجه بر مرکز غیر معدل زهره افزودیم شد ا لط ه د بازاء آن مقام اول زهره برداشتیم بود
ه لو ه کا تمام آن تا دور بر کرفته شد مقام ثانی ه د ه لط چون خاصه معدله زهره از مقام اول
کذشته و بمقام ثانی رسیده است زهره راجع باشد استخراج مقام عطارد مرکز غیر معدل عطارد ط ه ا لی
خاصه معدله د نح ند چهار درجه بر مرکز غیر معدل عطارد افزودیم حاصل شد ط ذا لی بازاء آن مقام
اول عطارد بر کرفته بودیم این را از دور نقصان کردیم مقام ثانی عطارد باقی ماند ده س نح چون خاصه
معدله عطارد از مقام ثانی کذشته و بمقام اول رسیده عطارد مستقیم باشد مقاله سیم در استخراج
بعد کواکب از معدل النهار و مطالع قمر و مطالع طلوع و غروب و عرض افق حادث و مطالع ممرّحه و مطارح
اشعه و انوار کواکب مشتمل بر شش فصل فصل اول در معرفت بعد کواکب از معدل النهار

در استخراج

و استخراج آن بعد کوکب از معدل النهار قوسی باشد از دایرهٔ میلی که بطرف خطی کذرد که از
مرکز عالم خارج شده و بمرکز جرم کوکب کذرد و بفلک اعلی منتهی شود ما بین معدل النهار و طرف این
خط از جانب اقرب و قوسی که از دایره میل ما بین جزو مفروض از منطقة البروج و معدل النهار باشد
از جانب اقرب میل ثانی آن جزو کویند و قوسی از دایرهٔ مارّه باقطاب اربعه که ما بین منطقة
البروج و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل کلّی کویند و میل اوّل جزوی که بعد ان از جزو دیکر
ربع دور باشد میل منکوس جزو ثانی کویند و طریق استخراج میل اول و ثانی اجزاء منطقة البروج
از معدل النهار آنست که جیب بعد جزو مفروض را از نقطه اعتدال اقرب در جیب میل کلی منحط
ضرب کنند جیب میل اوّل آنجزو حاصل آید و چون جیب بعد همان جزو را از نقطه اعتدال
اقرب در ظل میل کلی منحط ضرب کنند میل ثانی آن جزو حاصل آید پس جیب حاصل را در جدول
جیب و ظل حاصل را در جدول ظل متقوس کنند تا میل اوّل و میل ثانی معلوم کردد و سلطان
شهید هر دو میل را یعنی میل اوّل و ثانی را در جدول آورده تا باسانی میل اوّل و ثانی هر جزو را
که خواهند از انجا بردارند باین طریق که اکر برج و درجه و دقیقه مطلوب بعینه در جدول بیابند میل را
بعینه بردارند و اکر دقیقه مطلوب بعینه در جدول نباشد البته در میان دو دقیقه بود که یکی اقل
از دقیقه مطلوب باشد و یکی اکثر و در تحت این دو دقیقه بازاء درجه مطلوب تفاضل ما بین السطرین بکیرند
و بر تفاوت ما بین الدقیقتین که آن در جدول میل اوّل همه جا و در جدول میل ثانی ات قسمت کنند

حصه هر یک از دقایق خارج شود پس خارج قسمت را در تفاوت میان دقیقه مطلوب و دقیقه
اقل ضرب کنند حاصل را بر میل دقیقه اقل بیفزایند اگر در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد
و یا بالعکس این حصه تفاوت دقیقه مطلوب و دقیقه اکثر را عمل نمایند میل اول و ثانی آن جزو معلوم
گردد و بعد از تمهید این مقدمات میگوئیم که چون مدار آفتاب همیشه منطبق منطقة البروج است
میل اول جزو او بعد او باشد و هر کوکب که او را عرض نباشد نیز چنین است و هر کوکب که عرض داشته
باشد عرض او و میل ثانی درجه او اگر هر دو در یکجهت باشند جمع کنند و الا کمتر را از بیشتر نقصان کنند
و حاصل یا باقی را حصه بعد خوانند و جهت حصه بعد جهت مجموع یا جهت منقوص منه باشد پس جیب حصه
بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کنند و حاصل را بر جیب تمام میل ثانی درجه آن کوکب قسمت
کنند خارج قسمت جیب بعد باشد و جهت آن جهت حصه بعد و چون جیب بعد را در جدول جیب
معقوس کنند بعد کوکب از معدل النهار معلوم شود **مثال** در استخراج بعد
کواکب سیاره از معدل النهار **استخراج بعد شمس از معدل** تقویم آفتاب ده وا لط بعد
جزو آفتاب از اعتدال اقرب یعنی اول میزان [illegible] جیبش [illegible] میل کلی کج لا ں
جیبش [illegible] جیب بعد جزو آفتاب از انقلاب اقرب را در جیب میل کلی منحط ضرب
کردیم جیب میل اول آفتاب حاصل شد [illegible] این را در جدول جیب معقوس
کردیم شد [illegible] این بعد آفتاب است از معدل النهار در جانب شمال و بجدول نیز عمل نمودیم باین

طریق

طریق که بتقویم آفتاب در جدول میل اول در آمده بازاء پانزده درجه برج تفاضل میان
دو سطر که در تحت د دقیقه بود گرفتیم شد نا تفاضل را بر تفاوت بین دقیقتین که
ح است قسمت کردیم خارج شد [illegible] این را بر تفاوت دقیقه تقویم شمس و دقیقه اقل
یعنی و دقیقه که هست ط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] حاصل ضرب را از میل
دقیقه اقل چون در تناقص بود نقصان کردیم باقی ماند میل آفتاب [illegible] و این مطابق
عمل اول باشد تقویم قمر **استخراج بعد قمر از معدل النهار** د تقویم قمر [illegible]
بعدش از اعتدال اقرب سه کو لو جیب بعد [illegible] میل کلی [illegible] ظل میل کلی
[illegible] جیب بعد را در ظل میل کلی ضرب کردیم ظل میل ثانی درجه قمر حاصل شد [illegible]
این را در جدول ظل معقوس کردیم خارج شد کا ه ح لو این میل ثانی قمر است
در جانب جنوب و بجدول نیز عمل نمودیم باین نهج که در جدول میل ثانی بازاء دو درجه برج قوس
تفاضل بین السطرین گرفتیم بود ا ح این را بر تفاوت بین الدقیقتین که هست و
قسمت کردیم خارج شد [illegible] خارج قسمت را در تفاوت دقیقه تقویم قمر و دقیقه کمتر از آن که
هست لو ضرب کردیم شد [illegible] چون میل در تزاید بود حاصل را بر سطر اول افزودیم میل
ثانی قمر مطابق عمل اول حاصل آمد کا ه ح ه عرض قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] شمالی
چون عرض و میل مخالف الجهت بودند عرض را از میل نقصان کردیم باقی ماند حصه بعد جنوبی [illegible]

جیب حصه بعد لب ط لو نو میل منکوس قمر ـ لب ح تمام میل منکوس عط کا نو جیب تمام میل
منکوس نا نا ـ این را در جیب حصه بعد منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد قمر لب ح لو
توشش بکر قسیم بود ب لو ه این بعد قمر است از معدل النهار در جانب جنوب الوجه الاخری
جیب حصه بعد لب ط لو نو میل کلی ا ک ل ب تمام میل کلی سو کط ح جیب تمام میل کلی
نه ا ب نه جیب حصه بعد را در جیب تمام میلی کلی ضرب کردیم حاصل شد و نه ب مط میل ثانی قمر کا ه لو
تمام میل ثانی سح ند نو مد جیب تمام میل ثانی نه نا نا حاصل ضرب را بر جیب تمام میل ثانی قمر
قسمت کردیم جیب بعد قمر خارج شد لب ح لو واین با عمل اول مطابق باشد استخراج بعد زحل
از معدل النهار تقویم زحل ه ح ب عرض زحل در جانب شمال ا ک ه میل ثانی زحل از جدول
برداشتیم بود میل شمالی ی نط که لط چون عرض و میل هر دو در یکجهت بودند جمع کردیم شد
حصه بعد شمالی لط لو کط جیب حصه بعد لب ح لو میل منکوس درجه زحل کج ند ط لا تمام
میل منکوس سط ه کط جیب تمام میل منکوس نو ه لو جیب حصه بعد را در جیب تمام میل
منکوس منحط ضرب کردیم حاصل شد نا نا لب این جیب بعد زحل است از دایره معدل النهار
در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمد ا ک مد لو این بعد زحل است از معدل النهار شمالی
استخراج بعد مشتری از معدل النهار تقویم مشتری کط هو عرض مشتری در جانب جنوب
ا ط ب میل ثانی مشتری در جانب جنوب ب ک ه کد چون عرض و میل موافق

الجهة

الجهت بودند جمع کردیم شد د ذ ن مط این حصه بعد است جنوبی جیب حصه بعد ند کد نا نا میل
منکوس مشتری کج طه ن تمام میل منکوس سط ه که جیب تمام میل منکوس نط کو ل این را
در جیب حصه بعد ضرب کردیم جیب بعد مشتری حاصل شد د لا ی که جیب بعد را در جدول جیب
معکوس کردیم خارج شد د ا نا م این بعد مشتری است از معدل النهار در جانب جنوب استخراج بعد
مریخ از معدل النهار تقویم مریخ ند ک د عرض مریخ جنوبی ا نو ند ک میل ثانی مریخ شمالی کد مط ب ب
چون عرض و میل در جهت مخالف بودند تفاضل میان ایشان گرفتیم شد حصه بعد شمال کد ل نه ه
جیب حصه بعد ط ا لا ط میل منکوس درجه مریخ ح ه ط ل تمام میل منکوس فا س ل ا ح جیب تمام
میل منکوس نط ا لو لط جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس منحط ضرب کردیم حاصل شد
جیب بعد مریخ از معدل النهار که ذ ا مط و توشش بکر قسیم شد که م ه این بعد مریخ است از
دایره معدل النهار شمالی استخراج بعد زهره از معدل النهار تقویم زهره ی که مد. عرض
زهره جنوبی د ح ا میل ثانی زهره شمالی ید ه ده چون عرض و میل زهره مخالف الجهه بودند
تفاضل گرفتیم بود ح ا له ه این حصه بعد است جنوبی جیبش گرفتیم بود ط ه و ل میل
منکوس زهره لب ح ا تمام میل منکوس عا کط لط نا جیبش گرفتیم بود نو ذ نا د این را در جیب
حصه بعد ضرب کردیم حاصل شد ح له نا ا این جیب بعد است از معدل النهار در جدول جیب معکوس
کردیم خارج شد ند که ه این بعد زهره است از دایره معدل النهار در جانب جنوب استخراج بعد

عطارد از معدل ل تقویم عطارد ه د له ر عرضش در شمال ا کو ا میلش در شمال ط ع ید له چون
عرض و میل موافق الجهت بودند جمع کردیم شد حصه بعد شمالی ید ل له جیب حصه بعد م ح لط
میل منکوس عطارد کا ا د ح تمام میل منکوس سح لا ع جیب تمام میل منکوس نه ه د ع
جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد عطارد از معدل
النهار ط نه ه له قوسش بگرفتیم بود ط لا له له این بعد عطارد است از معدل النهار در سمت
شمال

فصل دوم

در معرفت مطالع ممر و درجه ممر کواکب ثوابت و سیاره مطالع
ممر کوکب قوسی باشد از معدل النهار ابتدا از اول حمل بر توالی تا محل تقاطع او با دایره میلی که
بمرکز جرم ان کوکب بگذرد آن تقاطع که بآن کوکب اقرب باشد و درجه ممر کوکب موضع تقاطع
منطقه البروج باشد با دایرهٔ میل مذکور آن تقاطع که بتقاطع اول اقرب باشد و بعبارت دیگر
مطالع ممر کوکب قوسی باشد از معدل النهار ما بین نقطه اعتدال ربیعی و آن نقطه از معدل النهار
که با مرکز او بدایرهٔ نصف النهار رسد بر توالی و درجه ممر کوکب جزوی باشد از منطقه البروج که با مرکز
جرم کوکب بدایرهٔ نصف النهار رسد بنا بر مراتب مذکوره در آفتاب و هر کوکب و دلیلی که او را
عرض نباشد درجه ممر و طلوع و غروب درجه تقویمی او یکی باشد و چون مطالع تقویم او را از جدول
مطالع البروج استوائی برگیرند مطالع ممر معلوم گردد و طریق استخراج مطالع ممر کواکب آنست
که جیب بعد کوکب را از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض کوکب منحط ضرب کنند حاصل جیب

بعد کوکب از دایره مارّه باقطاب اربعه باشد از آن بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط
قسمت کنند و خارج قسمت را در جدول جیب مقوّس کنند قوس بعد نقطه مطالع از
انقلاب اقرب خارج شود پس آن را اگر موضع کوکب بر انقلاب صیفی مقدم باشد یعنی در ربع
اول از بروج بود از نود بکاهند و اگر مؤخر باشد یعنی در ربع دویم از بروج بود بر نود افزایند
و اگر بر انقلاب شتوی مقدم بود یعنی در ربع سیم باشد از بروج از دویست و هفتاد بکاهند
و اگر مؤخر باشد یعنی در ربع چهارم باشد از بروج بر دویست و هفتاد افزایند مطالع ممر آن کوکب
معلوم گردد و این طریقه عمل در کوکبی است که عرض او و میل ثانی درجه او متخالف الجهة او باشند
و در کوکبی که متحد الجهت باشند اگر حاصل الضرب ظلّ عرض او در ظلّ میل کلی منحطاً مساوی جیب
بعد تقویم او باشد از اعتدال اقرب یا کمتر بر سیاق مذکور عمل نمایند و الّا آنجا که بعد نقطه مطالع را
کاسته اند باید افزود و آنجا که فزوده اند باید کاست یعنی اگر کوکب بر انقلاب صیفی مقدم باشد
قوس بعد را بر نود افزایند و اگر مؤخر باشد از نود نقصان کنند و اگر بر انقلاب شتوی مقدم
باشد بر دویست و هفتاد افزایند و اگر مؤخر باشد از دویست و هفتاد بکاهند و بر حاصل یا باقی نصف
دور بیفزایند تا مطالع ممر حاصل شود و بوجهی دیگر اسهل از طریقه مذکور نود درجه از تقویم کوکب
بکاهند اگر عرض کوکب شمالی باشد و نود درجه بر تقویم او بیفزایند اگر عرضش جنوبی باشد و حاصل را
در جدول مطالع عرضی که موافق عرض کوکب باشد از عروض آفاق شمالی مقوّس کنند تا درجات

سوا حاصل شود پس اگر عرض شمالی بوده باشد نود درجه بر حاصل افزایند و اگر جنوبی بود نود درجه
بکاهند مطالع ممر کوکب معلوم گردد و چون مطالع ممر را در جدول مطالع استوائی تقویس کنند درجه
ممر بیرون آید و نشان صحت این عمل اینست که ملاحظه کنند اگر تقویم کوکب از اول سرطان باشد تا
اول جدی تقویم کوکب پیش از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب جنوبی باشد و اگر
تقویم کوکب از اول جدی باشد تا اول سرطان تقویم کوکب پیش از درجه ممر بنصف النهار رسد
اگر عرض جنوبی باشد و تقویم کوکب بعد از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض شمالی
باشد **مثال** در استخراج مطالع ممر کواکب سبعه سیاره و درجه ممر آنها **فی استخراج مطالع**
ممر القمر و درجته تقویم قمر ح . کو لو بعد قمر از انقلاب اقرب یعنی اول جدی
ح لج یح جیب بعد قمر از انقلاب اقرب مح ح ح عرض قمر د ط نه و تمام عرض قمر فو ه ند
جیب تمام عرض قمر نط ند لح این را در جیب بعد قمر از انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم حاصل شد
ح د د د این جیب بعد قمر است از دایره ماره باقطاب اربعه بعد قمر از معدل النهار ب لو د
تمام بعد قمر از معدل النهار عد یح نو جیب تمام بعد قمر از معدل النهار نو نا یح نه جیب بعد قمر از
دایره ماره باقطاب اربعه را در جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد
کط ه ند لا این را در جدول جیب تقویس کردیم قوس بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب بیرون
آمد انط لح کد این را چون عرض قمر و میل ثانی درجه او مختلف الجهه بودند و موضع قمر از انقلاب

شتوی

شتوی متقدم بود از نود و یک و هفتاد نقصان کردیم باقی ماند مطالع ممر قمر د ا کو لو **الطریقة الثانیة**
چون عرض قمر شمالی بود نود درجه از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند ه . کو لو بروج را
بدرجات مجنس ساختیم شد قف کو لو این را در جدول مطالع البروج موافق عرض قمر
تقویس کردیم بیرون آمد ه ا کو ح بروج را بدرجات مجنس ساختیم شد قنا ا کو ح نود درجه
که نقصان کرده بودیم بر آن افزودیم شد مطالع ممر قمر د ا ا کو ح این را در جدول مطالع البروج
بفلک مستقیم محسوب من اول الحمل تقویس کردیم شد درجه ممر قمر ح د د ح **استخراج مطالع ممر و درجه**
ممر زحل تقویم زحل ه ح ا لو بعد زحل از انقلاب اقرب یعنی اول سرطان مح ا لو جیبش گرفتیم
بود م کط لو عرض زحل ا ک ح تمام عرض زحل فح لط مط جیبش گرفتیم بود نط نط ا ه
جیب بعد زحل را از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض او منحط ضرب کردیم جیب بعد زحل از
دایره ماره باقطاب اربعه حاصل شد ذ لط لو ح بعد زحل از معدل النهار ا ل ید لو تمام بعد زحل
از معدل النهار فح کط یو ا جیب تمام بعد زحل از معدل النهار نط م ا جیب بعد زحل را از دایره
ماره باقطاب اربعه در جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد ند یو لو کو
این را در جدول جیب تقویس کردیم بیرون آمد مه ل ا یو این بعد نقطه مطالع از انقلاب
اقرب چون عرض زحل و میل ثانی او متحد الجهت بودند ظل عرض زحل بر گرفتیم بود ا ح ا ع
ظل میلی کلی کو ه م لط این را در ظل عرض زحل منحط ضرب کردیم حاصل شد ا کو لا کو

بعد تقویم زحل از اعتدال اقرب یعنی اول میزان کو ل ء جیبش گرفتیم بود کو ٤ نا ٩ چون
حاصل الضرب ظل عرض زحل در ظل میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم او از اعتدال اقرب بود
بطریق کوکب مختلف العرض والمیل عمل باید کرد پس بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب
چون تقویم زحل از انقلاب صیفی مؤخر بود بر نود افزودیم شد مطالع ممر زحل قمه نه ا یه این را
در جدول مطالع البروج استوائی متقوس کردیم بیرون آمد درجه ممر زحل استخراج مطالع ممر و درجه ممر مشتری
تقویم مشتری ـ کط یه د بعد مشتری از انقلاب اقرب نط یه د جیب بعد مشتری از انقلاب
اقرب نا ه نه کو عرض مشتری ا له ط ١ تمام عرض مشتری فح کو ه ل جیب تمام عرض
مشتری نط نو م یه این را در جیب بعد مشتری از انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم جیب بعد مشتری
از دایره ماره باقطاب اربعه حاصل آمد نا یط یه ند بعد مشتری از معدل النهار لد ا نا م تمام
بعد مشتری از معدل النهار عو نو کج جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار نح یه ده جیب بعد مشتری را
از دایره ماره باقطاب اربعه بر جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار منحط قسمت کردیم جیب بعد نقطه
مطالع از انقلاب اقرب خارج شد لد نا نو ذ این را در جدول جیب متقوس کردیم بعد نقطه مطالع
از انقلاب اقرب بیرون آمد سه ٦ کد یه چون عرض زحل و میل ثانی درجه او در جهت متوافق بودند ظل
عرض مشتری گرفتیم بود ا له لد یه ظل میل کلی کو ه م لط ظل عرض مشتری را در میل
کلی منحط ضرب کردیم حاصل شد یه یه کو لو سه بعد تقویم مشتری از اعتدال اقرب ل سه ذ

جیب بعد تقویم مشتری از اعتدال اقرب له ا م چون حاصل الضرب ظل عرض مشتری در ظل
میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم او از اعتدال اقرب بود و تقویم او از انقلاب شتوی مؤخر بود بعد
نقطه مطالع را از انقلاب اقرب بر دویست و هفتاد افزودیم حاصل شد مطالع ممر مشتری شلد ٦ کد یه
این را در جدول مطالع البروج بخط استوا متقوس کردیم خارج شد درجه ممر مشتری یا ک کا یه استخراج مطالع ممر
و درجه ممر مریخ تقویم مریخ ـ نه کج ء بعدش از انقلاب ند لط د جیبش باشد نه ـ یه ه
عرض مریخ ا لو ـ که تمامش تا نود درجه فطء یه که جیب تمام عرض نط نط نه لو این را در جیب
بعد مریخ از انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم حاصل آمد نه ـ یه نط این جیب بعد مریخ از دایره
ماره باقطاب اربعه بعد مریخ از معدل النهار کد که م ه تمام بعد مریخ از معدل النهار سو لد لط ـ
جیب تمام بعد مریخ از معدل النهار نه یه یا یا جیب بعد مریخ از دایره ماره باقطاب اربعه را
بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد لو کو ک لد این جیب بعد نقطه المطالع
از انقلاب اقرب در جدول جیب متقوس کردیم بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب بیرون آمد نه ند د کج
چون عرض مریخ و میل ثانی درجه او در جهت متحد بودند و تقویم مریخ بر انقلاب صیفی مقدم بود بعد
نقطه مطالع را از انقلاب اقرب از نود درجه نقصان کردیم باقی ماند مطالع ممر مریخ عله نه م این را
در جدول مطالع البروج بخط استوا متقوس کردیم بیرون آمد درجه ممر مریخ نه کا م استخراج مطالع ممر
و درجه ممر زهره تقویم زهره ه ک یه بعد زهره از انقلاب اقرب ند یه ٠ جیبش گرفتیم بود

هه هد نط م عرض زهره د ه ا تمام عرض فج نو كه جيب تمام عرض كرفتيم بود نط لط نا ه
جيب بعد زهره را از انقلاب اقرب در جيب تمام عرض او بسطح ضرب كرديم جيب بعد زهره از
دايره مارّه باقطاب اربعه حاصل شد يه نو ند بعد زهره از معدل النهار يح ند ه تمامش تا نود
درجه فاه لد ه جيبش كرفتيم بود نط كه هط ن جيب بعد زهره را از دايره مارّه باقطاب اربعه
بر جيب تمام بعد او از معدل النهار بسطح قسمت كرديم خارج شد مو يه ند اين را در جدول جيب
بقوس كرديم بيرون آمد ذه هد لط اين بعد نقطه مطالعست از انقلاب اقرب چون عرض و ميل ثاني
درجه زهره مختلف الجهه بودند و موضع زهره از انقلاب صيفي مؤخر بوده بعد نقطه مطالع را از
انقلاب اقرب بر نود درجه افزوديم حاصل شد مطالع ممر زهره قجه هد لط اين را در جدول
مطالع البروج بفلك مستقيم محسوب من اول الحمل بقوس كرديم خارج شد درجه ممر زهره
د كه ما هه استخراج مطالع ممر و درجه ممر عطارد تقويم عطارد ه د له ب بعد عطارد از انقلاب اقرب
سو له ب جيب بعد عطارد از انقلاب اقرب نه ح لد د عرض عطارد ا كو ا تمام عرض عطارد
فط لح لد جيب تمام عرض عطارد نط لط نح له اين را در جيب بعد عطارد از انقلاب اقرب بسطح ضرب
كرديم حاصل شد جيب بعد عطارد از دايره مارّه باقطاب اربعه نه ح لا لو بعد عطارد از معدل النهار
ط لا لد لد تمام بعد عطارد از معدل النهار فا ه كو جيب تمام بعد عطارد از معدل النهار نط كا لط
جيب بعد عطارد را از دايره مارّه باقطاب اربعه بر جيب تمام بعد او از معدل النهار بسطح قسمت

كرديم

خارج شد نه هط هه نا تو تمش بكرفتيم نه نو اه
اين بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب ح

كرديم جيب بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب چون عرض عطارد و ميل ثاني درجه او متحد الجهه
بودند ظل عرض عطارد را از جدول ظل برداشتيم بود ا ح لو ه ظل ميل كلي كوه م لط اين را در ظل عرض
عطارد بسطح ضرب كرديم حاصل شد ا ب نه بعد تقويم عطارد از اعتدال اقرب ه كط ج جيب
بعد تقويم عطارد از اعتدال اقرب ا ح ن كه لو چون حاصل الضرب ظل عرض عطارد در ظل ميل
كلي كمتر از جيب بعد تقويم او از اعتدال اقرب اقرب چون حاصل الضرب ظل عرض عطارد
در ظل ميل كلي كمتر از جيب بعد تقويم او از اعتدال اقرب بود و تقويم او از انقلاب صيفي مؤخر
بود نود درجه بر بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب افزوديم شد مطالع ممر عطارد قنح ل لح ا اين را
در جدول مطالع استوائي بقوس كرديم شد درجه ممر عطارد ده و ج و فصل سيم در
استخراج مطالع طلوع و غروب و درجه طلوع و غروب كواكب ثوابت و سيار مطالع طلوع كوكب
قوسي باشد از معدل النهار ابتدا از نقطه اعتدال ربيعي بر توالي با تقاطع آن با نصف شرقي
افق در وقت طلوع كوكب و اگر انتهاء قوس مذكور با افق غربي بود بوقت غروب كوكب آنرا
مغارب غروب كويند و مطالع غروب كوكب قوسي باشد از معدل النهار ما بين اول حمل و تقاطع
آن با افق شرقي در وقت غروب كوكب بر توالي و آنرا مطالع نظير درجه غروب نيز كويند و درجه
طلوع كوكب جزوي باشد از منطقة البروج كه با مركز جرم كوكب بافق مغرب رسد و تعديل النهار
قوسي باشد از معدل النهار ما بين تقاطع آن با افق و با دايره ميلي كه بمركز جرم كوكب بالجزو

معروض کذرد و قوس النهار قوسی باشد از معدل النهار ما بین تقاطع آن با افق در وقت طلوع
کوکب با جزو معروض و تقاطع آن با افق در وقت غروب کوکب با جزو معروض و تقاطع آن با افق
در وقت غروب کوکب با جزو معروض و چون در این فصل احتیاج بتعدیل النهار و قوس النهار است و کز
آنهارا استقدم داشته میکوئیم که در معرفت تعدیل النهار جمیع اجزاء فلک البروج چون ظل میل اول جزو را
در ظل عرض بلد بخط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار آن جزو باشد و چون ظل بعد کوکب
از معدل النهار را در ظل عرض بلد بخط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار آنجزو باشد و چون
ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد بخط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار آن
جزو باشد و چون ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد بخط ضرب کنند حاصل جیب
تعدیل النهار آن کوکب باشد و چون جیب تعدیل النهار را در جدول جیب مقوس کنند
قوس تعدیل النهار بیرون آید و چون تعدیل النهار را بر ربع دور افزایند اگر جزو معروض در جهت
قطب ظاهر بود و بکاهند اگر در جهت قطب خفی بود نصف قوس النهار آنجزو حاصل آید و چون
آنرا مضاعف کنند تمام قوس النهار حاصل شود پس بجهت معرفت مطالع طلوع و غروب کواکب
اگر چه بعد کوکب از معدل النهار در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار آن کوکب را از مطالع ممر او نقصان
کنند و اگر در جهت قطب خفی بود بران افزایند مطالع طلوع حاصل شود و چون عکس این عمل کنند
در افزودن و کاستن یعنی تعدیل النهار کوکبی هر در جهت قطب ظاهر بود بر مطالع ممر او افزایند و اگر در جهت

قطب خفی بود ازان نقصان کنند مغارب آن کوکب حاصل شود و چون قوس النهار کوکب را
بر مطالع طلوع او یا نصف دور بر مغارب غروب او افزایند مطالع نظیر درجه غروب او حاصل
شود و آنرا مطالع غروب خوانند پس چون هر یک از مطالع طلوع و غروب را در جدول
مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند درجه طلوع و نظیر درجه غروب معلوم کرده درجه غروب نیز
معلوم شود و در خط استوا مطالع طلوع و غروب بعینه مطالع ممر باشد و نشان صحت عمل
درجه طلوع و غروب در افقی که عرضش زیاده از   بود آنست که درجه طلوع کوکب
پیش از تقویم او برآید و درجه غروب بعد از تقویم او غروب کند اگر عرض کوکب شمالی باشد
و اگر عرض کوکب جنوبی بود بر عکس این باشد یعنی تقویم کوکب پیش از درجه طلوع برآید و بعد
از درجه غروب غروب نماید و در افقی که عرض او مساوی باشد حکم درجه طلوع و غروب همانست
بعینه الا آنکه در زمانی که کوکب در اول سرطان باشد طلوع میکند با تقویم خود و وقتی که در اول
حمل باشد غروب میکند با تقویم خود خواه شمالی العرض باشد و خواه جنوبی العرض و اگر عرض
بلد جنوبی باشد یا عرض بلد شمالی بود درجه طلوع بعد از تقویم برآید و درجه غروب قبل از تقویم
غروب کند و اگر عرض کوکب جنوبی باشد عکس این بود   مثال   در استخراج
مطالع طلوع و غروب و درجه طلوع و غروب کواکب ستة فی استخراج مطالع طلوع القمر و درجه
طلوعه و مطالع الغروب و درجه غروبه بعد قمر از معدل النهار چنانکه قبل استخراج کردیم بود

ح لو ه ظل بعد قمر لط ٠ نا عرض بلد لو کح ظل عرض بلد مد د ما کح ظل بعد قمر را

از معدل النهار در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار د نط نز ما

این را در جدول جیب متوس کردیم برون آمد تعدیل النهار قمر د کط لح ما مطالع ممر قمر چنانکه قبل

استخراج کردیم بود د ما ما کو چون بعد قمر از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار را بر مطالع ممر

افزودیم شد مطالع طلوع قمر د ذ ل ما د این را در جدول مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم شد

درجه طلوع پس تعدیل النهار را از ربع دور نقصان کردیم باقی ماند نصف قوس النهار عو ل

کو لد این را مضاعف کردیم شد تمام قوس النهار قمر قنح ذ م این را بر مطالع طلوع افزودیم

ه ل ذ و این مطالع غروب قمر است در جدول مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم شد درجه

غروب فی استخراج مطالع طلوع زحل ودرجه طلوعه ومطالع الغروب ودرجه غروبه بعد زحل

از معدل النهار ما ل مد لو ظل بعد زحل ـ ـ ما ظل عرض بلد مد د ما کح این را در ظل بعد زحل از

معدل النهار منحط ضرب کردیم حاصل شد ح ما ند که این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب

متوس کردیم برون آمد تعدیل النهار زحل ح لو لام مطالع ممر زحل قفه نز ما مد چون بعد زحل از معدل النهار

شمالی است تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند قمو د د این مطالع طلوع زحل است

در جدول مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم خارج شد درجه طلوع زحل پس تعدیل النهار را

بر مطالع ممر افزودیم شد قسد کط ـ ٦ این مغارب غروب زحل است نصف دور بران افزودیم

شد

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۱۲

شد مطالع غروب زحل شمد کط ـ ٦ این را در جدول مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم برون

آمد درجه غروب قمر استخراج درجه طلوع وغروب مشتری بعد مشتری از معدل النهار د ا نا م ظل بعد مشتری

د ذ ـ د این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم شد جیب تعدیل النهار ـ ـ مو لی قوسش از جدول

جیب بر گرفتیم ط ٤ ا کح این تعدیل النهار مشتری است بر مطالع ممر او افزودیم شد مطالع شمه له که لد

این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت متوس کردیم خارج شد درجه طلوع مشتری

تعدیل النهار را مضاعف ساختیم شد لط لو ٠ م نصف دور بر آن افزودیم شد قوس

النهار مشتری قسه مد نز کح این را بر مطالع طلوع افزودیم حاصل شد مطالع غروب قمر قمد لط که مد این را

در جدول مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم برون آمد این درجه غروب مشتری است استخراج

درجه طلوع وغروب مریخ بعد مریخ از معدل النهار که که م ه ظل بعد مریخ لد مو نا کح ظل عرض بلد مد د ما کح ظل بعد مریخ را

در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد ٤ ـ ٤ مد این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب

متوس کردیم برون آمد تعدیل النهار یو م ک لد این درجه طلوع مریخ است تعدیل النهار را مضاعف کردیم شد

ل کح لد ٤ نصف دور بران افزودیم شد ده کح لد ٤ این قوس النهار مریخ است بر مطالع طالع

افزودیم شد مطالع غروب د ما مو ـ مد این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت متوس

کردیم خارج شد درجه غروب مریخ استخراج درجه طلوع وغروب زهره بعد زهره از معدل

النهار ظل بعد زهره ٤ ما کا ذ این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم شد جیب معدل النهار

مطالع ممر مریخ عده نا م چون بعد مریخ از معدل النهار
شمالیست تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم
باقی ماند مطالع طلوع نوه له لو این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد متوس کردیم برون آمد

د اک کو نه قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود و د نا ـه این تعدیل النهار است از مطالع ممر زهره
نقصان کردیم مطالع طلوع زهره باقی ماند قلوغ نه نز این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
معقوس کردیم شد درجه طلوع زهره تعدیل النهار را بربع دور افزودیم شد نصف
قوس النهار زهره صو و نا ـه این را مضاعف کردیم شد تمام قوس النهار قصد ع کا قوس النهار
زهره را بر مطالع طلوع او افزودیم شد مطالع غروب شکط ـ لو کا این را در جدول مطالع البروج
عرض بلد ولادت معقوس کردیم شد درجه غروب زهره استخراج درجه طلوع و غروب عطارد
بعد عطارد از معدل النهار ط لا لد لد ظلش از جدول ظل برگرفتیم بود ـ د ها این را در ظل عرض بلد
منحط ضرب کردیم حاصل شد د کد لط ط این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب معقوس کردیم
شد تعدیل النهار عطارد د ه کد ـه مطالع ممر عطارد فنج ل له ا چون بعد عطارد از معدل النهار شمالی
بود تعدیل النهار از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند مطالع طلوع قناکه ـ لط این را در جدول مطالع
البروج عرض بلد معقوس کردیم بیرون آمد درجه طلوع عطارد تعدیل النهار را مضاعف
کردیم شد ید ـ هو کد نصف دور بر آن افزودیم شد قوس النهار عطارد هقد ـ ه کد این را بر مطالع طلوع
افزودیم شد مطالع غروب شمه له نه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت معقوس کردیم
شد درجه غروب عطارد **فصل چهاردهم** در معرفت عروض آفاق حادثه افق حادثه عظیمه
باشد که بمرکز کوکب یا بجزوی از منطقه البروج گذرد و بدو نقطه شمال و جنوب یعنی دو موضع تقاطع

نصف

نصف النهار و افق بلد و نصف متحد بان دو نقطه که بمرکز کوکب یا بجزو مفروض گذشته است
نصف شرقی آن افق باشد و در تسییرات این نصف معتبر است و چون آفاق حادثه همه بدو
قطب اول سموت میگذرند که دو نقطه شمال و جنوبست پس اول سموت نیز باقطاب
انها گذرد و نقطه از اول سموت که بعد او از تقاطع اول سموت با مشرقی افق ربع
دور بود در جهت توالی حرکت معدل النهار آن نقطه سمت الراس آن افق حادث بود
و دایره میلی که بسمت الراس افق حادث گذرد نصف النهار حادث بود و قوسی از نصف
النهار حادث که مابین سمت الراس افق حادث و معدل النهار بود از جانب اقرب عرض
افق حادث باشد و قوسی از نصف النهار حادث که مابین قطب معدل النهار و افق حادث
دارد از اینجهت است که سلطان شهید و بعضی دیگر انرا عرض افق حادث گفته اند پس اگر مرکز
کوکب بر نصف شرقی افق مکان ولادت باشد افق حادث او بعینه افق ولادت باشد
و عرض و جهتش همان عرض و جهت افق ولادت بود و اگر بر نصف غربی باشد نظیر افق
ولادت افق حادث او بود و عرض و جهتش عرض و جهت نظیر افق ولادت باشد چه سمت
الراس او بران تقدیر تحت الارض بود که آن نقطه سمت القدم است و اگر مرکز کوکب بر
دایره نصف النهار خواه فوق الارض و خواه تحت الارض همان نصف النهار افق حادث او
باشد و عرض افق حادث او باشد و عرض افق حادث موجود نبود چه سمت الراس او

مغرب اعتدال با مشرق اعتدال بود و معدل النهار بآن دو نقطه میگذرد و اگر بر غیر این دو دایره
باشد عرض افق حادث استخراج باید کرد و آن همیشه عرض افق ولادت باشد چه عروض افق حادثه
قوسها باشد از دوایر میول مابین اول سموت و معدل النهار از جانب اقرب و غایت بعد اول سموت
از معدل النهار بقدر عرض بلد است و ازین معلوم شود که عرض افق حادث همیشه از عرض بلد کمتر
باشد و جهت عرض افق حادث موافق جهت عرض بلد ولادت باشد اگر کوکب در نصف صاعد باشد
از فلک یعنی مابین عاشر و طالع یا طالع و رابع بود و مخالف جهت عرض بلد باشد اگر کوکب در نصف
هابط بود یعنی رابع و سابع یا سابع و عاشر باشد الجمله که سمت الراس آفاق حادثه که نصف شرقی
آنها در نصف شرقی نصف النهار بلد بود همه فوق الارض باشد و قبل ذکر شد که اول سموت با
قطاب آفاق حادثه میگذرند و نصف فوق الارض اول سموت در شمال معدل النهار است
در بلاد شمالی و در جنوب معدل النهار است در بلاد جنوبی پس عروض این آفاق حادثه اگر عرض
بلد شمالی باشد همه شمالی باشند و اگر عرض بلد جنوبی باشد همه جنوبی باشند و سمت الراس
افق حادثه که نصف شرقی آنها در نصف غربی نصف النهار بلد بود همه تحت الارض باشند و نصف
تحت الارض اول سموت در بلاد شمالی در جانب جنوب معدل النهار است و در بلاد جنوبی در
جانب شمال معدل النهار پس عروض این آفاق حادثه در بلاد شمالی همه جنوبی باشند و در بلاد جنوبی
همه شمالی و طریق استخراج عرض افق حادث آنست که جیب تفاوت میان مطالع محمر و

مطالع عاشر یا رابع بخط استوا ابتدا از اول حمل هر کدام که کمتر باشد در جیب تمام بعد کوکب از
معدل النهار منحط ضرب کنند و حاصل از جدول جیب قوس برگیرند و آنرا محفوظ خوانند پس جیب
بعد کوکب را از معدل النهار بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کنند و قوس خارج قسمت را از
جدول جیب برگیرند و با عرض بلد جمع کنند اگر تفاوت میان مطالع محمر و مطالع عاشر گرفته باشند
و کوکب از معدل النهار در جانب قطب خفی بود یا تفاوت میان مطالع محمر و مطالع رابع گرفته باشند و
کوکب در جانب قطب ظاهر باشد و تفاضل میان قوس مذکور و عرض بلد بگیرند اگر تفاوت میان
مطالع محمر و مطالع عاشر گرفته باشند و کوکب در جهت قطب ظاهر بود از معدل النهار یا تفاوت میان
مطالع محمر و مطالع رابع گرفته باشند و در جهت قطب خفی بود پس جیب مجموع یا جیب تفاضل را
در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کنند و حاصل از جدول جیب قوس برگیرند و بر جیب تمام این
قوس جیب محفوظ را منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد ازاو در جیب
عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل جیب عرض افق حادث باشد مثال در استخراج
عرض افق حادث قمر و کواکب متحیره و مراکز بیوت ناظره و ساقطه و مواضع بعضی از سهام مستعمله
و چون بوقت ولادت همایون مرکز جرم آفتاب در دایره نصف النهار است افق حادث او را عرض
نباشد استخراج عرض افق حادث موضع قمر مطالع محمر قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود
د ما ه کو لو مطالع رابع بخط استوا ابتدا از اول حمل نه له ند کا تفاوت باین

المطالعین عو لد ح و جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود ند کا لط بعد قمر از معدل النهار یولد
تمام بعد قمر از معدل النهار عد ح نو جیب تمام بعد قمر از معدل النهار نونا ح نه این را در جیب
تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ نه لو نا که وقوسش از جدول
جیب برگرفتیم بود سو نط لط و این محفوظ است تمام محفوظ تا نود درجه کح نا کو ه جیب
تمام محفوظ کح کط ه لا جیب بعد قمر از معدل النهار لح ح لو این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت
کردیم خارج شد لحه د ح قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بود لحح نا نو
عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان مطالع قمر و مطالع رابع گرفته ایم و بعد قمر از معدل النهار
جنوبیست تفاضل میان این قوس و عرض بلد گرفتیم بود مح ح نو جیب تفاضل از جیب بر
گرفتیم بود لح ه لد لا این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد دهل ند ه
قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود دح ح نه تمام این قوس فه لا د جیب محفوظ را
بر این جیب منحط قسمت کردیم بیرون آمد نه نط ه لا این جیب میل افق حادث قمر است در جیب
عرض بلد ولادت که هست له لد نو و منحط ضرب کردیم حاصل شد لح ح نا این جیب عرض
افق حادث قمر است در جدول جیب مقوس کردیم خارج شد ل لح لح کح این عرض افق حادث
قمر است در حین ولادت و چون قمر در نصف صاعد از فلک است و عرض بلد ولادت شمالیست عرض افق
حادث نیز شمالی باشد استخراج عرض افق حادث زحل مطالع قمر زحل نه نه لح ه مطالع عاشر تل لد ند کا

تفاوت بین المطالعین یا ه ید کو جیب تفاوت بین المطالعین لح ه و ذ بعد زحل از معدل
النهار یا له ید لو تمام بعد زحل از معدل النهار عح لط ه ح جیب تمام بعد زحل از معدل النهار نح ید م ه
این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد لح کد ه این جیب محفوظ است
قوسش از جدول برگرفتیم بود یزند نه نا این محفوظ است تمامش تا نود درجه بگرفتیم شد عد ه ید ط
جیب تمام محفوظ نزه کو لد جیب بعد زحل از معدل النهار یا نح لح این را بر جیب تمام محفوظ قسمت
کردیم خارج شد یه لد لح ید قوس خارج را از جدول جیب برگرفتیم بود مه لو ط عرض بلد ولادت
لو کح چون بعد میان مطالع قمر و مطالع عاشر گرفته ایم و بعد زحل از معدل النهار شمالی است
تفاضل میان قوس خارج و عرض بلد گرفتیم بود کد ید ه ح جیب تفاضل کد لو ه لو این را در جیب
تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد ح کو ه ل قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود کد ط ح ه
تمام این قوس سه ه لو ه جیب تمام این قوس نه ند ه ه جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحط
قسمت کردیم خارج شد کح نو ه این جیب میل افق حادث است در جیب عرض بلد ولادت که
هست له لد نو و منحط ضرب کردیم حاصل شد یا نه ه یط این جیب عرض افق حادث زحل است در
جدول جیب مقوس کردیم عرض افق حادث زحل بیرون آمد یا له ح ا و چون زحل در نصف
صاعد است از فلک یعنی ما بین عاشر و طالع و عرض بلد ولادت شمالیست عرض افق حادث
زحل نیز شمالی باشد استخراج عرض افق حادث مشتری مطالع مشتری ند ح له مطالع رابع

ستو له نه كا تفاوت بين المطالعين بدنه كط ه جیب تفاوت بين المطالعين له كد ط لط بعد مشتری
از معدل النهار د ا نا م تمام بعد مشتری از معدل النهار ع ف ى لح جیب تمام بعد مشتری از معدل
النهار ى ه بر لو این را در جیب تفاوت بين المطالعين بسخط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ
ل ه كا كد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود يد كط ه ط این محفوظ است تمام محفوظ تا نود درجه
عه له نط نا جیب تمام محفوظ ى ه له لد جیب بعد مشتری از معدل النهار د لا ه كه این را بر جیب
تمام محفوظ بسخط قسمت کردیم خارج شد ى ى كا ز قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم
بود عرض بلد ولادت لو كج چون بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته ایم و بعد مشتری از معدل
النهار جنوبیست تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود كه نه ه جیب تفاضل ا ى لز نه
این را در جیب تمام محفوظ بسخط ضرب کردیم حاصل شد كه له ا كه قوس حاصل را از جدول
جیب برگرفتیم بود كه د ود تمام این قوس سه ذ ذ ذ جیب تمام این قوس نو له ا ه جیب
محفوظ را بر جیب تمام این قوس بسخط قسمت کردیم خارج شد و ما ه نه این جیب میل افق حادث
است در جیب عرض بلد ولادت که هست له له نو د بسخط ضرب کردیم حاصل شد كه ى ا ه ط این
جیب عرض افق حادث مریخ است و چون مریخ در نصف از فلک و عرض بلد شمالی است عرض افق
حادث مریخ جنوبی باشد استخراج عرض افق حادث زهره مطالع ممر زهره قمه ه لط مطالع
عاشر قلو له نه كا تفاضل بين المطالعين ه له ى ى جیبش ه ه نه د بعد زهره از معدل النهار ح لد ه

تمامش تا نود درجه فا ه له ه جیب تمامش نط ك ه ط ى این را در جیب تفاضل بين المطالعين بسخط ضرب
کردیم حاصل شده ه لح ى این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ه ى ه كد ه
این محفوظ است تمام محفوظ فد له ى جیب تمام محفوظ نه ه ه ا د جیب بعد زهره از معدل النهار
ح ا نه ى این را بر جیب تمام محفوظ قسمت کردیم خارج شد ح ى لط كد قوسش از جدول جیب
برگرفتیم بود ح لو م نط عرض بلد ولادت لو كج چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر
گرفته ایم و بعد زهره جنوبیست خارج قسمت را با عرض بلد جمع کردیم شد ه لو م نط جیب
مجموع را از جدول جیب برداشتیم بود ه ح نه لو این را در جیب تمام محفوظ بسخط ضرب کردیم
حاصل شد ما نو ح ى قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود ه كا كج ى تمام این قوس
ه ى لط ه جیب محفوظ را بر این جیب بسخط قسمت کردیم برون آمد جیب میل افق د ى ه د

جیب تمام این قوس ه ند ه ه

جیب عرض بلد له له نو د این را در جیب میل افق حادث بسخط ضرب کردیم حاصل شد جیب
عرض افق حادث ه د م ه این را در جدول جیب معوس کردیم برون آمد عرض افق حادث
زهره ی ه ما و چون زهره در نصف صاعد فلک و عرض بلد شمالی است عرض افق حادث زهره
شمالی باشد استخراج عرض افق حادث کوکب عطارد مطالع ممر عطارد قع ل لم ا مطالع عاشر
قلو له نه كا تفاضل بين المطالعين كه ه ى م جیبش كا ه نا ه بعد عطارد از معدل النهار ط لا لد له
تمامش ف ه كو جیب تمامش نط كا ه مضروب الجیبین بسخط كا ح د نط این جیب محفوظ است

قوسش لح لو له ا این محفوظست تمامش نبط که ا نط جیب تمامش نوط ید نو جیب بعد عطارد
از معدل النهار طاه هر له این را بر جیب تمام محفوظ قسمت کردیم خارج شد لح لو له هط قوسش
ب یا دح عرض بلد ولادت لو لح چون بعد میان مطالع حمر و مطالع عاشر گرفته ایم و بعد عطارد
شمالی است تفاضل میان قوس مذکور و عرض بلد گرفتیم بود کوح ند نه جیبش کو کو کط ا این را
در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد کد هد هر نط قوسش لح کا له لا تمام قوس حاصل
سه کط کط جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل منحط قسمت کردیم حاصل شد دید هه نا
این جیب عرض افق حادث است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود د ید یح نط
این عرض افق حادث عطارد است و چون عطارد در نصف صاعد از فلک یعنی ما بین عاشر و
طالعست و عرض بلد شمالی است عرض افق حادث عطارد نیز شمالی باشد استخراج عرض افق
حادث مرکز حادی عشر مطالع ممر مرکز حادی عشر قسح نه ح ا مطالع عاشر قلو له ند کا
تفاضل ما بین المطالعین کو لح ط . جیب تفاضل ما بین المطالعین کو لی د له میل اول مرکز حادی
عشر و نه ط نو تمام میل اول فح د ح ه جیب تمام میل اول نط اد ط کد این را در جیب تفاضل
ما بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد کو که لو لو این جیب محفوظ است قوسش از جدول
جیب برگرفتیم بود کو د نو ه این محفوظست تمام محفوظ ناقود درجه سحن حه جیب تمام محفوظ
لح ند ب جیب میل اول مرکز حادی عشر این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد

جیب تمام قوس حاصل ند لط له و

قوسش

دنط لو هد قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود دلط کا ه عرض بلد ولادت لو لح
چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم و میل اول مرکز حادی عشر شمالی است تفاضل
میان این قوس و عرض بلد گرفتیم بود ام ا ا جیب تفاضل ا ه له د این را در جیب
تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد که ه نه ا قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم
بود که لا ا ط تمام این قوس سد ا ح نا جیب تمام این قوس ند ح هر لط جیب محفوظ را
بر جیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد کط د ا ند این جیب میل افق
حادثست در جیب عرض بلد ولادت که هست له له لو د منحط ضرب کردیم حاصل شد
اد کا ه له این جیب عرض افق حادث مرکز حادی عشرست در جدول جیب معکوس کردیم
خارج شد نو ح کط ا این عرض افق حادث مرکز حادی عشرست در جانب شمال استخراج عرض
افق حادث مرکز ثانی عشر مطالع ممر مرکز ثانی عشر صه نه سه که مطالع عاشر قلو له ند کا تفاضل ما بین المطا
لعین نم ح ا در جیب تفاضل ما بین المطالعین هر ه لو له میل اول مرکز ثانی عشر ند که هد ک تمام میل اول
ه له نه له جیب تمام میل اول نط هط ید نط این را در جیب تفاضل ما بین المطالعین منحط ضرب کردیم
حاصل شد هر له د م این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود نو ند کو
این محفوظست تمام محفوظ لو له د له جیب تمام محفوظ لو له ا ه جیب میل اول مرکز ثانی عشر
مه ا ه لح این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد دلو ح قوسش از جدول

جیب برگرفتیم بود لو بدنج عرض بلد ولادت لو کج چون بعد بیان مطالع قمر و مطالع عاشر
گرفته ایم و میل اول مرکز ثانی عشر جنوبیست قوس خارج را با عرض بلد جمع کردیم شد لو بدنج
جیب مجموع را از جدول جیب برداشتیم بود ا ح ما ه این را در جیب تمام محفوظ سحط ضرب
کردیم حاصل شد که د و نط قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود کنا لد تمام این
قوس سح کند جیب تمام این قوس نه کو کدا جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس
سحط قسمت کردیم خارج شد نه که لح لد این جیب میل افق حادث است در جیب عرض
بلد ولادت سحط ضرب کردیم حاصل شد لا ح ا لد این جیب عرض افق حادث مرکز ثانی
عشر است در جدول جیب تقوس کردیم خارج شد لا ما نذ این عرض افق حادث مرکز
ثانی عشر است در جانب شمال استخراج عرض افق حادث مرکز بیت ثانی مطالع قمر مرکز
ثانی ده ه سه مطالع رابع شح له ند کا تفاوت بین المطالعین سو ط ا نو جیب تفاوت بین
المطالعین نه کا مط ا میل اول مرکز ثانی که له لط ء تمام میل اول سو مد کج جیب تمام میل اول
نه لا ا ٤ این را در جیب تفاوت بین المطالعین سحط ضرب کردیم حاصل شد نا مد مد ا
این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب برگرفتیم شد محفوظ نا م ٤ تمام محفوظ
لا کا لط جیب تمام محفوظ لا د ند جیب میل اول مرکز ثانی که ء هو لو این را بر جیب تمام
محفوظ سحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ء م ند قوس خارج قسمت ه ء لو ز

عرض بلد ولادت لو کج چون بعد بیان مطالع قمر و مطالع رابع گرفته ایم و میل مرکز
ثانی جنوبیست تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود ه ا لو نو جیب
تفاضل ه ط د ٤ این را در جیب تمام محفوظ سحط ضرب کردیم حاصل شد ه لو هو کج قوس
حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود ه ا کو تمام این قوس فد لو ٤ له جیب تمام این قوس نط هد دط
جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس سحط قسمت کردیم خارج شد جیب میل افق
حادث نا ه نا ا این را در جیب عرض بلد ولادت سحط ضرب کردیم حاصل شد جیب
عرض افق حادث مرکز بیت ثانی لط لد ح این را در جدول جیب تقوس کردیم برون
آمد له له لو ه این عرض افق حادث مرکز ثانی است در سمت شمال استخراج عرض افق حادث
مرکز بیت ثالث مطالع قمر مرکز ثالث د نو ه ح ا مطالع رابع شح له ند کا تفاوت بین
المطالعین لط ه ٤ جیب تفاوت بین المطالعین له ه لد ز میل اول مرکز ثالث که ذ س ء
تمام میل اول سه د ٤ ء جیب تمام میل اول نو ه لو این را در جیب تفاوت بین المطالعین
سحط ضرب کردیم حاصل شد لد ا ء این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب بر
گرفتیم بود له لط ا این محفوظ است تمام محفوظ نط ا کط جیب تمام محفوظ نا له د نه جیب
میل اول مرکز ثالث ا کج م این را بر جیب تمام محفوظ سحط قسمت کردیم خارج شد ح ٤ ه لد
قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بود کو ذ م که عرض بلد ولادت لو کج چون

بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته ایم و میل مرکز بیت ثالث جنوبیست تفاضل میان قوس
خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود ط کو لط ح جیب تفاضل ط ه کد م این را در جیب تمام محفوظ منحط
ضرب کردیم حاصل شد ح مح له مه قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود ح د لط کد تمام
این قوس فا ذ م لو جیب تمام این قوس نط کد ه جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس
منحط قسمت کردیم خارج شد ل نز ا ح این جیب میل افق حادثست در جیب عرض بلد ولادت
منحط ضرب کردیم حاصل شد یا کج مدا این جیب عرض افق حادث مرکز ثالث است در جدول
جیب معکوس کردیم خارج شد ر مه ها د این عرض افق حادث مرکز بیت ثالث است در جانب
شمال استخراج عرض افق حادث درجه سهم السعاده موضع سهم السعاده ح کو لط له مطالع ممر
درجه سهم السعاده شکح له ل م مطالع رابع شنه له ند کا تفاوت بین المطالعین ح نط لو مط جیب
تفاوت بین المطالعین با کو ل کد میل اول موضع سهم السعاده یه مه لی و تمام میل اول عج کو ند جیب
تمام میل اول نا ل نه کد این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد
جیب محفوظ نا ط لیا قوسش از جدول جیب برگرفتیم شد محفوظ ح د ل مه تمام محفوظ غط لو ف مد
جیب تمام محفوظ نز ا مه جیب میل اول درجه سهم السعاده ل و ه مد این را بر جیب تمام محفوظ
منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ز ل ل ه قوس خارج قسمت را از جدول جیب برداشتیم
بود د ا ه ا ه عرض بلد ولادت لو کج چون بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته ایم و میل درجه سهم

السعاده

السعاده جنوبیست تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد ولادت گرفتیم بود ا لط لو ه
جیب تفاضل ا مه ل مد این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل آمد ا کجا د قوس
حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود کد ذ مه ذ تمام قوس حاصل سه و د د جیب تمام قوس حاصل
نه لو کا ا جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل منحط قسمت کردیم خارج شد جیب میل
افق حادث ل ه مه ک این را در جیب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد د له نط این جیب
عرض افق حادث درجه سهم السعاده است در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد د ند ح مه
این عرض افق حادث درجه سهم السعاده است در جانب جنوب استخراج عرض افق حادث موضع
سهم الغیب موضع سهم الغیب ح کا لط ا مطالع ممر درجه سهم الغیب صح له ع لا مطالع عاشر قلز لد ند
تفاضل بین المطالعین له ح ه مه جیب تفاضل بین المطالعین له ل مد نا میل اول موضع سهم الغیب
کا مه کد ند تمام میل اول سج ند له جیب تمام میل اول نه ء لی مه این را در جیب تفاضل بین
المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ که ع ند لی قوسش از جدول جیب برگرفتیم
شد محفوظ کد کج نز له تمام محفوظ سو لط کو جیب تمام محفوظ نه کط له لط جیب میل اول موضع سهم
الغیب که مد کد لی این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد له مه کج قوس
خارج را از جدول جیب برگرفتیم بود ا لی له مط عرض بلد ولادت لو کج چون بعد میان
مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم و میل درجه سهم الغیب شمالی است تفاضل میان قوس

خارج و عرض بلد کر قسیم بود یه کدبا جیب تفاضل دبا نا کط این را در جیب تمام محفوظ
سخط ضرب کردیم حاصل آمد یه کد لو قوس حاصل ا یه ز تمام قوس حاصل ع ل یه نط
جیب تمام قوس حاصل ل ید یه نط جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل سخط قسمت
کردیم خارج شد ا ع ح نا این جیب میل افق حادث درجه سهم الغیب است در جیب
عرض بلد ولادت که هست لا لو و سخط ضرب کردیم حاصل شد د ع ک ل این جیب عرض
افق حادثست در جدول جیب تقوس کردیم برون آمد د ل یا م این عرض افق حادث
درجه سهم الغیب است در جانب جنوب **فصل پنجم** در معرفت مطالع مصح و درجه مصححه
کواکب و بیوت و سهام مطالع مصحح قوسی است از معدل النهار ما بین اول حمل و تقاطع او
با نصف شرقی افق حادث بر توالی و درجه مصححه جزویست از منطقة البروج که با مرکز جرم
کوکب بر نصف شرقی افق حادث بود و هر کوکب که او را عرض نباشد درجه مصححه او درجه
تقویم او باشد و هر کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد مطالع مصحح او مطالع طلوع
او باشد و اگر افق حادث او نظیر افق ولادت باشد مغارب غروب او مطالع مصحح او
باشد و آنچه بر نصف النهار بود مطالع ممر او مطالع مصحح او باشد و آنچه بر غیر این دو دایره باشد
تعدیل النهار او بعرض افق حادث او استخراج باید کرد باین طریق که ظل بعد او از معدل النهار
گرفته در ظل عرض افق حادث سخط ضرب کنند تا جیب تعدیل النهار حاصل آید پس قوس

قوس ازرا از جدول برداشته از مطالع ممر او نقصان کنند اگر بعد کوکب در جهت عرض افق
افق حادث باشد والّا بیفزایند تا مطالع مصحح آن کوکب حاصل شود و بوجهی دیگر که
تعدیل النهار حاجت نباشد جیب تمام میل افق حادث را بر جیب تمام عرض افق حادث
سخط قسمت کنند خارج قسمت جیب تعدیل افق حادث بود پس در کوکب شرقی
تعدیل افق حادث را از مطالع طالع نقصان کنند اگر فوق الارض باشد و بیفزایند اگر تحت
الارض باشد و در کوکب غربی تعدیل افق حادث را بر مغارب سابع افزایند اگر فوق الا
رض بود بکاهند اگر تحت الارض باشد حاصل یا باقی مطالع مصحح او بود و چون مطالع مصحح را
در جدول عرضی که مطابق عرض افق حادث باشد هم بقدر درجه سهم تقویس کنند درجه
مصححه برون آید و طریق تقویس مطالع بآفاق شمالی ظاهر است و طریق تقویس بآفاق
جنوبی آنست که مطالعی که میخواهند مقوس کنند اگر از نصف دور کمتر باشد نصف دور بر آن
افزایند و اگر از نصف دور بیشتر باشد نصف دور از آن بکاهند و حاصل یا باقی را در جدول
مطالع البروج آفاق شمالی تقویس کنند آنچه برون آید شش برج از آن بکاهند
اگر نصف دور افزوده باشد و بیفزایند اگر کاسته باشد آنچه بماند یا برآید مطلوب باشد
مثال در استخراج مطالع مصحح و درجات مصححه کواکب و بیوت و سهام و چون شمس بر
دایره نصف النهار است مطالع مصحح او و مطالع ممر او یکی باشد **فی استخراج مطالع مصحح القمر**

ودرجه مصححه عرض افق حادث قمر لد لب یح ظل عرض افق حادث لط ع نو لط بعد قمر
از معدل النهار نو لو ه ظل بعد قمر از معدل النهار لط ه نا ظل عرض افق حادث قمر را در ظل
بعد او از معدل النهار بسخط ضرب کردیم حاصل شد ل لط یح این جیب تعدیل النهار حادث است
در جدول جیب متقوس کردیم برون آمد ح ز ل این تعدیل النهار حادث است مطالع ممر قمر
ذ ا ب کو لو چون بعد قمر و عرض افق حادث او در جهت مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع
ممر افزودیم حاصل شد مطالع مصحح قمر ذ ذ ط لد و الطریقة الثانیة عرض افق حادث
قمر لد لب یح تمام عرض افق حادث نو کو کا م جیب تمام عرض افق حادث مط نط ذ د میل
افق حادث قمر سح ند نط ه تمام میل افق حادث کا ه ب ح جیب تمام میل افق حادث
کا ه ا کہ این را بر جیب تمام عرض افق حادث بسخط قسمت کردیم خارج شد ل ند ه ل
این جیب تعدیل افق حادث است در جدول جیب متقوس کردیم شد ک لد لط ه این تعدیل
افق حادث است مطالع طالع ذ ح لد ند کا چون قمر تحت الارض و شرقی است تعدیل را بر مطالع
طالع افزودیم حاصل شد مطالع مصحح قمر ذ ذ ط کہ د این را در جدول مطالع البروج موافق
عرض افق حادث قمر متقوس کردیم باین طریق که مطالع مصحح قمر را اولا در جدول عرض لد
متقوس کردیم برون آمد ح ا و ه وثانیا در جدول عرض له متقوس کردیم خارج شد
ح ا ا ل تفاوت بینهما ند ند این را در لد لب یح که کسر عرض است بسخط ضرب کردیم

وحاصل

وحاصل را که بود ح کا از اول نقصان کردیم باقی ماند ح ا د د این درجه مصححه قمر است
فی استخراج مطالع مصحح زحل ودرجه مصححه عرض افق حادث زحل یا کہ ا ح ظل عرض افق حادث
ح س ه بعد زحل از معدل النهار یا ند لو ظل بعد زحل از معدل النهار س ه لب این را در ظل عرض
افق حادث زحل بسخط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار ا ه لو قوسش از جدول
جیب بر کر قسیم شد تعدیل النهار ک لد ند مطالع ممر زحل قفه نه لب ه چون بعد زحل و عرض افق
حادث او در جهت موافق بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند قنه لا د لد
این مطالع مصحح زحل است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث او متقوس کردیم
برون آمد این درجه مصححه زحل است فی استخراج مطالع مصحح المشتری ودرجه مصححه
عرض افق حادث مشتری ط ه کط ظل عرض افق حادث ط ع نه لب بعد مشتری از معدل النهار
د ا نا م ظل بعد مشتری از معدل النهار د ذ ه د این را در ظل عرض افق حادث مشتری بسخط
ضرب کردیم حاصل شد ند نا کح این جیب تعدیل النهار است وقوسش از جدول جیب بر
کر قسیم شد تعدیل النهار ح نو ذ مطالع ممر مشتری شل ح کہ ه چون بعد مشتری و عرض افق
حادث او متوافق الجهت بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند شنل ل ح ز
این مطالع مصحح مشتری است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث متقوس کردیم خارج
شد این درجه مصححه مشتری است فی استخراج مطالع مصحح المریخ ودرجه مصححه بحسب عرض افق الحادث

عرض افق حادث مریخ كا لد كط ظل عرض افق حادث لح مط ه بعد مریخ ازمعدل النهار
كد كه م ظل بعد مریخ ازمعدل النهار له نه ند كح ظل بعد مریخ ازمعدل النهار له نه ند كح این را
در ظل عرض افق حادث مریخ منحط ضرب كردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار ط ز لا كه
این را در جدول جیب منكوس كردیم شد تعدیل النهار ط و ب د مطالع ممر مریخ چنانكه
قبل استخراج كردیم عده نه م چون بعد مریخ وعرض افق حادث او متخالف الجهت بودند
تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع مصحح مریخ و ط . ز این را در جدول
مطالع البروج عرضی كه موافق عرض افق حادث مریخست هم در قدر و هم درجه منكوس كردیم
بیرون آمد این درجه مصححه مریخ است فی استخراج مطالع مصحح الزهره ودرجه مصححه بحسب عرض افق الحادث
عرض افق حادث زهره ه ا ا ظل عرض افق حادث ه ه ه كا بعد زهره ازمعدل ا
النهار ح مد كه ه ظل بعد زهره ازمعدل النهار ح ا كا ذ این را در ظل عرض افق حادث زهره
منحط ضرب كردیم حاصل شد ه ه د این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب منكوس
كردیم بیرون آمد قوس تعدیل النهار ه ه ز مطالع ممر زهره قمج ه ه لط چون بعد زهره وعرض
افق حادث او متخالف الجهت بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر او افزودیم حاصل شد مطالع
مصحح زهره قمج ذ كط لو این را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث زهره منكوس
كردیم خارج شد این درجه مصححه زهره است فی استخراج مطالع مصحح عطارد ودرجه مصححه

عرض

بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث عطارد ط لد ا نط ظل عرض افق حادث یلد د ا
بعد عطارد ازمعدل النهار ط لا لد مد ظل بعد عطارد ازمعدل النهار ب د ذ مط ظل عرض افق حادث
عطارد را در ظل بعد او از دایره معدل النهار منحط ضرب كردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار
ب كه ا كح قوسش از جدول جیب بركز قسیم شد ه لد د نز این تعدیل النهار است مطالع ممر
عطارد چنانكه قبل استخراج كردیم بود قنج ا لد ا چون بعد عطارد وعرض افق حادث او متحد الجهه
بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان كردیم باقی ماند مطالع مصحح عطارد قنو نه ه م این را
در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث عطارد منكوس كردیم بیرون آمد
این درجه مصححه عطارد است فی استخراج مطالع مصحح مركز الحادی عشر عرض افق
حادث مركز حادی عشر یو ح لط ا ظل عرض افق حادث یا د ا د میل اول مركز حادی عشر
دنا ط نو ظل میل اول د د ا نو این را در ظل عرض افق حادث منحط ضرب كردیم حاصل شد
جیب تعدیل النهار حادث . ا ه لد قوسش از جدول جیب بركز قسیم شد تعدیل النهار
حادث ه . د ز مطالع ممر مركز حادی عشر قسح نه ه ا چون میل اول مركز حادی عشر وعرض
افق حادث او هر دو در یكجهت بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان كردیم باقی ماند
قسا مط نه كو این مطالع مصحح مركز حادی عشر است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق
حادث منكوس كردیم بیرون آمد این درجه مصححه مركز حادی عشر است فی استخراج

مطالع مصحح مرکز الثانی عشر بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثانی عشر
لا ـ ا نز ظل میل اول ما د ـ سفروب الظلین سنحط ی ح ید این جیب تعدیل النهار
حادث است در جدول جیب معوس کردیم بیرون آمد ا ـ لا این تعدیل النهار حادث است
مطالع مر مرکز ثانی عشر هو ه ـ ه چون میل مرکز ثانی عشر و عرض افق حادث او در جهة
مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع مر افزودیم شد مطالع مصحح مرکز ثانی عشر قصه نو کہ نو
این را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث معوس کردیم بیرون آمد این درجه
مصحح مرکز ثانی عشر است فی استخراج مطالع مصحح مرکز الثانی بحسب عرض افق الحادث
عرض افق مرکز حادث ثانی لا له لو ه ظل عرض افق حادث له له ه ی میل اول مرکز ثانی ند ه لا
ظل میل اول له لا لو کط سفروب الظلین سنحط ید کط له د این جیب تعدیل النهار حادث در جدول
جیب معوس کردیم خارج شد تعدیل النهار حادث ل ی لط مطالع مر مرکز ثانی د ه ه ـ ه چون
میل و عرض مخالف الجهة بودند تعدیل النهار را بر مطالع مر افزودیم شد مطالع مصحح مرکز ثانی
و سد له ه ید این را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث معوس کردیم خارج شد
این درجه مصحح مرکز بیت ثانی است فی استخراج مطالع مصحح مرکز الثالث بحسب عرض افق الحادث
عرض افق حادث مرکز ثالث ر ه ید ی ظل عرض افق حادث یا ه له ک میل اول مرکز
ثالث که د ـ ی ظل میل اول که لط ح ید سفروب الظلین سنحط ح د ی ح این جیب تعدیل النهار

ظل عرض افق حادث له ی میل اول مرکز ثانی عشر د ه یا ه

حادث است در جدول جیب معوس کردیم خارج شد د ید ید نا این تعدیل النهار حادث است
مطالع مرکز ثالث د ذ ف ح ا چون میل و عرض در جهت مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع مر
افزودیم شد مطالع مصحح مرکز ثالث د صا ی ید این را در جدول مطالع البروج عرض افق
حادث مرکز ثالث معوس کردیم بیرون آمد این درجه مصحح مرکز بیت ثالث است
فی استخراج مطالع مصحح سهم السعاده و درجه مصححه عرض افق حادث موضع سهم السعاده
د ن ـ ید ظل عرض افق د ط ح ی میل اول موضع سهم السعاده ید له و ظل میل اول
د لو ی لط این را در ظل عرض افق حادث سنحط ضرب کردیم حاصل شد ا ا گ ح این جیب تعدیل
النهار است قوسش از جدول جیب برگرفتیم شد تعدیل النهار ا له ف ی مطالع مر موضع سهم
السعاده نکح له له م چون میل و عرض متحد الجهت بودند تعدیل النهار را از مطالع مر نقصان کردیم
باقی ماند نکو یا ه ی این مطالع مصحح موضع سهم السعاده است در جدول مطالع البروج موافق
عرض افق حادث او معوس کردیم بیرون آمد این درجه مصحح سهم السعاده است
فی استخراج مطالع مصحح سهم الغیب عرض افق حادث سهم الغیب ی یا م ظل عرض افق حادث
ید یا ح میل اول موضع سهم الغیب کا ه که ند ظل میل اول ا نو ه کط سفروب الظلین
سنحط ه لط ح لو این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب معوس کردیم
بیرون آمده کد ذ له این تعدیل النهار حادث است مطالع مر موضع سهم الغیب قنح که ی لط

چون بهل اوّل موضع سهم الغیب و عرض افق حادث او مختلف الجهت بودند تعدیل النهار را
بر مطالع ممرّ افزودیم حاصل شد مطالع مصحح موضع سهم الغیب قمط یه ند این را در جدول مطالع
البروج موافق عرض افق حادث سهم الغیب مقوّس کردیم برون آمد این درجه
مصحح سهم الغیب است

فصل ششم

در معرفت مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه
سیاره مطارح شعاعات و انوار کواکب عبارت از مواضع نظرات هفتگانه است که آن دو تسدیس
و دو تربیع و دو تثلیث و یک مقابله بوده باشد و این جمله نظرات غیر از مقابله از دو جانب واقع میشود
یکی بر توالی بروج و از آن انظار اولی خوانند بجهت آنکه حرکات کوکب بآن جانبست پس اوّل این
انظار وقوع میابد و دیگری بر خلاف توالی و از آن انظار ثانیه گویند و انظار اولی را الیسری گویند و انظار
ثانیه را الیمنی خوانند چه اهل احکام فلک را چون انسان مستلقی توهّم کرده اند که سر او بجانب
قطب شمالی و پای او بجانب قطب جنوب باشد پس نظراتی که بر توالی واقع میشود در جانب ایسر و
نظراتی که بر خلاف توالی واقع میشود در طرف ایمن او خواهد بود و قسمی این انظار را گاهی از منطقة
البروج اعتبار کنند و نظراتی که در دفتر تقویم مینویسند بنا بر این اعتبار است و گاهی از معدّل النهار
گیرند و آنرا در احکام موالید معتبر دارند و آنرا مطارح شعاعات و مطارح انوار گیرند و تخصیص مطرح
شعاع باین مواضع بجهت آنست که آثار از وقوع شعاع در این مواضع بظهور می آید چنانکه بتجارب
بسیار معلوم شده و مطارح شعاعات کوکب نزد حکمای نجوم اعتباری تمام دارد و قوم در

طریق استخراج آن وجوه بسیار گفته اند امّا دو طریقه مشهور و بهترین وجوه این دو طریق است
یکی طریقه که منسوبست به بطلمیوس حکیم و آنرا مسمّی بمطارح شعاعات کرده اند و آن چنانست
که سدس دور بر مطالع مصحح کوکب افزایند تا مطالع تسدیس شود و ربع دور افزایند تا مطالع تربیع
شود و ثلث دور افزایند تا مطالع تثلیث شود پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی
که موافق عرض افق حادث باشد هم در قدر و هم در جهت مقوّس کنند تا هر یک از مطرح شعاع
تسدیس و تربیع و تثلیث الیسر حاصل شود و همچنین هر یک از سدس و ربع و ثلث دور یکیک از
مطالع مصحح نقصان کنند و بواقی را در همان جدول مقوّس کنند تا هر یک از مطرح شعاع
تسدیس و تربیع و تثلیث الیمن معلوم گردد و طریقه دیگر منسوبست با حکامیان و آنرا مطارح
انوار نامند بجهت امتیاز فیما بین این دو طریق و آن چنانست که ربع دور بر مطالع ممرّ کوکب
افزایند و تفاضل میان حاصل و مطالع مصحح بگیرند و ثلث تفاضل را بر مطالع مصحح افزایند
تا مطالع تسدیس الیمن حاصل شود و ثلث دور بر حاصل یعنی بر مطالع تسدیس الیمن افزایند
تا مطالع تسدیس الیسر حاصل شود پس هر یک از این دو مطالع را در جدول مطالع البروج
بفلک مستقیم محسوب من اوّل الجدی مقوّس کنند تا هر یک از موضع تسدیس الیمن
و الیسر حاصل شود و مطالع مصحح را در همان جدول مقوّس کنند موضع تربیع الیمن برون
آید و نظر تسدیس الیمن تثلیث الیسر و نظر تسدیس الیسر تثلیث الیمن باشد و نظر تربیع

ایمن تربیع الیسر بود و در مطرح شعاع نظر مقابله خلاف است بعضی گفته اند که در مطرح شعاعات
نظیر درجه تقویمی موضع مقابله است و در مطارح انوار نظیر درجه مصححه و سلطان شهید الغ بیک
نیز چنین ذکر فرموده و در زیج خاقانی نیز چنین واقع شده و در زیج ایلخانی در مطارح اشعه و انوار
هر دو نظیر درجه تقویمی را موضع مقابله دانسته و صاحب کشف الحقایق زیج ایلخانی در این عمل
گفته که صد و هشتاد درجه بر مطالع مصحح افزایند و مجموع را متقوس کنند تا موضع مقابله از فلک
البروج معلوم شود و حق در نزد این حقیر آنست که در مطارح شعاعات و انوار هر دو نظیر درجه
مصححه موضع مقابله می باشد مثال در استخراج مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه سیاره
فی استخراج مطارح اشعة الشمس بحسب عرض افق الحادث مطالع مصحح آفتاب قلو لد ند کا سدس و ربع و ثلث
دور فلک بر مطالع مصحح آفتاب افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر قصو لد ند کا مطالع تربیع الیسر دو لد ند کا
مطالع تثلیث الیسر دنو لد ند کا چون افق حادث آفتاب را عرض نبود این مطالعات در
جدول مطالع البروج استوائی محسوب از اول حمل متقوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس
الیسر آفتاب و لط ه مطرح شعاع تربیع الیسر د ک ٠ مطرح شعاع تثلیث الیسر ح ا ل
پس سدس و ربع و ثلث دور فلک را از مطالع مصحح آفتاب نقصان کردیم باقی ماند مطالع
تسدیس ایمن آفتاب ع لد ند کا مطالع تربیع ایمن مطالع تثلیث ایمن ز لد ند کا این سه
مطالع را نیز در جدول مطالع البروج مذکور متقوس کردیم حاصل شد مطرح شعاع تسدیس ایمن

مطرح

٠ ا ل مطرح شعاع تربیع ایمن ا ک ٠ مطرح شعاع تثلیث ایمن ه لط ه فی استخراج مطارح
شعاعات القمر بحسب عرض افق الحادث مطالع مصحح قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود د ذ ط کا
و سدس و ربع و ثلث دور بر مطالع مصحح قمر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر نح ط کد د
مطالع تربیع الیسر شمح ط کد د مطالع تثلیث الیسر ذ ط کد د این مطالعات را در جدول مطالع البروج
موافق عرض افق حادث قمر متقوس کردیم خارج شد مطرح شعاع تسدیس الیسر ط کو ط
تربیع الیسر ا ه لا تثلیث الیسر ه ک ٠ پس سدس و ربع و ثلث دور از مطالع مصحح نقصان
کردیم حاصل شد مطالع تسدیس ایمن صح ط کد د مطالع تربیع ایمن قسح ط کد د مطالع تثلیث ایمن
قلح ط کد د این سه مطالع را نیز در آن جدول متقوس کردیم بیرون آمد موضع تسدیس و ما ه تربیع
ه ه ط تثلیث ط نه این جمله مطارح شعاعات ایمن قمر است بحسب عرض افق حادث او فی استخراج
مطارح شعاعات زحل بحسب عرض افق الحادث مطالع مصحح زحل نج لا م لا سدس و ربع و ثلث دور را
یکبار بر مطالع مصحح زحل افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر د لا م لا مطالع تربیع الیسر د ه م لا
مطالع تثلیث الیسر ع لا م لا این مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق
حادث زحل بود و هم در قدر و هم در جهت متقوس کردیم شد موضع تسدیس ذ ح ه موضع
تربیع ا ح کط موضع تثلیث ا ح ه این مطارح شعاعات الیسر زحل است بعد از آن سدس
و ربع و ثلث مذکور را یکبار از مطالع مصحح زحل نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن

صجلا د لا مطالع تربیع ایمن صجلا د لا مطالع تثلیث ایمن لا لا د لا این مطالعات را در جدول
مطالع البروج عرض مذکور معکوس کردیم شد موضع تسدیس حد لا موضع تربیع ٠ ط ا موضع تثلیث
ا لح ه این مطارح شعاعات ایمن زحل است بحسب عرض افق حادث او فی استخراج مطارح اشعة
المشتری بحسب عرض افق الحادث مطالع مصحح مشتری شل لا ه نز سدس وربع وثلث دور فلک بر مطالع مصحح
مشتری افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر مشتری لب ه نز مطالع تربیع صب ه نز مطالع
تثلیث صب ه نز این سه مطالع را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث مشتری معکوس
کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الیسر ا د مطرح شعاع تربیع الیسر ٠ ه ه
مطرح شعاع تثلیث الیسر حد ه پس سدس وربع وثلث دور را از مطالع مصحح مشتری
نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن مشتری کح لا ه نز مطالع تربیع ایمن دم لا ه نز
مطالع تثلیث ایمن دح لا ه نز این سه مطالع را نیز در جدول مطالع مذکور معکوس کردیم خارج
شد مطرح شعاع تسدیس ایمن کو ا مطرح شعاع تربیع ایمن ٠ د کط د مطرح شعاع
تثلیث ایمن یه د فی استخراج مطارح اشعة المریخ بحسب عرض افق الحادث مطالع مصحح مریخ و ذ ٠ نز سدس
وربع وثلث دور بر مطالع مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس قمر و لا ٠ نز مطالع تربیع
قو لا ٠ نز مطالع تثلیث دو لا ٠ نز این مطالعات را در جدول مطالع البروج معکوس کردیم
حاصل شد مطرح شعاع تسدیس الیسر ١٥ م مطرح شعاع تربیع الیسر ه ه نا مطرح

شعاع تثلیث الیسر د کد و پس سدس وربع وثلث دور از مطالع مصحح نقصان کردیم
باقی ماند مطالع تسدیس ایمن ٦ لا ٠ نز مطالع تربیع ایمن شنو لا ٠ نز مطالع تثلیث ایمن
شکو لا ٠ نز این مطالعات را در جدول مطالع البروج معکوس کردیم خارج شد مطرح شعاع
تسدیس ایمن ا لح ه مطرح شعاع تربیع ایمن ا کو کا مطرح شعاع تثلیث ایمن ـ ه نا
فی استخراج مطارح اشعة الزهرة مطالع مصحح زهره قمد ذ کط لو سدس وربع وثلث دور فلک بر مطالع مصحح
افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر د ه ذ کط لو مطالع تربیع الیسر د لد ذ کط لو مطالع
تثلیث الیسر دسد ذ کط لو باز سدس وربع وثلث دور از مطالع مصحح نقصان کردیم شد مطالع تسدیس
ایمن قد ذ کط لو مطالع تربیع ایمن ند ذ کط لو مطالع تثلیث ایمن ید ذ کط لو این جمله مطالع را در جدول
مطالع البروج موافق عرض افق حادث زهره معکوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الیسر
زهره و کد ذ تربیع الیسر د کد لا تثلیث الیسر کح کا تسدیس ایمن ٠ کو کد تربیع ایمن
ا لح تثلیث ایمن زهره باشد لو ه فی استخراج مطارح شعاع عطارد مطالع مصحح عطارد چنانکه قبل
استخراج کردیم بود قنو لد لد ه سدس وربع وثلث دور بر مطالع مصحح عطارد افزودیم حاصل شد
مطالع تسدیس الیسر دلو لد لد ه مطالع تربیع الیسر دهو لد لد ه مطالع تثلیث الیسر دشو لد لد ه پس
سدس وربع وثلث مذکور را از مطالع مصحح عطارد نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن
صو لد لد ه مطالع تربیع ایمن سو لد لد ه مطالع تثلیث ایمن لو لد لد ه این جمله مطالعات را در جدول

مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق حادث عطارد بود در قدر دو درجهت مقوس کردیم حاصل شد
مطرح شعاع تسدیس الیسر د ه که تربیع الیسر ح ه ه تثلیث الیسر ط ء ء تسدیس الیمن ح ن
ح ء نه تربیع الیمن تثلیث الیمن عطارد باشد ا ل کد فی استخراج مطارح انوار الشمس
مطالع ممر آفتاب چنانکه سابق استخراج شد تلو له ند کا ربع دور بر مطالع ممر آفتاب
افزودیم حاصل شد د له ند کا تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع مصحح آفتاب بگرفتیم بود
صه ء ء ثلث تفاوت بین المطالعین له ء ء این را بر مطالع مصحح آفتاب افزودیم شد
مطالع تسدیس الیمن قسو له ند کا ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر دفو له ند کا
این دو مطالع را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کردیم
برون آمد مطرح نور تسدیس الیمن ء له له مطرح نور تسدیس الیسر د لط ء مطالع مصحح را هم در
آن جدول مقوس کردیم خارج شد مطرح نور تربیع الیمن ا کا ء نظیر تسدیس الیمن بگرفتیم
شد تثلیث الیسر ح له له نظیر تسدیس الیسر بگرفتیم شد تثلیث الیمن ء لط ء نظیر تربیع الیمن
بگرفتیم شد تربیع الیسر ا کا فی استخراج مطارح انوار القمر مطالع ممر قمر ح ء کو لو ربع
دور بر آن افزودیم حاصل شد تلا ء کو لو مطالع مصحح قمر دنط ط کد و تفاوت بینهما عو نا ء ل
این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت خارج شد له نز ه ثلث تفاوت را بر مطالع
مصحح قمر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر لط د کد نو هر یکی از این دو مطالع و مطالع

این مطالع ... ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس

مصحح قمر را در جدول مطالع البروج محسوب من اول جدی مقوس کردیم خارج شد مطرح
نور تسدیس الیمن و ط نه مطرح نور تسدیس ء د ح مطرح نور تربیع الیمن ه یا ح
نظایر این مواضع را گرفتیم شد مطرح نور تثلیث الیسر ء ط نه مطرح نور تثلیث الیمن
ء د ح مطرح نور تربیع الیسر یا ح فی استخراج مطارح انوار زحل مطالع ممر زحل چنانچه قبل
استخراج کردیم بود فمه شا ح ربع دور بران افزودیم حاصل شد دمه ل ح مطالع مصحح
زحل فح لا ح ل تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع مصحح بگرفتیم شد صه کا له ح ثلث تفاوت
را که هست له ح یا کو بر مطالع مصحح افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیمن قفد ل ه ن
ثلث دور بران افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر شند ل ه ن مطالع مصحح زحل و این
دو مطالع را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کردیم
برون آمد موضع تسدیس الیمن ه ح ز تسدیس الیسر د و لط تربیع الیمن ء ه ح
نظایر این مواضع گرفتیم موضع تثلیث الیسر ط ح ز تثلیث الیمن ا و لط تربیع الیسر
زحل باشد یه فی استخراج مطارح انوار المشتری مطالع ممر مشتری شد ح کد ء نود درجه
بر مطالع ممر مشتری افزودیم شد مطالع حاصل س ح کد ء مطالع مصحح مشتری شل ل ح نز
تفاضل بین المطالعین دس نا ه ذ این را بر سه قسمت کردیم خارج شد فط و ل ا این ثلث
تفاضل بین المطالعین است بر مطالع مصحح مشتری افزودیم شد مطالع تسدیس الیمن

نط ل کط ه صد و بیست درجه بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر فط ل کط ه این دو مطالع
و مطالع مصحح مشتری را در جدول مطالع استوائی محسوب از اول جدی تقویس کردیم
حاصل شد مطرح نور تسدیس الیمن مشتری ح و ا مطرح نور تسدیس الیسر مشتری کط ل
مطرح نور تربیع الیمن مشتری ح . کد نظایر این مطارح کرفتیم شد مطرح نور تثلیث الیسر مشتری
ح و ا مطرح نور تثلیث الیمن مشتری ح کط ل مطرح نور تربیع الیسر مشتری باشد . کد فی استخراج
مطارح انوار المریخ مطالع ممر مریخ چنانکه سابق استخراج شد عده ه ننم نود درجه که ربع
دور است بران افزودیم حاصل شد قسد ه ننم مطالع مصحح مریخ و ط . ز تفاضل بینهما
عو له هط ه ثلث تفاضل که ل نو له این را بر مطالع مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس الیمن
قنحد نط لا ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر د ل ح نط لا هر یک از این دو مطالع را
در جدول مطالع البروج تقویس کردیم شد موضع تسدیس الیمن ه کد نه تسدیس الیسر ح کـ لط
مطالع مصحح را تقویس کردیم شد موضع تربیع الیمن ما و کـ نظایر این موضع کرفتیم شد
موضع تثلیث الیسر و کد نه تثلیث الیمن ح کـ لط تربیع الیسر ه و کـ فی استخراج مطارح انوار الزهره
مطالع ممر زهره نحه هد لط ثلث دور بران افزودیم شد مطالع حاصل د له هد لط مطالع
مصحح زهره قمد کط لو تفاوت بین المطالعین فط سه ه ثلث تفاوت را که هست لط هد ٢٥
بر مطالع مصحح زهره افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیمن قمح ل لد ل این را تقویس کردیم

ع

شد مطرح نور تسدیس الیمن زهره . کد ط پس صد و بیست درجه بر مطالع تسدیس الیمن
افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر دصه ل لد ل این را نیز تقویس کردیم شد مطرح نور تسدیس
زهره د کـ ل مطالع مصحح را اسم تقویس کردیم شد مطرح نور تربیع الیمن زهره الو د
نظیر تسدیس الیمن بکرفتیم شد تثلیث الیسر ح کد ط نظیر تسدیس الیسر بکرفتیم شد تثلیث
الیمن ه ک ل نظیر تربیع الیمن بکرفتیم شد تربیع الیسر زهره د کـ د فی استخراج مطارح
انوار عطارد مطالع ممر عطارد قنج ا لد ا نود درجه بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع
حاصل رمح ل لد ا مطالع مصحح عطارد قنو مد هد ه تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع
مصحح بکرفتیم بود مه مه ز ثلث تفاوت را بر مطالع مصحح عطارد افزودیم شد مطالع تسدیس
الیمن قنو ه ه ا صد و بیست درجه بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر شه ه ه ا هر یک
از این دو مطالع و مطالع مصحح عطارد را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من
اول الجدی تقویس کردیم بیرون آمد مطرح نور تسدیس الیمن ه و کـ تسدیس الیسر د ط کـ
تربیع الیمن . ح ا نظایر این مواضع بکرفتیم شد مطرح نور تثلیث الیسر ط و کـ تثلیث
الیمن ا ط کـ تربیع الیسر عطارد باشد

مقاله چهاردم

در معرفت میلاد جات
وکدخدا آت و قواسم و جان بختیار و تسییرات سنوی و شهوری و ادوار فردا
رات و طوالع تحاویل سنوی و شهوری و سایر اعمال حسابی مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول در معرفت هیلاج وکدخدا نزد ارباب خبرت واصحاب بصیرت ظاهر وپیدا وروشن وهویداست که شناختن کمیت عمرها در نزد خدای تعالی است واز جملهٔ اسرار غیبی است وکسی را بر آن علم واطلاعی نیست لیکن چون حق سبحانه وتعالی مسبب الاسباب است واین عالم را بوسایط واسباب ایجاد فرموده وهر شیئی را سبب شیئی دیگر گردانیده وهیچ چیز بی سبب وواسطه سمت هستی نیابد وهر امر که در عالم کون وفساد باهر باری تعالی جل قدرته بظهور می پیوندد هر آینه آن امر را از فاعلی وقابلی گزیر نباشد بناء علیه حکماء ما تقدم مثل هرمس وبطلمیوس ووالیس وذورنیوس ودیگر حکما در استعلام کمیت عمرها دو دلیل بدست آورده اند یکی را فاعل عطیه عمر دانند وآنرا هیلاج خوانند ودیگری را قابل شناسند وآنرا کدخدا نامند وگفته اند که هیلاج بمثابت روح است وکدخدا بمثابت بدن واگر هیلاجی باشد که آنرا کدخدا نباشد هیچ اثر ندهد چنانکه روح بی بدن هیچ تاثیر ندهد ونصاب هیلاج پنج است اول شمس که ینبوع قوه حیوانیت دوم قمر که ینبوع قوه طبیعی است وسیم وچهارم نتایج شمس وقمر که آن سهم السعاده وجزو اجتماع یا استقبال متقدم است وپنجم درجهٔ طالعست وطریق استخراج هیلاج نزد هرمس وبطلمیوس چنان است که در طالع روزی بخت الشمس نگرند اگر در طالع یا در دهم یا در یازدهم یا در هفتم یا در نهم باشد هیلاج باشد واگر نه پس بقمر اگر در یکی ازین پنجخانه بود یا در سیم

وچهارم وپنجم هیلاج باشد واگر نه در طالع اجتماعی بخت بجزو اجتماع متقدم نگرند پس بسهم سعاده ودر طالع استقبالی بخت بسهم سعادت پس بجزو استقبال واگر در وتد یا مایل الوتد باشد هیلاج بود واگر نیز نباشد انگاه هیلاج درجه طالع باشد اگر از جرم نحوس خالی باشد واما در طالع شبی قمر را بجای شمس دارند وشمس را بجای قمر وهمان شرط وترتیب بکار دارند وآغاز هر خانه از پنج درجه پیش از درجه وی گیرند واگر نه ممکن نباشد که شمس بروز در طالع وبشب در سابع بود وصلاحیت هیلاجی بکسوف وخسوف ومحاق وتحت الشعاع باطل میگردد وکدخدا کوکبی باشد که مستولی بر موضع هیلاج بود باتصال نظر یا اتصال طبع واتصال نظر برج پسندیده است واگر بدرجه باشد بهتر بود واتصال طبع جز بدرجه نباشد وبعضی برج هم جایز دانسته اند واگر هیلاج در بیت خود باشد کدخدا هم او بود همچنانکه شمس اگر هیلاج باشد چون در اسد باشد کدخدا هم او باشد واگر هیلاج در شرف خود بود وخداوند بیت ساقط باشد کدخدا نیز او بود چنانکه کوشیار حکیم در مجمل الاصول آورده است **واذا کان الهیلاج احد النیرین ولم یکن بموضع اولی منه فهو الهیلاج وهو الوالی** واگر کدخدا راجع یا محترق بود کدخدائی را نشاید واگر هیلاج را کدخدا نباشد هیلاجی را شایسته نبود **استخراج هیلاج وکدخدا** در این طالع همیون نظر کردیم

نهاری بود و اجتماعی لهذا نخست به نیر نوبت که آفتاب نظر کردیم در درجه عاشر و در برج اسد
بود پس او خود شایسته هیلاجی و کدخدائی هر دو باشد بعد از آن نظر بقمر کردیم چون در بیت
طالع است هیلاجیت را شایسته بود و کدخدا بر موضع او طلب نمودیم مشتری را یافتیم در آخر
درجه برج دلو ناظر بموضع قمر پس شایسته کدخدائی باشد و چون طالع اجتماعیست پس از آن
نظر بجزو اجتماعی مقدم نمودیم چون در زایل الوتد واقع شده است هیلاج شایسته هیلاجیت
نباشد پس نظر به سهم السعاده کردیم چون در وتد چهارم واقعست هیلاج باشد و کدخدا
بر موضع او زحل بعد از آن نظر بدرجه طالع نمودیم چون از جرم نحوس خالیست او نیز
هیلاج باشد و کدخدا بر درجه طالع زهره پس در این طالع مبارک چهار هیلاج و
چهار کدخدا موجود است هیلاج و کدخدای اوّل با قوتهای ذاتی و عرضی و هیلاجات
و کدخدا است دیگر بعضی نیک حال و بعضی متوسط الحال دلیل بود بر طول عمر و صحت
مزاج و سلامتی حواس و اعضا و حسن تالیف و پاکی اعتقاد و کمال عقل و فطانت و
نعمت و سعادت و صحت و سلامت در تمامی عمر چنانکه کوشیار حکیم فرموده که کثرة الهیلاجات
در معرفت عطایای کدا است و طریق استخراج آن هر کوکبی را در کدخدائی عمر سه عطیت
است کبری و وسطی و صغری چنانکه در این جدول مرقوم است و چون کدخدا
منحوس نباشد خاصه برجعت و تحت الشعاع

وفوقها دنظر بعضها الی بعض یدل علی صحة المولود
و ذکائه و فطنته و جودة ذهنه و طیب نفسه و طول عمره

و بر درجه وتد باشد خاصه در درجه طالع و عاشر
عطیه کبری دهد و اگر بر درجه مایل وتد بود خاصه درجه
یازدهم عطیه وسطی دهد و اگر بر درجه زایل وتد
افتد خاصه درجه نهم عطیه صغری دهد و اگر
مابین وتد و مایل وتد یا زایل وتد یا میان
مایل وتد و زایل وتد بود عطیتی دهد مابین العطیتین و طریق استخراج آن چنان است که اگر
کدخدا میان وتد و مایل وتد بود بعد کدخدا از وتد اقرب بگیرند و در مابین عطیه کبری و وسطی
کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند و خارج
قسمت را تعدیل گویند پس این تعدیل را از عطیه کبری کدخدا نقصان کنند و باقی را
عطیه معدل کدخدا خوانند و ارقام باقی را هر یکدرجه یکسال شمسی و هر پنج دقیقه یکماه
و هر یکدقیقه شش روز و هر ده ثانیه یکروز و هر یک ثانیه را دو ساعت و بیست و چهار دقیقه گیرند
مثال در استخراج عطیه مشتری تقویم مشتری ب کط ﻫ در میانه وتد رابع و مایل الوتد
عطیتی دهد مابین عطیه کبری و وسطی خود مرکز وتد رابع ب ﻫ و ید مرکز مایل وتد ما له نه
بعد مشتری را از وتد گرفتیم بود یدم ذ عطیه کبری مشتری عط ٤ عطیه وسطی ی ب ل
مابین العطیتین لد ل بعد مشتری را از وتد در مابین العطیتین ضرب کردیم حاصل شد ما ط له

با این مرکز وتد و مایل وتد ۶ کو ۴ حاصل ضرب را بر ما بین المرکزین قسمت کردیم خارج شد
تعدیل یه نه یو این را از عطیه کبری مشتری اسقاط کردیم باقی ماند عطیه معدله او سا ط ۴
و این شصت و یکسال شمسی و بیست و هشت روز و نه ساعت و سی و شش دقیقه است
و اگر کدخدا میان مایل وتد بود بعد کدخدا از مایل وتد بگیرند و در ما بین عطیه وسطی و صغری
کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را بر ما بین درجه مایل وتد و زایل وتد قسمت کنند خارج
قسمت تعدیل بود تعدیل را از عطیه وسطی کدخدا نقصان کنند آنچه باقی ماند عطیه معدله
کدخدا باشد و اگر کدخدا میان وتد و زایل وتد بود بعد کدخدا از زایل وتد بگیرند و در ما بین
عطیه کبری و صغری کدخدا ضرب کنند و حاصل را بر ما بین درجه وتد و زایل وتد قسمت کنند
خارج قسمت تعدیل باشد تعدیل را بر عطیه صغری کدخدا زیاده کنند حاصل عطیه معدله کدخدا
بود و مثال این دو عمل را از مثال این دو عمل را از مثال عمل اول معلوم توان کرد لهذا ایان
بمثل جداگانه ننمود و اگر در طالع هیلاجات و کدخدات متعدد باشد و عطایای کدخدات را
جمع کنند اگر مجموع عطا یا کمتر از عطیه کبری آفتاب که عمر طبیعی اکثر اشخاص نوع انسانی است
بوده باشد عمر طبیعی مولود آن بود و اگر مجموع عطایا زیاده از عطیه کبری آفتاب بود آن
کوکب که عطیه او بیشتر و در صورت طالع محفوظتر باشد صاحب عطیه او بود و بواقی در تحت
او باشند و سال انتقال از عطیه بعطیه دیگر از سالهای عقبه و مخوفه باشد و چون در این

طالع همون آفتاب در برج اسد در مرکز بیت عاشر محفوظ بحظوظ ذاتی و عرضی و خود
هم هیلاج و هم کدخدات و عطیه او از بیار کدخدات بیشترست صاحب
عطیه او باشد و عطیه او صد و بیست سال تمام شمسی است چون در طالع همون کوکب
نقصان کننده مفقود و زیادت کننده موجود است اگر دلیل بقاطعی نرسد انشاء الله تعالی
عمر طبیعی خواهند یافت **فصل سیم** در معرفت زیادت زواید
و نقصان نواقص بدانکه چون در حین ولادت یکی از سعدین بکدخدا متصل شود بهر
اتصال که باشد یا یکی از نیرین یا عطارد مسعود به تثلیث یا تسدیس یا مقارنه در عطیه کدخدا
زیادت کند و چون متصل شود بکدخدا یکی از نحسین یا یکی از نیرین یا عطارد منحوس بمقابله
و تربیع و مقارنه از عطیه کدخدا نقصان کنند و اگر کدخدا مجاسد راس باشد یا بعد کدخدا
از راس کمتر از دوازده درجه باشد ربعی از عطیه کدخدا بر او بیفزاید و اگر کدخدا مجاسد
ذنب بود یا بعد کدخدا از ذنب کمتر از دوازده درجه باشد ربعی از عطیه کدخدا بکاهد و اگر
کوکب زیادت کننده یا کوکب نقصان کننده در درجه وتدی بود عطیه صغری خود
زیاده یا نقصان کند و اگر بر درجه مایل وتدی بود ثلثان عطیه صغری خود زیاده یا نقصان
نماید و اگر بر درجه زایل وتدی بود ثلث عطیه صغری خود زیاده یا نقصان کند و اگر
در ما بین درجه وتد و مایل وتد یا زایل وتد یا میان مایل وتد و زایل وتد افتد قدر زیادت

ونقصان بحسب موضع او استخراج باید کرد بانیطریق که اگر کوکب سعد یا نحس میان وتد و مایل وتد بود بعد او را از وتد بگیرند و در ثلث عطیه صغری او ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل بود از از عطیه صغری کوکب نقصان کنند انچه باقی ماند از عطیه کد خدا بکاهند اگر کوکب نقصان کننده بود و بیفزایند اگر زیادت کننده باشد و اگر کوکب سعد یا نحس میان وتد و زایل وتد بود بعد او از زایل وتد بگیرند و در ثلثین عطیه صغری او ضرب کنند و حاصل را بر مابین وتد و زایل وتد قسمت کنند و خارج قسمت را بر ثلث عطیه صغری کوکب افزایند و انچه حاصل شود از عطیه کد خدا بکاهند اگر کوکب نحس بود و بیفزایند اگر سعد باشد و اگر کوکب زیاده کننده یا نقصان کننده مابین مایل وتد و زایل وتد بود بعد درجه او از مایل وتد بگیرند و در ثلث عطیه صغری او ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه مایل و زایل قسمت کنند خارج قسمت تعدیل بود آنرا از ثلثین عطیه صغری کد خدا نقصان کنند و باقی را بر عطیه کد خدا بیفزایند اگر کوکب سعد بود و بکاهند اگر نحس باشد **فصل چهاردهم**
در معرفت تسییرات دلایل اصل حکماء علم نجوم متفق اند که بهترین عملی از اعمال احکام سنی موالید تسییرات و استخراج ان مشکل ترین عملی و دقیق ترین حسابی از فنون این علم ریاضی و بی تسییرات هیچ حکمی بصواب مقرون نیاید چنانکه حکیم بطلیموس قلوذی

در کتاب ثمرة الفلک فرموده است التسییر امر دقیق و بحر عمیق لا یصیب فی الاحکام الا بد ولا یصاب الا منه و تسییر فرض حرکت دلیلی است از دلایل فلکیه و رسیدن بدلیل دیگر بحرکت مثلا بهیئة و کوشیار در زیج جامع فرموده که تسییر رسیدن درجه متأخر در طلوعست بموضع درجه متقدم در طلوع بحرکت فلک اعظم بشرطی که در هر درجه که مابین آن دو دلیل بود بمطالع موضع درجه متقدم سالی گیرند یا ماهی یا روزی و هر دلیلی که از ان تسییر کنند برای امری معین بود چنانکه بطلیموس حکیم فرموده است که سیّر درجة الطالع و درجة سهم السعادة لذات البدن و درجة القمر لتعرف الجسد مع النفس و درجة الشمس للحظوظ من السلطان و درجة وسط السماء لما یعانی من الاعمال و کل درجة بما ینبغی یعنی که از تسییر درجه طالع معلوم شود احوال بدن از صحت و مرض و اختلاف احوال جسد و از تسییر درجه سهم السعادة معلوم شود احوال مال و معاش از توانگری و درویشی و سود و زیان و از تسییر درجه قمر معلوم احوالی که تن را نسبت به نفس عارض میشود چون نشاط و غم و ثبات و انقلاب و اختلاف اخلاق و سایر اعراض نفسانی و از تسییر درجه آفتاب معلوم شود احوال جاه و رفعت و شرف و منزلت و بهرهائی که از جهت ملوک و سلاطین یابد و از تسییر درجه عاشر معلوم شود احوال جاهی که او را نسبت بزیر دستان حاصل شود و اعمال و اشغالی که بمباشرت آن کنند و مصطلح اهل این فن آنست که تسییر در حدّ هر کوکبی که باشد درجه تسییر را درجه

قسمت گویند و صاحب حد را از حدود مصریان قاسم و هر کوکب که جرم او یا شعاع
او در درجات قسمت افتد چون آن جرم یا شعاع را نسبت کنند بقاسم او را شریک
قاسم خوانند و اگر نسبت کنند به تسییر از را مدبر خوانند و حکم آن تسییر از خیر و شر
از طبیعت قاسم و مدبر کنند و استخراج دهند آنرا با دلایل اصلی و تحویلی و قوتهای
ذاتی و عرضی کواکب در اصل و تسییر دو نوع باشد یکی تسییر دلایل اصلی و دیگری تسییر
دلایل تحویل اما تسییر دلایل اصل بطلمیوس حکیم فرموده که یسیر الدلیل اذا کان فی وسط
السماء فی کل بلد بمطالع فلک المستقیم و اذا کان فی درجة الطالع بمطالع ذلک
البلد و فیما بینهما بمطالع درجة علی حسب موقعها و الموضعین المتقابلین لهما علی حسب ذلک
و یسیر السهام قداما لانه کلما زاد سیر ما دیها آتحو قبل ازین در معرفت عروض آفاق حادثه ذکر کرده ایم
که هر کوکبی که بر نصف شرقی افق مکان ولادت باشد افق حادثه او بعینه افق
ولادت باشد و عرض و جهتش همان عرض و جهت افق ولادت بود و اگر بر نصف
غربی باشد نظیر افق ولادت افق حادثه او بود و عرض و جهت عرضش عرض و جهة
نظیر افق ولادت باشد و اگر بر دایره نصف النهار باشد خواه فوق الارض و خواه تحت
الارض همان نصف النهار افق حادثه او باشد و عرض افق حادثه موجود باشد و اگر
بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادثه استخراج باید کرد پس لا محاله درجه طالع

و هر دلیل که بر درجه طالع بود تسییرش بمطالع بلد باشد و نظیر تسییر درجه طالع تسییر درجه غارب
بود و اما درجه عاشر و هر دلیل که بر درجه عاشر یا بر درجه رابع بود تسییرش بمطالع خط استوا
باشد و نظیر تسییر درجه عاشر تسییر درجه رابع بود و اما مراکز سایر بیوت و هر دلیل که در میان
دو وتد باشد تسییرش بمطالع مصحح او باشد و طریق تسییر دلایل اصل چنانست که اگر
تسییر از سال اول عمر کنند در هر سال شمسی یکدرجه مطلعی بر مطالع طالع بعرض بلد ولادت
یا مطالع مصحح هر دلیل که تسییر خواهند کرد بیفزایند تا مطالع سالها حاصل شود پس اگر منظور
تسییر درجه طالع باشد مطالعات تسییر طالع را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت
معکوس کنند موضع تسییر طالع در اول هر سال شمسی از ولادت حاصل شود و اگر منظور
تسییر درجه عاشر بود همان مطالعات تسییر طالع را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم
محسوب من اول الجدی معکوس کنند تسییر درجه عاشر معلوم گردد و اگر مقصود تسییر سایر
دلایل باشد مطالع تسییر دلیل مطلوب را در جدول مطالع عرضی که موافق عرض افق
حادث آن دلیل بود هم بحسب قدر و هم بحسب جهة معکوس کنند تسییر دلیل مطلوب
بیرون آید و اگر خواهند که در وقت معین بدانند که تسییر دلیل بکجا رسیده است آنقدر که
از ابتداء ولادت گذشته تا آنوقت هر سال شمسی را یکدرجه و هر شش روز را یک دقیقه و هر یک
روز را ده ثانیه بگیرند و آن درجات و دقایق و ثوانی را بر مطالع مصحح آن دلیل افزایند

واکر زادر جدول عرضی که موافق عرض افق حادث آن دلیل باشد هم بحسب مقدار وهم
بحسب جهة مقوّس کنند تا جزو مطلوب حاصل شود واکر خواهند بدانند که در چند
مدت تسییر دلیل اوّل بدلیل دوم خواهد رسید مطالع مقوّم دلیلی که تسییر او خواهند
از مطالع مقوّم دلیلی که تسییر با او خواهند کرد هم بافق حادث دلیل اوّل نقصان
کنند آنچه باقی ماند قوس تسییر نام کنند و هر درجه را یکسال شمسی و هر دقیقه را شش
روز کیرند تا معلوم شود که از وقت ولادت تا چند مدت تسییر دلیل اوّل بدلیل دوم
خواهد رسید وچون خواهند بدانند که قواسم تسییرات از حدّی بحدّی در کدام ماه و روز نقل
میکند یا تسییر دلیلی در کدام وقت بدرجه کوکبی یا مرکز بیتی یا دلیلی میرسد طریقه آنست که
مطالع تسییر را در اوّل سال مطلوب از مطالع غایت حدّ آن کوکب یا مطالع درجه آن کوکب
یا مطالع مرکز بیت یا دلیل مطلوب نقصان کنند و باقی را هر پنج دقیقه یکماه و هر یکدقیقه
شش روز اعتبار کنند تا وقت مطلوب معلوم کردد وسلطان شهید الغ بیک کورکان
جدولی بجهت کسور یکدرجه وضع نموده که حصّه آن از سال شمسی چند باشد و بازای ایام
سال از کسور چند باید رفت تا اگر که در این سال در وقتی معیّن خواهند بدانند که تسییر بکجا
رسیده است از آن بسهولت معلوم شود و وضع آن جدول بدین طریق است که ایّام مجموعه
بتفاصیل سی سی در فوق جدول وضع کرده است و سی روز مبسوطه را در همان جدول تا

چون

چون بروز مبسوطه از این جدول در آیند و با ایّام مجموعه از فوق جدول و آنچه در ملتقی بود بر
حصّه تسییر حاصل شود و برای حصص ساعات نیز جدولی وضع کرده است که اگر با ایّام سا
عات هم بوده باشد بازاء آن ساعات هم بوده حصه تسییر را برگیرند و بر درجه تسییر
اوّل سال افزایند موضع تسییر در وقت مطلوب معلوم گردد اما تسییر سهام خواجه نصیر
طوسی رحمه الله در شرح ثمرة الفلک میفرماید که تسییر سهام را که بطلمیوس گفته از جهة
پس برانند یعنی برخلاف توالی بروج و علّت آن گفته است که اگر سیر مبداء سهم
زیادت شود سهم از خود متأخر گردد مثلاً اگر طالع حمل باشد بده درجه و آفتاب
در اوّل حوت باشد و ماه در نیمه حوت سهم السّعاده را از آفتاب بماه بگیرند و از طالع
بیفکنند تا در بیست پنج درجه حمل باشد پس آفتاب مبداء او باشد وچون سیر آفتاب زیاده
شود و ماه ثابت باشد میان ایشان کمتر از پانزده شود و سهم بر این تقدیر از بیست و پنج درجه حمل
باکمتر آید پس سیر او برخلاف توالی بوده باشد اما این سخن علت این دعوی را نشاید چه اگر
تقدیر زیادت سیر قمر کنند و ثبات آفتاب سهم از بیست و پنج درجه بر توالی متحرک شود و احمد
بن یوسف که شرح ثمره کرده است علت تسییر سهام برخلاف توالی آن گفته است که سهم کوکبی
نیست بل نقطه ثابت جزویست از فلک وچون حرکت اولی برخلاف توالی است سهم را برخلاف
توالی باید راند و اگر اجزاء فلک برخلاف باید راند طالع و عاشر هم برخلاف توالی بایستی

راند طالع و عاشر هم برخلاف توالی بالیتی راند و باتفاق بر توالی میباید راند پس معلوم شد که این تعلیل هم باطلست و این سخن مناسب سخن بطلمیوس نیست و هیچکس از منجمان سهم را برخلاف توالی تسییر نکرده اند و حق آنست که ناقلی که سخن بطلمیوس را نقل کرده سخن او فهم نکرده است و نقل را بر وجهی کرده است که آنرا بهیچ وجه محمل نمیتوان نهاد امّا آنچه بنظر حقیر میرسد آنست که کسی سخن ناقل را فهم نکرده است و ظاهر کلام ناقل دلالت دارد بر آنکه تسییر سهام را بر توالی بروج باید راند بجهت آنکه منظور ناقل از لفظ قدام آنست که تسییر سهام را از جانب پیش برانند یعنی بر توالی بروج چه حرکت برخلاف توالی را قداماً نگویند بلکه خلفاً گویند بجهت آنکه حرکت بر توالی مثل حرکت شخصی است که رونده براهی باشد از جانب پیش و حرکت برخلاف توالی مثل حرکت شخصی است که از راهی باز گردد از جانب خلف و ذهن سلیم شاهد برین مطلب است و دلیلی که هم ناقل سخن بطلمیوس نقل کرده شاهد همان مدعاست چه ناقل مبادی را بلفظ جمع ادا فرموده و مبادی سهام مطلقاً از سه دلیل کمتر نمیباشد پس چون هر یک از مبادی سهام یکدرجه زیادت شود سهم نیز یکدرجه از موضع خود متاخر گردد مثلاً هرگاه فرض کنیم که طالع ده درجه حمل باشد و آفتاب در اول حوت و ماه در نیمه حوت باشد سهم السعاده را از آفتاب بماه بگیرند و از طالع بیفکنیم سهم به بیت و شش درجه حمل منتهی شود و یکدرجه از موضع خود متاخر گردد و همچنین سال

بسال هر چه تسییر مبادی زیاد شود سهم نیز بهمان قدر از موضع خود متاخر گردد پس مثل آن باشد که در هر سال شمسی مجدداً سهمی استخراج کرده شود اینست معنی سخن ناقل کلام بطلمیوس حکیم

فصل پنجم در معرفت تسییرات دلایل طالع تحویل امّا تسییر دلایل طالع تحویل بعد از استخراج طالع تحویل باشد در هر سال شمسی چون آفتاب بنقطه رسد که در مولد آنجا بوده طالع آنوقت استخراج کنند و آنرا طالع تحویل مولود نام کنند و اکثری از اهل احکام بر آنند که طالع تحویل بعرض افقی استخراج باید کرد که مکان ولادت بوده است هر چند مولود بموضع دیگر نقل کرده باشد و بعضی گفته اند که بعرض افق موضع اقامت مولود استخراج باید کرد و این طالع تحویل را فرع طالع اصل گویند و بعضی در سر هر ماه طالع استخراج کنند و احکام آن ماه را مبنی بر دلایل این طالع سازند و آنرا طالع تحویل شهوری گویند و مبداء هر ماه زمان رسیدن آفتاب بجزوی از هر برج که در وقت ولادت آفتاب در مثل آن جزو بوده است و این فرع فرع باشد و طریق استخراج وقت تحویل آفتاب بجزوی معیّن چنانست که اگر تحویل در نصف النهار واقع شود بعد کوکب در موضع تحویل در نصف النهار مقدّم بگیرند و آنرا بُعد ماضی گویند یا در نصف النهار مؤخر بگیرند و آنرا بُعد مستقبل خوانند پس بهبت آفتاب بگیرند و بُعد را در بیت و چهار ضرب کنند و بر نهجی که بدست آورده اند و آن البته مساوی مجموع بعد ماضی و مستقبل

میباشد قسمت کنند و خارج قسمت را ساعات حقیقی بعد از تحویل خوانند پس هرگاه
ساعات بعد ماضی کمتر از ساعات نصف النّهار ماضی باشد ساعات بعد را بر ساعات نصف
النّهار بیفزایند ساعات تحویل از اوّل روز ماضی حاصل شود و اگر بیشتر باشد ساعات نصف
النّهار ماضی را از آن نقصان کنند باقی ساعات تحویل باشد گذشته از اوّل شب و اگر
بعد مستقبل کمتر از ساعات نصف النّهار مستقبل باشد ساعات بعد را از ساعات نصف
النّهار نقصان کنند ساعات تحویل از اوّل روز مستقبل باقی ماند و از آنچه گفته‌ایم معلوم
شود که اگر ساعات بعد مساوی ساعات نصف النّهار ماضی باشد تحویل در اوّل شب میشود
و طالع آن نظیر موضع آفتاب بوقت غروب و اگر ساعات بعد مستقبل مساوی ساعات
نصف النّهار مستقبل بود تحویل در اوّل روز مستقبل میشود و طالع آن درجه آفتاب بوقت
طلوع و چون ساعات تحویل از اوّل شب یا روز معلوم شد طالع تحویل بطریقی که در فصل
دوم از مقاله اوّل ذکر کردیم استخراج کنند و مواضع کواکب و سهام و دیگر دلایل در آن وقت
بیرون آورند و سلطان شهید الغ بیک گورکان بجهة سهولت این عمل جدولی در زیج وضع
فرموده مشتمل بر فضل الدور از یکسال شمسی تا صد و بیست سال که بازاء هر سال شمسی که
خواهند فضل الدور برگیرند و بر مطالع طالع اصل افزایند مطالع طالع تحویل آن سال حاصل
شود آنرا در جدول مطالع البروج عرض بلد متقوس کنند طالع تحویل آن سال بیرون آید و این

وجه اگرچه آسانست امّا از تقریبی خالی نیست و دلایل تحویل را بوسط آفتاب تسییر کنند
یعنی در هر روز از روزهای سال سیر یکروزه وسط آفتاب را که هست بر دلیل مطلوب بیفزایند
درجه تسییر دلیل مطلوب در هر روز از ایام سال حاصل شود و اگر خواهند بدانند که تسییر
دلیلی مثلا از طالع تحویل در کدام وقت از سال بکوکبی خواهد رسید بعد میان آن طالع و آن کوکب
بگیرند یعنی طالع را از تقویم آن کوکب نقصان کنند و اگر نقصان نتوان کرد یکدور بر تقویم کوکب
افزایند و طالع از آن نقصان کنند آنچه باند بعد باشد آنرا در جدول سیر وسط آفتاب
متقوس کنند تا شهور و ایّام مطلوب بیرون آید و اگر چیزی بماند در جدول ساعات متقوس
کنند تا ساعات زایده بر ایّام معلوم گردد و اگر خواهند بدانند که در وقت معیّن از سال
تسییر دلیل بکجا رسیده است نصیب آن مدت که از وقت تحویل تا زمان معیّن گذشته است
از جدول وسط آفتاب برگیرند باین طریق که بعد تحویل از نصف النّهار مقدّم بر تحویل معلوم
کنند و آنرا مبدأ ایّام سازند چنانکه مبداء هر روزی آن زمان باشد که آنمقدار از نصف النّهار
آن روز بگذرد پس ایّام را ملاحظه کنند و هر سی روز یکماه گیرند پس بعدد ایّام ماههای تامّه
از سر جدول درآیند و بعدد ایّام گذشته از ماه ناقصه از پایین جدول و ملتقی هر دو بگیرند و اگر
ساعات زایده بر ایّام باشد بازاء ساعات حصّه آن بگیرند و بر حصّه ایّام افزایند تا نصیب مدّت
مطلوب معلوم گردد پس آنرا بر موضع دلیلی که در وقت تحویل باشد زیادت کنند تا مطلوب

حاصل آید وسلطان شهید علیه ما علیه جدول سیر وسط آفتاب را در زیج ایراد فرموده است
که باسانی از ان جدول مطلوب معلوم کردد وبطلمیوس کفته است که تسییر طالع واوتاد تحویل
چنان باید کرد که آخر سال تسییر بطالع تحویل دیکر سال رسیده باشد وطریق آنچنان باشد
که فضل الدور که برصد الغبیکی بحسب امر اوسط يه ه ط نو میباشد با دور جمع کنند ومجموع را
بر ایام سال شمسی حقیقی که برصد مذکور بحسب امر اوسط است قسمت کنند خارج قسمت حصه یکروزه
تسییر باشد وسلطان شهید آنرا هم در جدولی وضع کرده یعنی مجموع سیر وسط آفتاب وفضل
الدور را در جدول آورده تا از انجا حصه ایام وشهور وساعات بهمان نوع که در جدول تسییر مذکور
شد برکیرند وبر مطالع طالع تحویل افزایند وحاصل را در جدول مطالع بعرض بلد ولادت معکوس
کنند موضع تسییر عاشر تحویل بیرون آید واکر خواهند بدانند که طالع بفلان دلیل بچه مدت
رسد مطالع طالع از مطالع آن دلیل هر دو بافق ولادت نقصان کنند وباقی را در جدول تسییر
اوتاد تحویلی بر طریقه بطلمیوس معکوس کنند تا مدت مطلوب معلوم کردد **فصل ششم**
در معرفت انتهاآت موالید انتها شبیه تسییرات وفرق آنست که تسییر خالی اطلاق کنند که
کویند یکسال یا صد سال یا هزار سال برجی میرود وصاحب کشف الحقایق میکوید که تسییر راندن دلیل تا ثابت
بموضع دلیل مقدم در طلوع بر دو قطب عالم وانتها راندن دلیل مقدمست بموضع دلیل تالی بر دو
قطب بروج وانتها دو نوع است یکی انتهاء سنوی ودیکر انتهاء شهوری اما انتهاء سنوی

آنست که دلایل طالع اصل را بهر یکسال شمسی برجی دهند واول برج انتها در سال اول
درجه ودقیقه اصلی باشد واول برج انتها در سال دوم هم درجه ودقیقه اصلی باشد از برج
دوم ودر سال سیم هم درجه ودقیقه اصلی باشد از برج سیم وهمچنین در جمیع سالها وبعد از هر
دوازده سال شمسی موضع انتهاء سنوی برج ودرجه ودقیقه اصلی باز رسد واهل فارس صاحب
برجی که انتها با و رسیده باشد سال خدا خوانند واهل هند صاحب نه بهر درجه انتها را سال خدا
وبعضی از اهل احکام خداوند ساعت تحویل را سال خدا دانند واهل روم کوکب اقوی را در صورت
طالع تحویل را سال خدا خوانند وبرج انتها را دو سالخدا را در احکام نجومی اعتبار تام کنند واکر خواهند
در وقتی معین بدانند که انتهاء دلیلی بکجا رسیده است اکر سنین ماضیه از ولادت تا آن وقتی
که خواهند از دوازده واضعاف آن متجاوز است دوازده دوازده از ان نقصان کنند وانچه
باقی ماند بجهت هر سال شمسی یکبرج وبجهت هر ماه شمسی دو درجه وبیست وهفت دقیقه وپنجاه ویک
ثانیه وبجهت هر روزی چهار دقیقه وپنجاه وشش ثانیه اعتبار نموده بر موضع دلیل مطلوب افزایند
بهر محل که برسد موضع انتها باشد پس اکر مثلا بیست وپنج سال وشش ماه وده روز از ولادت
کذشته باشد قوس تسییر بعد از حذف دو دور یک برج وپانزده درجه وسی وشش دقیقه وبیست و
شش ثانیه باشد اینمقدار بر تقاویم دلایل طالع اصل افزایند بهر محل که برسد موضع انتها
بود وسلطان شهید حصه تسییر انتهاء سنوی را بازاء هر روز از روزهای سال شمسی در جدول

نهاده که حصه هر وقت از اوقات سال را که خواهند از آنجا بسهولت بردارند باینطریق که
چون برج انتها در سالی از سالهای شمسی بطریقی که ذکر کردیم معلوم نمود در این سال در وقتی
معین بخواهیم که حصه برج انتها را بدانیم که بکجا رسیده بازاء ایام ماههای تامه شمسی در فوق
جدول و بازاء ایام ناقصه در یمین جدول در آئیم و در ملتقی هر دو حصه برج انتها را در وقت مطلوب
برگیریم و بر اول برج انتها افزائیم معلوم شود که تسییر برج انتها در وقت مطلوب بکجا رسیده و اگر
حصه ساعات هم بخواهیم بازاء ساعت مطلوب در جدول حصه ساعات در آئیم مطلوب
معلوم گردد **مثال** خواستیم که حصه شش ماه شمسی و ده روز و پانزده ساعت را بدانیم
بازاء ایام ششماه تامه شمسی که قف است و بازاء یازده روز ناقصه در جدول تسییر انتهاء سنوی
در آمدیم و در ملتقی هر دو بود ه لو کا و بازاء پانزده ساعت در جدول حصه ساعات در آمدیم
بود ح ه ثانیه این را بر اول افزودیم شد ه لط کو معلوم شد که حصه تسییر انتها در وقت
مذکور پانزده درجه و سی و نه دقیقه و بیست و شش ثانیه است اما انتهاء شهوری و آن چنانست که
دلایل طالع اصل را بهر یکسال شمسی سیزده برج سیر افتد از ابتداء برج انتهای سنوی پس از
اول سال مفروض هر دلیل از دلایل اصلی ابتدا از برج انتها کرده بجمیع دلایل و اجرام و شعاعات
کواکب که در طالع اصل بوده بگذرد و دور تمام کند باز باوفق یکبرج پس انتهاء شهوری منتهی
شود بآخر انتهاء سنوی و مبدء هر دو در اول هر سالی یکی شود و چون حصه هر سالی سیزده برج

باشد حصه هر ماهی یکبرج و دو درجه و دو دقیقه میشود و حصه هر روزی یکدرجه و چهار دقیقه پس
اگر کسی خواهد بداند که در وقت مفروض تسییر انتهاء شهوری بکجا رسیده بنگرد که از وقت
تحویل سال مولود تا وقت مطلوب از ماههای شمسی چند گذشته و از ایام زایده چند پس بجهة
هر ماه شمسی یک برج و دو درجه و دو دقیقه و بجهة هر روز یکدرجه و چهار دقیقه اعتبار نموده بر
اول برج انتهای سنوی بیفزایند بهر محل که برسد موضع انتهاء شهوری باشد و سلطان شهید
جدولی دیگر بجهت حصه تسییر انتهاء شهوری در هر روز از روزهای سال وضع فرموده که در هر
وقت از اوقات سال که خواهند بدانند که تسییر انتهاء شهوری بکجا رسیده بطریقی که در جدول
انتهای سنوی ذکر شد از آن جدول بسهولت بردارند و انتهای دیگر هست که آنرا انتهای یومی
گویند که در هر ماه شمسی یکدور تمام میکند با حصه آنماه که از انتهاء شهوری رفته باشد تا اول ماه
دیگر هم بدان درجه برسد که انتهاء سنوی و شهوری رسیده باشد و حصه تسییر یکروزه
این انتهاء سیزده درجه و چهار دقیقه و بیست ثانیه باشد چه حصه یکماه از انتهای شهوری یک
برج و دو درجه و دو دقیقه است و چون این مقدار را بر یکدور اضافه کنند و مجموع را بر سی قسمت
کنند حصه یکروزه از این تسییر بیرون آید یج د ک و از آنجا حصص روزهای دیگر معلوم
توان کرد و اگر خواهند که حصه ایام ماضیه از ماه بسهولت حاصل کنند با آنکه حصه یکروزه
حاصل کرده باشند مجموع یکدور و حصه یکماه از انتهای شهوری در ایام ماضیه ضرب کنند و

حاصل را بر سی قسمت کنند حصه ایام گذشته حاصل آید **فصل هفتم** در معرفت
موارات دلایل بر درجات سعد و نحس کواکب و درجات قاطعه قاطع عبارت از آن جزویست
که چون تسییر یکی از هیالیج خمسه بدو نا و از ربعه با او رسد خوف قطع عمر باشد یا فساد مزاج یا آفتی
از خارج مثل عزل از منصبی یا افتادن از مرتبه و آن اجزا بر دو قسم باشد اصلی و فرعی اصلی
آن بود که در وقت ولادت اتفاق افتاده باشد چون موضع نحسین در صورت طالع و شعاع
تربیعات و مقابلات هر دو و موضع آفتاب و شعاع دو تربیع و مقابله او و اول حدود نحسان
و موضع سهم الموت و درجه هشتم و ششم و موضع صاحب هشتم اگر نحس بود و مرکز غارب
و مواضع ذوات الاذناب و درجات طلوع و غروب و درجات ممر ثوابت از آنچه نحس و قاطع اند
اما دلایل فرعی آن بود که بعد از ولادت واقع شود چون جزو قران نحسین و جزو اجتماعات
و استقبالات و طالعهای ایشان و جزو مقارنات کواکب با نحسان و جزو مجاسدات کواکب
با ذنب و جزو احتراقات کواکب و جزو کسوف و خسوف و درجه طالع هر دو و موضع مدبر کسوف
و خسوف و جزو مجاسده نیرین با ذنب و دو تربیع آفتاب و دو تربیع ماه و جزو اجتماع و استقبال
مقدم بر تحویل سال مولود و طالع هر دو و امثال درجات و دلایل منحوسه و ماسوای اینها
سعد باشند **فصل هشتم** در فردارات موالید بدانکه اهل احکام هر چند
سال از عمر مولود بکوکبی داده اند تا حکم آن سالها از احوال آن کوکب کنند و احوال

اودراصل

او در اصل و تحویل اعتبار کنند یعنی ملاحظه نمایند که این کوکب در حال ولادت چه صفت
داشته از ضعف و قوت و سعادت و نحوست و در اینوقت چه صفت دارد و اگر هر دو متفق
باشند حکم بر آن امر کنند و اگر مختلف باشد حکم بر جانب اقوی کنند و طریق تقسیم
سالها آنست که در موالید نهاری ابتدا با آفتاب کنند و او را ده سال دهند و بعد از آن
زهره را هشت سال پس عطارد را سیزده سال پس قمر را نه سال پس زحل را یازده سال
پس مشتری را دوازده سال پس مریخ را هفت سال این جمله هفتاد سال باشد و سالهای
هر کوکبی را بهفت قسم متساوی قسمت کنند قسم اول همان کوکب را بود بی شریک و قسم
دوم شرکت کوکبی باشد که فلکش زیر فلک آن کوکب بود و همچنان به ترتیب هر قسمی شرکت
کوکبی باشد که در فلک زیر فلک کوکب سابق باشد بی آنکه فلک دیگر در میان واسطه بود و
چون نوبت بقمر رسد باز بزحل روند و همان شرط در ترتیب نگاه دارند و در موالید لیلی
ابتدا بقمر کنند و هم بر ترتیب افلاک میروند و بعد از هفتاد سال سه سال براس
میدهند و دو سال بذنب بی شریک تا تمامت هفتاد و پنج سال شمسی شود و بعد از آن از
سر گیرند و ابو المحامد غزنوی در کفایت التعلیم میگوید که استخراج فردار را احکام حکماء اوایلست
و گمان آنست که در قدیم عمر ایشان همین مقدار بوده است چنانکه در این زمان هم نادر است
که ازین مقدار درگذرد و غرض از فردار و شریک فردار حکم نوبت وی است با محاجت

مزاج شریک چنانکه اگر صاحب فردار مشتری باشد بشرکت مریخ خلق مولود از راستی
میل بنفاق کند و مزاج از اعتدال مایل بگرمی شود و عیش وی از فراغت میل بزحمت
کند و جاه وی از صحبت بزرگان دین و دنیا میل باهل سلاح و فتنه کند و دیگر براین قیاس
باقی کواکب و ملا عبد العلی برجندی در تحفة المنجمین جدولی بجهة فردارات و شرکاء
فردارات و احکام آن بر وجه اختصار وضع فرموده و ما آن جدول را درین کتاب ایراد
کنیم تا بوقت حاجت از آنجا نوبت صاحب فردار و شریک آن بسهولت معلوم
گردد **فصل نهم** در معرفت کواکب صاحب نوبت بدانکه صاحب نوبت صاحب
سن است که عمر مولود را از جهت پرورش و کاهش طبیعت هفت قسم کرده اند و هر قسمی را
سنی خوانند و در هر سنی حال مولود از روی خلق و خلق بر مزاج کوکبی است و آن کوکب صاحب
نوبت آن سن است چنانکه در سن طفولیت که آغاز بالیدن و نموست حال مولود بر مزاج
قمرست و صاحب نوبت وی است چه حال طفل در آن سن بسبب سرعت تغیر بمناسب قمرست
و در سن صبی که آنرا سن کودکی گویند و اواسط نموست حال وی بر مزاج عطاردست و عطارد
صاحب نوبتست پس در سن جوانی و شباب که آخر بالیدن و نموست حال وی بر مزاج زهره است
و زهره صاحب نوبت وی است پس در سن وقوف که سن بکمال خلقت و حلیت است حال وی
بر مزاج شمس است و شمس صاحب نوبت وی است پس در سن کهولت که آغاز کاهیدن و زمان

سعی و کوشش است در امور دنیا حال وی بر مزاج مریخ است و مریخ صاحب نوبت وی است
پس در سن شیخوخت که اواسط کاهیدنست و زمان کمال علم و تجربه و دانائیست حال وی
بر مزاج مشتریست و مشتری صاحب نوبت وی است پس در سن خرافت که اواخر کاهیدن و عجز
از حرکتست حال وی بر مزاج زحل است و زحل صاحب نوبت ویست و چون کوکبی ازین کواکب
در وقت ولادت قوی حال و مسعود بود مولود در نوبت وی قوی حال و قوی طبیعت و قادر فعل باشد
و بعیش و خوشی گذراند و اگر ضعیف حال و منحوس بود حال بر عکس این باشد و بعضی از منجمان
نوبت هر کوکبی را سال صغری عطیه او گرفته اند و اکثری از حکما و منجمان بعضی ازان سالها را تغیر
داده اند و آن صغری قمر و عطاردست و باقی را بحال خود گذاشته اند که آن سال زهره و شمس و
مریخ و مشتری و زحل است و بعضی سال صغری زحل را هم تغیر داده اند و سن نما و بالیدن
که از وقت ولادت تا غایت بیست و دو سال است بسه قسم مختلف کرده اند قسم اول را
بقمر داده اند و آن چهار سال است و قسم دوم را بعطارد و آن ده سال است و قسم سیم را
بزهره داده اند و آن هشت سالست و از بدایت سال بیست و سیم تا نهایت سال چهل و یکم
که نوزده سال است و سن وقوف و کمال است مختص بشمس کرده اند و از اول سال چهل و دوم
تا آخر سال نود و هشتم که سن انحطاط و کاهیدنست نیز بسه قسم کرده اند مختلف و قسم اول را
بمریخ داده اند و آن پانزده سال است و قسم دوم را بمشتری داده اند و آن دوازده سال است

وقسم سیم را بزحل داده اند وآن سی سال است واگر عمر مولود از نود وهشت بگذرد باز نوبت
قمر را بود که حال طفولیت عود نماید ودوباره دندان برآورد باندک ناملایمی تالّم کلّی بهم رساند

فصل دهم در معرفت صاحب دور از سالهای مولود صاحب دور کوکبی است که
نوبت سال برای حکم بوی رسد ودر تعیین صاحبان دور دو طریقه است یکی طریق اهل بابل
ودیگر طریق اهل فارس امّا طریق اهل بابل آنست که میگویند صاحب دور در سال اوّل
ولادت صاحب ساعت ولادتست از ساعات معوّج ودر سال دوم صاحب ساعت دوّم
ودر سال سیم صاحب ساعت سیم وهم برین ترتیب رود تا در سال هشتم باز نوبت بصاحب
ساعت ولادت رسد وهمچنین هرچند که عمر مولود میرود صاحب دور بهمین ترتیب سیر
میکند وطریق اهل فارس آنست که صاحب دور را در سال اوّل عمر مولود صاحب طالع دانند
ودر سال دوم کوکبی که فلک او زیر فلک کوکب صاحب طالع باشد ودر سال سیم کوکبی که فلک
او زیر فلک کوکب صاحب دور سال دوّم باشد وهمچنین به ترتیب افلاک میرود وچون بقمر رسد
باز بزحل نقل کند وازین دو طریق لازم می آید که در سال هشتم وپانزدهم وبیست ودوّم
وبیست ونهم وسی وششم وچهل وسیم وپنجاهم وپنجاه وهفتم وشصت وچهارم وهفتاد ویکم وهفتاد
وهشتم وهشتاد وپنجم ونود ودویم ونود ونهم وصد وششم وصد وسیزدهم وصد وبیستم
صاحب دور بطریق بابلیان بصاحب ساعت ولادت رسد وبطریق فارسیان نیز بصاحب

طالع ولادت رسد وما جدولی وضع کردیم که در هر سال از عمر مولود که خواهند صاحب دور را
بهر دو طریق ازان جدول بسهولت بردارند وجدولی دیگر بجهت ارباب ساعات شب و
روز وضع کردیم که صاحب هر ساعتی که خواهند از آنجا به آسانی برگیرند وجدولین اینست

ومقصود از صاحب دور حکم سالست وحکم سال آنست که اگر کوکب دور آن سال ودر وقت
ولادت قوی حال باشد واو صاحب طالع یا صاحب عاشر یا صاحب حادی عشر بود بمولود

در آن سال سعادتها بخشد خاصه که آن کوکب بذات خود سعد باشد و اگر آن کوکب در
آن سال و در وقت ولادت ضعیف حال باشد و او صاحب ثامن بود یا صاحب ثانی عشر
یا صاحب سادس مولود در آن سال نحوستها بخشد خاصه که بذات خود نحس باشد و اگر در
یکوقت قوی حال بود و در دیگری ضعیف حال یا در هر دو وقت میانه حال بود حال مولود در آن
سال میانه باشد خاصه که بذات نحس و بنظر سعد باشد

فصل یازدهم

در ذکر سهام بدانکه سهم دلیلی است که از میان دو دلیل در یکوقت استخراج کرده شود که
دلالت آن دو دلیل بر یکچیز بوده باشد چنانکه کوشیار حکیم در مجمل الاصول احکام فرموده
السهم دلیل مستخرج بین الدلیلین الذین یدلان علی شیء واحد و علت استخراج سهام دو
چیز است اول آنکه کواکب سبعه سیاره خالی از آن نیست که بجهة اختلاف حرکات گاهی
با یکدیگر نزدیک میشوند و گاهی از یکدیگر دور میشوند و گاهی مقارن میشوند و گاهی مقابل میشوند
پس از این دوری و نزدیکی که میان ایشان واقع میشود در هر وقتی از اوقات مزاجی و دلالتی بجهت
ایشان حادث میگردد موافق آن وضع معین که میان ایشان واقع شده که در سایر اوقات
آن مزاج و دلالت را ندارند و شکی نیست که این دلالت در میان دو دلیل یا دو کوکبی که دلالت
بر شیء واحد دارند اظهر و اکثر میباشد مثل شمس و زحل که هر دو دلالت بر احوال پدر دارند
پس لازم باشد که در هر وقتی از اوقات بعد میان آن دو کوکب یا دو دلیل را بدانند و آن

وضع معین که میان ایشان واقع شده معلوم نمایند تا دلالت دلیلین و قوت و ضعف ایشان
معلوم گردد و ثانی آنکه مخفی نیست که احوال جمیع قوابل سفلی و مرکبات عنصری منوط
و مربوط بدلایل آسمانی و آثار اجرام علویست و ظاهر و پیداست که ایزد تعالی هر چیزی را از طبع
و مزاج کوکبی یا درجه یا چند کوکب و چند دلیل ایجاد فرموده پس احوال هر شیئی از اشیاء عالم
عنصری موقوف و وابسته باحوال یکدلیل یا دو دلیل یا چند دلیل از دلایل فلکی خواهد بود و این
دلایل اغلب اینست که دلالتشان نسبت بمدلول خود مختلف و متفاوت میشود مثل آنکه
یکدلیل لیلی باشد و دیگری نهاری یا یکدلیل قوی باشد و دیگری ضعیف یا یکی دلالت بر
ابتداء امری کند و دیگری بر انتها و بر این قیاس پس لازم آید استخراج سهام تا جمع میان
دلایل کرده شود و دلیل اقوی بر اضعف مقدم داشته آید و ابو معشر بلخی در کتاب مدخل
کبیر خود در فصل اول از قول ثامن ذکر نموده است که سهم شناختن دوری میان دو دلیل است
که بر شیء واحد دلالت کنند دلالتی طبیعیه و واقع شدن این بعد در موضع معین از
فلک پس از این تعریف معلوم شد که شناخته نمیشود موضع سهم مگر از سه دلیل که دو
دلیل از آن دلایل بر یکچیز دلالت کند دلالتی طبیعی که آن دلالت بجهت ایشان ثابت باشد
مثل دلالت شمس و زحل نسبت باحوال پدر که این دلالت بجهت ایشان همیشه ثابت و
هرگز از ایشان دور نمیشود و سیم دلیل منتقلی است که دلالت او نسبت بمدلول آن دو دلیل

ثابت نیست مثل درجه طالع که نسبت باحوال پدر دلالتی خاص ندارد ولیکن عموماً درجه طالع
نسبت بهر چیزی دلالتی دارد و ابو المحامد غزنوی در کفایة التعلیم میفرماید که سهام بسیار است
و بیشتر آن از استخراج متأخرانست و بدان سبب بیشتر نامعتمد است و ازین جهة اهل تحصیل
گمان برده اند که بطلمیوس جز سهم سعادت هیچ سهمی بکار نداشته و اینکه آن خطاست برای
آنکه بطلمیوس در ثمره سهم را بلفظ جمع یاد میکند آنجا که میفرماید بینوا السهام قدما
و اگر جز سهم سعادة او و دیگران از قدما بکار نداشتندی و در ثمره سهام را بلفظ جمع نگفتندی
لیکن معتمدتر و معظم تر همه سهم سعادتست و پس از آن سهم غیب است و ابو معشر بلخی
در فصل دوم از قول ثامن کتاب مدخل خود آورده است که سهام مصححه که استعمال کرده اند
آنها را متقدمین از اهل فارس و بابل و مصر بنابر آنچه ما یافته ایم در کتب ایشان نود و هفت
سهم است و این مجموع بر سه صنف اند سهام کواکب سبعه و سهام بیوت اثنی عشریه و سهام مختلفه
که در مواضع چند از طوالع موالید و تحویلات سنی عالم و طوالع مسائل محتاج الیه اند اما عدد
سهام صنف اول که منسوب اند بکواکب سبعه هفت است هر یک منسوب بکوکبی و مسمی باسم
آن کوکب و اما عدد سهام صنف ثانی که منسوب اند به بیوت اثنی عشر و مجمع علیه قدما اند
هشتاد سهم است و اما سهام صنف ثالث که دلالت آنها ببیوت دوازده گانه نسبت
داده نشده است ده سهم است و سلطان شهید الغ بیک گورکان سهام چند که

بوثوق و معتمد است و از استخراج متقدمان است و در اکثر جاها بکار میآید در زیج خود در جدولی
ایراد فرموده و طریق عمل بدان جدول آنست که اگر سهم بروز استخراج میکنند دلیلی موضع
که در جدول اول مرقوم ساخته و در فوق آن رقم من نوشته از موضع دلیلی که در جدول
ثانی مرقومست و در فوق آن رقم الی نوشته نقصان کنند و آنچه باقی ماند بر موضع دلیلی
که در جدول سیم آورده بیفزایند تا سهم مطلوب حاصل آید و اگر سهم بشب استخراج میکنند
نظر کنند بجدول چهارم اگر مخالف نوشته بود موضع دلیل دوم از اول نقصان کنند و
بر سیم افزایند و اگر موافق نوشته باشد بطریق اول موضع دلیل اول از دوم نقصان کنند
و بر سیم افزایند تا سهم مطلوب معلوم گردد و ما شصت سهم از آن سهام که در زایجه مبارک
ضرور و محتاج الیه بود استخراج کرده در جدول آورده ایم که بوقت حاجت موجود باشد **فصل
دوازدهم** در معرفت احوال ثوابت و طول و عرض و امزجه و اقدار ایشان پوشیده
نیست که کواکبی که بر فلک هشتم میباشند جمله را ثوابت گویند بعضی گفته اند که قدما حرکت
ایشان را احساس نکرده اند از آنجهت آنها را ثوابت گویند و بعضی گفته اند که بجهت ثبات
احوال ایشان بیک نسبت و ثبات اوضاع ایشان نسبت بیکدیگر آنها را ثوابت گفته اند
که هرگز از حرکتی که دارند بطئ و سریع نمیشوند و راجع و مستقیم نمیگردند و از یکدیگر دورتر نمی افتند
و بیکدیگر نزدیکتر نمیشوند و نیز گفته اند که ثابته بسبب شدت بطؤ حرکت ایشان میخوانند که در

بطلو خبریست از ثابت و ثوابت بسیارند بعضی مرصوده و بعضی غیر مرصوده که بسبب خوردی جرم
و اندکی نور برصد در نیامده اند اما کواکب مرصوده پیش از بطلمیوس یکهزار و بیست و پنج ستاره
رصد کرده اند چنانکه عبد الرحمن بن صوفی در کتاب خود آورده است که ان كثيرا من الناس
قد ظنوا ان كواكب السماء كلها على الاطلاق التي تسمى ثابتة الف وخمسة وعشرين كوكبا وفي
ذلك غلط بين وانما رصد الاوائل هذا القدر من الكواكب
و سلطان سعید الغ بیک شهید در زیج جدید میفرماید که پیش از بطلمیوس یکهزار و بیست و دو
ستاره رصد کرده اند و بطلمیوس در مجسطی آورده و این اختلاف بجهة آنست که سه کوکبست از خارج
صورت اسد که آنرا ضفیره گویند و آن مرصوده است لیکن نزد بطلمیوس از کواکب مظلمه است
و داخل اقدار نیست از انجهت آنرا داخل عدد نساخته و سلطان شهید نیز آنها را از قدر خامس
یافته و در زیج خود ایراد فرموده و لیکن هشت کوکبست که عبد الرحمن صوفی در کتاب خود
ذکر کرده که در آنموضع که بطلمیوس نشان داده هیچ کوکبی مرئی نیست و سلطان شهید میفرماید
که ما نیز هر چند احتیاط کردیم در آنموضع هیچ کوکبی ندیدیم بناء علیه آن هشت کوکب را در کتاب
خود نیاوردیم و حکما ثوابت مرصوده را باعتبار کبر مقدار و صغر در شش قدر مرتبه داشته اند
هر چه بزرگتر از همه است در قدر اول است و هر چه کوچکتر از همه است در قدر ششم و چون کواکب
در یکقدر در صغر و کبر اندک تفاوتی دارند هر قدر را در سه مرتبه ترتیب داده اند اکبر و اوسط و اصغر

وچون سه را در شش ضرب کنند هجده حاصل آید پس مراتب هجده باشد و تفاوت در
میان اقدار شش گانه بقدر سدس قدر اول است و تفاوت در میان مراتب هجده گانه بقدر ثلث
سدس اکبر قدر اول چنانکه اکبر قدر اول شش مساوی اکبر قدر اول ششم است و اوسط قدر
اول شش برابر اوسط قدر ششم است و اصغر قدر اول شش برابر اصغر قدر ششم است و اکبر
قدر اول ثلث سدس بیشتر از اوسط قدر اول است و اوسط قدر اول ثلث سدس اکبر قدر
اول بیشتر از اصغر قدر اول است و اصغر قدر اول نیز ثلث سدس اکبر قدر اول زیادتر از
اکبر قدر دوم است و همچنین هر مرتبه از مراتب هجده گانه بقدر ثلث سدس اکبر قدر اول
از مرتبه بعد زیادتر میباشد بناء علیه اکبر قدر اول هجده برابر اصغر قدر ششم است که نسبت
اصغر قدر ششم با اکبر قدر اول ثلث سدس بوده باشد و مخفی نیست که استخراج تقاویم کواکب
ثابته و استخراج درجه طلوع و غروب و درجه ممر آنها و ملاحظه احوال ایشان نسبت بدلایل
طالع و رسیدن تسییرات و انتهاءات بدلایل اصلی و تحویل باجرام ایشان از اهم دلایل
و قواعد کلیه احکام است بجهة آنکه آثار و حوادث عظیمه از ایشان بظهور میرسد مثل آنکه هرگاه
کوکبی از سعود ثوابت قدر اول و دوم درجه طالع یا درجه عاشر یا درجه نیر النوبه یا درجه سهم
السعاده طالع یکی از ادانی ناس واقع شود پایه قدر و منزلت او را از ابنای جنس بگذراند و
و ترقی کلی در احوالش پدید آورد بلکه بمرتبه سلطنت و سروری رساند چنانکه در اکثر کتب نجومی

مسطور است و بطلمیوس حکیم در کلمهٔ سی و ششم از کتاب ثمرة الفلک فرموده که الکواکب
الثابتة يعطي عطايا الخارجة عن النسبة و نیز در کلمهٔ چهل و هشتم از همان کتاب فرموده که
اعظم السعادات في المواليد من الكواكب الثابتة و کوشیار حکیم در مجمل الاصول آورده که الكواكب
الثابتة التي في العظم الاول والثاني اذا وقعت في حقيقة الاوتاد او مع احد النيرين او مع
سهم السعادة اعطى الكبر و الثريا سه و مثل آنکه بعضی از کواکب ثابته قاطع عطیهٔ عمر و بعضی
زاید عطیهٔ عمر و همچنین قاطع و زاید و دلایل کلیهٔ دیگر میباشند پس استخراج تقاویم و درجه طلوع
و غروب و درجه ممر آنها هرکدام که در قدر اول و دوم یا از کواکب قاطعه و زایده میباشند در زمان
ولادت همایون لازم باشد تا موضع قاطع و زایده و دلایل سعد و نحس از یکدیگر ممتاز شود و میرزای
شهید مواضع ثوابت الجب اول سال هجری در جدول وضع کرده تا بهر وقت که خواهند
مواضع ثوابت معلوم توانند کرد چون بهر هفتاد سال شمسی یکدرجه برانند چنانکه در رصد یافته
و این موافق رصد ایلخانیست و بطلمیوس در مجسطی آورده که در هر صد سال یکدرجه میروند و حکیم
محی الدین مغربی برصد مراغه حرکت انها را در شصت و شش سال یکدرجه یافته در اصد زیج هندی
که از ازیج جینسجی گویند در   سال یکدرجه یافته و مراد میرزای شهید بهفتاد سال شمسی بتاریخ
یزدجردیست که ایام سالهای آن سیصد و شصت و پنج باشد بی کم و زیاد چنانکه حرکت اوج آفتاب
که در زیج وضع کرده دلالت بر آن دارد و این هفتاد و دو سال و سی و پنج روز و نیم میشود از سالهای

عربی و چون حساب میرزای شهید بحسب واقع معتمد علیه و موثوق و مطابق حساب فخر المحققین
خواجه نصیر الملة والدین علیه الرحمه است این حقیر اعتماد بران کرده مواضع یکصد و پنجاه کوکب از
کواکب ثابتهٔ عظیم الاثر اقدار شش گانه را استخراج و در جدول ایراد کرد و عروض و جهات عروض
و اقدار و امزجه و قواطع و زوایدرا از ان زیج و زیجات معتبر دیگر نقل کرده و امزجه بعضی از ان
کواکب که در زیجات نبود از کتاب قضاء بطلمیوس که معروف باربع مقالاتست و در فصل
نهم از مقاله اول از ان کتاب اصلی کلی درین باب بیان کرده نقل و در جدول موضوع ۱
داشتیم و چون تعیین درجات ممر و طلوع و غروب و درجات مصححه تمامی ایشان صعوبتی کلی داشت
و ایراد آنها در جدول باعث تطویل شد این بی بضاعت درجه ممر و طلوع و غروب و درجات
مصححه بعضی از آنها را که عظیم الاثر و در قدر اول و دوم بودند بحسب عرض افق حادث هر یک
استخراج کرده و در جدول تسییرات ایراد نموده تا در احکام که بران احتیاج افتد موجود و مهیا
باشد خاتمه در بیان تمام قوت و ضعف کواکب و بیان مراتب آن و طریق مقابله و
مخالطه و ترجیح دلایل با یکدیگر ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم آورده است که تمامت قوت
کواکب شصت و شش نوع است و از ان شصت و شش نوع اثر بیست و دو نوع عظیم الاثر است
و بیست و هشت نوع دیگر میانه اثر است و شانزده نوع باقی حقیر الاثر است و اما تمامت ضعف کواکب
پنجاه و پنج نوعست و از ان پنجاه و پنج نوع اثر هجده نوع عظیمست و اثر بیست و شش نوع میانه است

وازیازده نوع دیگر حقیر است و ملا عبد العلی برجندی در تحفة المنجمین آورده که انچه اکابر این فن
از قوت و ضعف کواکب حصر فرموده اند صد و هفتاد عدد است نود و سه عدد قوتها و هشتاد و چهار عدد
ضعفها و انچه این بی بضاعت قوت و ضعف کواکب را به تتبع و استقراء از کتب معتبره متقدمین و
متاخرین بیرون آورده و درین کتاب مرقوم نموده نود و هفت عدد قوتها میباشد و هشتاد و نه عدد
ضعفها و بعضی از قوت و ضعف کواکب ذاتی میباشند و بعضی عرضی ذاتی آنست که بتغیر طالع و اوقات
متغیر نشود و حکمش باطل نگردد چون خانه و شرف و حد و مثلثه و سرعت سیر و امثال ذلک و عرضی انکه
بتغیر طالع و ازمنه متغیر گردد و حکمش باطل شود چون اوتاد و مایل الاوتاد و افراح و اتراح و اقبال و
ادبار و ربع مذکر و ربع مؤنث و مانند آنها و حکماء متقدم مراتب قوی و ضعف کواکب را بحسب
تاثیر بر سه قسم کرده اند عظیم اثر و میانه اثر و حقیر اثر و باز هر یک ازین اقسام را بر سه مرتبه
مرتب داشته اند اعلی و اوسط و ادنی و چون سه را در سه ضرب کنی نه عدد حاصل میشود پس بهره هر
هر یک از قوت و ضعف بحسب مرتبه او باشد از یکی تا نه یعنی انچه حقیر اثر ادنی مراتب باشد او را
یک بهره باشد و انچه عظیم اثر اعلی مراتب باشد او را نه بهره بود و باقی بر این قیاس و ما
اصناف قوتها و ضعفها بحسب مراتب ایشان شرح وگاه بیاوریم تا مبین باشد اما صنف اول
از اقسام قوی بر سی و پنج است و ملا مظفر سی و یک نوشته و ملا عبد العلی سی و چهار نوشته
و در بیان مراتب افراد اصناف آن در میان متقدمین خلافست و در ضمن ذکر آراء قوم و اعتقاد خود

خواهیم

خواهیم کرد و اعلی مراتب از قسم اول که عظیم اثر است پنج است باین ترتیب بیت و درجه
شرف و ابتزاز و تصمیم و جرم تابه سعد اما بیت بودن کوکب در خانه خود و نیرین را هر
یکی خانه باشد و باقی کواکب را هر یک دو خانه چنانکه ازین مصرع خانهای کواکب معلوم میشود
صفر ذخ اوه هدجو دس خیای طیل و مرا اعتقاد آنست که هر یک از کواکب را که دو خانه است قوت
او در خانه که موافق با طبع و مزاج او باشد بیشتر از خانه دیگر اوست چون زحل در جدی و مشتری
در قوس و مریخ در حمل و زهره در میزان و عطارد در سنبله اما درجه شرف
بودن کواکب در درجه شرف خود و در درجات شرف خلافست بعضی درجات چند از بروج
را درجه شرف کواکب دانند و بعضی درجات برج را بالتمام درجه شرف دانند و بعضی گویند چون
کوکب نقل بخانه شرف خود کند قوت شرف او ابتدا کند و چون بدان درجه که درجه شرف
اوست برسد غایت قوت او باشد و چون از آن درجه بگذرد قوت او نقصان پذیرد و بتدریج کم شود
تا وقتی که کوکب از آن برج بیرون رود و درجات شرف کواکب ازین فرد توان دانست
فلو کا یجید خطکح سعیط هیا کز دهید داج سیج و بعضی گویند که هر کوکبی را پس از درجه شرف
حدیست که شرف انجا منقطع میگردد و آن حد آفتاب را تا بیست و پنج درجه حمل است و ماه را
تا بیست و سه درجه ثور و زحل را تا بیست و مشتری را تا بیست و شش درجه سرطان
و مریخ را تا آخر جدی و زهره را تا دوازده درجه حمل و عطارد را تا بیست و یک درجه سنبله و نزد اهل هند

شرف آفتاب در ده درجه حمل است و شرف مشتری در پنج درجه سرطان و شرف زحل در بیست و یک درجه میزان
و راس و ذنب را هیچ شرف نباشد و قوت کوکب در بیت شرف چون قوت آنکس است که در جا ملک
باشد که او را بسبب آن جای عز و شرف و فضیلت باشد بر دیگران اقوال
قوم در این باب مختلف است و هر کسی را در آن رائی دیگر است و آنچه مرا پسندیده تر است چنانکه سابقا
در ثمره از بطلمیوس بدان اشاره شد بودن کوکب در اقوی بیوت طالع با نظر او بطالع و نظر مشتری
ز رکواکب با وی بقوای ذاتی و عرضی آراسته و از رجعت و احتراق بری مشروط بآنکه صاحب حظ موضع
خود باشد و اقوی بیوت طالع اول طالع است پس عاشر پس حادی عشر پس سابع پس تاسع پس
رابع و از همه ضعیفتر خامس است اما تصمیم و آن دوری کوکب از آفتاب
پیش از احتراق و بعد از آن بمقدار شانزده دقیقه و اقوی از همه کواکب در تصمیم عطارد است چه
نظر با امتزاج مزاج در حین اتصال بشمس مزاج او را گیرد و بمنزله شمس تاثر گردد و بعضی در تصمیم عدم
عرض زیاده از قدر مذکور را شرط دانسته اند چنانکه مختار این حقیر هم همانست اما درجه ثابته سعد
بعضی اتحاد درجه کوکب با درجه طولی و عرضی کوکب ثابته سعد دانسته اند و بعضی اتحاد درجه
ممر کوکب با درجه
ممر از ثابته سعد دانسته اند و هرگاه کوکب ثابته از سعود ثوابت قدر اول باشد اولی است
و بهره هر یک از این اصناف حظوظ و قوی در این مرتبه نباشد و اوسط مراتب از قسم اول که
عظیم الاثر است هشت است برج شرف استقامت سیر: اعتلا: دستوریه: استیلا: جلب:

وخیر

وخیر و طریقه نزه و ملا عبد العلی این قسم را هفت دانسته و ملا مظفر شش چنانکه ایراد
می‌یابد اما برج شرف و آن بودن کوکب در برجی که درجه شرف آن کوکب در آن برج باشد
و برج و درجات شرف کواکب بیان شد اما استقامت سیر بودن سیر کوکب بر توالی
بروج دوازده گانه از حمل بثور و از ثور بجوزا و همچنان تقویم روز بعد زیاده از روز قبل باشد
اما اعتلا بودن فلک کوکب در بالای فلک آفتاب و بعضی اعتلا را بودن کوکب در
اوج یازده افلاک خود دانسته اند اما دستوریه و آن بر انواع است یکی آنکه صاحب طالع
در عاشر و صاحب عاشر در طالع باشد و یکی کمال تشریق و تغریب و آن سر علوی راسی درجه آ
و سفلی را آخر سرعت سیر و یکی اتصال دو کوکب که هر یک در وتد باشند و آن وتد بیت و شرف
آن باشد کالزهره فی المیزان فی الطالع و زحل فی الجدی او زحل فی المیزان و المریخ فی
الجدی که عبارت کتاب مجمل کوشیار حکیم است و یکی آنکه کوکبی در یکی از دو خانه خود باشد و
دوری او از یکی از نیرین در انجهت مساوی دوری خانه او از خانه نیر در انجهت چنانکه کوشیار در
مجمل تمثیل آن را آورده کالزهره فی الحوت والشمس فی الاسد والشمس فی القوس وکالزهره
فی الثور والقمر فی السرطان وکالشمس فی الحوت و بطلمیوس هذا لوجد الموا جهة اما استیلا
هر کوکب را که در بیتی از بیوت طالع حظ بود و ناظر بدان بیت بود او را مستولی بر آن بیت
خوانند و هر چند حظ او در بیت بیشتر باشد قوت استیلاء او زیادت باشد و بعضی در استیلا

نظر کوکب بدرجه بیت را شرط دانسته اند و ملا عبد العلی و ملا حسین واعظ کاشفی این را
از عظیم الاثر اوسط مراتب دانسته اند و ملا مظفر در کتاب خود نوشته اما جلب
بودن کوکب روزی بروز فوق الارض و بشب تحت الارض و در شبی بعکس این ۲ اما حیز
بودن کوکب روزی بروز فوق الارض و در برج مذکر و بودن کوکب شبی بشب فوق الارض
و در برج مؤنث و ابوریحان بیرونی در تفهیم فرموده الحیز والجلب هما متقاربان بالمعنی مشترکان
یکون الکواکب النهاری نهارا فوق الارض و لیلا تحتها واللیلی بعکس ذلک لیلا
فوق الارض و نهارا تحتها و هذا هو الجلب فاذا انضاف الیه کون الکوکب الذکر فی
برج ذکر والانثی فی برج انثی فهو الحیز و هو اعم منه وزاد ابومعشر ان الدرجات المذکرة
والمؤنثة فیه والمریخ علی خلاف غیره من الکواکب فی امر الحیز بسبب انه ذکر و لیلی معا فاذا کان
اللیل فوق الارض و بالنهار تحتها فی برج ذکر فهو فی حیزه و هرگاه در حیز بودن کوکب نهاری در نیمه نهاری و کوکب
لیلی در نیمه لیلی از بیوت و بروج ملاحظه شود هر آینه اتم خواهد بود و این را ملا عبد العلی و ملا مظفر
از قوی عظیم الاثر ادنی مراتب نوشته اند و ملا حسین کاشفی و دیگران از این نوع مذکور نوشته اند
۲ اما طریقه نیره بودن کوکب در درجات مابین الشرفین نیرین و آن چنانکه سابقا بیان شد
بقول اصح واشهر از نوزده درجه حمل تا سه درجه ثور باشد و بهره هر یک ازین قوی درین مرتبه
هشت بوده باشد و ادنی مراتب از قسم اول که عظیم الاثر است بیست و دو است تشریق علوی

وتغریب

و تغریب سفلی و بیت اقبال و درجه طالع و درجه عاشر و منطقة البروج و ذروه مرئی و ذروه
اوج و ذروه وسطی و دفع قوت و دفع طبیعت قبول در مکان ذو الیمینین ممر در قران خارج حب سعود
حد سعد مکان سهم السعاده ظهور از تحت الشعاع جمع نور رد نور درجه نائره سعد استیلا
بر جزو مقدم نقل نور اما تشریق علوی و تغریب سفلی حد تشریق علوی را در مداخل
احکام تا شصت درجه نوشته اند و تا نود درجه بعد از ظهور مشرقی باشد و حد تغریب سفلی مر
زهره را تا چهل درجه و عطارد را تا بیست و پنج درجه بعد از ظهور مغربی دانسته و این حد تشریق
و تغریب بودن تقویم کوکب پس یا پیش از تقویم شمس بمقدار مذکور اما بیت اقبال
بودن تقویم کوکب در یکی از اوتاد اربعه طالع و این را بحسب تسویه ملاحظه باید کرد اما درجه طالع
بودن کوکب است در درجه طالع وقت خواه آن طالع تحویل و اجتماع و استقبال و دیگر دلایل
عالم باشد و خواه طالع ولادی یا تحویلی یا اختیار اما درجه عاشر بودن کوکب است در
درجه که در وقتی معین بدایره نصف النهار فوق الارض باشد و این درجه را درجه عاشر طالع
آن وقت گویند اما درجه منطقة البروج یعنی کوکب عدیم العرض باشد و ظاهر است که هنگامی
که کوکب در نفس منطقة البروج است او را عرض نباشد چه عرض دوری از منطقه است ۲ اما
ذروه مرئی بودن کوکب در راه و این قمر را وقتی بود که سیر او در غایت بطؤ بود و علویه را
وقتی که در احتراق باشد و سفلیه را در احتراق استقامت و کوکب در آن وقت در نطاق اول تدویر

باشد واین را ملا عبد العلی و ملا مظفر دراین مرتبه نشمرده اند و ملاحیان شمرده اما ذروه
اوج اوج لفظی است هندی بمعنی بلندی و حضیض عربیست بمعنی پستی واوج کوکب را
دو اعتبار است بعد و سیر اما ذروهٔ اوج باعتبار بعد البعد نقطه ایست از فلک نسبت بمرکز عالم
و باعتبار سیر کوکب موضع غایت بطوء سیر کوکب باشد و چون کوکب در ذروهٔ اوج باشد او را
قوت بود و چون تماس فلک حامل بر فلک ممثل را حادث و باعتبار حرکات ممثلات
کواکب اوج آنها متحرک و متفاوت میشود و در هر زمان محتاج باستخراج باشد و در این هنگام کوکب
در نطاق اول اوجی باشد اما ذروه تدویر وسطی واو نیز مثل اوج باشد لکن از فلک
تدویر و چون کوکب در نطاق اول تدویری باشد هر آینه در نقطه ذروه وسطی از فلک تدویر
خواهد بود دفع قوت چون کوکب در حظ خود قوی حال باشد و بکوکبی دیگر ناظر و متصل
شود قوت خود باو دهد واین را دفع قوت گویند و چون هر دو کوکب در حظ خود باشند چنانکه ماه
در سرطان و عطارد در سنبله چون ناظر شوند هر یک قوت خود بدیگری دهند واین را دفع قوتین
خوانند دفع طبیعت آنست که دو کوکب از حظ یکدیگر بهم پیوندند چنانکه ماه در سنبله
و عطارد در سرطان هر یک طبیعت خود بدیگری دهند واین را دفع طبیعتین گویند و اگر هر یک در
حیز خود باشند و بدیگری پیوندند این را هم دفع قوت و هم دفع طبیعت خوانند و دفع طبیعت قوی
تر از دفع قوت باشد برای آنکه قوت جزویست از طبیعت و هرگاه کوکبی دیگر در حظی از حظوظ کوکبی

دیگر

دیگر بود واو را در آن مکان حظی نباشد و بکوکب صاحب حظ دهد اما خود از طبیعت خود باز نماند و صاحب
حظ طبع او گردد مثلا زهره در یکی از حظوظ زحل بود و ناظر شود بزحل خود از طبع خود باز ماند اما مثل
طبیعت خود سردی و تری بزحل دهد پس در اینصورت سردی بمزاج او غالب شود و بقدر تری مزاج
زهره خشکی از مزاج زحل کم شود واین را دفع طبیعت گویند و اگر چنانکه اتفاق کرده شد هر یک
در حظ دیگری باشند هر یک طبیعت خود بدیگری دهند مانند زهره از جدی و زحل از ثور تثلیث کنند
در اینصورت طبع زحل سرد و تر شود و طبع زهره سرد و خشک و دانستن درجات دادوزان مزاج
کواکب در هر نظری یکی از مشکلات این فن است و ملا عبد العلی برجندی در کتاب
تحفة المنجمین آورده که تا این زمان کسی در حل این عقده نکوشیده واین حقیر حل نموده و در
جدول نوشته و هم در آن کتاب آورده که چون کوکبی از حظ کوکبی دیگر بکوکب صاحب حظ
پیوندد مثل آنکه زهره در حوت باشد و بمشتری پیوندد و مشتری صاحب خانه است و زهره صاحب
شرف و حظ مشتری بیش از حظ زهره است و همچنین مریخ که از جدی بزحل پیوندد و قمر که از ثور
بزهره پیوندد همین حال دارد و در اینصورت لازم نیست که حظ همین بیت و شرف باشد بلکه
هر حظ که باشد همین حکم دارد و وقتی که حظ کوکب ناظر کمتر بود مثل آنکه زهره اگر در ثلث
آخر حمل بود و متصل شود بمریخ که صاحب خانه و حد و وجه اول است و زهره صاحب حد و
وجه آخر و مثل آنکه قمر در ثلث دوم قوس متصل شود بمشتری همین حکم دارد و برا اینقیاس

وبا آنکه دو کوکب نهاری مثل زحل و مشتری با شمس و مریخ با مریخ و مشتری با مریخ و زحل
با شمس و مشتری با شمس و زحل بالای زمین متصل کردند و یا کوکب لیلی مثل زهره
و عطارد با قمر و عطارد با قمر و زهره و یا هر یکی از اینها با مریخ بنابر قولی شب بالای زمین و
روز شب زیر زمین متصل کردند هر یک طبیعت خود به یکدیگر دهند و این جمله دلیل موافقت
و برآمدن حاجت و تمام شدن کارهاست پس واجب بود دانستن طبع کواکب و اوزان
ایشان و وزن طبع هر نظر با مثل وزن در نظر و دفع طبیعت کوکب ناظر اعطا کند و در دفع
طبیعتین هر یک قبول کنند و آن چنان است که زحل سرد است بشصت درجه و خشک بشصت
درجه و سدس هر یک از سردی و خشکی ده درجه بود و ربع پانزده درجه و ثلث بیست درجه و نصف
سی درجه و مشتری گرم بچهل درجه و تر بسی درجه سدس گرمی هفت درجه و ربع او ده درجه
و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و سدس تری پنج درجه و ربع او هفت درجه و
ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و مریخ گرم به پنجاه درجه و خشک بشصت درجه
سدس گرمی هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او هفده و نصف او بیست و پنج درجه
و سدس خشکی ده درجه و ربع او پانزده درجه و ثلث او بیست درجه و نصف او سی درجه و شمس
گرم است بشصت درجه و خشک به پنجاه درجه سدس گرمی ده درجه و ربع او پانزده درجه و ثلث
او بیست درجه و نصف او سی درجه و سدس خشکی هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او

هفده درجه و نصف او بیست و پنج درجه و زهره سرد به پنجاه درجه و تر بچهل درجه سدس سردی
هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او هفده درجه و نصف او بیست و پنج درجه سدس
تری هفت درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و عطارد گرم به ده
درجه و تر به پنج درجه و سرد به بیست درجه و خشک بسی درجه سدس گرمی یک درجه و نیم و ربع او دو
درجه و نیم و ثلث او سه درجه و نصف او پنج درجه و سدس سردی سه درجه و ربع او پنج درجه و
ثلث او هفت درجه و نصف او ده درجه و سدس خشکی پنج درجه و ربع او هفت درجه و ثلث
او ده درجه و نصف او پانزده درجه و سدس تری یک درجه و ربع او یک درجه و نیم و ثلث او دو درجه
و نصف او سه درجه و قمر سرد است بسی درجه و تر بچهل درجه سدس سردی پنج درجه ربع او هفت
درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و سدس تری هفت درجه و ربع او ده درجه و
ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و اوزان طبیعت کواکب را در مناظرات بجدول
مثبت سازیم تا بسهولت دریافت آن میسر گردد پس بدانکه چون کوکبی طبع خود بکوکبی دیگر دهد
اگر در مقارنه باشد تمام طبع و اگر در تسدیس باشد سدس و اگر در تربیع باشد ربع و اگر در
تثلیث باشد ثلث و اگر در مقابله باشد نصف طبع خود اعطا کند پس اگر طبع کوکب معطی
بموافق طبع کوکب معطی بود بقدر اعطای او زیادتی در طبع او حاصل آید و اگر مخالف باشد هم
بقدر آن نقصان در طبع او دست دهد تا بحدی که گاهی کوکب معطی از طبع خود بکلی بیرون رود چنانکه

اگر کوکبی طبع او گرم و تر باشد سرد و خشک شود و بر عکس و فایدهٔ کلی در شرح و بسط ذوع طبعت
آنست که در احکام مشهوری تقویم بکار آید و در احکام طالع موالید در طبع و خلق و مزاج مولود

اما قبول در مکان بر دو نوع باشد مطلق و مقید مطلق آنست که کوکبی بصاحب خطی بپیوندد
از خط او چنانکه قمر از حوت بمشتری پیوندد و یا مشتری از میزان بزحل و صاحب خط آن اتصال را
از آن کوکب قبول کند اگرچه بنظر عداوت باشد و بدان منزلت باشد که کسی غایبی را از خانه او
یا از جائی از جایهای او خبری آورد و مقید آنست که شمس زهره و عطارد را قبول کند بی اتصال

چون در بیت یا در شرف آنها باشد و قمر را قبول کند در هر برج که باشد و نحس از هیچ
خط قبول نکند کوکبی را مگر از بیت یا شرف خود و ابوریحان بیرونی در کتاب تفهیم خود آورده
القبول هو ان یکون السفلی فی احد حظوظ العلوی فلیعرف الیه بما له من النسبة الیه
کمن یقول انا ابنك وانا غلامك وانا جارك فان کان العلوی ایضاً فی حظوظ السفلی
اماذو الیمینی
فقد تم القبول و یتضاعف بکثرة الحظوظ و خاصة اذا کان فی منظر غیر مکروه بودن کوکب
در عاشر و مطرح شعاع هر دو تربیع او بالای زمان و هر چند که انوار کواکب جمیع جهات فلك را
شامل است اما العادی که موافق تاثیر بحسب آن ابعاد تواند بود در صناعت احکام آنرا مطارح
اشعه یا مطارح انوار خوانند و ابوریحان در تفهیم آورده هو الکوکب الذی یکون فی وتد
السماء و یقع شعاعها بتدبیره و تربیعه معا فوق الارض و ینسب الغلبة الیه و قیل فی
سبب تلقب طاهر بذی الیمنین ان دلیلیه کان کذلك واما ذو الیسادین کما سیاتی بانه هو الذی
یکون فی وسط السماء و تسدیسه و تربیعه معا تحت الارض اما مرد قران هر کوکب که مستعلی باشد در وقت
قران یعنی در نطاق اول و چهارم باشد و بذروه اوج یا بتدویر نزدیکتر باشد ممراو را بود و اگر
صاحب عرض باشد عرض هر یک که صاعد باشد ممراو را باشد و صاحب کفایة التعلیم فرموده
که چون کوکبی با آفتاب مقارن افتد داثما آفتاب مستعلی باشد هر چند صورت استعلاء در کوکب
موجود باشد و ملا مظفر نوشته دوری هر کوکبی از مرکز عالم در وقت قران که اکثر باشد ممراو راست و

واین اکثریت بحسب اجزای نصف قطر حامل و تدویر هر کدام است نه فی نفس الامر **امّا ممازجت سعود**
اتصال کوکب باشد بکوکب سعدی بانظار رحمه و مسعودی عطارد آن باشد که در خانه یا در شرف
یا در حدّ سعدی باشد یا متصل بسعدی باشد یا از سعدی منصرف و بسعدی دیگر متصل شود
یا در یکی از حظوظ خود بود یا اتصال بدیگری **حدّ سعد** بودن کوکبست در حدّ کوکبی سعد و
ملا عبد العلی و ملا مظفر کای حدّ سعد حدّ خوئیان نوشته اند و حدّ سعد را از جمله متوسط اثر اعلی
مراتب نوشته اند و ملاحیان حدّ سعد را در این مرتبه نوشته و حق آنست که حدّ خوئیان اصحّ است
و حدّ آنست که حکما هر برجی را پنج قسم مختلف کرده اند و هر قسمی را بیکی از کواکب متحیره نسبت
داده اند و آن قسم را حدّ آن کوکب خوانند و آن کوکب را خداوندان حد و قوّت کوکب در حد خود
بمنزله قوت آنکس است که جائی باشد از جاهای خود و در قسمت و نسبت حدود اقوال مختلف است
و شش قول از آن مشهور است یکی قول مصریان دوم قول بطلمیوس و سیم قول کلدانیان که
از قدماء اهل بابل اند و چهارم قول هندوان و پنجم قول جبه هندی و ششم قول اسطراطو واو هر
برجی را هفت قسم کرده است برای هفت کوکب سیّاره و مقبول تر همه قول مصریان است
مکان سهم السّعاده بودن کوکب باشد در مکان سهم السّعاده و هرگاه در درجه سهم
باشد اولی تر **امّا ظهور از تحت الشّعاع** و این در کواکب متفاوت است در علویه بمقدار پانزده
درجه و در سفلیه بمقدار دوازده درجه و چون بمقدار مذکور بعد میان کوکب و آفتاب واقع شود

هرآینه از تحت شعاع آفتاب ظاهر شود **امّا جمع نور** آنست که چند کوکب سبک رو بگران
روی پیوندند و آن کوکب گران رو نور جملگی را جمع کند و بمثابه آن گردد که آن کواکب مجموع بیکدیگر
متصلند اگرچه یکدیگر را نمی بینند و این قوّت کواکب گران رو را بود **امّا ردّ نور**
و این بر دو قسمت یکی آنکه چون دو کوکب گران رو متصل ازیکدیگر منصرف شوند و سبکروی
بهر دو پیوندد و نور آنکه اوّل باو متصل شود بدیگری ردّ کند و اتصال میان هر دو گران رو تمام
شود و این شبیهست بنقل نور را دیگر آنکه در حکم یا اختیار وقتی که باید نور دو کوکب بر درجه معیّن
افتد از درجات تسییر و غیر آن با عرض اختیار و حکم حاصل شود و آن میسّر نشود لکن هر دو
کوکب گران رو بکوکب سبکروی پیوندد که او نور بران درجه افکند چنان باشد که نور آن دو کوکب
بران درجه ردّ کرده باشد و این بمنزله افتادن نور ایشان بران درجه بود **امّا درجه ثابته سعد** بودن
کوکبست متحد با درجه ثابته سعد که یکی ذو عرض باشد یا هر دو ذو عرض باشند لکن در عرض مختلف و در جهه
متفق یا در عرض متفق و در جهت عرض مختلف **امّا استیلاء بر جزو مقدّم** استیلاء کوکبست بر جزو
مقدّم خواه اجتماع باشد و خواه استقبال و شریک مستولی نیز همین حال دارد و مستولی سابقا
ذکر شد **امّا نقل نور** و این بر دو گونه است یکی آنکه چون سبکروی بمیانه روی پیوندد و
میانه رو بگران روی متصل شود میانه رو نور سبکرو را نقل کند و بگران رو دهد و میان سبکرو
و گران رو امتزاج اتّصال افتد اگرچه متصل نباشد و نوع دیگر آنکه سبک روی بگران روی پیوندد و

وازو باز گردد و بدیگری پیوندد نور اوّل نقل کند و بدوّم دهد و میان اوّل و دوّم امتزاج اتصال بهم
رسد اگرچه متصل نباشند و بهرهٔ هر یک ازین اصناف درین مرتبه هفت باشد **امّا صنف دوم از**
اقسام قوی چهل و پنج است و ملا مظفر چهل و چهار نوشته و در مراتب اصناف او میان قوم خلافست و ما در
ضمن بیان آراء هر یک از اهل صناعت بیاوریم تا واضح باشد و اعلی مراتب از این قسم که
متوسط اثرات ده است اقامت، استقامت، سرعت سیر، حد، مثلثه اولی، صعود اوجی، ا
صعود تدویری، صعود در شمال، فوق الارض، برج مذکر و مؤنث، بری از نحوس **امّا اقامت**
استقامت بودن کوکبست مقیم بعد از آنکه راجع بوده است برای استقامت **امّا سرعت سیر**
چون بهت کوکب در غایت زیادتی باشد یا قریب بآن متزاید او را سریع السیر گویند و اینحالت
مرکوب را قوّت باشد چه سرعت سیر بعلت قوّت طبیعت و حرارت مزاج باشد و بطؤ سیر از ضعف
طبیعت و برودت مزاج **امّا حد** بودن کوکبست در حدّی از حدود خویش و این را ملا عبد العلی
و ملا مظفر از جملهٔ عظیم الاثر ادنی مراتب شمرده اند و ملاحیان در این مرتبه و حق آنست که در این مرتبه
نیست بلکه حد سعد درین مرتبه است **امّا مثلثه اولی** بودن کوکبست در موضعی که رب
مثلثه اولی آن موضع باشد **امّا صعود اوجی** بودن کوکبست در نطاق سیم و چهارم از فلک
اوج خود **امّا صعود تدویری** بودن کوکبست در نطاق سیم و چهارم از فلک تدویر خود **امّا صعود**
در شمال صعود کوکبست از ابتدای جوزهر خود تا غایت عرض شمالی و بعضی از ابتدای نقطه

اعتدال

اعتدال ربیعی تا انقلاب صیفی را دانسته اند **امّا فوق الارض** بودن کوکبست در جزئی از اجزای
مابین درجهٔ طالع و درجهٔ سابع بر خلاف توالی بیوت و بروج **امّا برج مذکر و مؤنث** چون کواکب
علوی که مذکرند در برج مذکر باشند و کواکب سفلی که مؤنث اند در برج مؤنث باشند و عطارد
متصل بعلوی در برج مذکر و متصل بسفلی در برج مؤنث باشد قوی الحال باشند و بروج مذکر
ابتدا از حمل کرده به ترتیب اوّل مذکر و بعد مؤنث باشد و تا آخر بروج بهمین قیاس است
امّا بری از نحوس چون کوکب بهیچ کوکب نحس متصل نباشد بهیچ نظر او را بری از
نحوس گویند و کواکب نحس از سیاره زحل و مریخ و عطارد منحوس باشد و اینها را النحوس بالا
طلاق خوانند چه بذات و نظر هر دو نحس اند و چون اینها در وبال یا هبوط یا در موضع منحسه
باشند نحوست ایشان زیاده شود و مواضع منحسه درجات قیمه و آبار و مظلمه باشد الا زحل را
که در درجات مظلمه قوی الحال است و سعود و بهرهٔ هر یک از این اصناف در این مرتبه شش
باشد **و متوسط اثر ازین قسم که متوسط اثر است شانزده است** استعلاء و ربع مقبل زاید و عرض شمالی زیادت
نور و زیادت قدر و زیادت سیر و زیادت عدد و زیادت حساب و درجه سعادت افزای و درجهٔ
نیّره کواکب را و مظلمه زحل را و مثلثه اولی سعد و ربع مذکر مذکر را و ربع مؤنث مؤنث را و وجه
و نه بهره و مثلثه ثانیه و اثنی عشریه **امّا استعلاء** برانواع است و قوی تر انواع آنست
که چون دو کوکب که مقارن شوند یکی بذروه تدویر یا اوج نزدیکتر باشد و نوع دوم آنست که کوکب در

دهم یا یازدهم طالع بود و نوع سیم بودن کوکبست بر فوق الارض و نوع چهارم بودن
کوکبست در دهم و یازدهم دیگری و این نوع ضعیفتر انواعست هرچند منجمان اسلامی بر این
نوع بناء احکام دولتها را نهاده اند و هر کوکب که بر یکی از این چهار صفت باشد اورا مستعلی خوانند
و مزاج او در احکام غالب و قاهر بود بر مزاج دیگر کواکب و هر کوکب که ضد یکی از اینها بود اورا منخفض
خوانند و مزاج او در احکام مغلوب و مقهور اما ربع مستقبل زاید بودن کوکبست مابین طالع و
عاشر برخلاف توالی و نظیر آنها یعنی رابع و سابع اما عرض شمالی دوری کوکب را از
دایره منطقة البروج عرض او خوانند و این خمسه متحیره و قمر راست از سیاره و شمس را هیچ
عرض نباشد چه مدار او همیشه مسامت منطقة البروج است و چون میل شمس که دوری او از
معدل النهار است شمالی شود مر او را قوت باشد اما زیادت نور قمر را در میان ربع
اول و دوم و کواکب باقیه را در نطاق دوم و سیم از اوج و تدویر زاید النور خوانند و بناء زیادت
و نقصان نور قمر بر زیادتی و کمی نور عارضی اوست از نصف مضیء مرئی او چه اگر در میان ربع اول و
دوم باشد نور او زاید از نصف بود و الا ناقص پس زیادتی قدر و نور قمر مترادفان باشند بخلاف
خمسه متحیره که مترادفاتند اما زیادت قدر چون کواکب در نطاق دوم و سیم از فلک اوج
و تدویر خود باشند آنرا زاید القدر خوانند و بعضی بناء زیادت و نقصان نور قمر و قدر خمسه متحیره را بر استعلا
و انخفاض جرم ایشان گذاشته اند نسبت بمرکز عالم چه اگر مستعلی اند نور و قدر ایشان ناقص است

واکر

و اگر منخفض اند زاید است پس هم در نطاق اوجی منظور باید داشت و هم در نطاق تدویری
لکن اهل این فن تدویر را منظور دارند نه اوجی را چه مابین مرکزین حامل و عالم هر یک اقل است از
نصف قطر تدویر ایشان پس اگر در تدویر مستعلی باشد انخفاض در خارج مرکز ضرر نتواند رسانید لیکن
در خمسه عکس باید گرفت چه مابین مرکزین در قمر زیاده بر نصف قطر تدویر است اما حق آنست که بعد
کوکب از مرکز عالم مشخص کنند اگر زیاده بر شصت درجه باشد در نقصان قدر بود و اگر کمتر باشد
در زیادتی قدر باشد اما زیادت سیر هنگام بودن سیر کوکبست زاید از سیر وسط و
اوساط سیر کواکب متفاوتست چنانکه زحل را دو دقیقه و مشتری را پنج دقیقه و مریخ را سی و یک دقیقه
و شمس و زهره و عطارد را هر یک پنجاه و نه دقیقه و قمر را سیزده درجه و پانزده دقیقه است اما زیادت
عدد هنگام بودن کوکبست در نطاق اول و دوم از فلک اوج و تدویر اما زیادت حساب
هنگام بودن کوکبست در نطاق سیم و چهارم از فلک اوج و نطاق اول و دوم از فلک تدویر خود
و در کتب مداخل احکام و غیره از آنچه در زیاده و نقصان عدد نوشته اند چنان مفهوم میشود که آفتاب را
زیاده و نقصان عدد و حساب نیست و حال آنکه در کتاب کفایة التعلیم آورده که چون مرکز آفتاب کمتر
از شش باشد در عدد و حساب زاید بود و الا ناقص و متحیره چون هابط باشند و قمر چون صاعد اهل
حساب تعدیل ثانی را بر وسط معدل و وسط می افزایند و در این هنگام کوکب را زاید الحساب
گویند اما درجه سعادت افزای وقوع کوکبست در درجات زاید در سعادت درجات

زاید در سعادت بحسب بروج متفاوت چنانکه برج حمل را لا درجه و ثور را در ه و جوزا را در ما و سرطان را در ا . ه
لد ه و اسد را در ه د ه و سنبله را در ب ح و میزان را در ه ـ که و عقرب را در ب ح
و قوس را در د ح ه و جدی را در ب لد ح و دلو را در د ه ح و حوت را در ب ح درجه میباشد
امّا درجه مظلمه و نیّره بودن کواکب غیر زحل را در درجات نیّره و زحل را در درجه
مظلمه قوّت بود و چون درجات نیّره و مظلمه بسیار و غیر منتظم و در اکثر کتب مضبوط و
مسطور است ایراد نشد و این هر دو را ملا مظفر از قوی حقیر اثر اعلی مراتب نوشته و ملاجیان
در این مرتبه نوشته امّا مثلثه اولی سعد بودن کوکبست در برجی که ربّ مثلثه اولی
آن کوکب سعدی باشد و در نسبت مثلثات کواکب دو قول است یکی قول اهل تحقیق و دیگر قول عامه
اهل تنجیم که مقبول شده است و قول اهل تحقیق آنست که هر سه برج مثلثه را یکی خداوندست
در روز و دیگری در شب و هر دو را یکی شریک است چنانکه مثلثه آتشی را بروز شمس و شب مشتری و شریک
هر دو زحل است و مثلثه خاکی را روز زهره و شب قمر و شریک هر دو مریخ و مثلثه هوائی را روز زحل
و شب عطارد و شریک هر دو مشتری و مثلثه آبی را روز زهره و شب مریخ و شریک هر دو قمر است و
قول مشهور آنست که هر سه کوکب خداوند هر برجیست از مثلثه چنانکه روز روزی مقدم است و شبی مؤخر
و در شب شبی مقدم است و شریک مؤخر و قوت کوکب اوّل در مثلثه خود بمنزلت قوت الحکس است
که در شهر دیگران باشد لکن هوای آن شهر موافق مزاج او باشد و قوت کوکب دوم بمنزلت قوت

رفیق

رفیق الحکس است در آن شهر و قوت کوکب شریک بمنزلت خادم هر دو باشد امّا ربع مذکر بودن
کوکبست در میان طالع و عاشر و نظیر آنها یعنی مابین رابع و سابع و این مر کوکب مذکر را قوّت بود
و چون کوکب در میان طالع و رابع و نظیر او که مابین عاشر و سابع باشد که عبارت از ربع مؤنث است
کوکب مؤنث را قوت باشد امّا وجه بودن کوکبست در وجه خود و نسبت وجه آنست
که هر برجی را بسه قسمت متساوی کنند و قسمت اوّل حمل که ابتدای قسمتست بمریخ دهند
و ثانی را بشمس و ثالث را بزهره و رابع که ده درجه اوّل ثورست بعطارد و پنجم را بقمر و ششم را
بزحل و هم برین ترتیب تا سی و ششم که ده درجه آخر حوتست بمریخ بترتیب افلاک کواکب
بالخدار نوبت دهند و او را صورت نیز گویند چه هر یک از اهل روم و هند و بابل صور چند ذکر کرده اند
که با این درجات طلوع میکنند امّا نه بهر بودن کوکبست در نه بهر خود و نه بهر آنست که هر برجی را
نه قسمت و هر قسمتی منسوب بکوکبی بدین نهج که بنگرند اوّلا که آن برج از کدام مثلثه است بهر اوّل
از آن برج خداوند برج منقلب از آن مثلثه راست و بهر دوم خداوند برج دوم منقلب او بهر سیم
خداوند برج سیم را و همچنین بر توالی بروج میرود تا بهر نهم خداوند برج نهم را رسد که برج
سیم باشد از مثلثه امّا مثلثه ثانیه بودن کوکبست در موضعی که او ربّ مثلثه ثانیه آن موضع
باشد امّا اثنی عشریه چون کوکب در اثنی عشریه خود باشد نیز قوی الحال باشد و دوازده
بهر آنست که هر برجی را بدوازده قسمت کنند هر قسمتی بدو درجه و نیم و هر یکی از این اقسام را بکوکبی

نسبت کنند چنانکه بهر اول را خداوند برج نسبت دهند و بهر دوم را خداوند برج دوم و بهر سیم را
بخداوند برج سیم و هم برین ترتیب تا آخر بروج دوازده گانه چنانکه بهر دوازدهم خداوند برج دوا
زدهم را دهند و بهره هر یک از ین اصناف درین مرتبه پنج است **و جمیع انواع این قسم ثانی که متوسط آثار است**
هجده است بیت مایل بیت قوة بیت مذکر مذکر را و مؤنث مؤنث را بیت سعد مثلثه ثانیه سعد
نصرت اعانت استعانت نعمت مکافات قوت حصار بین سعدین نیابت شمس قوت
صاحب بیت درکجان ازدجان هفت بهره **اما بیت مایل** چون کوکبی در یکی از بیوت
مائله طالع وقتی که دوم و پنجم و هشتم و یازدهم باشد واقع شود مر او را نوع قوتی باشد **اما بیت**
فرح بودن کوکب در بیت فرح خود و بیوت افراح کواکب ازین فرد معلوم توان کرد زق تها
فرح گان اوسط آمد بیا دارج لیب هه خو سط آمد و فرح را طیب نفس تر خوانند زیرا که چون کوکب
درین موضع باشد طالع را از آثار این فرح و طیب نفس حاصل باشد **اما بیت قوت**
بودن کوکب در بیت قوت خود چنانکه آفتاب بذات خود در عاشر است و قوة ماه در رابع و قوت
زحل در ثامن و قوت مشتری در ثانی و قوة مریخ در ثالث و قوت زهره در سابع و قوت عطارد
در تاسع و فرق میان فرح و قوت آنست که از بودن کوکب در بیت فرح مولود شادمان باشد
و از بودن وی در بیت قوة مولود قوی حال باشد بدان دلیل که سعادت مولود از شمس بودن وی است
روی زمان و غایت قوة آن گاه است که در میان باشد و آن جزو درجه عاشر است **اما بیت**

مذکر و مؤنث بودن کوکب در بیت مذکر اگر مذکر باشد و در بیت مؤنث اگر مؤنث باشد
و ابتدا الطالع کرده بیوت فرد چون طالع و ثالث و خامس و سابع و تاسع و حادی عشر مذکر باشد و بیوت
زوج چون ثانی و رابع و سادس و ثامن و عاشر و ثانی عشر مؤنث باشد **اما بیت سعد**
بودن کوکب در بیتی که صاحب آن بیوت از بیوت طالع کوکب سعدی باشد و مشتری و زهره
بذات و نظر هر دو سعد اند و شمس و قمر بذات نحس و بنظر سعد اند و عطارد ممتزج است و زحل و
مریخ بذات و نظر هر دو نحس اند و عطارد چون با سعدی بیامیزد سعد شود و چون با نحس بیامیزد نحس شود
اما مثلثه ثانیه سعد مراد بودن کوکب در برجی که رب مثلثه دوم آن برج کوکب
سعدی بوده باشد و این نیز در رتب و زور متفاوت باشد **اما نصرت** چون کوکبی در خانه
کوکب دیگر باشد خداوند آن خانه ناصر و معاون آن کوکب باشد و دلیل عاقبت کارها که بدان کوکب
منسوبست **اما اعانت و استعانت** چون کوکب در شرف باشد صاحب بیت شرف او را اعانت
کرده باشد و چون کوکبی متصل باشد بصاحب بیت شرف خود گوئیا ازو اعانت خواهد و زحل مریخ
را اعانت کند و از زهره استعانت خواهد و مریخ آفتاب را اعانت کند و از زحل معونت جوید و
و آفتاب همچنین را معونت نکند و زهره از مشتری استعانت خواهد و ماه مشتری را اعانت کند
و از زهره استعانت طلبد و عطارد بسبب زیرکی نه کسی را معونت کند و نه از کسی استعانت خواهد
اما نعمت چون کوکبی در درجه هبوط یا بد بود و کوکبی دیگر از دوستان وی بدو پیوندد گویا او را

ازان درجهٔ هبوط یا برج براورده باشد و دست گرفته باشد اما مکافات مکافات
نعمت باشد بهان وجه که او نیز مدد بست خود بپیوندد و او را ازان درجهٔ هبوط یا برج برهاند و خلاصی دهد
و این هر دو در حقیقت یکی باشد و بحسب اعتبار دو نام شوند اما قوت آفتاب وقوه آنست
که سبکروی خواهد بگران روی پیوندد که در آخر برج باشد و پیش ازانکه بدان بپیوندد و او ازان برج
انتقال کرده و با این سبکرو بدیگری پیوندند و پیوستن آن گران رو ازان قوه شود و قوت آفتاب
رسیدن آفتاب بکوکبی روزی که بروز تحت شعاع او باشد و کوکب شبی که بشب تحت شعاع او
باشد اما حصاد بین السعدین بودن کوکبست در میان جرم دو کوکب سعد که در یک برج
باشند یا در میان شعاع دو سعد که در دو برج پیش و پس درجهٔ کوکب باشند اما تیامن شمس
تیامن کوکب از آفتاب جانب تشریق و اول تیامن از میانه استقامت است که وقف احتراق
یا میانه رجوع اتفاق افتد و بعبارت دیگر آنوقتی است که کوکب در نصف لیلی از فلک باشد
اما قوت صاحب بیت بودن کوکبست در خانهٔ کوکبی که او در بیت قوه باشد و بیت قوت
کواکب انعاد کرفت و ملا مظفر این را درین مرتبه نوشته و ملاحیین نوشته اما دریجان
بودن کوکبست در دریجان خود و آن چنانست که هر برجی را سه قسمت کنند و قسم اول را خداوند
آن برج دهند و قسم دوم را خداوند برج پنجم و قسم سیم را خداوند برج نهم چنانکه قسم
اول از حمل مریخ راست و قسم دویم شمس را و قسم سیم مشتری را و برین قیاس است باقی بروج

اما دریجان بودن کوکبست در دریجان خود و دریجان چنانست که هر برج را بسه
قسمت کنند و قسم اول از حمل را بمریخ و دویم را بمشتری و سیم را بزحل و چهارم را که ده درجه
اول ثور است بقمر و همچنین بترتیب افلاک بعکس ترتیب وجه از سفل بعلو متصاعدا نوبت
دهند و قوت کوکب در وجه و دریجان و دریجان خود بمنزله انکس است که در جائی باشد
که بارها بوده است و الفت گرفته و قوت وجه از دریجان و قوت دریجان از دریجان زیاده است
اما هفت بهر بودن کوکبست در هفت بهر خود و هفت بهر آن است که هر برجی را
هفت قسم کرده اند و هر قسمی را بهری گفته و بکوکبی منسوب داشته چنانکه بهر اول از هر
برج از ان خداوندان برجست و بهر دویم کوکبی را که زیر اوست در فلک و همچنان به ترتیب افلاک
میرود تا بهر هفتم کوکب هفتم را رسد چنانکه بهر اول از ثور زهره راست و دوم عطارد را و سیم
قمر را و چهارم زحل را و دیگر برین قیاس و قوت هر کوکب که در هفت بهر خود باشد بمنزله قوه
انکس است که در مرتبه خود باشد و بهره هر یکی ازین اصناف درین مرتبه چهار است اما صنف
سیم از اقسام قوی که حقیر اثراست و ملا مظفر پانزده نوشته و در مراتب اصناف و ما بین قوم خلافست
و ما در ضمن اختلافات اصناف را با آراء قوم بیان نمائیم بعون الله تعالی و اعلی مراتب ازین قسم که حقیر
اثراست سراست وجه سعد نه بهر سعد اثنی عشریه سعد اما وجه سعد بودن کوکبست
در وجهی که رب آن وجه کوکب سعدی باشد و وجه سابقا بیان شد اما نه بهر سعد

مراد بودن کوکبست در نه بهر کوکب سعد اما اثنی عشریه سعد بودن کوکبست در
اثنی عشریه کوکب سعد و ملا مظفر درجه نیره بجهه کواکب و مظلمه بجهت زحل در این مرتبه نوشته
و بهره هر یکی ازین اصناف در انمرتبه سه باشد و اوسط مراتب ادنی این قسم که حقیر اثر است هشت است
و ملا مظفر هفت نوشته در دریجان سعد ازدجان سعد هفت بهر سعد درجه مذکر مذکر را و درجه مؤنث
مؤنث را نصف صاعد بیوتی نصف صاعد بروجی و برج موافق مزاج برج موافق خلق
اما دریجان سعد بودن کوکبست در دریجان کوکب سعد اما ازدجان سعد بودن
کوکبست در ازدجان کوکب سعد اما هفت بهر سعد بودن کوکبست در هفت بهر کوکب
سعد اما درجه مذکر و مؤنث بودن کوکب مذکر است در درجه مذکر و کوکب مؤنث در درجه
مؤنث و در تذکیر و تانیث درجات خلافست بعضی درجه اول هر برج مذکر را مذکر داشته اند و دوم را
مؤنث و سیم را مذکر و چهارم را مؤنث و هم برین قیاس تا آخر برج و بهمان نسق در مؤنث
که درجه اول برج مؤنث باشد و درجه ثانیه مذکر تا آخر برج و بعضی دو درجه و نیم اول برج مذکر را
مذکر و دو درجه و نیم دیگر را مؤنث و دو درجه و نیم سیم را مذکر و چهارم را مؤنث داشته اند و بهمان
قیاس تا آخر برج و در برج مؤنث را بر عکس و بعضی دوازده درجه و نیم اول برج مذکر را مذکر و دوازده
درجه و نیم دیگر را مؤنث پس دو درجه و نیم را مذکر و دو درجه و نیم دیگر را مؤنث داشته اند و برج مؤنث را
بعکس و بعضی هیچ نظام و ترتیب نگاه نداشته اند و بر طریق تجربه رفته اند و تجربه خود را در

جدول

جدول وضع کرده اند و در کتب مسطور است و بروج مذکر و مؤنث را بفواعل و قوابل موقوف داشته
و بروج حاره را فاعل انگاشته و چون هر مذکر را بالذات تقدم است بر مؤنث بروج مذکر را بر مؤنث
مقدم داشته اند چنانکه حمل که اول بروج و دال بر حرارتست مذکر انگاشته اند و ثور که اول بر برودت
و قبول انفعال مؤنث و بهمین ترتیب یکی را مذکر و یکی را مؤنث دانسته اند تا آخر بروج و دلالت
درجات در تذکیر و تانیث چون دلالت بروج نیست لکن دلالت بروج چون کلی است قوی
تر است و قوت درجات چون جزئی است ضعیفتر است و ما تذکیر و تانیث بروج و درجات بیوت
طوالع و مواضع کواکب را درین طالع سعادت مطالع مشخص کرده بجدول موضوعه بیاوریم
اما نصف صاعد بروجی چون کوکب از اول جدی درگذرد از صاعد بروجی گویند و چون
با اول سرطان رسد هابط بروجی شود اما نصف صاعد بیوتی چون کوکب از دایره
نصف النهار جانب سمت القدم تجاوز کند و میل بسمت مشرق پیدا کند صاعد بیوتی شود
و چون از دایره نصف النهار سمت الراس درگذرد هابط شود و بعبارت دیگر هر کوکب که ما بین
درجه رابع و عاشر بر خلاف توالی واقع شود صاعد بود و چون بنحو مذکور بر توالی واقع شود هابط
باشد اما بهج موافق مزاج بودن کوکبست در برجی که مزاج برج با مزاج کوکب
موافق باشد اما بهج موافق خلق بودن کوکبست در برجی که اخلاق آن برج که با
اخلاق کوکب موافق باشد و بهره هر یکی ازین اصناف در انمرتبه دو باشد و ادنی مراتب

ازین قسم که حقیر اثر است شش باشد و ملا مظفر پنج نوشته نیم بهر و برج شمالی و برج دوست
و برج مستقیم و ولایت نیرین و برج متحابه اما نیم بهر بودن کوکب در نیم
بهر خود و نیم بهر آنست که نیمهٔ اول از برج مذکر را الشمس دهند و نیمهٔ آخر را القمر و نیمهٔ اول از
برج مؤنث را القمر دهند و نیمهٔ آخر را الشمس و ازاینجهت است که قوت شمس در نیمهٔ اول
بروج مذکر بیش است و قوت قمر در نیمهٔ اول بروج مؤنث و این از مذهب هندیان است
و این قوت را خاصهٔ نیرین دانند اما بروج شمالی چون کوکب از اول میزان درگذرد
جنوبی شود و چون از اول حمل تجاوز کند شمالی گردد و چون کواکب در بروج شمالی درآیند
قوی حال گردند اما بروج دوست چون کوکب در برجی باشد که با او دوست باشد
قوی الحال است و بروج دوست چنانست که حمل ح ه د را و ثور د ل را و جوزا ه ه
را و سرطان ه د را و اسد د ط ح را و سنبله ه ه را و میزان د ل
را و عقرب ح ه د را و قوس ط ه د را و جدی ه ز را و دلو ه د را و حوت
ط ه د را دوستند اما بروج مستقیم بودن کوکب در برج مستقیم الطلوع
و برج مستقیم الطلوع از سرطان اند تا جدی و بقیه بروج معوج الطلوع اند اما ولایت نیرین
بودن کوکب در ولایت خود و ولایت آنست که از اول اسد تا آخر جدی را ولایت آفتاب
خوانند و از اول دلو تا آخر سرطان ولایت ماه باشد و این نیز خاصهٔ نیرین است اما بروج

بودن

متحابه بودن کوکب در برجی که با خانهٔ او بر تثلیث و تسدیس باشد مثلاً سرطان با حوت بر تثلیث
و با سنبله بر تسدیس است پس بودن قمر در یکی از آنها و بودن مشتری را در سرطان با عطارد و در سرطان
مر ایشان را قوت بود و بهرهٔ هر یکی از این اصناف قوی در این مرتبه یکی بوده باشد اما صنف اول
از اقسام ضعف که قوی الاثر است سی و هشت است و ملا مظفر سی و پنج نوشته است و همچنان ملا عبد العلی
و چون در مراتب هر یک از اصناف ضعف نیز خلاف این حقیر از آراء قوم را با اختلاف فهم ایراد
ننماید و اعلی مراتب از ضعف قوی الاثر هفت است بیت و بال و درجه هبوط و احتراق و کسوف و خسوف
و کسف کوکب و جرم ثابتهٔ نحس اما و بال و هر یک از کواکب سبعه را چنانکه دو خانه
باشد دو و بال نیز باشد و شمس و قمر را هر یک جز یک خانه و یک و بال نباشد و چون کوکبی در بیت
و بال باشد ضعیف حال بود اما درجه هبوط و از آن بودن کوکب در درجه هبوط مذکور است
و درجه هبوط بعینه نظیر درجه شرف باشد اما احتراق چون درجه تقویم کوکب با درجه
تقویم شمس موافق شود او را محترق صمیمی گویند و مقارن و مجتمع نیز گویند و اجتماع شمس و قمر را
نیز همان حال دارد و چون بعد میان شمس و کوکب از شش درجه کمتر و از شانزده دقیقه زیادتر باشد
او را محترق خوانند و احتراق ضعف حال است مر کواکب الا عطارد را اما کسوف و آن
عدم وصول نور جرم شمس با بصار باشد بتوسط قمر یعنی چون قمر هنگام اجتماع در یکی از دو عقده
راس یا ذنب یا در حوالی آن عدیم العرض باشد یا قلیل العرض حاجب جرم شمس و مانع وصول

نور او بابصار شود زیرا که فلک قمر چنانکه در کتب هیأتی بیان است تحت فلک شمس میباشد و کسوف بر اقسامست کلی تام و کلی حلقة النور و جزوی و جمیع اقسام آن ضعف باشد مر شمس را و هر چه مقدار کسوف زیادتر ضعف شمس زیادتر باشد **اما خسوف** وآن عدم حصول نور با جرم قمر باشد بتوسط ارض یعنی چون جرم ارض در هنگام استقبالی که در یکی از عقدتین یا حوالی آن اتفاق حاجب و مانع رسیدن نور آفتاب بجرم قمر شود قمر بصورت اصلی خود باز نماید و آن حالت را خسوف گویند زیرا که جرم قمر را سیاه صیقلی دانسته و گفته اند که بمقابله و مواجهٔ آفتاب کسب نور از او نماید پس در این هنگام اکتساب نور بواسطه عروض عارضه زایل شود و قمر بصورت اصلی خود نماید و آن نیز بر انواع باشد کلی و تام و جزوی و جمیع اقسام آن ضعف بود مر قمر را **اما کسف کوکب** چون دو کوکب از سیاره یا زیادتر با یکدیگر مجتمع شوند و ایشان را عرض نباشد یا اگر باشد هر دو یا جمله در عرض و جهت عرض موافق باشند هر کوکب که زیر دیگری باشد نور بالاتر را بپوشد و قمر کسف عطارد کند و عطارد کسف زهره و زهره کسف مریخ و مریخ کسف مشتری و مشتری کسف زحل و بدین سبب ضعفی بکوکب زیرین دست دهد **اما جوم ثابتهٔ نحس** چون درجه کوکبی با درجه کوکب ثابتهٔ نحس طولاً و عرضاً متفق شود او را ضعف باشد و بعضی گویند چون درجه طلوع یا غروب یا ممر کوکبی با درجه طلوع یا غروب یا ممر ثابتهٔ نحسی موافق شود مر کوکب سیار را ضعفی عارض شود و بهره هر یک از این اصناف در این مرتبه نه باشد **و اوسط مراتب آن از قسم اول ضعفها که قوی**

بیجهه

الاثرات شش باشد برج هبوط رجعت تحت الشعاع طریقه محترقه انخفاض و جزو مقدم و تربیعین او **اما برج هبوط** وآن نظیر برج شرف باشد و چون کوکبی در برج هبوط باشد ضعیف الحال باشد **اما رجعت کوکب** وآن نظیر استقامت است یعنی بودن کوکب در نیمه زیرین تدویر و حرکت بر خلاف توالی کوکب که در این هنگام حاصل شود رجعت خوانند و این ضعف خاصه کواکب خمسه متحیره است **اما تحت الشعاع** وآن بودن کوکبست در حدود و حوالی جرم شمس از پیش و پس بمقداری میان مختلف و آن حد رؤیه است که بحسب هر جزو از اجزای فلکی در زیجات ثبت است که بحسب هر جزو از اجزای فلکی در زیجات ثبت است و بعضی گفته اند حد تحت الشعاع در سفلیان دوازده درجه و در علویان پانزده درجه و در مریخ هجده درجه و نزد احکامیان این معتبر است **اما طریقه محترقه** بودن کوکبست در درجات بین الهبوطین نیرین که آنرا طریقه محترقه گویند و این را بعضی خاصه نیرین دانند **اما انخفاض** بودن کوکبست در هر یک از نطاق دوم و سیم اوجی و تدویری و هر یک از کواکب که فلک او زیر فلک شمس باشد او را نیز منخفض خوانند **اما جزو مقدم و تربیعین آن** عبارتست از بودن کوکب در جزو مقدم خواه اجتماع باشد و خواه استقبال یا در یکی از دو تربیع الیسر والایمن آن و بهره هر یک از این اصناف ضعف را مرتبه هشت باشد **و ادنی مراتب از قسم اول که** [منعفها] **عظیم الاثرات بیست و چهار** [ست] تغریب علوی و تشریق سفلی بعد از منطقه استقبال فلک درجه رابع

درجه ثامن حضیض اوجی حضیض تدویری ذو الیسار بن بیت ادبار مرور زیر نحس مجازجت نحس نکار
رد قطع نور منع نور انتکاث اعراض عقده جوزهر نحوست شمس و قمر حد نحس ضرر کواکب درجه
ثابته نحس درجه سهم قاطع و ملا عبد العلی و ملا مظفر این مرتبه را پنج دو نوشته اند
اما تغریب علوی و تشریق سفلی تغریب علوی وقتی بود که بعد آفتاب از ایشان کمتر از شصت درجه
باشد و تشریق سفلی در دو وقت یکی در اواخر احتراق که در رجعت باشد با غایت بعد و دوم
در اوایل احتراق که در وسط استقامت باشد تا حین احتراق اما بعد از منطقه
و این زمانیست که کوکب ذو عرض باشد خاصه هرگاه عرض او جنوبی باشد اما استقبال
فلک وآن بودن کوکبست در درجه غارب یعنی درجه هفتم از طالع اما درجه رابع
مراد بودن کوکبست در آن درجه اما درجه ثامن مراد بودن کوکبست در حاق درجه
ثامن اما حضیض اوجی مراد بودن کوکبست در نطاق سیم اوجی و حضیض تدویری
و این بودن کوکبست در نطاق سیم اوجی و حضیض تدویری و این بودن کوکب است
در نطاق سیم تدویری و نطاقات سابقاً بتفصیل بیان شد اما ذو الیسار دین و این بودن
کوکبست در بیت رابع و شعاع هردو ترسیعش بالای زبان و ابوریحان در تفهیم آورده که اما دو النسادین
فهو الذی یکون فی وسط السماء و شعاعی تسدیسه و تربیعه تحت الارض
اما بیت ادبار وان بودن کوکبست در بیوت زایل ساقط و این بیت ششم و دوازدهم

از طالع باشد اما مرور زیر نحس وان کذشتن کوکب باشد در زیر ممر کوکب نحس و ملا حسین
گفته که گذشتن کوکبست بدرجه که ان درجه ممر کوکب نحسی باشد اما مجازجت نحس اتصال
کوکبست با کوکب نحسی خاصه بنظر عداوت یعنی مقابله و تربیع اما انکاد چون کوکب
از وبال یا هبوط کوکبی دیگر بدر و متصل شود مثلاً زهره از سرطان یا اسد که وبال زحل است
یا از حمل که هبوط زحل است بزحل ناظر شود خاصه بنظر عداوت چون زحل او را در برج وبال
خود بیند انکار نظر او کند یا انکه هر یک از وبال و هبوط بیکدیگر بپوندد و در اینصورت انکار از هر
دو طرف باشد اما رد چون کوکبی در وبال یا هبوط یا احتراق باشد و کوکبی بدو نکرد نظر
بضعف آن کوکب محترق یا در وبال یا در هبوط آن نظر را رد کند و این ضعف باشد مر کوکب را
و این را ملا عبد العلی و ملا مظفر ذکر نکرده اند اما قطع نور و این بر دو نوعست یکی انکه سبک
روی خواهد که بمیانه رو رسد میانه رو بگران رو بپوندد و در کذرد و گران رو قطع نور سبکرو از میانه رو
نماید مثل انکه زهره در اوایل حمل بوده و مریخ در بیستم حمل و زحل ببیت هشتم حمل زهره
خواست تا متصل شود بمریخ و مریخ در سرعت سیر بود و زهره بطئ مریخ بپوست بزحل و از زحل در
گذشت و نور نقل کرد پس زحل قطع نور زهره کرد از مریخ و این ضعف نسبت بحال زهره باشد
که از عمل خود باز مانده است و نوع دیگر انکه سبکروی در میانه برجی باشد و گرانروی در آخران
برج و میانه روی در اول برج دوم و راجع چون سبکرو خواهد که با گران رو بپوندد میانه رو راجع

بازآید و باگرانرو پیوندد قطع نور سبکرو از گرانرو کند و این ضعف نسبت بحال گرانرو باشد
اما منع نور و این نیز دو نوع است یکی آنکه سه ستاره در یک برج باشند یکی سبکرو و در
اول برج و یکی گرانرو و در آخر برج و یکی میانه رو و در میان برج چون سبکرو خواهد نور بر گرانرو افکند
برای اتصال میانه رو او را منع کند تا نخست بدو پیوندد پس از آن بگرانرو و نوع دیگر آنکه گرانروی و
سبکروی در یکبرج باشند متصل بقران و سبکروی دیگر در برجی دیگر ناظر بهر دو در درجه هر دو
سبک رو و یکی چون آن سبکرو که ناظر است خواهد بگرانرو پیوندد این سبکرو که مقارن است منع کند
ناظر را بفضیلت قران تا نخست او قران کند پس اتصال بنظر واقع و منع دلیل قوت مانع
و ضعف ممنوع است **اما انتکاث** و آن چنان است که کوکب سبکروی خواهد که
بگران روی پیوندد و چون اتصال نزدیک شود اگر سبکرو مستقیم باشد راجع شود و اگر راجع باشد
مستقیم گردد و آن اتصال تمام نشود و همچنان است اگر کوکب متصل سریع تر از کوکب متصل به باشد
بطیٔ تر گردد و اگر کوکب متصل به بطیٔ باشد سریع تر گردد و آن اتصال باطل شود **اما اعتراض**
و آن چنانست که کوکبی گرانرو در میانه برجی باشد و میانه روی در اوایل آن و سبکروی راجع در آخر
آن برج چون میانه رو خواهد که بگرانرو پیوندد و سبکرو راجع بگرانرو پیوندد و ازاو درگذرد و پیش میانه رو
آید و معترض شود میان میانه رو و گرانرو و مثلاً زهره در آخر ثور بود و زحل میانه ثور و مریخ در اول ثور
و مریخ در حالت بطؤ سیر بعد از یکماه متصل بزحل خواهد شد و زهره راجع شده مقارن زحل شده

ازاو درگذرد

ازاو درگذرد و بده روز تقریباً و متصل شود بمریخ پس در اینصورت اتصال مریخ بزحل مدت بیست روز
تقریباً در اهمال افتاده باشد **اما عقدهٔ جوزهر** چون شمس و قمر بیکی از دو عقده راس و ذنب
جوزهر قمر برسند ضعیف حال گردند و این ضعف خاصه نیرین است **شمس و قمر** طلوع
نخیین قبل از طلوع آفتاب و طلوع نخیین بعد از طلوع ماه ضعف باشد بر شمس و قمر را **اما حد**
نحس بودن کوکبست در حد زحل یا مریخ یا عطارد منحوس و نحوست عطارد باتصال نحوس و هبوط
و وبال باشد و اتحاد با درجه ثابته نحس و احتراق و غیر ذالک **اما ضرر کواکب**
ضرر زحل بمشتری است و ضرر مشتری بعطارد و ضرر مریخ بقمر و ضرر آفتاب و عطارد بزهره و زهره را
ضرر نیست و ضرر ماه بمریخ است و بعضی گفته اند که ضرر ماه و مریخ بیکدیگر هنگامی است که ناظر بنظر عداوت
باشند بخلاف باقی که در هر نظر است **اما درجه ثابته نحس** بودن کوکبست در درجه تقویمی ثابته
نحس و بعضی اتحاد درجه طلوع سیار و ثابت را اعتبار کنند **اما سهم قاطع** چون یکی از
سیارات را درجه تقویمی در موضع سهم قاطع افتد ضعیف حال گردند و طریق استخراج آن چنانست
که در روز بگیرند بعد از مریخ تا زحل و بر طالع افزایند و در شب برعکس این عمل کنند و بهرهٔ هر یک ازین
اصناف ضعف در این مرتبه هفت باشد **اما صنف دوم از اقسام ضعف که متوسط اثر است سی و**
چهار است و ملا مظفر سی و دو نوشته است **و اعلی مراتب از صنف دوم که متوسط اثر است نه است**
اقامت رجعت بطؤ سیر هبوط اوجی هبوط تدویری هبوط در جنوب تحت الارض برج مذکر و مونث

مثلثه اولی نحس غریب در مکان اما اقامت و رجعت چون کوکب در نیمهٔ بالای تدویر باشد
حرکت او بر توالی بروج باشد گویند مستقیم است و چون در نیمهٔ زیر تدویر باشد حرکت او بر خلاف توالی
بروج بود گویند راجع است و اگر از نیمهٔ زیر بالا رود حرکت او مرئی نشود گویند مقیم است برای استقامت
و اگر از نیمهٔ بالای تدویر بزیر آید نیز حرکت او محسوس نشود گویند مقیم است برای رجعت و اینحالت
ضعف است مر کوکب را اما بطوء سیر چون حرکت کوکب در غایت کمی یا قریب بآن
باشد آنرا بطیء السیر خوانند و آن وقتی است که سیر او کمتر از سیر وسط او باشد و اقل ابهات مر
زحل را یکدقیقه و مشتری و مریخ را نیز یکدقیقه و شمس را پنجاه و هفت دقیقه و زهره را یکدقیقه و
عطارد را دو دقیقه و قمر را یازده درجه و سی و شش دقیقه و اوساط سیر آنها سابقاً مذکور شد
اما هبوط اوجی چون کواکب در نطاق اول و دوم از فلک اوج باشند آنها را هابط گویند و صاحب
کفایت التعلیم آورده که بعضی گفته‌اند که چون کوکب در نطاق اول و چهارم است صاعد است و چون
در نطاق دوم و سیم است که نیمهٔ زیرین باشد هابط است اما هبوط تدویری چون کوکب در نطاق
اول و دوم از فلک تدویر باشد او را هابط گویند اما هبوط در جنوب چون خط قطر از یک نقطه
انقلاب بدیگری پیوندد بروج را بدو نیم کند نیمی صاعد و نیمی هابط و بروج هابطه بنابراین شش باشد
سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و این بروج را هابطه بدان جهت خوانند که چون
آفتاب در این بروج باشد فرو شونده از شمال بجنوب بود و بعضی گفته‌اند که چون کوکب از منطقه

جوزهر

جوزهر در گذرد تا غایت عرض جنوبی هابط در جنوب باشد اما تحت الارض بودن
کوکب در جزئی از اجزای فلک که مابین طالع و سابع باشد بر توالی بروج باشد اما بروج مذکر و مؤنث
بودن کواکب مذکر در بروج مؤنث و کواکب مؤنث در بروج مذکر ضعف حال ایشان باشد و تذکیر و تانیث
بروج سابقاً ذکر شد اما مثلثه اولی نحس بودن کوکب در برجی که رب مثلثه اول آن برج
کوکب نحسی باشد و این جایگاه ضعیف دارد کوکب را اما غریب در مکان بودن کوکب است
در برجی که او را در آن برج هیچ حظ نباشد نه از قوت و نه از ضعف مثل آفتاب در سنبله و بهره
هر یکی از این اصناف ضعف در این مرتبه شش باشد و اوسط مراتب اذین ضعف که متوسط اثر است
شانزده است و این را ملا مظفر سیزده نوشته و آن بدین ترتیب است ربع مدبر ناقص عرض جنوب نقصان
نور نقصان سیر نقصان عدد نقصان قدر نقصان حساب درجه بر ربع مذکر و مؤنث مثلثه ثانیه نحس
عکس حلب نهاری و لیلی زایل غیر ساقط وحشت سیر خلاء سیر بعد اتصال بیت ضعف اما ربع
مدبر ناقص بودن کوکب در مابین طالع و رابع و نظیر آنها یعنی سابع و عاشر اما عرض
جنوب چون کوکب بر نفس منطقه باشد گویند ذو عرض است و هرگاه در جانب جنوب از
منطقة البروج باشد گویند جنوبی العرض است و چون شمس را هرگز عرض نباشد میل او را اعتبار
کنند یعنی هرگاه در جانب جنوب از معدل النهار اتفاق افتد ضعیف حال باشد نقصان
نور چون قمر از ربع ثانی درگذرد و بربع اول نرسیده باشد او را ناقص النور خوانند چه

زیادت ونقصان نور او بر ابعاد نیست بلکه بواسطه قرب وبعد از آفتابست وکواکب دیگر چون
در نطاق اول وچهارم از فلک اوج وتدویر باشد ناقص النور ند چه در بعد ابعد باشند اما نقصان
سیر چون بهبت کوکب کمتر از سیر وسط او بود اورا ناقص السیر خوانند واوساط سیر کواکب مذکور
شد اما نقصان عدد چون کواکب در نطاق سیم وچهارم از اوج وتدویر باشند ناقص
در عدد ند چه براینده از حضیض بود وبدین سبب در زیجها عدد دو تا نهاده اند وتعدیل یک پس هرگاه
که عدد تعدیل از صفر باشد تا صد وهشتاد درجه گویند کوکب زاید العدد است یعنی فرود آینده از
ذروه وهرگاه که از صد وهشتاد باشد تا سیصد وشصت گویند ناقص است در عدد یعنی براینده است
از حضیض ونیز گفته اند که چون خاصه معدله کوکب بیشتر از شش برج باشد گویند ناقص العدد است
اما نقصان قدر چون کوکب در نطاق اول وچهارم از اوج وتدویر باشد اورا ناقص القدر گویند
چه او در بعد البعد بود واز عظم خود ناقص نماید اما نقصان حساب چون کوکب در نطاق اول
ودوم از فلک اوج خود بود یا در نطاق سیم وچهارم از فلک تدویر آنچه حاصل شود از تعدیل در حساب
از سیر وسط آنکوکب در آن فلک کم کنند آنرا ناقص الحساب خوانند ونیز گفته اند که چون تعدیل
محکم ناقص بود از وسط ناقص در حساب باشد اما درجات آباد درجات چندی است در
فلک که چون کوکب سعد یا نحس در این درجات واقع شود از فعل واثر خود باز ماند وانها را درجات
آبار گویند اما ربع مذکر ومؤنث چون کوکب مذکر در ربع مؤنث باشد وکوکب مؤنث در ربع

مذکر بود ضعیف حال باشد وربع مذکر ما بین عاشر وطالع ونظیر او یعنی ما بین رابع وسابع است وربع
مؤنث ما بین طالع ورابع ونظیر او که ما بین سابع وعاشر است میباشد اما مثلثه تا بتر بحس
بودن کوکبست در برجی که رب مثلثه ثانی آن کوکب نحسی بوده باشد اما عکس جلب نهاری ولیلی جلب سابقا
مذکور شد وعکس جلب آنست که کوکب نهاری بروز وکوکب لیلی بشب تحت الارض باشند اما
زایل غیر ساقط چون بیوت طالع بر سه قسم اند اوتاد ومایل الاوتاد وزایل الاوتاد
بیوت زایله نیز دو قسمند ساقط وغیر ساقط ناظر پس چون کوکبی در بیت زایل غیر ساقط مثل سیم
ونهم باشد ضعیف حال باشد واین را ملا مظفر از متوسط اثر ادنی مراتب شمرده اما
وحشت سیر چون کوکبی به برجی در آید ودر آن برج بهیچ کوکب متصل نشود تا از آن برج
بیرون شود آنرا وحشی السیر گویند وانحالت جز ماه کوکب دیگر را عارض نشود اما خلاء سیر
چون کوکبی به برجی در آید ودر ابتداء آن برج بکوکبی بپیوندد ودیگر تا اواخر آن برج بهیچ کوکب متصل
نشود آنرا خالی السیر گویند واین نیز خاصه قمر باشد اما بعید الاتصال چون کوکب به برجی
در آید وتا اواخر برج بکوکب دیگر متصل نشود لکن در آخر متصل شود اورا بعید الاتصال خوانند
اما بیت ضعف وقوع کوکبست در بیوت ضعیف خود وبیوت ضعف سابقا ذکر شد
وملا مظفر این را از متوسط اثر ادنی مراتب نوشته وبهره هر یک از این اصناف ضعف در اینجا نیز
پنج است وادنی مراتب ادنی صنف ضعف که متوسط اثر است هشتاست بیت ترح بیت

مؤنث و مذکر ضعف صاحب بیت بیت نحس حصار بین النحسین مناکرت بیاسر عقده جوزهر
و ملا مظفر این را ده نوشته اما بیت ترح بیوت ترح کواکب مقابل فرح ایشانست
و بیوت فرح سابقا ذکر شد و چون کوکبی در بیت ترح بود ضعیف حال باشد اما بیت مذکر
و مؤنث چون کوکب مؤنث در بیت مذکر و کوکب مذکر در بیت مؤنث از بیوت طالع باشد
مراورا ضعف حال پدید آید و بیوت مذکر افراد بیوت اند و بیوت مؤنث ازواج بیوت چنانکه
سابقا ذکر رفت اما ضعف صاحب بیت در برابر قوه خداوند خانه است و آن بودن کوکبست
در خانه کوکبی که او در بیت ضعف باشد و بعضی گفته اند که چون کوکب در خانه کوکبی باشد و آن کوکب
منحوس و ضعیف حال باشد این کوکب را نیز ضعیف حال پدید آید اما بیت نحس مراد
بودن کوکبست در خانه زحل و مریخ و عطارد منحوس اما حصار بین النحسین بودن کوکبست در میان
دو کوکب که در یک برج باشند یا در دو برج که پیش و پس برج باشند یا در میان شعاع دو کوکب چنانکه
در حصار سعدین ذکر رفت اما مناکرت بودن کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی
و بودن کوکب لیلی در خانه کوکب نهاری را مناکرت خوانند اما بیاسر بودن کوکبست
در لیار شمس یعنی در نیمه روزی از فلک اما عقده جوزهر بودن کوکبست در یکی از دو
عقده جوزهر قمر و بهره هر یکی ازین اصناف ضعف درین مرتبه چهار باشد اما صنف سیم از اقسام
صنف که حقیر اثر است نوزده است و ملا مظفر هفده نوشته است و اعلی مراتب از صنف

سیم

سیم که حقیر اثر است پنج است وجه نحس نه بهر نحس اثنی عشریه نحس درجه مظلمه و نیره
اما وجه نحس بودن کوکبست در وجه کوکب نحس اما نه بهر نحس بودن کوکبست
در نه بهر کوکب نحس اما اثنی عشریه نحس مراد بودن کوکبست در اثنی عشریه کوکب نحس اما درجه
مظلمه و نیره چون هریک از کواکب سبعه الا زحل در درجه مظلمه باشند ضعیف حال باشند
و چون زحل در درجه مظلمه باشد قوی حال است و در درجه نیره ضعیف حال و درجات مظلمه و نیره
سابقا ذکر شد و بهره هر یکی ازین اصناف ضعف درین مرتبه سه باشد و اوسط مراتب از ضعف
سیم که حقیر اثر است دوازده است و ملا مظفر نوشته دریجان نحس اردجان نحس هفت
بهر نحس درجه قیمه درجه مؤنث درجه مذکر درجات داله بر عمی نصف هابط بیوتی نصف هابط
بروجی برج مخالف مزاج برج مخالف خلق برج جنوبی برج دشمن اما دریجان نحس
بودن کوکبست در دریجان کوکب نحس اما اردجان نحس مراد بودن کوکبست
در اردجان کوکب نحس اما هفت بهر نحس بودن کوکبست در هفت بهر کوکب نحس
اما درجه قیمه بودن کوکبست در درجه قیمه از درجات ملونه فلکی و درجات ملونه
سابقا ذکر شد اما درجه مذکر و مؤنث مراد بودن کوکب مؤنث است در درجه مذکر و بودن
کوکب مذکر در درجه مؤنث و درجات مذکر و مؤنث سابقا ذکر شد اما درجه داله بر عمی
چون کوکب در یکی ازین درجات که اهل احکام معین کرده اند اتفاق ضعیف حال گردد

وچون در طوالع موالید نیّرین در یکی از درجات باشند خاصّه نیّر نایب مستولی طالع یا صاحب طالع
یا نیّر نوبه باشند بر عمای مولود دلالت دارند و آن درجات بیان شد اما الضعف هابط ببوتی
چون کوکب با این درجه عاشر و رابع طالع افتد بر خلاف توالی بروج هابط ببوتی وضعیف الحال
بود اما الضعف هابط بروجی بودن کوکبست در یکی از بروج هابط چنانکه بروج هابط ذکر شد
یا این سرطان وجدی باشند بر توالی اما بروج مخالف مزاج چون کوکبی در برجی باشد مزاج
کوکب و برج مخالف مزاج یکدیگر باشد هر آینه آن کوکب ضعیف حال باشد و بروج مخالف
مزاج چنانست که حمل مخالف زهره و قمر است و ثور مخالف مزاج مشتری و جوزا مخالف مزاج
زحل و سرطان مخالف شمس و مریخ و اسد مخالف زهره و قمر و سنبله مخالف مشتری و میزان
مخالف زحل و عقرب مخالف شمس و مریخ و قوس مخالف زهره و قمر و جدی مخالف مزاج
مشتری و دلو مخالف مزاج زحل و حوت مخالف مزاج مریخ و شمس است اما بروج مخالف خلق
بودن کوکبست در برجی که خلق کوکب و برج مخالف یکدیگر و بروج مخالف خلق بدین ترتیب است
که حمل مخالف خلق زهره است و ثور مخالف خلق مشتری و جوزا مخالف خلق مریخ و سرطان
مخالف زحل و اسد مخالف مشتری و زهره و سنبله مخالف زحل و مریخ و میزان مخالف
زحل و عقرب مخالف مشتری و قوس مخالف زحل و جدی مخالف مشتری و دلو مخالف زحل
و مریخ و حوت مخالف خلق و خوی زحل و مریخ اما بروج جنوبی یعنی چون خط

در دایره فلک البروج از یک نقطه اعتدال بدیگری پیوست بروج را دو قسم کند شمالی و جنوبی
پس بروج جنوبی شش برجند از اول میزان تا اول حمل بر توالی و چون کوکب در این بروج
باشد ضعیف حال بود اما بروج دشمن چون کوکب در برجی باشد که عدو و دشمن
یکدیگر باشد ضعیف حال بود و دشمنی بروج و کواکب چنان است که حمل ه د را و ثور سه د را و جوزا
قمر را و سرطان هیچکس را و اسد له را و سنبله قمر را و میزان سه د را و عقرب ه د را و قوس
ه د را و جدی ح سه را و دلو ح سه را و حوت ه د را و شمس است و این هر دو را ملا مظفر از ضعیف اثر
ادنی مراتب نوشته و بهره هر یک از این اصناف ضعف در این مرتبه دو باشد و ادنی و ادنی مراتب
از صنف سیم ضعفها که حقیر آثار است دو است و ملا مظفر سه نوشته دو آنکه مذکور شد و یکی معوج الطلوع
و برج متباغض را هیچ نوشته اما بروج معوج الطلوع مراد بودن کوکبست در آن بروج
و بروج صاعد در شمال را که از جدی است تا اول سرطان معوج الطلوع خوانند بدان سبب که بر جهای
گذر بر آینده اند و سبب گذر بر آمدن بر جهاء معوج هر یک در جانب شمال کم از سی درجه باشد اما برج
متباغض بودن کوکبست در بروج متباغض و بروج متباغض ان را گویند که کوکب در برجی باشد که آن
برج با خانه آن کوکب بر مقابله یا تربیع باشند و بهره هر یک ازین اصناف ضعف در این مرتبه یک
باشد و اهل احکام گویند که چنانکه هیچ شخصی نیست در هیچ وقتی که قوت و ضعف او با هم
آمیخته نباشد همچنان هیچ کوکبی نباشد در هیچ موضعی که قوت او بضعفی ممزوج و ضعف او

بقوتی مخلوط باشد پس منجم باید که اولا ضعف و قوت هریک از کواکب سبعه سیاره را
بتمامه استخراج و استنباط نموده و بهره هریک از قوت و ضعف را معلوم نموده انگاه جمع درجات
ضعف مقابله و موازنه کند تا کدام کوکب را قوت زاید بر ضعف باشد و کدام کوکب را ضعف
زاید بر قوت پس ازین مقابله و موازنه بجهت هر کوکبی مزاجی خاص استنباط کرده و آن مزاج را
با دیگر دلایل امتزاج داده از ان روی حکم کند تا بیشتر احکامش صواب آید و ما جمیع قوت و
ضعف کواکب ولادت را استخراج کرده در جدولی آوردیم تا بوقت اندن احکام موجود باشد والله اعلم

فتحعلی شاه
السلطان
قاجار

۹۹

ولادت کثیر السعادهٔ شاهنشاه فلک بارگاه سلیمان کاه عرش تکیه کاه آسمان دستگاه قضا اتّق امید کاه اسکندر جاه
انجم سپاه عالم پناه ظل الله السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان المؤید
بتائیدات الملک العزیز الغفار فتحعلی شاه قاجار لازالت بدور دولته طالعه من مطالع السعاده
والاقبال وما انفکت شموس شوکته ساطعه من مشارق الدوله والاجلال در یوم جمعه ششم شهر
جمادی الاول من شهور سنه ۱۱۸۶ شش ساعت و پنجاه دقیقه از طلوع آفتاب گذشته
وقوع یافته است

فتحعلی شاه
السلطان
قاجار

طالع سقوط نطفه مبارکه اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت عیوق منزلت کیوان رتبت برجیس سعادت
بهرام مهابت آفتاب شوکت ناهید مسرت عطارد کیاست قمر طلعت اشرف اقدس ظل اللهی ادام الله تعالی
ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه ما دامت الافلاک التسعة دوّارا والنجوم السبعه سیّارا
اللهم ارفع اعلام دولته کالشمس فی وسط النهار وامد ظلال معدلته علی مفارق الصغار والکبار بحرمة محمد وآله
الاطهار الاخیار با مراکز بیوت و مواضع کواکب سیاره و سهام ضروریه بنوعیست که در زایچه نگارش یافته است

زایچهٔ طالع سال قران علویین مقدم بر
ولادت باخیر و سعادت مبارک شو
اقدس اشرف ارفع همایون دام ظله

زایچهٔ طالع قران علویین مقدم بر
ولادت با سعادت مبارک و میمون
که در سنه در مثلثهٔ اتشی واقع شد

زایچهٔ طالع فیروزی مطالع سال مقدم بر ولادت میمونهٔ مبارکه و مواضع کواکب ثابته بنوعیست که نگارش یافته

زایچهٔ طالع اجتماع مقدم بر ولادت با خیر و سعادت میمون مبارک اقدس اشرف

جدول مراکز البیوت الاثنی عشر و ارباب حظوظها والمستولی علیها بحسب ما قالوا الحکماء المنجمین

اسامی البیوت	مراکز البیوت	ارباب البیوت	ارباب الشرف	ارباب الحدود	ارباب الوجوه	ارباب المثلثات	المستولیات
طالع الولاده	ده ط ل ی	ح	خاا	ه	ح	ه ح د	زهره
بیت الثانی	ح ا ه ط ح	ب	ذنب	ب	د	س ب ل	شمس مشتری
بیت الثالث	ط س ح ط ل	ل	ح	ب	ح	ه د ح	زحل
بیت الرابع	ب ه و ط ط	ل	خاا	ب	ء	ل ا ب	مشتری
بیت الخامس	ا ا ل ن ا	ب	ه	ب	ب	ه ح د	مشتری مریخ
بیت السادس	ء ا ط ل ا ل	ح	س	ه	س	س ب ل	شمس مریخ
بیت السابع	ا ح ط ل ی	ه	د	ء	ء	ه د ح	زهره عطارد
بیت الثامن	ا ا ه ط ح	ء	راس	ب	ح	ل ا ب	عطارد
بیت التاسع	د س ح ط ل	د	ب	ه	ء	ه ح د	مشتری
بیت العاشر	ده و ط ط	س	خاا	ل	ب	س ب ل	شمس
بیت الحادی عشر	ه س ل ن ا	ء	ء	ه	ه	ه د ح	عطارد
بیت الثانی عشر	و ا ط ل ا ل	ه	ل	ء	ل	ل ا ب	زهره

جدول ابراز البیوت الاثنی عشر و اعمارها و ارباب حظوظها والمستولی علیها بحسب ما قالوا الحکماء المنجمین

اسامی البیوت	مراکز البیوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	البروج و غیرها	[illegible]	[illegible]
طالع الولاده	ده ط ل ی	ح	ح	ء	ه	ل	فارغه	بر	ث
بیت الثانی	ح ا ه ط ح	ح	ء	ر	س	ح	قیمه	بر	د
بیت الثالث	ط س ح ط ل	ه	ح	ح	ح	ء	مظلمه	زایده در سعادت	ث
بیت الرابع	ب ه و ط ط	ء	د	ل	س	س	یزه	زایده	د
بیت الخامس	ا ا ل ن ا	د	س	ه	س	س	قیمه		ث
بیت السادس	ء ا ط ل ا ل	س	ب	ر	ه	س	قیمه		د
بیت السابع	ا ح ط ل ی	ه	د	ب	د	س	یزه		ث
بیت الثامن	ا ا ه ط ح	ه	ح	ل	ل	ه	یزه		د
بیت التاسع	د س ح ط ل	ح	د	ه	ب	ب	قیمه	عما	د
بیت العاشر	ده و ط ط	ب	س	س	د	ل	مظلمه		ث
بیت الحادی عشر	ه س ل ن ا	ل	ل	ح	ل	ل	یزه	بر	ث
بیت الثانی عشر	و ا ط ل ا ل	ل	ه	ل	د	ل	مظلمه		د

جدول مراكز البيوت الاثني عشر وارباب حظوظهم والمستولي عليهم بحسب ما قالوا الحكماء المنجمين و

الكواكب	مواضع الكواكب	ارباب البيوت	ارباب الاشراف	ارباب الحدود	ارباب الوجوه	ارباب المثلثات	المستولي على الكواكب
زحل	ه١ه ر	ط	ط	ط	س	ه د ح	عطارد
المشتري	كط ود	ل	خا	ل	د	ل ب	زحل
المريخ	ه ه گ ٤	ط	راس	ه	ح	ل ب	عطارد
الشمس	ده و بد	س	خا	ل	ب	س ل	شمس
الزهرة	د كـ بد	س	خا	ط	ح	س ل	شمس
عطارد	ه و ه ر	ط	ط	ط	س	ه د ح	عطارد
القمر	٦ . كو و	ب	ذنب	ب	ط	س ل	مشتري
الراس	د ٢ د ط	ه	ل	ه	ب	ل ب	زهره
الذنب	٤ ٢ د ط	ح	س	ح	ه	س ل	مريخ
جزو الاجتماع	د د ٤ ٤	س	خا	ه	ل	س ل	شمس
طالع الاجتماع	و گ ٤ ٤	ه	ل	ب	ب	ل ب	زهره
طالع السنة المنتقل بها	٤ ـ ل م	ح	س	ه	س	س ل	شمس مريخ

جدول مراكز البيوت الاثني عشر وارباب خطوطها و[ارباب] حظوظهم والمستولي عليهم بحسب ما قالوا الحكماء و المنجمين

الكواكب	مواضع الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	ه١ه ر	ط	ب	ل	ط	ه	قيمة		ث
المشتري	كط ود	ه	ط	ط	د	ل	مظلمة		د
المريخ	ه ه گ ٤	ه	ح	ل	ب	ب	خالية		د
الشمس	ده و بد	ب	س	س	د	ل	مظلمة		ث
الزهرة	د كـ بد	ح	ح	ه	ب	ه	يزه	ژ	ث
عطارد	ه و ه ر	ط	ب	ل	د	ح	يزه		ث
القمر	٦ . كو و	ب	د	ح	ب	ب	يزه		ث
الراس	و ٢ د ط	ط	س	ح	ح	د	يزه		ث
الذنب	٤ ٢ د ط	ب	ل	ه	ل	ل	مظلمة		د
جزو الاجتماع	د د ٤ ٤	س	ه	ط	ه	ه	يزه	زايد	ث
طالع الاجتماع	و گ ٤ ٤	ط	س	ح	ب	ط	يزه	زايد	د
طالع السنة المنتقل بها	٤ ـ ل م	س	ب	د	ه	س	يزه	بژ	د

جدول مواضع الكواكب السيارة لوقت الاجتماع المبارك المسعود والمستولي على مواضعهم

الكواكب	المواضع	ارباب البيوت	ارباب الشرف	ارباب الحدود	ارباب الوجوه	ارباب المثلثات	المستولي
زحل	ه ه ٦ ر	م	م	م	س	ه دح	عطارد
المشتري	ـ كط ر د	ل	خا	ل	د	لد ـ	زحل
المريخ	. ه ك ء	م	راس	ه	ح	لد ـ	عطارد
الشمس	د ه و ط	س	خا	ل	ـ	سر ل	شمس
الزهرة	د ك ط .	س	خا	م	ح	سر ل	شمس
عطارد	ه و ه ر	م	م	م	س	ه دح	عطارد
القمر	ح . كو و	ـ	ذنب	ـ	م	سر ل	مشتري
الراس	و ه د ط	ه	ل	ه	ـ	لد ـ	زهره
الذنب	ء ه د ط	ح	س	ح	ه	سر ل	مريخ
جزو الاجتماع	د د ء ء	س	خا	ه	ل	سر ل	شمس
طالع الاجتماع	و كـ ء ء	ه	ل	ـ	ـ	لد ـ	زهره
طالع السنة المتقدم	ء ـ ل م	ح	س	ه	س	سر ل	شمس مريخ

جدول مواضع الكواكب السيارة لوقت الاجتماع المسعود المبارك والمستولي على مواضعهم

الكواكب	المواضع	الحركات	الارتفاع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الكيفية	[illegible]
زحل	ه ه ٦ ر	م	ـ	ل	م	ه	قيمه	
المشتري	ـ كط ر د	ه	م	م	و	ل	مظلمه	
المريخ	. ه ك ء	ه	ح	ل	ـ	ـ	خاليه	
الشمس	د ه و ط	ـ	س	س	د	ل	مظلمه	
الزهرة	د ك ط .	ح	ح	ه	ـ	ه	نيره	ر
عطارد	ه و ه ر	م	ـ	ل	د	ح	نيره	
القمر	ح . كو و	ـ	ر	ح	ـ	ـ	نيره	
الراس	و ه د ط	م	س	ح	ح	د	نيره	
الذنب	ء ه د ط	ـ	ل	ه	ل	ل	مظلمه	
جزو الاجتماع	د د ء ء	س	ه	م	ه	ه	نيره	زايده
سهم السعادة	و كـ ء ء	م	س	ح	ـ	م	قيمه	زايده
طالع السنة المتقدم	ء ـ ل م	س	ـ	ر	ه	س	قيمه	برء

ل السهام و ارباب ت ضع المستولي السهام
و اضع الضرورية ط
جد مو الضروير خطو مو ا و السهام على موضع

السهام	المواضع	ارباب البيوت	ارباب الاشراف	ارباب حدود المصريين	ارباب حدود بطلميوس	ارباب الوجوه	ارباب المثلثات	المستولي
سهم الغيب	د كا لط	د	ي	ي	ه	د	ه ح د	قمر
سهم السعادة	ب كو لط له	ل	حا	ل	ح	د	ل د ي	مشتري
سهم العز بعبد	ا ا نا ه	ه	د	ه	ه	ر	ه د ح	زهره
سهم النصرة والظفر	. ر د ط	ر	راس	ح	ي	ح	ل د ي	عطارد
سهم الشجاعة والجرأة	د كا لط	د	ي	ي	ه	د	ه ح د	قمر
سهم المحبة والالفة	ه ه لط كو	ح	س	ي	ي	ح	س ي ل	شمس مريخ
سهم الحيلة	. د لط له	ر	راس	ه	ي	ح	ل د ي	عطارد
سهم الفكر والتدبير	د س د ل	ح	حا	ر	ي	س	ه ح د	عطارد زهره
سهم الحيوة	ا س لط م	ه	د	ر	ر	د	ه د ح	زهره
سهم الثبات والبقاء	ه ه لط كو	ح	س	ي	ي	ح	س ي ل	شمس مريخ
سهم النطق والعقل	ه ر ه نو	س	حا	ل	ه	ي	س ي ل	شمس
سهم المال	د كا لط ح	س	حا	ر	ي	ح	س ي ل	شمس
سهم العمل	د كه ح ه	ه	ل	ه	ح	ي	ل د ي	زهره
سهم الاخوة	ح كا د و	ي	ف	ر	ل	ل	س ي ل	مشتري شمس
سهم عدد الاخوة	د كه ح ه	ه	ل	ه	ح	ي	ل د ي	زهره

ل موا ضع السهام و المستولي على مو ضع
و اضع
جد مو ضع السهام الضرورية و ارباب خطوط السهام

السهام	المواضع	المتحركات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	النيرة والمظلمة	
سهم الغيب	د كا لط	ي	ر	ل	ه	ي		نيره	د
سهم السعادة	ب كو لط له	ه	ر	ه	د	ي		مظلمه	د
سهم العبد الغور	ا ا نا ه	ه	د	ل	ه	ه		يتيمه	د
سهم النصرة والظفر	. ر د ا	ه	ح	ي	ي	ي		نيره	ث
سهم الشجاعة والجرأة	د كا لط	ي	ر	ل	س	ي		نيره	د
سهم المحبة والالفة	ه ه لط كو	ح	ح	ه	س	ه		مظلمه	د
سهم الحيلة	. د لط له	ه	ح	ل	ي	ح		نيره	د
سهم الفكر والتدبير	د س د ل	ي	ي	ه	ه	ي		فارغه	د
سهم الحيوة	ا س لط م	ر	ر	ح	د	ه	س	نيره	ث
سهم الثبات والبقاء	ه ه لط كو	ح	ح	ه	س	ه		مظلمه	د
سهم النطق والعقل	ه ر ه نو	ي	س	ر	ل	ي	عما	خاليه	ث
سهم المال	د كا لط ح	ح	ح	ه	ل	ح		خاليه	ث
سهم العمل	د كه ح ه	ر	س	ه	ح	س		نيره	ث
سهم الاخوة	ح كا د و	س	ه	ه	ر	س		مظلمه	ث
سهم عدد الاخوة	د كه ح ه	ر	س	ه	ح	س		نيره	ث

جدول مواضع السهام مرتبة ارباب مواضع السهام من
السهام الضرب في خطوط مواضع المستوي على مواضع

السهام	الطوالع	ارباب البيوت	ارباب الاشراف	ارباب الحدود	الاثنا عشريات	ارباب الوجوه	ارباب المثلثات	السعيدات	
سهم موت الاخوة	ى ح نط ل	ح	خا	ه	ب	ح	ه ح ر	زهره	ث
سهم الاب	د ح ك ل	ح	خا	ل	ل	ه	ه ح ر	زهره	ث
سهم موت الاب	ا ه لط ك	ه	د	ه	ه	م	ه د ح	زهره	د
سهم الاجداد	د ح ك ل	ح	خا	ل	ل	ه	ه ح ر	زهره	ث
سهم العقاد للفرس	ا . ا ك	ه	د	ه	ه	م	ه د ح	زهره	د
سهم العقاد الهرمس	ب ن كط	ل	خا	ه	م	ه	ل م ب	زهره	ث
سهم الصنع والشغل	ح ن كط	ب	س	ب	ب	م	س ب ل	شمس مشتري	د
سهم عواقب الامور	و ط ط ط	ه	ل	م	ب	ل	ل م ب	زهره	د
سهم الولد	ا س لط م	ه	د	م	م	د	س ب ل	زهره	ث
سهم وقت الولد وعددهم	ح ح ك ند	د	ب	ب	ه	د	ل م ب	قمر	ث
سهم الولد الذكور	ب و ك كا	ل	خا	م	م	ه	ه د ح	زهره	ث
سهم ولد الاناث	ح كط و و	د	ل	ل	ل	د	ه ح د	قمر	د
سهم الامراض لهرمس	ه ك ند و	س	خا	م	ب	ح	س ب ل	شمس	ث
سهم الامراض [illegible]	م ر ط نو	س	خا	ل	ه	ب	س ب ل	شمس	ث
سهم العبيد	ب ه ن	ل	خا	م	ل	ه	ل م ب	زهره	د

جدول مواضع السهام في رتبة ارباب مواضع والمستوي السهام من
مواضع السهام الضرب ارباب خطوط السهام على مواضع

السهام	مواضعها	[illegible]	الاوجات	النهبهرات	الفصل	الاثني عشريات	[illegible]	الدرجات
سهم التزويج لهرمس	ى ح نط ل	ح	ح	م	ه	ل	س	فارغه
سهم التزويج لواليس	د ح ك ل	د	ل	ب	ب	م	عما	قيمه
سهم الخصومات	ا ه لط ك	ه	د	ل	م	د	عما	نيره
سهم الموت	د ح ك ل	د	ل	ب	ب	م	عما	قيمه
سهم الارث	ا . ا ك	ه	د	ل	ه	ه	زايده	قيمه
سهم الخوف	ب ن كط	ل	ل	ب	ب	ه		نيره
سهم سفر البر	ح ن كط	ب	د	م	ح	ب	عما	نيره
سهم سفر الماء	و ط ط ط	ل	ه	ل	ل	ب		مظلمه
سهم الورع	ا س لط م	م	م	ح	د	ه	س	نيره
سهم العلم والحلم	ح ح ك ند	ب	م	ل	ه	ح		نيره
سهم الشرف	و ك كا	ل	ل	ح	ب	ح	زايده	نيره
سهم النصرة والغلبة	ح كط و و	ب	م	م	ب	م	س	مظلمه
سهم الملك والسلطان	ه ك ند و	ح	ح	ه	ل	ح		خاليه
سهم الملك بوجه آخر	م ر ط نو	ب	س	م	ل	ب	عما	خاليه
سهم الامر	ب ه ن	ل	ل	ح	ب	ب		نيره

جدول مواضع السهام وأرباب مواضع والمستولي على مواضع الضرورية خطوط السهام من موضع السهام

السهام	المواضع	أرباب البيوت	أرباب الأشراف	أرباب الحدود	[illegible]	أرباب الوجوه	أرباب المثلثات	المستولي
سهم العمل والرجا	دا لو له	ه	ل	ح	ح	ـ	ل د ب	زهره
سهم الأضداد	د لو لى	ح	حله	م	ه	س	ه ح د	زهره عطارد
سهم المعشوق	ه ا ك ند	د	ـ	ـ	ه	د	ه ح د	قمر
سهم المعشوق بوجه آخر	ا س بو	ـ	ه	ـ	ـ	ـ	ه ح د	شتري مريخ
سهم الأعداء الهرمس	د د ـ ن	س	خا	ل	ه	ـ	س ب ل	شمس
سهم الأعدا للقدما	ن ا ل ع	م	رس	ح	ه	ح	ل د ب	عطارد مريخ
سهم السجن والوثاق	ط كا ا	م	رس	ح	ه	ح	ل د ب	عطارد مريخ
سهم القتال	ه كا ل د	م	م	خ	ل	م	ه د ح	عطارد مريخ
سهم الدواب	د ط ح لا	س	خا	ل	ه	ـ	س ب ل	شمس
سهم المكر والحيلة	ح ا ه نا	ل	خا	ل	ح	د	ل د ب	مشتري
سهم الهيلاج	ه ط د ط	م	م	ه	ه	س	ه د ح	عطارد
سهم القرض	د ا گ لى	ح	خا	ل	ل	ه	ه ح د	زهره
سهم الفلاحة	ا كو ه ح	ح	س	ل	ح	ه	س ب ل	شمس مريخ
سهم المكر والخديعة	د ح ط ل	ح	خا	ه	ـ	ح	ه ح د	زهره
سهم المجنود	ـ ع ا ه ا	ل	خا	ـ	ه	م	ل د ب	مشتري

جدول مواضع السهام وقرابات مواضع والمستولي السهام على موضع الضروريات خطوط السهام

السهام	المواضع	الفلكيات	[illegible]	النهار	الصنائع	[illegible]	[illegible]	البرج وحالها	
سهم موت الأخوة	و ا لو له	م	س	م	س	م		حالة	د
سهم الأب	د لو لى	ـ	ـ	ح	م	ه	ر	مظلمة	ث
سهم موت الآباء	ه ا ك ند	ـ	م	ل	ه	ح		نيرة	ث
سهم الأجداد	ا س بو	د	س	ه	س	س		قيمة	ث
سهم العقار للفرس	د د ـ ن	ـ	س	س	د	ل		مظلمة	ث
سهم العقار الهرمس	ن ا ل ع	ه	ح	ـ	ح	ل		نيرة	ث
سهم الصنع والشغل	ط كا ا	ه	ح	ـ	ح	ل		نيرة	ث
سهم عواقب الأمور	ه كا ل د	ه	د	و	س	ه		نيرة	د
سهم الولد	د ط ح لا	ـ	س	د	د	ل		مظلمة	ث
سهم وقت الولد وعددهم	ح ا ه نا	ه	م	م	د	ـ		مظلمة	د
سهم ولد الذكور	ه ط د ط	م	ـ	ـ	ل	ـ		خالية	د
سهم ولد الإناث	د ا گ لى	د	ل	ـ	ـ	م	عما	قيمة	د
سهم الأمراض الهرمس	ا كو ه ح	ـ	ل	ح	ـ	ـ		نيرة	د
سهم الأمراض للقدما	د ح ط ل	ح	ح	م	ه	ل	ر	فارغة	ب
سهم العبيد	ـ ع ا ه ا	م	د	ـ	ه	م	عما	نيرة	ث

ول مواضع السهام باب مواضع والمستولي السهام
جد اضع الضرب وارباب خطوط السهام على مواضع

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم التزويج الهرمس	دا لوه	ه	ل	ح	ح	ب	لد	لد ب	زهره
سهم التزويج لواليس	مح لا	سو	خا	ل	ه	ب	سو	سو ا	شمس
سهم الخصومات	ابدله	ا	رس	ه	ب	ح	لد	لد ب	عطارد
سهم الموت	الما كَ	ه	ب	ح	ح	ل	ه دح		زهره
سهم الارث	ده بلا	د	ب	ب	ه	د	ه ح د		قمر
سهم الخوف	دكَ نه نو	سو	خا	ا	ب	ح	سو ا		شمس
سهم سفر البر	اا نا هو	ه	د	ه	ه	ا	ه دح		زهره
سهم سفر الماء	دكَ نه نو	سو	خا	ا	ب	ح	سو ا		شمس
سهم الورع	دح نط ل	ح	خا	ا	ب	ح	ه ح د		زهره
سهم العلم والحلم	ح ه نه نط	ب	قد	ه	ل	ل	سو ا		مشتري شمس
سهم الشرف	باح زهو	ب	ه	ل	ه	ل	ه ح د		مشتري
سهم النصرة والغلبة	دس دل	ح	خا	ه	ب	سو	ه ح د		زهره
سهم الملك والسلطان	دلط ه و	ح	خا	ا	ه	سو	ه ح د		زهره
سهم الملك بوجه آخر	دو لي	ح	خا	ب	ه	سو	ه ح د		زهره
سهم الامر	دو لي	ح	خا	ا	ه	سو	ه ح د		زهره

ول السهام وارباب السهام موضع السهام
جد مواضع الضربية خطوط مواضع والمستولي على

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم العمل والرجا		وا لوه	ا	س	ا	س	ا		خالة
سهم الاصدقاء		مح لا	ب	س	د	د	ل		مظلمة
سهم المعشوق		ابدله	ه	ح	ل	ب	ح		نيرة
سهم المعشوق بوجه آخر		الما كَ	ل	ه	ا	س	ح		خالية
سهم الاعداء الهرمس		دكَ بدنه	ب	ا	ل	ا	ه	سر	نيرة
سهم الاعداء للقدماء		دكَ نه نو	ح	ح	ه	ل	ح		خالية
سهم السجن والوثاق		اا نا هو	ه	د	ل	ه	ه		قتمة
سهم القتال		دكَ نه نو	ح	ح	ه	ل	ح		خالية
سهم الدواب		دح نط ل	ح	ح	ا	ه	ل	سر	فارغة
سهم المكر والحيلة		ح ه نه نط	سو	ه	ح	د	ا	سر	قتمة
سهم الهيلاج		باح زهو	ب	ه	سو	ب	ح	سر	قتمة
سهم الفرض		دس دل	ب	ب	ه	ه	ب		فارغة
سهم الفلاحة		دلط ه و	ب	ب	ب	د	ا	رازه	مظلمة
سهم المكر والخديعة		دو لي	ب	ب	ح	ا	ه	سر	مظلمة
سهم الفجور		دو لي	ب	ب	ح	ا	ه	سر	مظلمة

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والدرج والقواطع والسحابي

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
جناح الفرس	ء و ط	سـ كد	س	ب	ح م
المنكب	ء ط كا	سح لو	س	ج	ح
سرة الفرس	ء ا ه	كه كا	س	ب	ح م
منكب ايسر مسلسلة	ء لط سـ	كـ كد	س	د	م
آخر النهر	ء كـ ٦	نح ه	ج	ا	ب ه زائده
منكب ايمن مسلسلة	ء كـ لـ	كو ند	س	د	م
صدر قيقاوس	ء كـ ن	سه ه	س	ه	م
جنب المسلسلة	ء لـ ء	كه لو	س	د	به زائده
مقدم السرطين	ا ا ء	و لو	س	ج	ح ع ل
مؤخر السرطين	ا ا ند	د ا	س	ج	ح ل
كف الخضيب	ا ٠ ٤	٤ ٤	س	ج	ل ه
راس ذات الكرسي	ا ح ه	مه ه	س	د	ل ه
راس المثلث	ا ه ٦	لو و	س	ج	م
ذات الكرسي	ا ه سـ	مو ء	س	ج	ه ع صر
الناطح من الحمل	ا ه ل	ط ل	س	ج	ح ل

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والقواطع والسحابي والنيرة وغير ذلك

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
رجل المسلسلة	ا ا ا	٦ لو	س	ج	ه زائده
ركبة ذات الكرسي	ا ه و	مه ه	س	ج	ل ه
قطع الثاني	ا ك لو	د ه	ج	د	ح ب
قطع الأول	ا ك ز	د كد	ج	د	ح ب
معصم الثريا	ا كا و	م ء	س	نيرة	ح د ع
راس الغول	ا ه ه	كه ء	س	ب	ح د ع
وسط الثريا	ا كو ٤	ح ه	س	ه	ب ح
الراعي	ا ٦ ٤	سد ل	س	د	ح
عاتق الثريا	ا كط ا	ا ل	س	د	ح د
مرفق الثريا	ا كط ند	كط كا	س	ب	ح ع د
منكب الثريا	٠ ٠ كـ	ند ط	س	د	
عين الثور	٠ د ٤	٠ ه	ج	ا	ح ع
ذقن الأرنب	٠ ط ز	لط ل	ج	ه	ل د
رجل الجوزاء اليسرى	٠ ند سـ	لا ٤	ج	ا	ل ع ب
الكتف اليسرى	٠ ٤ كا	ب ه	ج	ب	ح د

جدول الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والسحائب والقواطع

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
مقدم المنطقة	٠ لط كا	ه ز	ج	ا	ل ب
العيوق	٠ لط ل	كد مه	ش	٠	ح د ع
كعب ذي العنان	٠ لط ح	ه ه	ش	٠	ح د
رأس الجبار	٠ كح	ك ل	ج	ب	ح د ع
وسط المنطقة	٠ كز	كد لو	ج	٠	ل ب
مؤخر المنطقة	٠ كا نا	كه كد	ج	٠	ل ب
رجل اليمنى	٠ ه ي	لا كا	ج	٠	ل ب
الجدي	٠ ك ٠	سو كو	ش	ج	ل ع ب ص
منكب الجوزاء	٠ كو ه	لو ه	ج	ا	ل ع ب
معصم ذي العنان	٠ ه ل	لا لط	ش	ج	ح د
منكب ذي العنان	٠ ي لط	كا ل	ش	٠	ح ع د ص
ذبانای جنوبی	ج ب ه	ه كا	ج	د	ب د
شعری یمانیه	ج ا و	لا ل	ج	ا	ب ل
سهيل	ج ا ل	عه ه	ج	ا	ل ب
رأس الكلب	ج مد س	لد ه	ج	د	ل ه

مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والسحائب والقواطع والزوايد

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
شمالی رأس الكلب	ج لو ح	كد مه	ج	د	ل ه
رأس التوأم المقدم	ج ب ل	ط ند	ش	٠	د ع ص
مرزم الشعری	ج لط س	ط ند	ج	د	د ح
رأس التوأم المؤخر	ج كه مه	د ب ل	ش	٠	ح ع ل ص
شعری شامیه	ج ه ط	لو ه	ج	ا	د ح
ذنب كلب الأكبر	ج كو س	ه ه	ج	د	ه
ذبانای شمالی	د ٠ ند	ب ه	ش	د	د ب
الحمار الشمالی	د د كا	ج و	ش	د	ح س
المعلف	د د لا	ا ه	ش	ي	ح ل ع
أظفار الذئب	د ه س	فو ه	ش	ج	ح ل
الحمار الجنوبی	د ه ل	ه ه	ج	د	ح س
منخر الشجاع	د ح ه	س كا	ش	ج	ل ح ع
أنور الفرقدين	د ب س	عج ه	ش	٠	ل ح
لمهس الدب الأكبر	د س س	مط كد	ش	٠	ح
منخر الأسد	د س ن	ب ط	ش	د	ح

الكواكب والجهة برجية وافا اسنى
مواضع ثابتة والعرض فيه مزطع والسحاب حكا
ر و جد الثاني الطول والا والقوا لزوايد و مهام

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
فرس السفينة	د لد ز	ا لو	ج	٠	ل ب
فقرة ثانية	د لو ٦	كط ه	ش	ح	ح
راس الاسد الجنوبي	د ر ند	ط ه	ش	ح	ل ع ح
راس الاسد الشمالي	د س	س كا	ج	ح	ل ع ح
اخفى الفرقدين	د ا ه	عه ٤	ش	ح	ل ع ه صر
فرد الشجاع	د كد	كد ل	ش	ب	ل ع ه صر
جنوبي عنق الاسد	د كه و	٤	ش	ح	ح
منكب الاسد	د كو ه	ط ٤	ش	٠	ل ع ح
قلب الاسد الملكي	د ٦ ٤	٤ ط	ش	ا	ح ع ب
المجون	ه ٠ ٤	ند ط	ش	٠	ح
ظهر الاسد	ه ح ه	ند ط	ش	ح	ل ه
مقطع الفرس	ه نا ل	نا ه	ش		ل ب
العناق	ه سنا	نو س	ش	ا	ح
الصرفة	ه ٤ لو	س ٤	ش	د	ل ه

موا الكواكب ثابتة والعرض الا القوا والسحابي
ر و ضع الثاني الطول الجهة و طبع
جد مزجة والزوايد

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
ضفيرة الاسد	ه كـ نا	ا س	ش	سحا	ل
كبد الاسد	ه كا ه	م ه	ش	ح	ح
طرف الذنب	ه ٤ ز	ند ط	ش	٠	ح
عروة شمالية	ه كه ه	ا كا	ج	د	د ح
عروة جنوبية	و ٠ ه	نو ع	ش	د	د ح
مقدم العطاف	و ولو	نو ه	ش	ح	ل ح ل
زاوية العوا	و د ٤	٠ ند	ش	ح	ل ح ل
جناح الغراب الايمن	و دلى	ند ا	ج	ح	ه د راه
منقار الغراب	و ط ٤	كد ٤	ج	ح	ل
مفرد الرامح	و لو ل	ا ٤	ش	ح	ه د
سماك اعزل	و كز	٠ ط	ج	ا	ه د راه
رجل العوا	و كا س	ند ٦	ش	د	د ح
سماك رامح	و كا ٤	لا ا	ش	ا	ه ه راه
فخذ السبع	و كد ند	كط س	ج	ه	ل ح
وسط السبع	و ٦ كد	كه س	ج	د	د ح

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة

الأمزجة	الأقدار	الجهات	العروض	الأطوال	الكواكب الثابتة
ه ل	ج	س	ر ه	و كط نا	صفاح العوا
ع ح	ه	ج	لو	د ٠ ع	ظهر الفرس
ه ح	٠	ج	نا	د ما	فرس قنطورس
ل ه	ج	س	لط	د ه ز	ذنب الشجاع
ه د زار	٠	س	لد ل	د ط كا	سنبوك الفكة
ل ع د	ج	س	ه ه	د س لط	كفة جنوبية
ل ع	ج	س	ع ه	د و ه	كفة شمالية
ه ف	٠	ج	يه	دل	ركبة رجل المرأة
ل ع مد	ج	س	كع	د لط س	عنق الحية
ل ح	٠	س	ع و ه	د كب	الراقص
ح	ج	ج	٠ ج	د كط ه	وسط الإكليل
ل ح	د	س	ه ل	د كط ن	جبهة العقرب
ب ح	٠	ج	ا ك	ح ه ط	الطرف الشمالي من الإكليل
ب ه	ا	ج	ما	ح ٠ ع	رجل قنطورس
ع ح ب	د	ج	د ل	ح د م	قلب العقرب

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة

الأمزجة	الأقدار	الجهات	العروض	الأطوال	الكواكب الثابتة
ح ب	د	س	ع كا	ح د و	فم العوايد
د ع دس	ج	س	لط	ح س ه	داس الجاثي
ل ه	ج	س	له نا	ح ك ه	داس الحوا
ه د	د	ج	كو ل	ح ك ل	داس المجموع
ل د	ج	س	ا ط	ح كا ز	كلب الراعي
س ح ع	سي	ج	د لط	ح كا ه	تالي الشولة
ح ل	ج	س	ع ه	ح كو ه	راس التنين
ح د ع	ج	ج	د س	ح ل لو	نح الشابة
ب د	ج	ج	ا س	ط ٠ ه	الطرف الجنوبي من القوس
ب د	ج	ج	٠ ه	ط ح س	الطرف الشمالي من القوس
ل د	ق	ج	كا ل	ط و كا	تالي الإكليل
ل د ع	سي	س	ه ه	ط ط ند	عين الرامي
ل د	د	ج	كس ل	ط س ل	عرقوب الرامي
ل د	د	ج	ا لو	ط ل ه	ركبة الرامي
ه د زاية	ا	س	سه ه	ط ل و	النسر الواقع

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والقواطع والزائد السحابي

الكواكب الثابتة	الاطوال	العروض	الجهات	الاقدار	الامزجة
ذنب العقاب	ط يج	لو ه	س	ج	ح ب
ما بين القوسين	ط لط ه	نط ج	س	د	ح ب
جناح العقاب	ط و ح	لا ح	س	ج	ح ب
النسر الطائر	ط ا ز	كط ه	س	.	ح ب
منقار الدجاجة	ط كط س	مط س	س	ج	ه د زايد
عنق الطائر	ي ح س	كو ه	س	ج	ح ب
الجنوبي من سعد الذابح	ي ح ز	د ه	س	ج	ح ه
وسط السهم	ي ا س	يح ه	ن	ه	ح ه
الشمالي من سعد الذابح	ي ا	و س	س	ج	ح ه
ركبة اليسرى	ي يح	ح ه	ج	د	د
ذنب الدلفين	ي ا ط	كط س	س	د	ل ح
ذنب الجدي	ي كه	. ه	ج	ج	ح د
منكب ايسر ذالي	ي كا	يح ع	س	ج	ل د
صدر الدجاجة	ي ا ه	نز نا	س	ج	ه د
راس الدالي	ي ك ح	ه ه	س	و	ل د

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والأقدار والأمزجة والقواطع والسحابي

الكواكب الثابتة	الاطوال	العروض	الجهات	الاقدار	الامزجة
فم الفرس	ي كط ه	كد ح	س	ج	ح د
منكب ايمن دالي	يا ح ل	ي ط	س	خ	ل د
فم الحوت الجنوبي	يا ا و	كا كا	ج	ا	ل د
الردف	يا ح لح	نط ه	س	.	ه د زايد
ذراع الايمن	يا د و	يح ح	س	ج	ل د
ركبة الدجاجة	يا و ز	سد كا	س	ه	ه د
فم السمكة	يا ه لح	يح ند	س	د	ح د
مقدم بطن الحوت	يا كح	ه ح	س	د	ي ه
متن الفرس	يا كه ه	لط ح	س	.	ح د ع
سعد المطر	يا كه ند	لد ه	س	ج	ي ه
تالي بطن الحوت	يا كا ط	ج ح	س	د	ي ه
منكب الفرس	يا كو كا	لا نا	س	.	ح د ع
ذنب قيطس شمالي	يا ل ه	ي ل	ج	ج	ل
ذنب السمكة	يا كط ند	و ل	س	د	ل د
ذنب قيطس جنوبي	ي ح س	كا ح	ج	ج	ح ل

114

ل وقوع والانوار وحلول كل كوكب السيارة في الطالع المبارك
جدول وقوع اجرام واشعاع من الكواكب السبعة على مواضع

الكواكب السبعة	التقاويم	الدلائل الاصلية
زحل	ه ه ر	في بيت العاشر ع ب يج ام ع سوالس د . كو عطارد حه
المشتري	. كط هد	سهم السعادة كوكا في بيت الرابع سهم العلم والحلم يا له ه كه يه
المريخ	. ه كا ى	في بيت الثامن سهم سفر البر لط كا س سوالس سه و ع س الس د ا له سهم الشوق لا له ع ع الس د يح تربيع الس س ه له سهم الخوف يا كط سهم البغض والظفر يو د س سوالس ح ه كا
الشمس	د ه و ند	في درجة بيت العاشر سهم الامراض يو هد سهم الورع لح لط سهم الاصدقا لح لط
الزهرة	د كه يه .	في بيت العاشر ع ب الس دكا نا سهم القطوع والعفن يو يه تربيع الس ح كا لط سهم الاعداء ك كه ا كط يه سهم المال كا لط
عطارد	ه ول ر	في بيت العاشر زحل حه سهم البرق طد
القمر	ح . كو و	في بيت الطالع ع ع د ا كا ع سوا د ا حه سهم العقار د نا تربيع الس ب . كد
سهم السعادة	. كو لط له	مشتري كط يه في بيت الرابع سهم العلم والحلم كو لط
سهم الغيب	ه كا لط ح	في بيت التاسع
سهم السلطان	ا كو ه ح	ع ب الس ه كو يه في بيت السادس تربيع الس ح كد ه تربيع الس ه ك ل
سهم المال	د كا لط ح	في بيت العاشر تربيع الس ح كا لط ذهرة كد يه ع ب الس د كا نا
سهم الحيوة	ا له كط م	ع ب الس ه له كا في بيت السابع ع سوالس سه ه و

ل مواقع الاجرام ومطارح الاشعة كواكب في المسعودة الميمونة
جدول مواضع بروج الانوار ومطارح الكواكب بيوت الطالع الولادة المبارك

		الدلائل الاصلية
	ح ح نط لح	تربيع د له و لط س سوا د د و له تربيع د د ط كه
درجة الطالع	ح ا هو يه ح	قمر بو تربيع د د ح ا تربيع د س ا له س سوا و س ه و لح ح ه كا
درجة الثاني	ط س ح ط كد	تربيع د د و كه س سوا د د و له
درجة الثالث	. ه و ند لط	ع ب الس ح ه نا س سوالس ح ه كا تربيع الس ح كا لط مشتري كط يه سهم السعادة كو لط
درجة الرابع	ا له لد نا ا	تربيع د د ا يه ع سوالس ح ه كا
درجة الخامس	ا ا ط لا لح	س سوالس ح ه كا تربيع د د ا ط ه سهم السلطان كو ه
درجة السادس	ا ح نط لح	ع ب د ا م سهم الخوف لط ع ب الس ح ح ع سوالس س ه و تربيع الس ل و لط ع ب الس لح يه ع ب الس د له تربيع الس ط كه س سوالس د و له
درجة السابع	. ا هو يه ح	ع ع الس ل ط ا ع ع الس ا لح تربيع الس ا ح ا مريخ ه كا ع ب الس س له تربيع الس س له س سوالس س ه و
درجة الثامن	د س ح ط كد	ع ب الس د . ه تربيع الس ا و كه ع ب الس ل د ح سهم الغيب كا لط س سوالس د و له
درجة التاسع	د ه و ند لط	شمس ه و ع ب الس د كا نا زهرة كد يه تربيع د ح كا لط سهم المال كا لط س سوا د ح ه كا
درجة العاشر	ه له لد نا ا	ع ع الس د ه يه زحل حه تربيع الس د ا يه عطارد د له ع سوا د ح ه
درجة الحادي عشر	د ا ط لا لح	تربيع الس د ط ه ع ب الس د ا ه س سوا د س ه و س سوا د ح ه كا تربيع د س لط ع ب د س لط ه
درجة الثاني عشر		

جدول در حالات قوت و ضعفهای کواکب سبعه سیاره بحسب ابجد سابقا در اصل کتاب مفصلا مشروحا بیان شد

قوتهای شمس	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات
شرکت ابراز	٩	صعود در ذروه بری	٦	ربع مذکر	٥	وقوع در ابراج	١	تاثیر آفتاب	٤
استقامت سیر	٨	صعود در شمال	٦	نهبهر خود	٥	ضعفهای زحل		در حد خویش	٢
اعتدال	٨	فوق الارض	٦	بیت عطارد سعود	٤	تغیر حل	٧	در حد مونث	٢
استیلاء بر برج	٨	بری از نحوس	٦	قوت صاحب بیت	٤	بعد از منطقه	٧	نصف نهار الطیر	٢
جلب	٨	استعلاء بر موضع	٥	اثنی عشر بر سعد	٣	برج مونث	٦	برج مخالف خلق	٢
مسیر	٨	ربع منقلب زائد	٥	در مقابل عطارد سعود	٢	غریب در مکان	٦	جمع درجات قوت	١٢٤
بیت اقبال	٧	عرض شمالی	٥	ارجحان مشتری	٢	نقصان نور بدر و دری	٦	جمع درجات ضعفهای	٦٣
ربع طبیعت مشتری	٧	زیادت نور اوجی	٥	نصف نهر عطارد سعود	٢	نقصان عدد	٥	فضل قوت بر ضعف	١١٢
ممازجت مشتری و عطارد سعود	٧	زیادت قدر اوجی	٥	نصف صاعد برجی	٢	نقصان قدر بدر و بری	٥	قوتهای مشتری	
جمع نور مشتری و عطارد	٧	زیادت حسابات اوجی	٥	برج شمالی	١	نقصان حساب بدر و بری	٥	اعتدال	٨
صعود اوجی	٦	تثلیث و اسعد	٥	برج مستقیم الطلوع	١	بیت مونث	٤	استیلاء بر وتد رابع	٨

جدول در حالات قوت و ضعفهای کواکب سبعه سیاره بحسب ابجد در اصل کتاب مفصلا مشروحا بیان شد

القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات	القوة والضعف	الدرجات
بیت اقبال	٧	مثلثات بیت عطارد	٤	ضعفهای مشتری		نقصان حساب اوجی	٥	استقامت سیر	٨
ممازجت زهره	٧	ناظر آفتاب	٤	رجعت سیر	٨	عکس جلب نهاری	٥	اعتدال	٨
مکان سهم السعادة	٧	قوت صاحب بیت	٤	بعد از منطقه	٧	بیت مونث	٤	استیلاء بر برج شمس	٨
جمع نور شمس و زهره و قمر	٧	نهبهر عطارد سعود	٣	ممازجت نحس	٧	بیت نحس	٤	تشریق علوی	٧
برج مذکر	٦	در مقابل سعد	٣	حد نحس	٧	اثنی عشر نحس	٣	ممازجت زهره	٧
زیادت نور	٥	ارجحان عطارد	٣	هبوط اوجی	٦	نصف نهار الطیر	٣	ربع فوق آفتاب	٧
زیادت قدر	٥	در ربع مذکر	٢	هبوط بدر و بری	٦	برج جنوبی	٢	حد سعد	٧
ربع منقلب زائد	٥	نصف ما عدا برجی	٢	هبوط در جنوب	٦	برج معوج	١	صعود اوجی	٦
زیادت عدد	٥	برج موافق مزاج	٢	تحت الارض	٦	جمع درجات قوت	١٠٨	فوق الارض	٦
زیادت حسابات بدر و بری	٥	برج موافق خلق	٢	مثلثات اولی نحس	٦	جمع درجات ضعف	٩٠	برج مذکر	٦
ربع مذکر	٥	برج متشابه	٢	عرض جنوب	٥	فضل قوت بر ضعف	١٨	استعلاء بر شمس و زهره و عطارد	٥

جدول درجات قوت وضعفهاى كواكب سبعۀ سياره بحسب تحديد بقاء الذى در كتاب اصل مفصل ومشروح حاشيه

اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة
زيادت نور او	٥	درجه ايمان	٢	مثلثنا ودى الشمس	٦	برج معوج	١	بيت اقبال	٧
زيادت قدر او	٥	نصف نهار برج	٢	ربع مدبر ناقص	٥	مربع درجات قوتهاى	١٢٢	درجه عاشر	٧
زيادت عدد تدوير	٥	درجه بدرك	٢	عرض جنوبى	٥	مربع درجات ضعفهاى	٧٦	منطقة البروج	٧
زيادت حساب	٥	نصف ضياع ابعد	٢	نقصان نور وبرى	٥	فضل قوت ضعف	٥٧	قبول درمكان	٧
وقوع درجه خود	٥	برج شمالى	١	نقصان عدد اوجى	٥	**آفتاب قوتهاى**	٩	حمايت مشترى زهره	٧
بيت مايل وتد	٤	برج جنوبى	١	نقصان فلكى نور وبرى	٥	وقوع دربيت خود	٩	استبداد جزو مقبول	٧
بيت عطارد سعود	٤	**مريخ ضعفهاى**		ربع مونث	٥	ابتدا زيت طالع	٨	مثلثنا ولى خود	٦
مثلثنا بعيد عطارد	٤	بعد منطقه	٧	بيت مونث	٤	استقامت سير	٨	فوق الارض	٦
قوت صاحب بيت	٤	بيت ناس	٧	نباسى	٤	استبداد ابتدا وضع جزو	٨	برج مذكر	٦
اوج جان خود	٤	هبوط تدوير	٦	شهر جنب	٣	جنب	٨	ربع مقبل زايد	٥
اثنى عشر نحس	٣	هبوط درجه خود	٦	نصف نصف بيونى	٢	[illegible]	٨	زيادت عدد	٥

جدول درجات قوت وضعفهاى كواكب سبعۀ سياره بحسب تحديد مفصل وشرح حاشيه

اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة	اسم الضعف والقوة	العلامة
ربع مذكر	٥	برج مستقيم الطلوع	١	درجه مونث	٢	ربع مقبل	٥	شهر سعد	٢
شهر خود	٥	ولايت خود	١	نصف نهار الظاهر	٢	زيادة نور تدوير	٥	درجه مونث	٢
بيت مونث	٤	**آفتاب ضعفهاى**		جمع درجات قوه	١٥٩	زيادة اعداد تدوير	٥	نصف ضياع تدوير	٢
مثلثنا تبعيد	٤	حد نفس	٧	جمع درجات آفتاب ضعف	٤٢	زيادت عدد	٥	برج شمالى	١
نصفت مريخ	٤	هبوط اوجى	٦	فضل قوت ضعف	١١٧	زيادة تدوير وحساب	٥	برج مستقيم الطلوع	١
اوج جان خود	٤	نقصان نور	٥	**زهره قوتهاى**		درجه زهره	٥	**زهره ضعفهاى**	
وجه بعد	٢	نقصان قدر	٥	استبداد ابتدا طالع	٨	شهر خود	٥	وجه شرف	٨
دريجان بعد	٢	نقصان حساب	٥	نفس بعد زهره	٧	اثنى عشر خود	٥	تحت الشعاع	٨
برج موافق مزاج	٢	بيت مونث	٤	بيت اقبال	٧	بيت مونث	٤	انخفاض	٨
برج موافق خلق	٢	اثنى عشر نحس	٣	حمايت مشترى	٧	مثلثنا سعد	٤	بعد از منطقه	٧
برج شمالى	١	درجه منطقه	٣	فوق الارض	٦	قوت صاحب بيت	٤	حمايت نحس	٧

جدول درجات قوت و ضعفهای کواکب سبعه سیاره بحسب اصل مفصلا مشروحا شد

القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد
استقامت مشتری و زحل و مریخ	۷	بطء سیر	۴	شرکت در انوار	۹	ربع مقبل زائل	۵	نصف ضیاء علوی	۲
هبوط اوج	۶	وجه نحس	۳	برج شرف	۸	عرض شمال	۵	برج موافق خلق	۲
هبوط تدویری	۶	در میان نحسین	۲	استقامت سیر	۸	زیاده نور حضیض و	۵	برج شمالی	۱
برج مذکر	۶	از جانب نحس	۲	استیلاء بر موضع خود	۸	زیاده قدر حضیض و	۵	برج مستقیم الطلوع	۱
عرض جنوب	۵	نصف هابط اوج	۲	نقصان عطارد	۷	زیاده عدد تدویری	۵	ضعفهای عطارد	
نقصان نور	۵	برج مخالف طالع	۲	ثبات اقبال	۷	زیادت حساب	۵	انخفاض	۸
نقصان قدر	۵	برج دو تنین	۲	قبول در مکان	۷	درجه نیره	۵	ابعاد نطفه	۷
نقصان حساب اوج	۵	درجات ضعف زهره	۱۱۴	ظهور از تحت الشعاع	۷	مثلثات ولی السعد	۵	ممازجت نحس	۷
درجه بئر	۵	درجات قوة زهره فضل ضعف بر قوت	۹۵ ۱۹	وقوع در حد خود	۶	نظر نحس	۴	هبوط تدویری	۶
ربع مذکر	۵	قوتهای عطارد		صعود اوج	۶	در میان خود	۴	هبوط در جنوب	۶
مناکرت	۴	وقوع در بیت	۹	فوق الارض	۶	از جانب نحس	۲	انفصال از نظر سعد	۵

جدول درجات قوت و ضعفهای کواکب سبعه سیاره بحسب اصلین مفصلا مشروحا شد

القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد	القوة و الضعف	العدد
نقصان عدد اوج	۵	استتار	۸	زیاده حساب اوج	۵	درجه مونث	۲	ربع مدبر ارض	۵
نقصان قدر تدویر	۵	ثبات اقبال	۷	درجه نیره	۵	نصف ضیاء علوی بودن	۲	نقصان ابعاد	۵
بطء سیر	۴	ممازجت سعد	۷	ربع مونث	۵	برج دو جسد	۱	نقصان حساب	۵
مقهور نحس	۳	حد سعد	۷	مثلثات سعد	۴	برج مستقیم الطلوع	۱	بیت مذکر	۴
اثنی عشریه نحس	۳	صعود اوج	۶	بیت سعد	۴	ضعفهای قمر		مناکرت	۴
نصف هابط اوج	۲	صعود تدویری	۶	ثامن نحس	۴	انخفاض	۸	مقهور نحس	۴
جمع درجات قوت عطارد	۴ ۱۴	صعود شمال	۶	از جانب خود	۴	ابعاد نطفه	۷	نصف هابط اوج	۲
جمع درجات ضعف عطارد	۶۱	اشتعال نیری	۵	وجه عطارد مسعود	۴	ممازجت نحس	۷	برج مخالف طالع	۲
فضل ضعف بر قوت	۱۳	عرض شمالی	۵	اثنی عشریه سعد	۳	تحت الارض	۶	برج جنوبی	۲
قوتهای نیر اصغر		زیادت نور	۵	در میان سعدین	۲	برج مذکر	۶	درجات تمام قوتهای قمر	۱۲۳
استقامت سیر	۸	زیادت قدر	۵	مقهور سعد	۲	غیر در مکان	۶	درجات تمام ضعفهای قمر فضل قوت بر ضعف	۷۲ ۵۱

جدول حد تسییر الطالع لیعرف منه احوال العمر والروح والجسد والصحة والسقم وکل ما یقع علیه

السنین العمر	المطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول	د ه له ند کا	د ح نط	الزهره	سهم الملک ح نط سهم موت الاخوه ح نط تسییر الفکه … سهم الرواب ح نط
سال دویم	د ه له ند کا	د ط ف	الزهره	
سال سیم	د ک له ند کا	د ب	الزهره	انتقال از سعد بعطارد
سال چهارم	د له ند کا	د یا ل	عطارد	سهم الفکر والتدبیر س د سهم القرض س د
سال پنجم	د له ند کا	د س کا	عطارد	کف جذمیا سط
سال ششم	د له ند کا	د ب	عطارد	
سال هفتم	د له ند کا	د ن	عطارد	
سال هشتم	د له ند کا	د ید	عطارد	ع سوا د ب له و
سال نهم	د له ند کا	د ه لو	عطارد	
سال دهم	د له ند کا	د و کا	عطارد	کف شمالیه … سهم الکر والخدعه لو ل سهم التزویج لو ل
سال یازدهم	د له ند کا	د ر ط	عطارد	
سال دوازدهم	د له ند کا	د ی .	عطارد	رکبه حامل الیسری
سال سیزدهم	د ط له ند کا	د ی ه	عطارد	عنق الحیة … انتقال از عطارد بسعد سهم القلاع …
سال چهاردهم	د م له ند کا	د ط لط	المشتری	ع ع د س گ. نورع د س گ.
سال پانزدهم	د ه له ند کا	د گ ه	المشتری	

جدول تسییر الطالع لیعرف منه احوال العمر والروح والجسد والصحة والسقم وکل ما یقع علیه

السنین العمر	المطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم	د ه له ند کا	د کا و	المشتری	
سال هفدهم	د ه له ند کا	د ک ه	المشتری	ع سوا ده که
سال هجدهم	د ه له ند کا	د ک ند	المشتری	
سال نوزدهم	د ه له ند کا	د ا ح	المشتری	انتقال از سعد بنحس
سال بیستم	د ه له ند کا	د ک لا	زحل	ع ع ده ک ل
سال بیست و یکم	د ه له ند کا	د ک گ	زحل	نورع ده کو د
سال بیست و دویم	د ع له ند کا	د کو ح	زحل	
سال بیست و سیم	د ط له ند کا	د کو ن	زحل	سهم النصرة والغلبة ۶ گ سهم الاجداد ۶ گ سهم الاب ۶ گ
سال بیست و چهارم	د ه له ند کا	د ا ه	زحل	
سال بیست و پنجم	د نا له ند کا	د ل ه	زحل	ع ع ایمن ک د
سال بیست و ششم	د ن له ند کا	د ک کا	زحل	وسط الاکلیل … جبهة العقرب … طرف الشمال من الاکلیل … انتقال از نحس بسعد ع سوا …
سال بیست و هفتم	د ذ له ند کا	ح ه ط	المشتری	
سال بیست و هشتم	د ن له ند کا	ح ا ه	المشتری	ع ع د ل اکط
سال بیست و نهم	د ه له ند کا	ح ا ند	المشتری	نورع ال ب . له قسر بو
سال سی ام	د نو له ند کا	ح . ط	المشتری	ع سوا د له ح ۶ دجاجه فنطورس ع ع د ده

جدول تسییر الطالع لیعرف منه العمر واحوال الروح والجسد والصحة والسقم وکل ما یقع علیه

من السنین من العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المؤثرات بالدلایل الاصلیه
سال سی ویکم	د زلد لد ندکا	ح ح ل	ب	
سال سی ودویم	د نح لد ندکا	ح ه لط	ب	
سال سی وسیم	د نط لد ندکا	ح ه ط	ب	نورع د ل ه ۱۵
سال سی وچهارم	د س لد ندکا	ح ه ن	ب	ع سوا د ه د ل ه
سال سی وپنجم	د سا لد ندکا	ح و ع	ب	فم العوابد ه ۱ قلب العقرب ده سهم الضیع والشغب
سال سی وششم	د سب لد ندکا	ح د ل	ب	نورع د ه ح ۲
سال سی وهفتم	د سج لد ندکا	ح ح ل	ب	
سال سی وهشتم	د سد لد ندکا	ح ط لط	ب	
سال سی ونهم	د سه لد ندکا	ح ب ح	ب	
سال چهلم	د سو لد ندکا	ح ب ن	ب	مرکز ثانی باهر
سال چهل ویکم	د سو لد ندکا	ح با ع	ب	انتقال از سعد بسعد
سال چهل ودوم	د سح لد ندکا	ح س لط	ه	ذهن الجانی
سال چهل وسیم	د سط لد ندکا	ح ل ل	ه	
سال چهل وچهارم	د ع لد ندکا	ح ید گ	ه	ب سوا السرطان له و
سال چهل وپنجم	د عا لد ندکا	ح له ا	ه	

جدول تسییر الطالع لیعرف منه العمر واحوال الروح والجسد والصحة والسقم وکل ما یقع علیه

من السنین من العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المؤثرات بالدلایل الاصلیه
سال چهل وششم	د عب لد ندکا	ح لو .	ه	
سال چهل وهفتم	د عج لد ندکا	ح لو نا	ه	ل از سعد بعطارد
سال چهل وهشتم	د عد لد ندکا	ح ر و	م	نور ب د س ا ه ع ب د س ا ه
سال چهل ونهم	د عه لد ندکا	ح ا لو	م	راس الحواء ک ا
سال پنجاهم	د عو لد ندکا	ح لط ا	م	سهم الاخوه که د
سال پنجاه ویکم	د عز لد ندکا	ح گ گ	م	راس المجره کحا انتقال از عطارد بنحس
سال پنجاه ودویم	د عح لد ندکا	ح کا س	ل	کلب الراعی کا ن
سال پنجاه وسیم	د عط لد ندکا	ح که ه	ل	ب سواده که ع ب ده که
سال پنجاه وچهارم	د ف لد ندکا	ح که نز	ل	
سال پنجاه وپنجم	د فا لد ندکا	ح ا نا	ل	نائی السنبله سهم المکر والحیله نور ب ده که ط
سال پنجاه وششم	د فب لد ندکا	ح کا ه	ل	
سال پنجاه وهفتم	د فج لد ندکا	ح که ا	ل	راس السنین کو انتقال از نحس بنحس
سال پنجاه وهشتم	د فد لد ندکا	ح کو لا	ح	ع ب ال ب کو ا
سال پنجاه ونهم	د فه لد ندکا	ح ا که	ح	
سال شصتم	د فو لد ندکا	ح ح لط	ح	ذنب النسر ... لو ع ب د ل ا ه

تسيير الطالع ليعرف احوال العمر والجسد والروح والصحة والسقم وكل ما يقع عليه جزء منه احسابي

السنين للعمر	الطالع	المنتهى	القواسم	الموارات بالدلايل الاصلية
سال شصت ویکم	ذفو لد ند کا	ح کط ید	ح	ب سوا المس ب کط ه انتهای الرخس بعطارد
سال شصت و دوم	دح لد ند کا	ط ہ ط	م	ع ب د ه ه ا بری المس ہ نو
سال شصت وسیم	دفط لد ند کا	ط ا م	م	
سال شصت و چهارم	دحو لد ند کا	ط ا نط	م	طرف الجنوبی من القوس ی
سال شصت و پنجم	دصا لد ند کا	ط . نو	م	طرف الشمالی من القوس ی ح ب سوا د ل ه ا
سال شصت و ششم	دصد لد ند کا	ط ح نه	م	بعرب د ل ه نز
سال شصت و هفتم	دصح لد ند کا	ط ہ ہط	م	
سال شصت و هشتم	دصد لد ند کا	ط ه ہو	م	نای الاکلیل وکا بعرب د ہ و که ب سوا د ہ و له
سال شصت و نهم	دصه لد ند کا	ط و م	م	انتقال از عطارد بسعد
سال هفتادم	دصو لد ند کا	ط د م	ب	
سال هفتاد و یکم	ذصو لد ند کا	ط ح لط	ب	
سال هفتاد و دوم	دصع لد ند کا	ط ط ا	ب	عین الرامی طند
سال هفتاد و سیم	دصط لد ند کا	ط ب ل	ب	
سال هفتاد و چهارم	ش لد ند کا	ط ا لو	ب	عرقوب الرامی ب ل
سال هفتاد و پنجم	شا لد ند کا	ط س لو	ب	رکبة الرامی ہ ه مرکز ثالث س ح نسر الواقع ہ د

تسيير الطالع ليعرف احوال العمر والجسد والروح والصحة والسقم وكل ما يقع عليه جزء منه احسابي

السنين للعمر	الطالع	المنتهى	القواسم	الموارات بالدلايل الاصلية
سال هفتاد و ششم	شب لد ند کا	ط ط لو	ب	ا از سعد بسعد
سال هفتاد و هفتم	شج لد ند کا	ط ید ا	ه	
سال هفتاد و هشتم	شد لد ند کا	ط ه لط	ه	
سال هفتاد و نهم	شه لد ند کا	ط و ا	ه	ذنب العقاب ی ح
سال هشتادم	شو لد ند کا	ط ر ہط	ه	
سال هشتاد و یکم	شز لد ند کا	ط ا ہ	ه	ما بین القرنین لط ح
سال هشتاد و دوم	شح لد ند کا	ط ط نا	ه	
سال هشتاد و سیم	شط لد ند کا	ط گ نه	ه	ا از سعد بنحس
سال هشتاد و چهارم	شی لد ند کا	ط کد ع	ل	
سال هشتاد و پنجم	شیا لد ند کا	ط ه ه	ل	
سال هشتاد و ششم	شیب لد ند کا	ط کد یا	ل	
سال هشتاد و هفتم	شیج لد ند کا	ط که ا	ل	ع ب د دکو ط ا از نحس بنحس
سال هشتاد و هشتم	شید لد ند کا	ط کو که	ح	جناح العقاب ی ح
سال هشتاد و نهم	شیه لد ند کا	ط ا لح	ح	
سال نودم	شیو لد ند کا	ط ل ح	ح	النسر الطایر ه نز

جدول العاشر المستند جامع و منزلته و فیه الاشتغال المعمول فی الصناعة
لتسییر الشمس منه کیفیة سلطنته مشتی و اختلاف الحال

السنین	المطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول		د ه و	ل	شمس یه و — ی سوا د ح ه کا
سال دوم		د و د	ل	نقره ثانیه
سال سیم		د ی د	ل	سهم الامراض یه — سهم المطلق والعقل یه ا از نحس بعطارد در الاسد الجنوبی ند
سال چهارم		د ا ح	د	درس الاسد الشمالی ح — اخفی القرقدین ح
سال پنجم		د ط ط	د	
سال ششم		د ح ب	د	سهم المال ح لط — ثور د ح ح لط ع ب الم د ح نه — سهم الامراض ح نه — سهم الاعداء ح نه
سال هفتم		د کا ما	د	
سال هشتم		د کد سه	د	زهره کد یه
سال نهم		د ا ح ند	د	ا از عطارد بنحس
سال دهم		د کد لو	ح	فرد الشجاع کد — جنوبی غنوالاسد که د
سال یازدهم		د که ل	ح	
سال دوازدهم		د کو کح	ح	قلب الاسد الملکی ح مشکب الاسد کو ه
سال سیزدهم		د ا که	ح	
سال چهاردهم		د ا که	ح	
سال پانزدهم		د کط ح	ح	ا از نحس بعطارد

جدول المستند لجاهیه کیفیة و فیه کرامته العمل الجاری
لتسییر العاشر منه کیفیة و منزر سلطنته و ولایته اختلاف فی الصناعة

السنین	المطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم		ه ح ل	د	
سال هفدهم		ه ا ل	د	ع سوا د . کو — ع ی د ح ا م
سال هجدهم		ه . لو	د	دخل ح
سال نوزدهم		ه د لط	د	
سال بیستم		ه د مح	د	الجون ح
سال بیست و یکم		ه ه مر	د	عطارد د یه
سال بیست و دوم		ه و نا	د	ا از عطارد بسعد
سال بیست و سیم		ه د نو	ه	ظهر الاسد ح یه
سال بیست و چهارم		ه ح نط	ه	سهم الشرف طا ند
سال بیست و پنجم		ه ب ح	ه	
سال بیست و ششم		ه یا د	ه	منقطع الفرس یا ل ع الم د یا یه
سال بیست و هفتم		ه سه یا	ه	العناق سه یا — مرکز حادی عشر سه له
سال بیست و هشتم		ه ک لو	ه	
سال بیست و نهم		ه لد کح	ه	ع سوا د ح ه کا
سال سی ام		ه یه که	ه	ع ع الم ده مط

١٢٢

العاشر منه في معرفة كرامته والعمل الجاري في ذلك
درجة ... كيفية ورفعته وعن
تسيير ليستدل بها سلطنته وولايته واختلاف الصناعة

السنين المعتمد	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال سی ویکم		ه و ل	ه	لا از سعد سعد
سال سی ودویم		ه ر ل	ب	الفرضين لو
سال سی وسیم		ه ل م	ب	
سال سی وچهارم		ه ط م	ب	قاعدة الباطية كه
سال سی وپنجم		ه ک م	ب	صفوة الاسد كه نا / سهم سفر ای کا له / لا از سعد نحس کبد الاسد کا کو
سال سی وششم		ه کا نه	ح	
سال سی وهفتم		ه ك ى	ح	طرف الذنب كه نو
سال سی وهشتم		ه کد و	ح	
سال سی ونهم		ه که ما	ح	عروه شمالیه که کو
سال چهلم		ه کو لو	ح	نورع ب ح ا ک
سال چهل ویکم		ه ل که	ح	ع ع د ح ا نا / لا ار نحس نحس
سال چهل ودویم		ه لح ل	ل	
سال چهل وسیم		ه کط ل	ل	
سال چهل وچهارم		و ه ل	ل	
سال چهل وپنجم		و ا د	ل	عروه جنوبیه ا ٣ / ب سوا الم د . کو

العاشر منه في معرفة رفعته
درجة ... كيفية مرتبته وحرمته واختلاف وغير ذلك
تسيير ليستدل بها سلطنته ولا العمل الجاري في الصناعة

السنين المعتمد	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال چهل وششم		و . ط	ل	
سال چهل وهفتم		و ح ند	ل	
سال چهل وهشتم		و ه ى	ل	لا از نحس عطارد
سال چهل ونهم		و و ه	م	منقذر العطاف ول / زاوية العوا د ى
سال پنجاهم		و د ب	م	جناح الغراب الايمن د ل
سال پنجاه ویکم		و ح لو	م	منقار الغراب ى ى
سال پنجاه ودویم		و ط کا	م	نوزن الم د ط له
سال پنجاه وسیم		و ب کو	م	مرکز ثانی عشر ما / ع ب الم د ه ه
سال پنجاه وچهارم		و نا لا	م	
سال پنجاه وپنجم		و س لو	م	سهم عواقب الامور د ى
سال پنجاه وششم		و ط ما	ه	لا ار عطارد سعد
سال پنجاه وهفتم		و ل مه	ب	ب سوا ح له کا / ح سوا س له و
سال پنجاه وهشتم		و له ن	ب	مقدم الرامح ول
سال پنجاه ونهم		و نو نه	ب	
سال شصتم		و نو نط	ب	

العاشر من كيفية استخراج مبتدى العمل في ذلك
في رجة [illegible] وقعة له و خيلاو غير
ليستدل بها على سلطنة و اتصال في الصناعة

السنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم		و لط م	ب	ع ں دں لط م نورں دسو لط م
سال شصت ودوم		و کـ ح	ب	سماک اعزل کـ ز ا از سعد بسعد سهم الاخوه کـ د
سال شصت وسیم		و کا س	ه	راس الغول کا سماک رامح کا ح
سال شصت وچهارم		و کـ لو	ه	ں سواده که ه
سال شصت وپنجم		و ا کـ	ه	نحذ السبع کد ند ع ں ں ح که و
سال شصت وششم		و کد کد	ه	سهم العمل که ح نورں د ح کد ل ع ں ده کد ل
سال شصت وهفتم		و که ٦	ه	عدں ده که ل
سال شصت وهشتم		و کو لا	ه	وسط السبع ا که
سال شصت ونهم		و ا لد	ه	سهم التزويج ا لو سهم العمل والرجاء ا لو ا از سعد بنحس
سال هفتادم		و ا ل	ح	
سال هفتاد ویکم		و کط م	ح	صفایح الغول کط نا ع ں ا ں ه ک ں سوال ں کط ه
سال هفتاد ودوم		د ه ح	ح	
سال هفتاد وسیم		د ا ه	ح	
سال هفتاد وچهارم		د . ع	ح	عدں ال ں ا د ر ع ں د له ده ظهر الفرس ع . سواد له ٦
سال هفتاد وپنجم		د ه ٥	ح	فرس قنطورس ع .

العاشر لبسته كثيرة من فنية مبتدى العمل الجاري في ذلك
في رجة [illegible] منه و ممتزج الى الاتصال
ليستدل بها على سلطنة و خلاف الصناعة [illegible]

السنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم		د ه نه	ح	ع ں د ه ه ک
سال هفتاد وهفتم		د ه ند	ح	ذنب الشجاع ه ز عدں دل و لط ں سوا د د و ل
سال هفتاد وهشتم		د و نو	ح	ا از نحس بسعد
سال هفتاد ونهم		د د ٤	ه	
سال هشتادم		د ح نط	ه	سهم الملک د ح نط سهم موت الاخوه ح نط درجه طالع ح نط نورں ده ط که نیر الفکه کا
سال هشتاد ویکم		د ں ٤	ه	ا از سعد بعطارد
سال هشتاد ودوم		د نا ٢	م	
سال هشتاد وسیم		د س .	م	سهم الفکر والتدبیر س د کف جنوبیه س لط
سال هشتاد وچهارم		د ی ح	م	
سال هشتاد وپنجم		د لد ح	م	
سال هشتاد وششم		د ه ه	م	ع سوا دں ه و
سال هشتاد وهفتم		د لو م	م	سهم التزويج لو ل سهم الفکر والخدعه لو ل کف الثریا د ه
سال هشتاد وهشتم		د ر ح	م	
سال هشتاد ونهم		د ع .	م	رکبه حامل الشعری ع ا از عطارد بسعد
سال نودم		د ط .	ب	عنق الحیه ل . ع ع دں کـ سهم الفلاح لط ه

الشمس تعرف وامر السلطنة والبدن والرأی
درجة القوة ... والسعادة ...
تسيير منه الحيوة وحظوظه واحوال النفس والبقاء وصوا...

السنين الشمسية	المطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال اول	نكه د د لہ	ء ه و	ل	شمش ه و ب سواد ح ه كا
سال دويم	نكو د د لہ	ء و د	ل	ففرة ثانية ه و
سال سيم	نكو د د لہ	ء ر د	ل	سهم الامراض ر ه دارکة الاسد الجنوبی سهم النطق والعقل ر ه انتقال از نحس بعطارد
سال چهارم	نكح د د لہ	ء ل ح	ء	ذنب الاسد الشمالی ... احفى الفرقدين ...
سال پنجم	نكط د د لہ	ء لط ط	ء	
سال ششم	فل د د لہ	ء ک ب	ء	سهم المال کح لط ... ح ب المر د ک ... سهم الامراض کح ... سهم الاعدا ک ...
سال هفتم	فلا د د لہ	ء کا ما	ء	
سال هشتم	فلد د د لہ	ء ک س	ء	زهره ک ه
سال نهم	فلج د د لہ	ء ح ند	ء	انتقال از عطارد بجس
سال دهم	فلد د د لہ	ء کد لو	ح	فرد الشجاع ... جنوبی عنق الاسد که و
سال یازدهم	فله د د لہ	ء که ل	ح	
سال دوازدهم	فلو د د لہ	ء کو ک	ح	سکب الاسد که و قلب الاسد الملکی ...
سال سیزدهم	فلز د د لہ	ء ح کہ	ح	
سال چهاردهم	فلح د د لہ	ء ل که	ح	
سال پانزدهم	فلط د د لہ	ء کط ع	ح	انتقال از نحس بعطارد

الشمس القوة وامر السلطنة النفس والبقاء الرأی
منه درجة ... والسعادة ...
تسيير تعرف الحيوة وحظوظه واحوال البدن و...

السنين الشمسية	المطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم	فم د د لہ	ه ء ل	ء	
سال هفدهم	فما د د لہ	ه ا ل	ء	ع ب د ح ا م ح سوا المر د . کو
سال هجدهم	فمب د د لہ	ه . لو	ء	زحل ه ...
سال نوزدهم	فمج د د لہ	ه د لط	ء	
سال بیستم	فمد د د لہ	ه ء ح	ء	الجوزاء ...
سال بیست ویکم	فمه د د لہ	ه ه ہ	ء	عطارد د ل ه
سال بیست ودویم	فمو د د لہ	ه و نا	ء	انتقال از عطارد بسعد
سال بیست وسیم	فمز د د لہ	ه د نه	ه	ظهر الاسد ...
سال بیست وچهارم	فمح د د لہ	ه ح نط	ه	سهم الشرف ط ند
سال بیست وپنجم	فمط د د لہ	ه ب ح	ه	
سال بیست وششم	فن د د لہ	ه ما د	ه	منقطع الفرس ما ... صرح المر د ما ...
سال بیست وهفتم	فنا د د لہ	ه س ما	ه	العناق س ما مرکز حادی عشر س ...
سال بیست وهشتم	فنب د د لہ	ه ل و	ه	ع سوا د ح ... کا
سال بیست ونهم	فنج د د لہ	ه ند ک	ه	
سال سی ام	فند د د لہ	ه ه ک	ه	ع ع المر د ه ط

لمنتهى الشمس القوة وامر السلطنة واحوال البدن والبقاء
درجة وفي الحيوانية حظوظ السعادة النفس وصواب الرأي
تسيير تعرف

السنين من العمر	الطالع	المنتهى	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم	قنه د د لد	ه و ل	ه	لا از سعد بسعد
سال سی ودوم	سود د لد	ه ر ه	ب	الفرقد یه لو
سال سی وسیم	قز د د لد	ه ل م	ب	
سال سی وچهارم	سح د د لد	ه لط ند	ب	ناعة الباطية کـه
سال سی وپنجم	قط د د لد	ه گ د	ب	کبد الاسد کا صفیرة الاسد گ نا سهم سفر الکار کالد لا از سعد بنحس
سال سی وششم	قس د د لد	ه کا نه	ح	
سال سی وهفتم	قسا د د لد	ه ح ه	ح	طرف الذنب ید
سال سی وهشتم	قسد د د لد	ه کد و	ح	
سال سی ونهم	قسو د د لد	ه که یا	ح	عروه شمالیه کد
سال چهلم	قسد د د لد	ه کو و	ح	سرع د ح ا گ
سال چهل ویکم	قسه د د لد	ه ح ک	ح	ح ح د ح ا نا لا از نحس بنحس
سال چهل ودوم	قسو د د لد	ه ح ا	ل	
سال چهل وسیم	قسز د د لد	ه کط لد	ل	
سال چهل وچهارم	قسح د د لد	و ه ل	ل	
سال چهل وپنجم	قسط د د لد	و ا ح	ل	عروه جنوبیه ... ن سوالی د کو

لمنتهى الشمس القوة وامر السلطنة والبقاء وصواب الرأي
درجة في الحيوانية السعادة
تسيير تعرف حظوظ واحوال النفس والبدن

السنين من العمر	الطالع	المنتهى	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم	ده د د لد	د م سا	ح	ع ن د ه که
سال هفتاد وهفتم	دا د د لد	د ه ند	ح	ذنب الشجاع ه ز عرس دا ولط ن سوا د ه وله
سال هفتاد وهشتم	د. د د لد	د و نو	ح	لا از نحس بسعد
سال هفتاد ونهم	د ه د د لد	د ر ح	ه	
سال هشتادم	د د د د لد	د ح نط	ه	سهم الملک في نط سهم بيت الاوقه ح نط درجه طالع ح نط عرس د ه که نیر الفکه لد کا
سال هشتاد ویکم	د ه د د لد	د ب ه	ه	لا از سعد بعطارد
سال هشتاد ودوم	د و د د لد	د یا ا	م	
سال هشتاد وسیم	د د د د لد	د س .	م	کف جذمیه لا سهم الفکر والتدبیر یا د
سال هشتاد وچهارم	دح د د لد	د لد ح	م	
سال هشتاد وپنجم	دط د د لد	د لد ح	م	
سال هشتاد وششم	دب د د لد	د ه م	م	ع سواد ن ه و
سال هشتاد وهفتم	دیا د د لد	د نو م	م	سهم التزویج لو لد کف شمالیه لو سهم المکر والخدیعه لو لو
سال هشتاد وهشتم	دس د د لد	د ر ح	م	
سال هشتاد ونهم	د د د د لد	د ح .	م	دکبه رجل المرئی لا از عطارد به سعد
سال نودم	ادد د د لد	د ط .	ب	منخر الحیه نط ب ع ع ر ق گ . سهم الفلاح نط ب

القمر كيفية تعرض طبيعة صحية والقوة السكون
ترجمة منه تعرف ما يساله النفس والقوة الحركة و
تستير ليستدل ما للجسد والنفس سقمه طبيعيه و

السنين المعمر	المطالع	المشتري	الفواصل	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	دنط کد و	ح ا ه	ب	ع ع دله اكط
سال دويم	دنط کد و	ح ا ه	ب	قمر بو نورع الس . كه
سال سيم	دنط کد و	ح . له	ب	ع ع د ه د ه رجل قنطورس ك
سال چهارم	دنط کد و	ح ه ك	ب	ع سوا دله ه
سال پنجم	دنط کد و	ح د د	ب	
سال ششم	دنط کد و	ح ك	ب	نورع دله ا
سال هفتم	دنط کد و	ح ه ك	ب	ع سوا د ه وله
سال هشتم	دسط کد و	ح د ل	ب	فم العوايد د ه قلب العقرب د ه
سال نهم	دسط کد و	ح د ل	ب	نورع د ه ك ا سهم الضبع والتعنز ما
سال دهم	دسط کد و	ح ك ل	ب	
سال يازدهم	دسط کد و	ح ط ط	ب	
سال دوازدهم	دسط کد و	ح ط نط	ب	
سال سيزدهم	دسط کد و	ح ب مط	ب	
سال چهاردهم	دسط کد و	ح ما م	ب	مركز ثاني ما ه له از سعد بسعد
سال پانزدهم	دسط کد و	ح س لا	ه	در السماك ح

الشمس القوة وامر السلطنة والبقاء
يعرف منه السعادة والحظوظ و اصول
ترجمة منه الحيوانية حظوظ و احوال البدن
تستر و النفس و

السنين المعمر	المطالع	المشتري	الفواصل	المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	ع د د له	و . مط	ل	
سال چهل وهفتم	عا د د له	وح ند	ل	
سال چهل وهشتم	عد د د له	و ه ك	ل	له از نحس بعطارد
سال چهل ونهم	عه د د له	و و ه	ه	زاوية العوا د ه منقر العطاف دلو
سال پنجاهم	عد د د له	و د ب	ه	جناح الغراب الايمن د ه
سال پنجاه ويكم	عه د د له	و ح لو	ه	منقار الغراب ط ه
سال پنجاه ودويم	عو د د له	و ط كا	ه	عبور الس د ط ه
سال پنجاه وسيم	عو د د له	و ب كو	ه	مركز ثاني عشر ما ع س الس د ماه
سال پنجاه وچهارم	عع د د له	و ما لا	ه	
سال پنجاه وپنجم	عط د د له	و س لو	ه	سهم عواقب الامور ط ه
سال پنجاه وششم	قف د د له	و د ما	ب	له از عطارد بسعد
سال پنجاه وهفتم	فا د د له	و د م	ب	ب سوا د ح ه كا س سوا د س ه و
سال پنجاه وهشتم	قص د د له	و ه ن	ب	مفرد الراع لو ا
سال پنجاه ونهم	قه د د له	و لو ن	ب	
سال شصتم	قهد د د له	و ر نط		

القمر منه يعرض طاقته و سعة الطبيعة السكو
ى برجه ن كيفية ما للجسد صحته
تسيير ليستدل النفس م و القوة الحركة و

سني العمر	الطالع	الشمس	القواسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال چهل و ششم	دصح ط كد و	ط ـ لا	ب	
سال چهل و هفتم	دصط ط كد و	ط يا لا	ب	
سال چهل و هشتم	شو ط كد و	ط سا لا	ب	مركز ثالث سح عرقوب الرامى ل دكبد الرامى ند / النسر الواقع دو
سال چهل و نهم	شا ط كد و	ط ط لا	ب	ل از سعد بسعد
سال پنجاهم	شد ط كد و	ط ىد لا	ه	
سال پنجاه و يكم	شح ط كد و	ط ه لا	ه	
سال پنجاه و دويم	شد ط كد و	ط و له	ه	ذنب العقاب يح
سال پنجاه و سيم	شه ط كد و	ط ر لو	ه	
سال پنجاه و چهارم	شو ط كد و	ط ى لو	ه	
سال پنجاه و پنجم	شو ط كد و	ط ط ﻫ	ه	ما بين القرنين لط
سال پنجاه و ششم	شح ط كد و	ط ك ﻫ	ه	
سال پنجاه و هفتم	شط ط كد و	ط كا ﻫ	ه	ل از سعد بنحس
سال پنجاه و هشتم	شى ط كد و	ط كب ند	ل	
سال پنجاه و نهم	شيا ط كد و	ط يه نط	ل	
سال شصتم	شيب ط كد و	ط كه ل	ل	

يعرف انية السعادة و البقاء صواب الرأى
الشمس منه حيوة السلطنة البدن و ب
تسيير برجه القوة و من حظوته و احوال النفس و

سني العمر	الطالع	الشمس	القواسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال شصت و يكم	قفه د د له	و لط ه	ب	ع ب د سو لط ه / عدرب د سو لط ه
سال شصت و دويم	هصو د د له	و كح	ب	سماك الاعزل كز / سهم الاخوه كط ل از سعد بسعد
سال شصت و سيم	قفز د د له	و كا س	ه	دهن الغواكا سماك دامح كا
سال شصت و چهارم	قصح د د له	و كز لو	ه	ب سو اده كد ﻫ
سال شصت و پنجم	هصط د د له	و ى كا	ه	ع ب دح كد و
سال شصت و ششم	هصو د د له	و كد كا	ه	سهم الملك كز محمد السبع كد / نورب دح كد ﻫ ع ب ده كد لا
سال شصت و هفتم	هصا د د له	و كه ٦	ه	عدرب ده كه ل
سال شصت و هشتم	هصب د د له	و كو لا	ه	وسط السبع يد
سال شصت و نهم	هصح د د له	و ٦ لد	ه	سهم الزوج ى لو / ل از سعد بنحس سهم العمر دار حا و
سال هفتادم	هصد د د له	و ل لو	ح	
سال هفتاد و يكم	هصو د د له	و كط م	ح	صفاح الغواكط نا / ع ب اب ه ل ب سوا ب كط ﻫ
سال هفتاد و دويم	هصو د د له	د ه د	ح	
سال هفتاد و سيم	هصز د د له	د ا ﻫ	ح	عدرب اب ه و ب سوا دا ه ٦ / ع ب دا ده ظهر الفرس نه
سال هفتاد و چهارم	هصح د د له	د ٠ ع	ح	فرس قنطورس يا
سال هفتاد و پنجم	هصط د د له	د ه ه	ح	

القمر منه کیفیة للجسد اسا طه و سفه و السکون و رحیته لیستدل ما تعرض النفس من و القوة و الحرکة

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم	شیج ط کد و	ط کو ط	ح	جناح العقاب ا؛ ع ں د د کو ط
سال شصت و دویم	شید ط کد و	ط ا ر	ح	
سال شصت و سیم	شیه ط کد و	ط ا که	ح	النسر الطایر ا؛ن منقار الدجاجه کط
سال شصت و چهارم	شیو ط کد و	ط کط لو	ح	عنق الطایر ؛ ا ازسعد بعطارد
سال شصت و پنجم	شیز ط کد و	ی ع لو	م	الجنوبی من سعد الذابح ؛ الشمالی من سعد الذابح ؛ وسط السهم
سال شصت و ششم	شیح ط کد و	ی ا ه	م	ں سواد د . کو
سال شصت و هفتم	شیط ط کد و	ی ح ا	م	
سال شصت و هشتم	شک ط کد و	ی د س	م	سهم العبید منا دکبة الیسری
سال شصت و نهم	شکا ط کد و	ی ه کد	م	سهم ولد الذکر ر و ک
سال هفتادم	شکب ط کد و	ی و له	م	عدں د د و ح ؛ ا ازعطارد بسعد
سال هفتاد و یکم	شکج ط کد و	ی ز هر	ه	سهم العقار د ں
سال هفتاد و دویم	شکد ط کد و	ی ط .	ه	
سال هفتاد و سیم	شکه ط کد و	ی ی ر	ه	ذنب الدلفین ا ط
سال هفتاد و چهارم	شکو ط کد و	ی یا له	ه	
سال هفتاد و پنجم	شکز ط کد و	ی یب هر	ه	ا ازسعد بسعد

القمر منه کیفیة ما یعرض لکن من صحته و الطبیعة و السکون و رحیته لیستدل اسا النفس و القوة و الحرکة

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم	دیح ط کد و	ح د کد	ه	
سال هفدهم	دیط ط کد و	ح لد ط	ه	
سال هجدهم	دک ط کد و	ح له ه	ه	ں سواد و ه و
سال نوزدهم	دکا ط کد و	ح له نو	ه	
سال بیستم	دکب ط کد و	ح لو ح	ه	ا ازسعد بعطارد
سال بیست و یکم	دکج ط کد و	ح ر م	م	
سال بیست و دویم	دکد ط کد و	ح ی لا	م	ع ں د س ح له نور ں د س ح له
سال بیست و سیم	دکه ط کد و	ح لط ا	م	سهم الاخوه کو د راس الغول کح ؛
سال بیست و چهارم	دکو ط کد و	ح کح و	م	ا ازعطارد بنحس راس الجموع کح
سال بیست و پنجم	دکز ط کد و	ح کا ح	ل	کلب الراعی کا ز
سال بیست و ششم	دکح ط کد و	ح کد ا	ل	ں سواد ه کد ه ؛ ع ں د ه کد ه
سال بیست و هفتم	دکط ط کد و	ح کد ند	ل	
سال بیست و هشتم	دل ط کد و	ح ا هر	ل	سهم المکر و الحیله ا ن ه ؛ عدں د ه کد ط
سال بیست و نهم	دلا ط کد و	ح کد م	ل	تالی الشوله کد ح
سال سیام	دلب ط کد و	ح که لح	ل	

القمر يعترض طيّه و صحّته القوّة و السكون
منه زحل كيفيّة
تسيير ليستدلّ ما للجسد انسان النفس من سقمه و الطبيعة الحركة

السنين العجمية	الطالع	المنتهى	القاسم	الممرات بالدلائل الاصلية
سال سی و یکم	د فح ط کد و	ح کو ا	ح	دلس الشفق کو ح ع ب المریخ کو ه
سال سی و دوم	د فد ط کد و	ح ا کا	ح	
سال سی و سیم	د ه ط کد و	ح ل بو	ح	ساق المشابه کو ع ب و ل ا ه
سال سی و چهارم	د و ط کد و	ح کط ما	ح	ا از نحس بعطارد
سال سی و پنجم	د فو ط کد و	ط ه و	م	ع ب د د ه ا
سال سی و ششم	د ح ط کد و	ط ا ا	م	عرب المریخ ه ز
سال سی و هفتم	د فط ط کد و	ط ا نو	م	الطرف الجنوبی من القوس ه
سال سی و هشتم	د ص ط کد و	ط . ذ	م	الطرف الشمالی من القوس ه ب سوا د ه ا
سال سی و نهم	د صا ط کد و	ط ح ن	م	عرب د ل ه ز
سال چهلم	د صب ط کد و	ط ه نه	م	
سال چهل و یکم	د صح ط کد و	ط ه ح	م	ب سوا د د ل عرب د ه و ه
سال چهل و دوم	د صد ط که و	ط و لط	م	ا از عطارد بسعد
سال چهل و سیم	د صه ط کد و	ط د لر	ب	
سال چهل و چهارم	د صو ط کد و	ط ح له	ب	
سال چهل و پنجم	د صر ط کد و	ط ط لط	ب	عین الرامی طند

زحل کیفیّة و همومه اسباب المواریث و غیر ذلک الاشیاء
زحل منه ت
تسییر لیستدلّ افکاره و غمومه و احزانه و القوّة الماسکة

السنين العجمية	الطالع	المنتهى	القاسم	الممرات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	قسح لا ه لم	ه ل ح	ب	الصرفه لو
سال هفدهم	قسط لا ه لم	ه لط ح	ب	
سال هجدهم	قع لا ه لم	ه کا ح	ب	صفر الاسد گ نا قاعدة الباطیة گ ا از سعد نحس
سال نوزدهم	قعا لا ه لم	ه کا ح	ح	سهم سفر ای ر کا له کبد الاسد کا ه
سال بیستم	قعب لا ه لم	ه کب ح	ح	
سال بیست و یکم	قعج لا ه لم	ه کح ح	ح	طرف الذنب حز
سال بیست و دوم	قعد لا ه لم	ه کد ح	ح	
سال بیست و سیم	قعه لا ه لم	ه که کط	ح	عروه شمالیه که ه
سال بیست و چهارم	قعو لا ه لم	ه کو کط	ح	شرع د ح ا گ
سال بیست و پنجم	قعز لا ه لم	ه ا ل	ح	ع ح د ح ا نا ا از نحس نحس
سال بیست و ششم	قعح لا ه لم	ه ل ل	ل	
سال بیست و هفتم	قعط لا ه لم	ه کط ل	ل	
سال بیست و هشتم	قف لا ه لم	و ه ل	ل	
سال بیست و نهم	قفا لا ه لم	وا له	ل	
سال سی ام	قفب لا ه لم	و . له	ل	ب سوا الم د . کو عروه جنوبیه ه

زحل کیفیته وهموم ا ا سبا و القوه وغیر ذلک
ذرجیس منه ل الافکار و غموم انه
تسبیر لیسند فکاره حزن و الموارث لما سکنه

السنين العمرية	الطالع	المنتهى	الفعال	المرورات بالدلائل الأصلية
سال سی ویکم	قفح لا لط	و ه لد	ل	
سال سی ودوم	قفد لا لط	و د لد	ل	
سال سی وسیم	قفه لا لط	و ه لط	ل	لا از نحس عطارد
سال سی وچهارم	قفو لا لط	و و لط	م	متقدم العطاف ولو زاویة العوا ده
سال سی وپنجم	قفز لا لط	و ز لط	م	جناح الغراب الایمن دلج
سال سی وششم	قفح لا لط	و ح لط	م	منقار الغراب طه تدیس ام ذ ط ه
سال سی وهفتم	قفط لا لط	و ط لط	م	
سال سی وهشتم	قص لا لط	و ی لط	م	مرکز ثانی عشر باء ع س ام د ط ه
سال سی ونهم	قصا لا لط	و یا لد	م	
سال چهلم	قصب لا لط	و یب لد	م	سهم عواقب الامور ط ء
سال چهل ویکم	قصج لا لط	و یج لد	م	لا از عطارد بسعد
سال چهل ودوم	قصد لا لط	و ید لد	ب	ب سوم دح له کا ن سوادس له و
سال چهل وسیم	قصه لا لط	و یه لد	ب	مفرد الرامح ول
سال چهل وچهارم	قصو لا لط	و یو لط	ب	
سال چهل وپنجم	قصز لا لط	و یز لط	ب	

زحل منه افکاره غموم و اسباب و غیر ذلک
ذرجیس ل و المواله اما شکنه
تسبیر لیسند کیفیته هموم و اجزائه زیت و القوه

السنين العمرية	الطالع	المنتهى	الفعال	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد وششم	شکح ط کد و	ب ید .	ب	مرکز رابع له و
سال هفتاد وهفتم	شکط ط کد و	ب یه کج	ب	ب سوام ح له کا
سال هفتاد وهشتم	شل ط کد و	ب یو لط	ب	
سال هفتاد ونهم	شلا ط کد و	ب یز [illegible]	ب	سهم الام ی ه
سال هشتادم	شلب ط کد و	ب لط ر	ب	منکب الید الی ح ذنب الجدی که
سال هشتاد ویکم	شلج ط کد و	ب ک لو	ب	عمر س ام ح ک لط لا از سعد بنحس
سال هشتاد ودوم	شلد ط کد و	ب کا ز	ج	صدر الدجاجه ء ه
سال هشتاد وسیم	شله ط کد و	ب کب لط	ج	
سال هشتاد وچهارم	شلو ط کد و	ب کج م	ج	لا از نحس بنحس راس الدالی که
سال هشتاد وپنجم	شلز ط کد و	ب کد ه	ل	سهم السعاده کو ک سهم العلم والحلم ء ا
سال هشتاد وششم	شلح ط کد و	ب که ک	ل	
سال هشتاد وهفتم	شلط ط کد و	ب کو [illegible]	ل	فم الفرس که ه منزی کط ه لا از نحس بسعد
سال هشتاد وهشتم	شم ط کد و	یا ء ه	ه	فم الحوت الجنوبی او ع سوادد . کو منکب ابن دالی ده
سال هشتاد ونهم	شما ط کد و	یا ا م	ه	
سال نودم	شمب ط کد و	یا ب و	ه	سهم الهیلاج ح ا

زحل منه كيفيته ومنه في القوى المطلكة ذلك
تسير رحبه ليسند أفكاره وغمومه وسبب المواريث وغيره

السنين العمرية	الطالع	المنتهى	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	صح لا د لد	ه ه لو	م	
سال دویم	قند لا د لد	ه د له	م	الجون ه
سال سیم	قنه لا د لد	ه ه لد	م	
سال چهارم	قنو لا د لد	ه و لد	م	عطارد وله لا از عطارد بسعد
سال پنجم	قنز لا د لد	ه د لك	ه	ظهر الاسد ه ح
سال ششم	قنح لا د لد	ه ح لا	ه	سهم الشرف ط ط
سال هفتم	قنط لا د لد	ه ط لا	ه	
سال هشتم	قس لا د لد	ه ی ل	ه	
سال نهم	قسا لا د لد	ه یا ل	ه	منقطع الفرس یا ل عرع الی د یا ه
سال دهم	قسب لا د لد	ه یب ل	ه	العناق ـ نا مرکز حادی عشر ـ لد
سال یازدهم	قسج لا د لد	ه یج کط	ه	
سال دوازدهم	قسد لا د لد	ه ید کط	ه	ع سوا دح ه کا قلب ه ع ع ابن د ه ه
سال سیزدهم	قسه لا د لد	ه یه کط	ه	
سال چهاردهم	قسو لا د لد	ه یو کط	ه	لا از سعد بسعد
سال پانزدهم	قسز لا د لد	ه یز ح	ب	

لیست أفکار وأحزانه والقوى شیئاً
زحل کیفیته وغمومه المواریث في تلك الأیام
تسیر رحبه منه وهمومه وسبب المطلکة وغیره

السنين العمرية	الطالع	المنتهى	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد و ششم	دکح لا د لد	د ر لد	م	
سال هفتاد و هفتم	دکط لا د لد	د ی ل	م	دکبه رجل المیری ی عنق الحیه لط لا از عطارد بسعد
سال هفتاد و هشتم	دل لا د لد	د لط کو	ب	سهم العلاده لط ی ع ع د سو ک. عرع دن ک.
سال هفتاد و نهم	دلا لا د لد	د ک کن	ب	
سال هشتادم	دلب لا د لد	د کا ی	ب	
سال هشتاد و یکم	دلج لا د لد	د کب لد	ب	الراقص ک ع سوا ده ک ه
سال هشتاد و دویم	دلد لا د لد	د کج ط	ب	لا از سعد بنحس
سال هشتاد و سیم	دله لا د لد	د کد ه	ل	ع ع ده کد لد
سال هشتاد و چهارم	دلو لا د لد	د که ا	ل	
سال هشتاد و پنجم	دلز لا د لد	د که ن	ل	عنزع ده کو د
سال هشتاد و ششم	دلح لا د لد	د کو ذ	ل	سهم النقره والعلیه ا کا سهم الاجداد ا ک سهم الاب ا ک
سال هشتاد و هفتم	دلط لا د لد	د کز ی	ل	
سال هشتاد و هشتم	دم لا د لد	د کح م	ل	ع ع الی ـ کط د
سال هشتاد و نهم	دما لا د لد	دکط ی	ل	وسط الاکلیل کا ه جبهة العقرب کط ز
سال نودم	دمب لا د لد	د ع لد	ب	ع سوا الی ـ کط ه لا از نحس بسعد

المستقيم منشق وله حاد لسو لهما ع ف غير ذلك
المشتري كيفية الناتج التي في الا الاعوان
تسيير دليل درجة منه القوة صلاة وعدل والانصار وفقيعرو

السنين العمر	الكامات	المنسوخ	القواسم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال اول	شلب ٦ نز	ا ه ح	ه	سكب ايمن دالي ؟ا
سال دويم	شلا ٦ نز	ا ا ٠	ه	فم الحوت الجنوبي او ع سوا دد ٠ كو
سال سيم	شلب ٦ نز	ا ٠ ٠	ه	
سال چهارم	شلح ٦ نز	ا ح ٢	ه	سهم الهيلاج خ؟ الردف حه
سال پنجم	شلد ٦ نز	ا د ا	ه	ذراع الايمن دو ع ع دد ده
سال ششم	شله ٦ نز	ا ه ٢	ه	
سال هفتم	شلو ٦ نز	ا و ٢	ه	دكبة الدجاجة ور
سال هشتم	شلح ٦ نز	ا د ه	ه	
سال نهم	شلح ٦ نز	ا ح ٢	ه	
سال دهم	شلط ٦ نز	ا ط ٢	ه	
سال يازدهم	شم ٦ نز	ا ب ا	ه	
سال دوازدهم	شما ٦ نز	ا ا ٢	ه	فرخ دد ا ه ل از سعد سعد
سال سيزدهم	شمب ٦ نز	ا س ٠	ب	مركز خامس سه سهم الموت ؟ح
سال چهاردهم	شمج ٦ نز	ا د ٠	ب	
سال پانزدهم	شمد ٦ نز	ا د ح	ب	

زحل كيفية فكاره بالمواريث في تلك الاشياء
دليل درجة منه وهمومه سنايا
تسيير ليسند واخوانه والقوة سكتة وغير

السنين العمر	الكامات	المنسوخ	القواسم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	فصح لا ه له	و ع له	ب	عرب د سو لط م ع ب د سو لط ه
سال چهل وهفتم	فصط لا ه له	و لط له	ب	
سال چهل وهشتم	د ه لا ه له	و ك له	ب	سماك الاعزل حز فك كا دلو القوا كا سماك رامح كا ل از سعد سعد
سال چهل ونهم	د ا لا ه له	و كا لا	ه	
سال پنجاهم	د ٠ لا ه له	و ك ل	ه	م سوا ده ك ه
سال پنجاه ويكم	د ح لا ه له	و ا كط	ه	
سال پنجاه ودويم	د م لا ه له	و ك ج	ه	ع ف د ح ك د و عرب د ح ك د ف سهم عدد الاقوه ك ع ع ب ده ك د ه مخذ السبع
سال پنجاه وسيم	د ه لا ه له	و ك ٦	ه	عرب ده ك ل
سال پنجاه وچهارم	د و لا ه له	و كو كو	ه	وسط التسبع ٦ ك
سال پنجاه وپنجم	د د لا ه له	و ٦ ك	ه	سهم الزوج ا لو سهم السعد دا ر ه ا لو ل از سعد بحس
سال پنجاه وششم	د ح لا ه له	و ج ك	ح	
سال پنجاه وهفتم	د ط لا ه له	و كط ا	ح	صفا ح العوا كط نا س سوا ا بن ك كا ه
سال پنجاه وهشتم	د ب لا ه له	د ه كا	ح	ع ف المرح ه له
سال پنجاه ونهم	د ما لا ه له	د ا لط	ح	
سال شصتم	د س لا ه له	د ٠ ر	ح	ظهر الفرس ن ع

زحل منه افکار و هموم و اسباب و القوة الممسکة لک
تسییر رجعة لیسند کیفیة و عموم و اخزانها المواریث و غیرها

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم	دد لا د لط	د ه ه	ح	ب سوا د ه ا نمرب الرح ا د و ع ب د ا د ه ه
سال شصت و دویم	دد لا د لط	د د د	ح	قرن قیطورس ع
سال شصت و سیم	ده لا د لط	د ه یا	ح	ذنب الشجاع ه ز ع ب د ه ه ک
سال شصت و چهارم	دو لا د لط	د و ط	ح	ب سوا د د و ک نمرب د د و لط لا از نحس بسعد
سال شصت و پنجم	دز لا د لط	د ز د	ه	
سال شصت و ششم	دح لا د لط	د ح م	ه	سهم الملک د ح لط درجه طالع ح لط سهم موت الاخوه ح لط
سال شصت و هفتم	دط لا د لط	د ط ا	ه	سنبر الفکه ط کا نمرب د د ط ک
سال شصت و هشتم	دی لا د لط	د ط ن	ه	
سال شصت و نهم	دیا لا د لط	د ی نو	ه	
سال هفتاد م	دیب لا د لط	د یا ذ	د	لا از سعد بعطارد کف جذوبیه ـ لط سهم القرض ـ د سهم الکر دالتدبیر ـ د
سال هفتاد و یکم	دیج لا د لط	د س نا	د	
سال هفتاد و دویم	دید لا د لط	د لد ح	د	
سال هفتاد و سیم	دیه لا د لط	د د له	د	ع سوا د ب له و
سال هفتاد و چهارم	دیو لا د لط	د ه م	د	
سال هفتاد و پنجم	دیز لا د لط	د و ل	د	سهم الزوج ح لو ل کف شمالیه لو سهم الکر دالذفه لو ل

المشتری منه کیفیة و صلاح لبون البنهاء الاعوان
تسییر ذکر حصة لیسند القوة النامیة حاملة و عدا نفسه بابو الاولی نصار

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم	شمع ح نز	یا ه ح	ح	فم السمکه ه لط ع سوا الرح ه ه کا لا از سعد بعطارد
سال هفدهم	شمع ح نز	یا و ح	م	
سال هجدهم	شمع ح نز	یا ر م	م	
سال نوزدهم	شمع ح نز	یا ح ه	م	لا از عطارد بنحس
سال بیستم	شمط ح نز	یا ط و	ح	مقدم بطن الحوت لح
سال بیست و یکم	شو ح نز	یا ی د	ح	متن الفرس لح
سال بیست و دویم	شنا ح نز	یا کا ح	ح	
سال بیست و سیم	شنب ح نز	یا کب ط	ح	سعد المطر کد ند
سال بیست و چهارم	شنج ح نز	یا کج ـ	ح	تالی بطن الحوت لط
سال بیست و پنجم	شند ح نز	یا کد ما	ح	
سال بیست و ششم	شنه ح نز	یا که لح	ح	
سال بیست و هفتم	شنو ح نز	یا کو لد	ح	منکب الفرس لح ع الرح ح کو کط ی ح
سال بیست و هشتم	شنز ح نز	یا ح ه	ح	تسدیس الرح ح لح لا از نحس بنحس
سال بیست و نهم	شنح ح نز	یا کح و	ل	ذنب قیطس شمالی
سال سی‌ام	شنط ح نز	یا کط ر	ل	ذنب قیطس جنوبی ذنب السمکه کط ند

المشتري كيفية النار و عدالتثليث لبهاء و غير ذلك
ذي رحيل منه الناح حاله و عد بالاعوا ز
تسيير لبسيد القوه وصلا نفسه و نصار و الا

السنين العجمية	الطالع	التسيير	القاسم	الممرات بالدلائل الاصلية
سال سی و یکم	ط٤ ٦ ن	٤ ٤ لط	ب	
سال سی و دویم	ا٤ ٦ ن	٤ ا گ	ب	
سال سی و سیم	٤ ٦ ن	٤ . کا	ب	ب سواد د . کو
سال سی و چهارم	ح٤ ٦ ن	٤ ح کب	ب	سهم المحبة والالفة مط — سهم الثبات والبقاء ه لط
سال سی و پنجم	م٤ ٦ ن	٤ ر مح	ب	
سال سی و ششم	ه٤ ٦ ن	٤ ه که	ب	جناح الفرس و ط ل از سعد سعد
سال سی و هفتم	و٤ ٦ ن	٤ و کو	ه	
سال سی و هشتم	ر٤ ٦ ن	٤ ر ٦	ه	
سال سی و نهم	ح٤ ٦ ن	٤ ح٤ ح	ه	الملتهب ط کا
سال چهلم	ط٤ ٦ ن	٤ ط کط	ه	نسر دد ط ه
سال چهل و یکم	ی٤ ٦ ن	٤ ی ل	ه	سرة الفرس ما ه — مرکز ساد س ما
سال چهل و دویم	یا٤ ٦ ن	٤ یا لا	ه	ل از سعد بعطارد
سال چهل و سیم	س٤ ٦ ن	٤ س لد	م	
سال چهل و چهارم	لح٤ ٦ ن	٤ لح لح	م	
سال چهل و پنجم	لد٤ ٦ ن	٤ لد لد	م	ب سوا الحمل ه و ن سوا الحمل ه کا

حته المشتري لل القوه وصلا نفسه و الانضار
ذي المشتري كيفية الناح له بالا
تسيير لبسيد منه النامية حاوي و البهاء و الاعوا

السنين العجمية	الطالع	التسيير	القاسم	الممرات بالدلائل الاصلية
سال چهل و ششم	ه٤ ٦ ن	٤ ه لد	م	
سال چهل و هفتم	و٤ ٦ ن	٤ و لد	م	
سال چهل و هشتم	ر٤ ٦ ن	٤ ر له	م	
سال چهل و نهم	ح٤ ٦ ن	٤ ح له	م	نصف الحمل سو لط ه — ع ب الحمل سو لط ه منزل ط منکب الیسر مسلسل لط
سال پنجاهم	ط٤ ٦ ن	٤ لط له	م	ع ب دد گ . — منکب الایمن مسلسل گ ل اخر النهر گ ٦ — له از عطارد نحس
سال پنجاه و یکم	گ٤ ٦ ن	٤ گ لو	ح	صدر قیقاوس گ ز
سال پنجاه و دویم	کا٤ ٦ ن	٤ کا لو	ح	
سال پنجاه و سیم	کب٤ ٦ ن	٤ کب لو	ح	ب سوا الحمل ه کب ط
سال پنجاه و چهارم	کح٤ ٦ ن	٤ کح لو	ح	
سال پنجاه و پنجم	کد٤ ٦ ن	٤ کد لو	ح	نصف الحمل کد ه — نصف الحمل ه ک ل له از نحس نحس
سال پنجاه و ششم	که٤ ٦ ن	٤ که لو	ل	سهم الملک والسلطان که
سال پنجاه و هفتم	کو٤ ٦ ن	٤ کو له	ل	ع ب الحمل ه کو ه
سال پنجاه و هشتم	٤ ٦ ن	٤ ٦ له	ل	جنب المسلسله ٤
سال پنجاه و نهم	٤ ٦ ن	٤ ٤ لد	ل	
سال شصتم	کط٤ ٦ ن	٤ کط لد	ل	ن سواد کط ه

المشتري القوي الناصح صلاح عدالة التسيير و البهاء و الإعواز
في درجة لكيفية منه حميدة و حالته و نسبته و الأنصار
تسيير ليستدل

السنين	المطالع			المتسكي	العواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت و یکم	له	٦	نز	ا ه لح	ه	مقدم الشطي ا
سال شصت و دویم	لا	٦	نز	ا ا له	ه	سهم السحر و الزناق ا ن سهم العقار . با سهم عبد العزا ا ن موخر الشطي اند
سال شصت و سیم	لب	٦	نز	ا . لا	ه	کف الخضیب ٤ ب سوا الرمح له ٦ تربيع ب حو فوح و ابن ذات الکرسی
سال شصت و چهارم	لج	٦	نز	ا د ل	ه	دابر الثلث ٦
سال شصت و پنجم	لد	٦	نز	ا ه كط	ه	ع ب سهم موت ... ذات الكرسي ه
سال شصت و ششم	له	٦	نز	ا ه ل	ه	الناطح من الحمل ه ا
سال شصت و هفتم	لو	٦	نز	ا و ٦	ه	ب سوا الرمح ه وله تربيع ... ولط
سال شصت و هشتم	لز	٦	نز	ا د كه	. ه	ع ب الرمح ... له از سعد عطارد
سال شصت و نهم	لح	٦	نز	ا ح كا	م	درجه سابع نظ ع ب الرمح ...
سال هفتادم	لط	٦	نز	ا ط كا	م	تربيع الرمح ط كه
سال هفتاد و یکم	م	٦	نز	ا ب لط	م	
سال هفتاد و دویم	ما	٦	نز	ا ا ب	م	دجل المسلسله ا
سال هفتاد و سیم	مب	٦	نز	ا ب مد	م	سهم الحبيب ... سهم الولد ... ع ب الرمح ...
سال هفتاد و چهارم	مج	٦	نز	ا د ب	م	له از عطارد سعد
سال هفتاد و پنجم	مد	٦	نز	ا مد ط	ب	رکبه ذات الکرسی

المشتري كيفية مبينة و عدالة التسيير و البهاء و الإعواز
في درجة مبينة التيار حالته و نسبته
تسيير ليستدل القوة و صلاح نفسه و الأنصار

السنين	المطالع			المتسكي	العواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد و ششم	مه	٦	نز	ا ه د	ب	ع سوا الرمح له و
سال هفتاد و هفتم	مو	٦	نز	ا و م	ب	
سال هفتاد و هشتم	مز	٦	نز	ا ر ا	ب	
سال هفتاد و نهم	مح	٦	نز	ا ر ز	ب	
سال هشتادم	مط	٦	نز	ا ح نه	ب	
سال هشتاد و یکم	ن	٦	نز	ا ط ن	ب	ع ع الرمح ... قطع الثاني ... تربيع الرمح ...
سال هشتاد و دویم	نا	٦	نز	ا ک ع	ب	قطع الأول ... معصم الثريا كا و
سال هشتاد و سیم	نب	٦	نز	ا كا ه	ب	له از سعد نحس
سال هشتاد و چهارم	نج	٦	نز	ا كب ا	ل	ع سوا الرمح كه دابر الغول ا
سال هشتاد و پنجم	ند	٦	نز	ا ح ع	ل	
سال هشتاد و ششم	نه	٦	نز	ا كد له	ل	
سال هشتاد و هفتم	نو	٦	نز	ا كه ل	ل	تربيع الرمح ه كو ط وسط الثريا كو ع
سال هشتاد و هشتم	نز	٦	نز	ا كو كو	ل	الراعي ٦ له از نحس نحس
سال هشتاد و نهم	نح	٦	نز	ا ٦ كه	ح	ع ع الرمح ٥ ٦
سال نودم	نط	٦	نز	ا ا ر	ح	عاتق الثريا كط ما ع سوار ب كط ه

المريخ كيفية اعتبار الشجاعة والحرب وغيره والبلاء
جزء منه الغضبية والخصومة وذلك
تسيير لتسيد القوة والمهاو الفتن والسفر

السنين المعظمة	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال اول	فو ط . ن	. ه كا	ه	
سال دويم	فح ط . ن	. لو لو	ه	سهم النصرة والظفر لا از سعد بخس
سال سيم	فط ط . ن	. ر ط	ع	
سال چهارم	صو ط . ن	. ع ا	ع	تعرب المريخ الكف الخضيب كا سهم الخوف ا المريخ
سال پنجم	صا ط . ن	. ع ند	ع	مقدم المنطقة سهم سفر البر كا العيوق
سال ششم	صب ط . ن	. لط هو	ع	كعب ذي العنان راس الجبار
سال هفتم	صح ط . ن	. ك لط	ع	وسط المنطقة
سال هشتم	صد ط . ن	. كا له	ع	مؤخر المنطقة كا
سال نهم	صه ط . ن	. كه كه	ع	سعد المريخ كه
سال دهم	صو ط . ن	. لو ا	ع	تعرب المريخ رجل اليمنى لا الرحمن بخس
سال يازدهم	صو ط . ن	. كه س	ل	المجدي
سال دوازدهم	صح ط . ن	. كه و	ل	
سال سيزدهم	صط ط . ن	. كو ع	ل	ع المريخ منكب الجوزا
سال چهاردهم	ق ط . ن	. كو ند	ل	بيصر ذي العنان
سال پانزدهم	قا ط . ن	. ٦ ع	ل	منكب ذي العنان لط

المريخ كيفية الغضبية المهابة الخصومة وغير ذلك
جزء منه و
تسيير لتسيد القوة الشجاعة والحرب والسفر والبلاء

السنين المعظمة	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم	قد ط . ن	. ع ء	ل	
سال هفدهم	قو ط . ن	. كط ا	ل	سعد المريخ كط لا الرحمن بخس
سال هجدهم	قد ط . ن	ح ع له	ع	تعرب د ع نو
سال نوزدهم	قه ط . ن	ح ا كط	ع	
سال بستم	قو ط . ن	ح . كه	ع	
سال بيست ويكم	قو ط . ن	ح ح ك	ع	تعرب المريخ سعد المريخ ع د ح ف
سال بيست ودويم	قح ط . ن	ح ه لو	ع	
سال بيست وسيم	قط ط . ن	ح ه ط	ع	
سال بيست وچهارم	قى ط . ن	ح و ط	ع	تعرب المريخ سعد المريخ لا الرحمن بعد
سال بيست وپنجم	قيا ط . ن	ح ر و	ه	ع المريخ ا
سال بيست وششم	قيب ط . ن	ح ع م	ه	
سال بيست وهفتم	قيج ط . ن	ح ط ا	ه	ع المريخ ف
سال بيست وهشتم	قيد ط . ن	ح ط لط	ه	ذنب اي حبوني
سال بيست ونهم	قيه ط . ن	ح ن	ه	سهيل شعري يمانيه
سال سي ام	قيو ط . ن	ح با ف	ه	درجة تاسع

المريخ منير كيفية الشجاعة والحرب والخصومة وغيره
ذي رحمة لك الغضبية والمهابة والفتن والسفر والبلاء
تسيير ليسند القوة

السنين التامة	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم	هر لـ ٠ ز	ه س ند	ه	ل از سعد بعطـ له
سال سی ودویم	قم لـ ٠ ز	ه ذ ند	د	رأس الكلب بد
سال سی وسیم	قبط لـ ٠ ز	ه ید ذ	د	فی ه
سال سی وچهارم	قلك لـ ٠ ز	ه یه ذ	د	شمالی رأس الكلب بع
سال سی وپنجم	تکا لـ ٠ ز	ه یو ند	د	رأس التوأم المقدم ید
سال سی وششم	فکب لـ ٠ ز	ه یز ند	د	
سال سی وهفتم	فکج لـ ٠ ز	ح نو	د	مرزم الشعری لط ل از عطارد بسعد
سال سی وهشتم	فکد لـ ٠ ز	ه بط ا	ب	رأس التوأم المؤخر ﻫ سهم الشجاعة والجرأة لح
سال سی ونهم	فکه لـ ٠ ز	ه کا ٤	ب	سهم الغيب كا لط
سال چهلم	فکو لـ ٠ ز	ه کب ٠	ب	
سال چهل ویکم	فکز لـ ٠ ز	ه ٩ ه	ب	شعری شامیه اکط سهم الحضرمات ا کو سهم وقت الولد ... ا کو
سال چهل ودویم	فکح لـ ٠ ز	ه کد ط	ب	
سال چهل وسیم	فکط لـ ٠ ز	ه که ید	ب	ذنب کلب الاکبر کو سهم الاعداء که ه ل از سعد بنحس
سال چهل وچهارم	قل لـ ٠ ز	ه کو ١	ا	
سال چهل وپنجم	قلا لـ ٠ ز	ه ٦ ٢	ا	

المريخ منير في الشجاعة والفتن والبلاء وغير ذلك
ذي رحمة لك وبقوة الغضبية والخصومة وفي
تسيير لبيسد كيفية المهابة والحرب والسفر و

السنين التامة	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	قلب لـ ٠ ز	ه ٤ ٦	ا	سهم ولد الاناث کطـ و
سال چهل وهفتم	قلج لـ ٠ ز	ه کط لا	ا	ل از نحس بسعد
سال چهل وهشتم	قلد لـ ٠ ز	د ٤ م	ب	
سال چهل ونهم	قله لـ ٠ ز	د ا ه	ب	ب سواد الحمل د کو
سال پنجاهم	قلو لـ ٠ ز	د ٠ ند	ب	ذنابای شمالی ٠ ند
سال پنجاه ویکم	قلز لـ ٠ ز	د د ا	ب	الحمار الشمالی د کا المعلف د لد
سال پنجاه ودویم	قلح لـ ٠ ز	د ه ب	ب	الحمار الجنوبی ه ل اظفار الذئب ل از سعد بسعد
سال پنجاه وسیم	قلط لـ ٠ ز	د و گ	ه	نثرة الحمل د و ه
سال پنجاه وچهارم	قم لـ ٠ ز	د د کط	ه	منخر الشجاع ه ٦
سال پنجاه وپنجم	قما لـ ٠ ز	د ح لط	ه	
سال پنجاه وششم	قمب لـ ٠ ز	د ط ط	ه	انور الفرقدين ل از سعد بنحس
سال پنجاه وهفتم	قمج لـ ٠ ز	د یا ا	ا	ظهر الدب الاکبر
سال پنجاه وهشتم	قمد لـ ٠ ز	د یب ید	ا	سهم الورع لط سهم الاستقامة لط منخر الاسد ز
سال پنجاه ونهم	قمه لـ ٠ ز	د یج کو	ا	سهم الارث بد ما
سال شصتم	قمو لـ ٠ ز	د ید لط	ا	ب سواد الحمل له کا درجه عاشره و ... السفينة ... شمس له و

المریخ منیر القوی الغضبیة والخصومة والسفر والبلاء
فی درجة تسییر لیستدل کیفیة الشجاعة والمهابة والحرب والفتن

السنین المعمرة	الطالع	التسییر	المقاطع	المدبرات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم	قمز ل . ن	د ه نا	ل	قفزه ثانیه یو
سال شصت و دویم	قمح ل . ن	د ر و	ل	سهم الظفر و الغضب یو راس الاسد الشمالی سهم الامراض یو راس الاسد الجنوبی ل از نحس بعطارد
سال شصت و سیم	قمط ل . ن	د ح کا	م	احدی الفرقدین لب
سال شصت و چهارم	قن ل . ن	د لط لی	م	سهم المال کح لط تیر س د ح کا ع ف المرس د کح نا
سال شصت و پنجم	قنا ل . ن	د کـ ذ	م	سهم القتل کح ذ سهم الاعدا کح ن سهم الامراض کح ذ
سال شصت و ششم	قنب ل . ن	د کـ ح	م	زهره مح
سال شصت و هفتم	قنج ل . ن	د یه کو	م	ورد الشجاع کد ل از عطارد بنحس
سال شصت و هشتم	قند ل . ن	د کـ مه	ح	جنوبی عنق الاسد که و
سال شصت و نهم	قنه ل . ن	د کو .	ح	منکب الاسد که و قلب الاسد الملکی کو
سال هفتادم	قنو ل . ن	د یو کـ	ح	
سال هفتاد و یکم	قنز ل . ن	د لـ لـ	ح	
سال هفتاد و دویم	قنح ل . ن	د کط ن	ح	ل از نحس بعطارد
سال هفتاد و سیم	قنط ل . ن	ه ا لط	م	ع س دح ام ع سو المرس د . کو
سال هفتاد و چهارم	قس ل . ن	ه . م	م	زحل مه
سال هفتاد و پنجم	قسا ل . ن	ه د م	م	الجون مه

المریخ القوة عنه والمهابة الخصومة لیدل غیر ذلک
فی درجة منزل وفیه تسییر لیستدل العظیمة الشجاعة والحرب والفتن والسفر

السنین المعمرة	الطالع	التسییر	المقاطع	المدبرات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	قسب ل . ن	ه ه کـ	م	عطارد و ل
سال هفتاد و هفتم	قسج ل . ن	ه و مه	د	ل از عطارد بسعد
سال هفتاد و هشتم	قسد ل . ن	ه ح د	ه	سهم الشرف طا ند ظهر الاسد مه
سال هفتاد و نهم	قسه ل . ن	ه ط ل	ه	
سال هشتادم	قسو ل . ن	ه ی ذ	ه	منقطع الفرس یا تیر ع المرس د ما مه
سال هشتاد و یکم	قسز ل . ن	ه یا لو	ه	راکب حادی عشر له العناق نا
سال هشتاد و دویم	قسح ل . ن	ه ک م	ه	فنده
سال هشتاد و سیم	قسط ل . ن	ه ه ه	ه	ع سوا دح ه کا ع ع المرس د ه مط
سال هشتاد و چهارم	قع ل . ن	ه لو ل	ه	ل از سعد بسعد
سال هشتاد و پنجم	قعا ل . ن	ه ر نه	ب	الصرفه لو
سال هشتاد و ششم	قعب ل . ن	ه لط کـ	ب	قاعدة الباطیه کـ
سال هشتاد و هفتم	قعج ل . ن	ه کـ مه	ب	کبد الاسد کا صفرة الاسد کا سهم سفر الماء کا له ل از سعد بنحس
سال هشتاد و هشتم	قعد ل . ن	ه کـ نا	ح	
سال هشتاد و نهم	قعه ل . ن	ه یح لو	ح	طرف الذنب ی
سال نودم	قعو ل . ن	ه که مد	ح	عروه شمالیه که

تسيير درجة الزهرة ليستدل منها كيفية القوة والمودة والشهوات والحسن والزينة والحرص على الدين فاعرف ذلك

السنين الشمسية	الطوالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال اول	قمح ذ كط لو	ا كد هر	ا	
سال دويم	قمد ذ كط لو	ا ح هر	ا	ذنب الشجاع لا له از عطارد بنحس
سال سيم	قمه ذ كط لو	ا كد هو	ح	جنوبی عنق الاسد له و
سال چهارم	قمو ذ كط لو	ا كه هو	ح	قلب الاسد الملكی ل ۶
سال پنجم	قمو ذ كط لو	ا كو هو	ح	
سال ششم	قمح ذ كط لو	ا ح هر	ح	
سال هفتم	قمط ذ كط لو	ا ل ح	ح	
سال هشتم	قن ذ كط لو	ا كط ح	ح	له از نحس بعطارد
سال نهم	قنا ذ كط لو	ه ح هط	ا	ع س د ح ام
سال دهم	قنب ذ كط لو	ه ا ح	ا	ع سو ال س د ا كو
سال يازدهم	قنج ذ كط لو	ه . نا	ا	زحل ا ه
سال دوازدهم	قند ذ كط لو	ه ح نب	ا	
سال سيزدهم	قنه ذ كط لو	ه ا ند	ا	الجوزهر
سال چهاردهم	قنو ذ كط لو	ه ه نه	ا	عطارد وله
سال پانزدهم	قنز ذ كط لو	ه و نو	ا	له از عطارد بسعد

تسيير جزء الزهرة ليستدل منه كيفية القوة والمودة والشهوات والحسن والزينة والحرص على الدين وغيره

السنين الشمسية	الطوالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال شانزدهم	قنح ذ كط لو	ه د نط	ه	ظهر الاسد ه ه
سال هفدهم	قنط ذ كط لو	ه ط ا	ه	سهم الشرف ط مه
سال هجدهم	قس ذ كط لو	ه ب ح	ه	
سال نوزدهم	قسا ذ كط لو	ه ا ه	ه	منقطع الفرس ا ه لعرع الس د ا مه
سال بیستم	قسب ذ كط لو	ه س د	ه	العناق سنا مركز حادی عشر ل
سال بیست ویکم	سج ذ كط لو	ه ل ط	ه	
سال بیست ودویم	قسد ذ كط لو	ه ل ا	ه	فد ه
سال بیست وسیم	قسه ذ كط لو	ه ه له	ه	ع سوا ح ه كا ع ع ال س د له هط
سال بیست وچهارم	قسو ذ كط لو	ه لو لو	ه	له از سعد بسعد
سال بیست وپنجم	قسز ذ كط لو	ه ن ح	ب	
سال بیست وششم	قسح ذ كط لو	ه ح كا	ب	الصرفة لو
سال بیست وهفتم	قسط ذ كط لو	ه ط ا	ب	
سال بیست وهشتم	قع ذ كط لو	ه ك كو	ب	صفرة الاسد قاعدة الباطية له از سعد بنحس
سال بیست ونهم	قعا ذ كط لو	ه كا كط	ب	سهم منزل الكاله كبد الاسد كا ح
سال سی ام	قعب ذ كط لو	ه كب لد	ب	

الزهرة منه القوة والحسن والزينة وغير ذلك تسترحه لن كيفية الشهوانية والمودة والحرص على الدنيا

السنين من العمر	الطوالع	القسمة	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم	قمه ذ کط لو	ه ا ه	ح	طرف الذنب ا ح
سال سی ودوم	قعد ذ کط لو	ه کا ل	ح	
سال سی وسیم	قمه ذ کط لو	ه کو یا	ح	عروه شمالیه کو ح
سال سی وچهارم	قعو ذ کط لو	ه کو یه	ح	نیر ع ذ ح ا ح ک
سال سی وپنجم	قعو ذ کط لو	ه ا ه	ح	ع ع ح ا ح نا له ازنحس بنحس
سال سی وششم	قعج ذ کط لو	ه ا د	ل	
سال سی وهفتم	قعط ذ کط لو	ه کط ذ	ل	
سال سی وهشتم	قف ذ کط لو	و ه نو	ل	
سال سی ونهم	قفا ذ کط لو	و ا نط	ل	ب سوا ابن د کو عروه جنوبیه ح
سال چهلم	قفد ذ کط لو	و ح .	ل	
سال چهل ویکم	قفج ذ کط لو	و ه ه	ل	
سال چهل ودوم	قفد ذ کط لو	و ه ح	ل	له ازنحس بعطارد
سال چهل وسیم	قفه ذ کط لو	و و نا	م	متقدم العطاف و لو زاویة العوا ذ ح
سال چهل وچهارم	قفو ذ کط لو	و د ید	م	جناح الغراب الایمن د ط
سال چهل وپنجم	قفز ذ کط لو	و ح نو	م	منقار الغراب ط ح

الزهرة منه كيفية الاينة والحسن والحرص وغير ذلك تسترحه لتبست القوة الشهوة والمودة والزينة على الدنيا

السنين من العمر	الطوالع	القسمة	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	قفح ذ کط لو	و ط ک	م	نیر ابن د ط نه
سال چهل وهفتم	قفط ذ کط لو	و ب ح	م	ع ب ابن د ا ه
سال چهل وهشتم	قص ذ کط لو	و ا کو	م	مرکز ثانی عشر یا
سال چهل ونهم	قصا ذ کط لو	و ىه کط	م	سهم عواقب الامور ط ح
سال پنجاهم	قصب ذ کط لو	و د لا	م	له ازعطارد بسعد
سال پنجاه ویکم	قصج ذ کط لو	و ید لح	ب	ن سوا ح ه کا ب سوا د سوه و
سال پنجاه ودوم	قصد ذ کط لو	و ه لو	ب	مغرد الرامح و ل
سال پنجاه وسیم	قصه ذ کط لو	و لو ع	ب	
سال پنجاه وچهارم	قصو ذ کط لو	و ر م	ب	
سال پنجاه وپنجم	قصز ذ کط لو	و ع ح	ب	نیرین د سو لط م ع ب د سو لط م
سال پنجاه وششم	قصح ذ کط لو	و ط یه	ب	
سال پنجاه وهفتم	قصط ذ کط لو	و ک یه	ب	فل کا سماک اعزل کز راس الغول کا له ازسعد بسعد سماک رامح کا
سال پنجاه وهشتم	د ذ کط لو	و کا ع	ه	ب سواده که یه
سال پنجاه ونهم	دا ذ کط لو	و که د	ه	
سال شصتم	د . ذ کط لو	و ح نه	ه	ع ب ده که ط ع ف ح که و

الزهرة كيفية القوة والمودة والزينة وغير ذلك
تسيير درجة ليستدل منه الشهوانية لحسن والحرص على الدنيا

السنين من العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم	د ح ذ کط لو	و کد ذ	ه	سهم العمل ک ح عرض د ح کد ند عرض ده کو ل سهم عدد الاخوه کو ح فخذ السبع کد ند
سال شصت ودوم	د ه ذ کط لو	و که ند	ه	
سال شصت وسیم	د ه ذ کط لو	و کو نه	ه	وسط السبع ک ل
سال شصت وچهارم	د و ذ کط لو	و ح نو	ه	سهم الترفع ک لو سهم العدو والزنا ل لو ا ازسعد بنحس
سال شصت وپنجم	د د ذ کط لو	و ا ز	ح	س سوا الس کط و صفاح العوا کط نا
سال شصت وششم	د ح ذ کط لو	و کط ا	ح	ع ف الس ح ا
سال شصت وهفتم	د ط ذ کط لو	د ح ا	ح	
سال شصت وهشتم	د ی ذ کط لو	د ا نط	ح	ظهر الفرس ح
سال شصت ونهم	د ا ذ کط لو	د ی نط	ح	ن سوا د ک ح ٦ عرض الس ح و ح ن د ک ه
سال هفتادم	د س ذ کط لو	د ر ا	ح	فرس قنطورس ه
سال هفتاد ویکم	د د ذ کط لو	د ه ا	ح	ذنب الشجاع ه ز ح ن د ه ک
سال هفتاد ودوم	د ید ذ کط لو	د و ا	ح	ب سوا د ه د ک عرض د ک و کط ا از نحس بسعد
سال هفتاد وسیم	د ه ذ کط لو	د د ٤	ه	
سال هفتاد وچهارم	د و ذ کط لو	د ح ٤	ه	
سال هفتاد وپنجم	د ر ذ کط لو	د ح نط	ه	سهم الدواب ح نط سهم الملک ح نط عرض ده طه درجه طالع ح نظر نیر الفلک ک کا

تسيير درجة الزهرة ليستدل منه كيفية القوة الشهوانية والمودة والحسن والحرص والزينة وغير ذلك على الدنيا

السنين من العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد وششم	د ح ذ کط لو	د ط نط	ه	
سال هفتاد وهفتم	د ط ذ کط لو	د ی نا	ه	
سال هفتاد وهشتم	د ک ذ کط لو	د ا نز	م	ا از سعد بعطارد سهم الفرض س د کف الجوزا جنوبیه سلط
سال هفتاد ونهم	د کا ذ کط لو	د س نو	م	
سال هشتادم	د کب ذ کط لو	د ط نه	م	
سال هشتاد ویکم	د ه ذ کط لو	د ید ند	م	ع سوا د س ل و
سال هشتاد ودوم	د کد ذ کط لو	د ه ذ	م	کف شمالیه لو سهم الترفع لو لو سهم المکر والخدعه لو لو
سال هشتاد وسیم	د که ذ کط لو	د لو نا	م	
سال هشتاد وچهارم	د کو ذ کط لو	د ر نط	م	رکبه حامل السبری ک
سال هشتاد وپنجم	د ر ذ کط لو	د ح نه	م	سهم الفلاح لط ه عنق الحیه لط س ا از عطارد بسعد
سال هشتاد وششم	د ل ذ کط لو	د لط نه	ل	ع ح د س ک ف ع د س ک
سال هشتاد وهفتم	د کط ذ کط لو	د ک مح	ل	
سال هشتاد وهشتم	د ل ذ کط لو	د کا ما	ل	الواقع کا
سال هشتاد ونهم	د لا ذ کط لو	د کب ل	ل	ع سوا د ه کب ما
سال نودم	د لب ذ کط لو	د کج ل	ل	ع ح د ه کب لا

در تسییر عطارد کیفیة العلم و الفطنة اخذ و العطاء و غیره تا تو ترجیح متیه لیستدل احوال الکتابة التدبیر و الذکاء

السنین العمر	الطالع	التسییر	القاسم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال اول	قنو یه یه یه	ه و لر	ه	لا از عطارد بسعد
سال دویم	قنز یه یه یه	ه د له	ه	ظهر الاسد یه
سال سیم	قنح یه یه یه	ه ح لا	ه	سهم الشرف طه
سال چهارم	قنط یه یه یه	ه ط لر	ه	
سال پنجم	قس یه یه یه	ه ب لا	ه	
سال ششم	قسا یه یه یه	ه یا لا	ه	لعرع الحمد یا یه منقطع الفرس یا
سال هفتم	قسب یه یه یه	ه س کا	ه	العناق سنا مرکز حادی عشر سا
سال هشتم	قسج یه یه یه	ه لح لح	ه	
سال نهم	قسد یه یه یه	ه یه لا	ه	ع سوا ح له کا فنده
سال دهم	قسه یه یه یه	ه له کو	ه	ع ع الحمد ل له یط
سال یازدهم	قسو یه یه یه	ه لو کد	ه	لا از سعد بسعد
سال دوازدهم	قسز یه یه یه	ه ر لح	ب	
سال سیزدهم	قسح یه یه یه	ه لح کد	ب	القرض لو
سال چهاردهم	قسط یه یه یه	ه لط کا	ب	
سال پانزدهم	قع یه یه یه	ه کر کا	ب	قاعدة الباطیة از سعد بنحس صفیرة الاسد کا نا

عطارد منتر احوال بیت الکتاب و التدبیر و الاخذ و غیره خنده ترکل تسییر لیستدل کیفیة العلم و الفطنة و الذکاء و العطاء

السنین العمر	الطالع	التسییر	القاسم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	قعا یه یه یه	ه کا کر	ح	سهم سعوار کا له کبد الاسد کا
سال هفدهم	قعب یه یه یه	ه کد کر	ح	
سال هجدهم	قعج یه یه یه	ه لح لح	ح	طرف الذنب لر
سال نوزدهم	قعد یه یه یه	ه کد لح	ح	
سال بیستم	قعه یه یه یه	ه که ر	ح	عروه شمالیه که
سال بیست و یکم	قعو یه یه یه	ه کو ر	ح	
سال بیست و دویم	قعز یه یه یه	ه لو لو	ح	لعرع ح ح لو کر ع ع ح ح لو نا لا از کس عس
سال بیست و سیم	قعح یه یه یه	ه ل لو	ل	
سال بیست و چهارم	قعط یه یه یه	ه کط له	ل	
سال بیست و پنجم	قف یه یه یه	و ط له	ل	
سال بیست و ششم	قفا یه یه یه	و ا یه	ل	س سوا الحمد د کو عروه جنوبیه یه
سال بیست و هفتم	قفب یه یه یه	و . یه	ل	
سال بیست و هشتم	قفج یه یه یه	و ح ط	ل	
سال بیست و نهم	قفد یه یه یه	و م ط	ل	
سال سی ام	قفه یه یه یه	و ه س	ل	لا از نحس بعطارد

عطارد منه أحوال العلم والفطنة والذكاء والعطاء ولك
تسيير جه ليستفيد كيفية والكتابة التدبيرات والأخذ وغيرها

السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال سی و یکم	قفو يد يد م	و و ا	م	زاوية العواد ؛ تقدم العطاف ولو
سال سی و دویم	قهز يد يد م	و د ا	م	جناح الغراب الأيمن يد
سال سی و سیم	قهح يد يد م	و ح ب	م	منقار الغراب ط ؛
سال سی و چهارم	قهط يد يد م	و ط ب	م	نظر س ام د ط ه
سال سی و پنجم	قص يد يد م	و ب ط	م	ع س ام د ب ا ه
سال سی و ششم	قصا يد يد م	و ا ح	م	مركو ثاني عشر ها
سال سی و هفتم	قصب يد يد م	و س د	م	سهم عواقب الامور ط ؛
سال سی و هشتم	قصج يد يد م	و ط د	م	دار عطارد سعد
سال سی و نهم	قصد يد يد م	و يد ه	ب	
سال چهلم	قصه يد يد م	و ه م	ب	ب سواد ح ه كا / ب سواد س ه و
سال چهل و یکم	قصو يد يد م	و لو ح	ب	مفرد الرامح ا
سال چهل و دویم	قصو يد يد م	و ر .	ب	
سال چهل و سیم	قصح يد يد م	و ك ا	ب	
سال چهل و چهارم	قصط يد يد م	و ع نط	ب	نظر س د س ط ه / ع س د س ط ه
سال چهل و پنجم	ر يد يد م	و لط ع	ب	

عطارد منه أحوال الكتابة والتدبير الذكاء وغير ذلك
تسيير جه ليستدل كيفية العلم والفطنة والأخذ والعطاء

السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال چهل و ششم	را يد يد م	و ك ن	ب	فلك كا سماك الغزل يح / راس الغول كا دار سعد سماك رامح كا
سال چهل و هفتم	رب يد يد م	و كا نو	ه	ب سواد ه كد يد
سال چهل و هشتم	رج يد يد م	و كد ند	ه	
سال چهل و نهم	رد يد يد م	و اح نه	ه	
سال پنجاهم	ره يد يد م	و كد ه	ه	ع ف د ح كد و / نظر س د ه كد ا سهم عدد الاخوة كح فخذ السبع كد ند / ع ف د ه كد ف نظر س ح كد ف
سال پنجاه و یکم	رو يد يد م	و كه ع	ه	
سال پنجاه و دویم	رز يد يد م	و كو هو	ه	وسط السبع ك ا
سال پنجاه و سیم	رح يد يد م	و ح يد	ه	سهم العبد والرجاء ا و / سهم الزوج ا و دار زحل نحس
سال پنجاه و چهارم	رط يد يد م	و ع ح	ح	
سال پنجاه و پنجم	رى يد يد م	و كط م	ح	صفاح الغول كط نا ع ف ام ح ح ا / ف سوا ام ح كط ه
سال پنجاه و ششم	ريا يد يد م	و ع ل	ح	
سال پنجاه و هفتم	ريب يد يد م	و ا لو	ح	
سال پنجاه و هشتم	ريج يد يد م	و . لح	ح	ب سواد ح ه نظر س ام ح و / ظهر الفرس ع ع ب د ا د ه
سال پنجاه و نهم	ريد يد يد م	و ح لا	ح	
سال شصتم	ريه يد يد م	و م ب	ح	فرس قنطورس م ا

جدول تسيير كيفية احوال العلم والفطنة والكتابة والتدبير والأخذ والذكاء والعطاء وغير ذلك منه

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القاسم	المنظورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم	د لو ىد ىه ه	د ه كه	ح	ع س د ه كه؛ ذنب الشجاع ه نز
سال شصت ودویم	د ىر ىد ىه ه	د و كه	ح	س سعادة ه وله؛ نحس دل ولط؛ لا از نحس سعه
سال شصت وسیم	د ىح ىد ىه ه	د ر لط	ه	
سال شصت وچهارم	د لط ىد ىه ه	د ح لو	ه	سهم الدواب ح نط؛ سهم الملك ح نط؛ درجه طالع ح نط
سال شصت وپنجم	د گ ىد ىه ه	د ط م	ه	نحس د ه ط كه؛ نير الفلك ط كا
سال شصت وششم	د كا ىد ىه ه	د ب ط	ه	لا از سعد عطارد
سال شصت وهفتم	د كر ىد ىه ه	د ىا و	ه	
سال شصت وهشتم	د ا ىد ىه ه	د س ه	ه	كفه جنوبيه له لط؛ سهم القرض لله ذ؛ سهم الفكر والتدبير س د
سال شصت ونهم	د كد ىد ىه ه	د س نط	ه	
سال هفتادم	د كه ىد ىه ه	د ذ ند	ه	
سال هفتاد ویکم	د كو ىد ىه ه	د ىد نا	ه	ع سعادة ش له و
سال هفتاد ودویم	د ا ىد ىه ه	د ه هه	ه	سهم التزويج له لو؛ سهم المكر والخدعه لو له
سال هفتاد وسیم	د ىح ىد ىه ه	د لو ح	ه	كفه شماليه لو ه
سال هفتاد وچهارم	د كط ىد ىه ه	د ر لط	ه	
سال هفتاد وپنجم	د ل ىد ىه ه	د ح له	ه	ركبه حامل العيرى؛ عنق المحمه لط؛ لا از عطارد سعد

جدول تسيير كيفية احوال العلم والفطنة والكتابة والتدبير والذكاء والعطاء والأخذ وغير ذلك من الأشياء

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القاسم	المنظورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد وششم	د لا ىد ىه ه	د لط ل	ب	سهم الفلاح لط ح؛ ع ع د ىر گ؛ نحس ع د ىر گ
سال هفتاد وهفتم	د لد ىد ىه ه	ذ گ كو	ب	
سال هفتاد وهشتم	د لح ىد ىه ه	د كا كا	ب	
سال هفتاد ونهم	د لد ىد ىه ه	د كد ىر	ب	ع سعادة ه كد ىه؛ الراقص كس
سال هشتادم	د له ىد ىه ه	د ىح شه	ب	له از سعد نحس
سال هشتاد ویکم	د لو ىد ىه ه	د كد د	له	ع ع ده كد له
سال هشتاد ودویم	د لو ىد ىه ه	د كه م	له	
سال هشتاد وسیم	ذ لح ىد ىه ه	د كه نو	له	
سال هشتاد وچهارم	د لط ىد ىه ه	د كو نا	له	نحس ع د ه كو ى؛ سهم الاب ح كا؛ سهم النقره والفضه ح كا؛ سهم الاجداد ح كا
سال هشتاد وپنجم	د م ىد ىه ه	د ا هو	له	
سال هشتاد وششم	د ما ىد ىه ه	د ىح ما	له	ع ع ام ح كط ه
سال هشتاد وهفتم	د مه ىد ىه ه	د كط لو	له	جبهة العقرب كط ز؛ وسط الاكليل كط ه؛ ع سعد ام ح كط ه؛ له از نحس سعد؛ طرف الشمال من الاكليل ه ط
سال هشتاد وهشتم	ذ مع ىد ىه ه	ح ى لا	ب	
سال هشتاد ونهم	د مه ىد ىه ه	ح ا لو	ب	ع ع د ل الط
سال نودم	د مو ىد ىه ه	ح . گ	ب	نحس ع ام ح كلا؛ شرف ذنب ... قنطورس

مرکز الثانی کیفیة موت قرب المجاز و کل ما یتعلق بها و علیها
تسییر درجة ثانی منه لیستدل الاحوال والخزانات سببا والاعوان والانصار

السنین العمریه	الطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال اول	دسد ط ه ه	ح ما لد	ب	مرکز ثانی ما ... ا از زحل سعد
سال دویم	دسه ط ه ه	ح سه که	ه	ذنب الجانی ...
سال سیم	دسو ط ه ه	ح لد و	ه	
سال چهارم	دسو ط ه ه	ح لد ح	ه	
سال پنجم	دسج ط ه ه	ح له ع	ه	ب سوا دوه و
سال ششم	دسط ط ه ه	ح له ن	ه	
سال هفتم	دع ط ه ه	ح لو ه	ه	ا از سعد عطارد
سال هشتم	دعا ط ه ه	ح ر لو	م	
سال نهم	دعا ط ه ه	ح ل ل	م	عزب دسو ل ه ع ب دسو ل ه
سال دهم	دعج ط ه ه	ح لط گ	م	ذنب الحواکه
سال یازدهم	دعد ط ه ه	ح گ د	م	راس الجموع ... سهم الاخوة گ د ا از عطارد نحس
سال دوازدهم	دعه ط ه ه	ح کا و	ل	کلب الراعی کا ن
سال سیزدهم	دعو ط ه ه	ح کا ط	ل	ع ب ده ک ه ب سوا ده ک ه
سال چهاردهم	دعو ط ه ه	ح کن	ل	
سال پانزدهم	دعج ط ه ه	ح ه ه	ل	سهم المرکز الجلیله ... عزب ده ک ط

مرکز الثامنة کیفیة الاموال والمحاسن اضار و غیر ذلک
تسییر درجة ثانی لیستدل حوال الخزانات سببا والاعوان والا

السنین العمریه	الطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم	دعط ط ه ه	ح کد لط	ل	ثانی المتولد کد ه
سال هفدهم	دف ط ه ه	ح که ط	ل	ا از نحس نحس
سال هجدهم	دفا ط ه ه	ح کو ۶	ح	ع ب الح که ا ذنب القیفن کو ه
سال نوزدهم	دفب ط ه ه	ح ۶ کا	ح	
سال بیستم	دفج ط ه ه	ح ل ه	ح	ع ب د ل ا ه ذنح الشابه لو
سال بیست و یکم	دفد ط ه ه	ح کط ط	ح	م سعد الح کا ه ا از نحس عطارد
سال بیست و دوم	ده ط ه ه	ط ع م	م	عزب الح ه لو ع ب دده ۶
سال بیست و سیم	دو ط ه ه	ط ا ع	م	
سال بیست و چهارم	دو ط ه ه	ط ا ف	م	الطرف الجنوبی من القوس
سال بیست و پنجم	دح ط ه ه	ط ۰ نا	م	ب سوا د ل ه ۶ الطرف الشمالی من القوس
سال بیست و ششم	دط ط ه ه	ط ح ه	م	عزب د ل د ن
سال بیست و هفتم	دص ط ه ه	ط د ه	م	
سال بیست و هشتم	دصا ط ه ه	ط ه ط	م	ثانی الاکلیل د کا عزب د د و که ب سوا د د و ل
سال بیست و نهم	دصب ط ه ه	ط و ل	م	ا از عطارد و سعد
سال سی ام	دصج ط ه ه	ط د ل	ب	

مرکز لیستدل احوال والحزن والاعوان غیر ذلك
جدول تسییر الثانی منه کیفیه الاموال والمحاسبات والانصار و

السنین العمر	الطالع	المشتری	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال سی ویکم	دصط ده ه	ط ح ل	ب	
سال سی ودوم	دصه ده ه	ط ط لا	ب	غیر الرامی ط ند
سال سی وسیم	دصو ده ه	ط ب کط	ب	رکبة الرامی ط یا / مرکز ثالث سح عرقوب الرامی سط النسر الواقع
سال سی وچهارم	دصو ده ه	ط ما لا	ب	
سال سی وپنجم	دصح ده ه	ط س کو	ب	
سال سی وششم	دصط ده ه	ط د که	ب	له از سعد سعد
سال سی وهفتم	شه ده ه	ط ید که	ه	
سال سی وهشتم	شا ده ه	ط له کو	ه	
سال سی ونهم	سد ده ه	ط لو ح	ه	ذنب العقاب ید
سال چهلم	شح ده ه	ط ر لا	ه	
سال چهل ویکم	شد ده ه	ط ل کط	ه	
سال چهل ودوم	شه ده ه	ط لط لا	ه	سابق الفرقدین لط ه
سال چهل وسیم	شو ده ه	ط لح لد	ه	
سال چهل وچهارم	شر ده ه	ط کا لو	ه	له از سعد نحس
سال چهل وپنجم	شح ده ه	ط کب م	ل	

مرکز تسییر الثانی منه کیفیة احوال والحزن والاعوان لك
جدول لیستدل الاموال والمحاسبات والانصار وغیره

السنین العمر	الطالع	المشتری	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال چهل وششم	شط ده ه	ط له ع	ل	
سال چهل وهفتم	شی ده ه	ط کد لح	ل	
سال چهل وهشتم	شا ده ه	ط که ذ	ل	ع سد دکو ط / له از نحس نحس
سال چهل ونهم	شیب ده ه	ط کو نط	ح	نحی جناح العقاب ید
سال پنجاهم	شح ده ه	ط ل ر	ح	النسر الطایر ر لار
سال پنجاه ویکم	سد ده ه	ط کط ب	ح	منقار الدجاجه لط / عنق الطایر ه / له از نحس بعطارد
سال پنجاه ودوم	سه ده ه	ب ح ل	م	وسط السهم ا، جنوبی بعد دا ح / شمالی بعد دا ح ل
سال پنجاه وسیم	شو ده ه	ب ا کو	م	ن سوا دد. کو
سال پنجاه وچهارم	سر ده ه	ب . لد	م	
سال پنجاه وپنجم	سح ده ه	ب ح ه	م	رکبة البسری ید
سال پنجاه وششم	شیط ده ه	ب د نا	م	سهم العبید د نا
سال پنجاه وهفتم	شک ده ه	ب ه نط	م	نقدرس ددوح سهم ولد الذکور دح / له از عطارد سعد
سال پنجاه وهشتم	شکا ده ه	ب د ح	ه	سهم العقار دح
سال پنجاه ونهم	شکب ده ه	ب ح ر	ه	
سال شصتم	شکح ده ه	ب ط کو	ه	

مركز كيست منه أموال والمحاسبات والأعوان الأمور
جنة تسيير الثاني كيفية احوال الحزن والأمراض وغير ذلك

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم	شکد ٥ ه	ـ ـ ل	ه	ذنب الدلفين ا ط
سال شصت و دوم	شکه ٥ ه	ـ ا نا	ه	ل از سعد بسعد
سال شصت و سیم	شکو ٥ ه	ـ د ح	ـ	
سال شصت و چهارم	شکز ٥ ه	ـ ىا له	ـ	مركز رابع يه و ـ سوا لم ح له کا
سال شصت و پنجم	شکح ٥ ه	ـ ه ٤	ـ	
سال شصت و ششم	شکط ٥ ه	ـ لو نط	ـ	
سال شصت و هفتم	شل ٥ ه	ـ ٤ لو	ـ	سهم الالام ٤ ح
سال شصت و هشتم	شلا ٥ ه	ـ لط لح	ـ	ذنب الجدی ح ه سرالم ح گ لط ل از سعد بنحس منکب الیسر دالی گ ا
سال شصت و نهم	شلب ٥ ه	ـ گ نا	ح	
سال هفتادم	شلج ٥ ه	ـ کب ح	ح	صدر الدجاجه یه
سال هفتاد و یکم	شلد ٥ ه	ـ ٩ کو	ح	
سال هفتاد و دوم	شله ٥ ه	ـ کد هو	ح	دبس الدالی که ل از نحس بنحس
سال هفتاد و سیم	شلو ٥ ه	ـ کو د	ل	سهم السعادة کو گ سهم العلم والحلم ٦ ا
سال هفتاد و چهارم	شلز ٥ ه	ـ ٦ ٦	ل	
سال هفتاد و پنجم	شلح ٥ ه	ـ لح ح	ل	فم الفرس کط مشتری کط د ل از نحس بسعد

مركز كيست منه احوال اموات والمحاسبات وغير ذلك
حجة تسيير الثاني منه كيفية الآلام والحزن والأعوان والأنصار

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد و ششم	شلط ٥ ه	ا ٤ ط		منکب ایمن دالی ٤ ح فم الحوت الجنوبی ا و
سال هفتاد و هفتم	شم ٥ ه	ا ا له	ه	ع سوا دد . کو
سال هفتاد و هشتم	شما ٥ ه	ا . نه	ه	ردف ح ل سهم الهیلاج ح ز ذراع الایمن د و
سال هفتاد و نهم	شمب ٥ ه	ا د ٤	ه	ع ع دد ه ط
سال هشتادم	شمج ٥ ه	ا ه ٩	ه	مرکبة الدجاجه ز ح
سال هشتاد و یکم	شمد ٥ ه	ا د ٩	ه	
سال هشتاد و دوم	شمه ٥ ه	ا ح کط	ه	
سال هشتاد و سیم	شمو ٥ ه	ا ط نه	ه	
سال هشتاد و چهارم	شمز ٥ ه	ا ا کا	ه	مرکز خامس سه ل تربیع دد ا ه ل از نحس بسعد
سال هشتاد و پنجم	شمح ٥ ه	ا س هر	ـ	سهم الموت سه ح
سال هشتاد و ششم	شمط ٥ ه	ا ىد د	ـ	فم السمکه یه ل ع سوا لم ح له کا
سال هشتاد و هفتم	شن ٥ ه	ا ه م	ـ	ل از سعد بعطارد
سال هشتاد و هشتم	شنا ٥ ه	ا ر د	٩	
سال هشتاد و نهم	شنب ٥ ه	ا ٤ له	٩	
سال نودم	شنج ٥ ه	ا گ .	٩	متن الفرس گ ح مقدم بطن الحوت گ ه

الثالث للسيد والاسفار القريبة والعلم والفلسفة والدين وغير ذلك
تسير درجة منه كيفية احوال الاخوة والاخوات والاقارب

السنين المعمّة	الطالع	السهم	الفعل	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	دصا ب ید	ط س ه	ب	رکبة الرامی ید / مرکز ثالث نسر واقع ید
سال دویم	دصد ب ید	ط د ا	ب	لارنه سعد
سال سیم	دصح ب ید	ط د لط	ه	
سال چهارم	دصد ب ید	ط ه لو	ه	
سال پنجم	دصه ب ید	ط و له	ه	ذنب العقاب ب
سال ششم	دصو ب ید	ط ر لح	ه	
سال هفتم	دصو ب ید	ط ح ل	ه	
سال هشتم	دصح ب ید	ط لط لا	ه	ما بين الفرقدين ید
سال نهم	دصط ب ید	ط ک لا	ه	
سال دهم	شر ب ید	ط کا ل	ه	لارنه نحس
سال یازدهم	شا ب ید	ط کب ل	ل	
سال دوازدهم	شب ب ید	ط ا ل	ل	
سال سیزدهم	شح ب ید	ط کد لا	ل	
سال چهاردهم	شد ب ید	ط که له	ل	ع ب د د کو ط / لارنحس نحس
سال پانزدهم	شه ب ید	ط کو لح	ع	جناح العقاب ید

الثالث كيفية الاخوة والاقارب والاسفار والدين وغيره
تسير درجة منه لتسيد احوال الاخوة والاقارب والقريبة والعلم

السنين المعمّة	الطالع	السهم	الفعل	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	شو ب ید	ط ا لد	ع	فخ ع
سال هفدهم	شر ب ید	ط ل لو	ع	نفاد الدجاجة نسر طاير ع
سال هجدهم	شح ب ید	ط کط ل	ع	جنوبی سعد ذابح / عنق الطاير ب لارنحس بعطارد
سال نوزدهم	شط ب ید	ب ب ل	م	شمالی سعد ذابح / وسط السهم
سال بیستم	شی ب ید	ب ا ء	م	ب سواد د و
سال بیست ویکم	شیا ب ید	ب . ه	م	
سال بیست ودویم	شیب ب ید	ب ح ن	م	رکبة الکبری ع سهم العبید د نا
سال بیست وسیم	شیح ب ید	ب د ند	م	
سال بیست وچهارم	سد ب ید	ب ه ن	م	عرب د د و ه / سهم ولد الذکور و ک لارعطارد بسعد
سال بیست وپنجم	شیه ب ید	ب د .	ه	سهم العقار ن
سال بیست وششم	شو ب ید	ب ع د	ه	
سال بیست وهفتم	شیر ب ید	ب ط س	ه	
سال بیست وهشتم	شیح ب ید	ب ب ع	ه	ذنب الدلفين ب ط
سال بیست ونهم	شیط ب ید	ب ا کا	ه	
سال سی ام	شک ب ید	ب س ل	ه	لارنه سعد

الثالث منه في احوال الاقارب والدين يكثر جثة ليستدل كيفية الاخوة والاخوات والقريبة اسفار علاو القليل

الممرورات بالدلائل الاصلية	القاسم	التسيير	الطالع	السنين العمرية
ا	ب	ب د لو	شکا ٤ ید	سال سی و یکم
مرکز رابع ه و / سوا الس ٤ له کا	ب	ب ید ی	شک ٤ ید	سال سی و دویم
	ب	ب ه نا	شکو ٤ ید	سال سی و سیم
	ب	ب لو لط	شکد ٤ ید	سال سی و چهارم
سهم الام ٤	ب	ب ل د	شکه ٤ ید	سال سی و پنجم
ذنب الجدی ک ه / ک از سعد نحس	ب	ب لط ه	شکو ٤ ید	سال سی و ششم
منکب ایر دالی ک نور الس ٤ ک لط	ج	ب ک کد	شکو ٤ ید	سال سی و هفتم
	ج	ب کا ط	شکح ٤ ید	سال سی و هشتم
صدر الدجاجه ک ه	ج	ب کد ح	شکط ٤ ید	سال سی و نهم
دامس الالی ک ه / ک از نحس نحس	ج	ب ح ش	شل ٤ ید	سال چهلم
	ل	ب که .	شلا ٤ ید	سال چهل و یکم
سهم سعادت کو کح سهم العلم والحلم ۲٦	ل	ب کو ط	شلب ٤ ید	سال چهل و دویم
	ل	ب ح کد	شلج ٤ ید	سال چهل و سیم
فم الفرس کط ه	ل	ب ل ه	شلد ٤ ید	سال چهل و چهارم
منکب ایمن دالی ب / ک از نحس سعد مشتری کط ه	ل	ب کط ح	شله ٤ ید	سال چهل و پنجم

الثالث كيفية الاخوات سفا والدين الامور بحثه منه الام والاباء والعلم القليل و تسيير ليستدل حول الاخوة والاقارب القريبة غير ذلك

الممرورات بالدلائل الاصلية	القاسم	التسيير	الطالع	السنين العمرية
فم الحوت الجنوبی ا و	ه	ا ه ی	شلو ٤ ید	سال چهل و ششم
ع سوا دد . کو	ه	ا . ا	شلز ٤ ید	سال چهل و هفتم
ردف ط ذراع الایمن ه و / سهم الهیلاج ح نا خ ع دد ه ل	ه	ا ح کد	شلح ٤ ید	سال چهل و هشتم
	ه	ا ی لو	شلط ٤ ید	سال چهل و نهم
دکبة الدجاجه ی ز	ه	ا ه ی	شم ٤ ید	سال پنجاهم
	ه	ا د ح	شما ٤ ید	سال پنجاه و یکم
	ه	ا ح ر	شمب ٤ ید	سال پنجاه و دویم
غرع دد نا ید	ه	ا ط لا	شمج ٤ ید	سال پنجاه و سیم
سهم الموت ٤ / مرکز خامس ل / ک از سعد سعد	ه	ا ب ح	شمد ٤ ید	سال پنجاه و چهارم
	ب	ا ا نط	شمه ٤ ید	سال پنجاه و پنجم
ع سوا الس ٤ ه کا فم السمکه ه ل	ب	ا ی ط	شمو ٤ ید	سال پنجاه و ششم
ک از سعد عطارد	ب	ا ید ل	شمز ٤ ید	سال پنجاه و هفتم
	ه	ا ه ی	شمح ٤ ید	سال پنجاه و هشتم
		ا و ح .	شمط ٤ ید	سال پنجاه و نهم
ک از عطارد نحس	ه	ا ل ط	شن ٤ ید	سال شصتم

ليستدل الأخوة الأسفار الذين الأمور الثالث أحوال الأخوال والقريبة وذلك تسيير درجة ك منه كيفية والأقارب والعلم القليل عسير

سنين العمر	الطالع	التسيير	انتهاء القسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم	شنا ﻫ ل لد	ا لط کط	ح	مقدم بطن الحوت گ ﻫ منیر الفرس گ ﻫ
سال شصت و دویم	شنه ﻫ ل لد	ا گ ﻫ	ح	
سال شصت و سیم	شنح ﻫ ل لد	ا ک ا	ح	سعد المطر ک ند
سال شصت و چهارم	شند ﻫ ل لد	ا ح ب	ح	نالی بطن الحوت ک ط
سال شصت و پنجم	شنه ﻫ ل لد	ا کد لو	ح	
سال شصت و ششم	شنو ﻫ ل لد	ا که ﻫط	ح	ع ح الس ح کو کط منکب الفرس کو لد فه ٦
سال شصت و هفتم	شنو ﻫ ل لد	ا ٦ ﻫ	ح .	نرع الس ح ﻫ گ لا ارکحن بحس
سال شصت و هشتم	شنح ﻫ ل لد	ا لا کا	ل	ذنب قیطس شمالی ح
سال شصت و نهم	شنط ﻫ ل لد	ا کط ل	ل	ذنب قیطس جنوبی ﻫ ذنب السمکه کط ند لا ارکحن بسعد
سال هفتاد	ﻫ ﻫ ل لد	ﻫ ﻫ ند	ب	
سال هفتاد و یکم	ا ﻫ ل لد	ﻫ . ب	ب	س سوا دد . کو
سال هفتاد و دویم	. ﻫ ل لد	ﻫ ﻫ کو	ب	سهم الحجة والالفة لط سهم الثبات والتقاء لط
سال هفتاد و سیم	ﻫ ﻫ ل لد	ﻫ ﻫ ﻫ	ب	
سال هفتاد و چهارم	ﻫ ﻫ ل لد	ﻫ ﻫ ﻫ	ب	جناح الفرس و طل ارسو بسعد
سال هفتاد و پنجم	ﻫ ﻫ ل لد	ﻫ د لد	ﻫ	

الثالث کمنه أحوال والأقارب القريبة لتقليل تسيير درجة لتستدل كيفية الأخوة والأسفار والعلم

سنين العمر	الطالع	التسيير	انتهاء القسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد و ششم	و ﻫ ل لد	ﻫ ح ل	ﻫ	ملتهب ط کا
سال هفتاد و هفتم	د ﻫ ل لد	ﻫ ط ﻫ	ﻫ	نیر د ر ط ﻫ
سال هفتاد و هشتم	ح ﻫ ل لد	ﻫ ا ٤	ﻫ	مرکز ساد س ﻫ سرة الفرس ﻫ ﻫ ل ارسعد بعط ﻫ
سال هفتاد و نهم	ط ﻫ ل لد	ﻫ س لو	م	
سال هشتاد	ب ﻫ ل لد	ﻫ ط لا	م	
سال هشتاد و یکم	ا ﻫ ل لد	ﻫ لد ﻫ	م	ب سوا الس سو ﻫ و س سوا الس ح ﻫ کا
سال هشتاد و دویم	س ﻫ ل لد	ﻫ لو .	م	
سال هشتاد و سیم	ط ﻫ ل لد	ﻫ ر لو	م	
سال هشتاد و چهارم	لد ﻫ ل لد	ﻫ ل لا	م	نیر الس مه لط م ع س الس سو لط م فس لط منکب ایسر مسلسله لط ﻫ
سال هشتاد و پنجم	ﻫ ﻫ ل لد	ﻫ لط ﻫ	م	منکب ایمن مسلسله گ ل احوال النهر گ ٦ له صدر قیطاوس گ ند از عطارد بحس
سال هشتاد و ششم	لو ﻫ ل لد	ﻫ کا ٤	ح	
سال هشتاد و هفتم	ن ﻫ ل لد	ﻫ ک لد	ح	ب سوا الس ﻫ ک لد
سال هشتاد و هشتم	ل ﻫ ل لد	ﻫ ٩ ل	ح	
سال هشتاد و نهم	لط ﻫ ل لد	ﻫ کد ﻫ	ح	نیر الس ح کد ﻫ لا ارکحن بحس نیر الس ﻫ ﻫ ل
سال نودم	گ ﻫ ل لد	ﻫ ک ﻫ	ل	سهم الملک والسلطان کو ﻫ

الرابع منه كيفية الآباء والعقار والأشيا وعواقب ذلك
تسيير درجة الطالع لسنة أحوال الضياع والمنازل القديمة الى الأمور غيره ومن

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواطع	المرورات بالدلايل الأصلية
سال اول		ب ه و	ب	ت سوا السعد ٤ له كا
سال دويم		ب د لو	ب	
سال سيم		ب ر د	ب	
سال چهارم		ب ح ح	ب	سهم الام ب ح
سال پنجم		ب ط لط	ب	له ارنعه بحس
سال ششم		ب ك ب	ح	منكب الفرس الحر ؛ سرة الفرس ٤ ك ط ؛ ذنب الجدي ك ه
سال هفتم		ب كا ا	ح	
سال هشتم		ب ك س	ح	
سال نهم		ب كد لد	ح	صدر الدجاجة اكه
سال دهم		ب كد و	ح	درس الدالى كو ؛ له ارنحس بحس
سال يازدهم		ب كر ح	ل	
سال دوازدهم		ب كو ك	ل	سهم السعادة كو ك ؛ سهم العلم والحلم ٦ ٢
سال سيزدهم		ب ا ك	ل	
سال چهاردهم		ب ل كه	ل	فم الفرس كط ه
سال پانزدهم		ب كط ح	ل	مشتري كط ه ؛ منكب ايمن ذالى ح

الرابع منه كيفية الآباء والضياع والمنازل القديمة وغير ذلك
تسيير درجة الطالع لسنة أحوال الضياع والعقار والأشيا وعواقب الأمور

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواطع	المرورات بالدلايل الأصلية
سال شانزدهم		يا ٤ ل	ه	فم الحوت الجنوبي ا د
سال هفدهم		يا ا لد	ه	٤ سوا د د . كو
سال هجدهم		يا . لو	ه	ردف ه لد
سال نوزدهم		يا ه لط	ه	ذراع الايمن ه و ؛ سهم الهيلاج فا ؛ ٤ ٤ د د ه لد
سال بيستم		يا د م	ه	
سال بيست ويكم		يا ه هر	ه	
سال بيست و دويم		يا و نا	ه	دكبة الدجاجة و ز
سال بيست و سيم		يا د نه	ه	
سال بيست و چهارم		يا ح نط	ه	
سال بيست و پنجم		يا ب م	ه	
سال بيست و ششم		يا ا د	ه	كتف ٤ د د ا ه ؛ له ارنعه بعد
سال بيست و هفتم		يا س ا	ب	مركز خاس س لد ؛ سهم الموت س ٤
سال بيست و هشتم		يا د لو	ب	
سال بيست و نهم		يا لد كر	ب	ع سوا السعد له كا
سال سي ام		يا له كه	ب	فم السمكة له ٤

الرابع منه وکیفیة الآباء والعقار الأشیاء الأمور فی
تسییر درجة لیستدل أحوال الضیاع والمنازل والقدیمة وعواقب

سنین العمر	الطالع	التسییر	القاسم	الممرورات بالدلائل الأصلیة
سال سی و یکم		ما لو ل	ز	
سال سی و دوم		ما ر ه	ز	
سال سی و سیم		ما ا م	ز	له از عطارد نحس
سال سی و چهارم		ما لط و	ح	مقدم بطن الحوت کح متن الفرس کح
سال سی و پنجم		ما کح ه	ح	
سال سی و ششم		ما کا نه	ح	سعد المطر کد ند
سال سی و هفتم		ما م ع	ح	
سال سی و هشتم		ما کد و	ح	تا الی بطن الحوت لا ط
سال سی و نهم		ما که ما	ح	
سال چهلم		ما کو لو	ح	منکب الفرس کو لد [illegible] فه
سال چهل و یکم		ما ما کد	ح	له از زحل نحس
سال چهل و دوم		ما لا ما	ل	ذنب قیطس شمالی که
سال چهل و سیم		ما کط لط	ل	ذنب قیطس جنوبی ذنب السمکة کط ند له از زحل بعد
سال چهل و چهارم		ع ع لا	ب	
سال چهل و پنجم		ع ا ع	ب	سوادر کو

الرابع منه کیفیة الآباء والمنازل وعواقب الأمور
تسییر درجة لیستدل أحوال الضیاع والعقار والأشیاء القدیمة وغیره

سنین العمر	الطالع	التسییر	القاسم	الممرورات بالدلائل الأصلیة
سال چهل و ششم		ع ٠ لط	ب	
سال چهل و هفتم		ع ح ند	ب	سهم المحبة والالفة ه لط سهم البنات والتقاء لط
سال چهل و هشتم		ع ه ع	ب	له از زهره سعد
سال چهل و نهم		ع و ه	ه	جناح الفرس و ط
سال پنجاهم		ع د ب	ه	
سال پنجاه و یکم		ع ح لو	ه	
سال پنجاه و دوم		ع ط کا	ه	نسر دد ط نه ملتهب ط کا
سال پنجاه و سیم		ع ب کو	ه	سرة الفرس ... مرکب سادس ...
سال پنجاه و چهارم		ع ما لا	ه	له از سعد عطارد
سال پنجاه و پنجم		ع س لو	د	
سال پنجاه و ششم		ع د ما	د	
سال پنجاه و هفتم		ع ید ه	د	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		ع ه ه	د	
سال پنجاه و نهم		ع و نه	د	
سال شصتم		ع ر نط	د	فس لط

الرابع کیفیة باء والضیاع والاثار القدیمة والامور
ترجمة منتهی الاحوال والعقار والمنازل والاشیاء وعواقب
تسییر لبیت الاحوال والعقار والمنال الاشیاء وعواقب

السنین القمریة	الطالع	النسبة	العقلاء	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم		ه لط	م	منکب ایمن مسلسله لط نورت ایمن سوطا ه ع ف ایمن سو لط ه ع ب دد کـ لا از عطارد بجس
سال شصت و دویم		ه کـ ٢	٢	اخر النهر کـ ٦ منکب ایمن مسلسله کـ لـ صدر قیفاوس کـ ز
سال شصت و سیم		ه کا س	٢	
سال شصت و چهارم		ه کد لو	٢	ف سوا ایمن ه کد له
سال شصت و پنجم		ه ١ کـ	٢	
سال شصت و ششم		ه کد کد	٢	نورت ایمن کد نورت ایمن ه کد لا از الحسن بجس
سال شصت و هفتم		ه کـ ٦	ل	سهم الملک و السلطان کو ه
سال شصت و هشتم		ه کو لا	ل.	ع ف ایمن ه کو ه
سال شصت و نهم		ه ٦ لد	ل	جنب المسلسله ٤٤
سال هشتادم		ه ل ل	ل	
سال هفتاد و یکم		ه کط م	ل	ف سوا ایمن کط ه لا از الحسن بسعد
سال هفتاد و دویم		ا ه ٤	ه	معصم الشرطین ٤١
سال هفتاد و سیم		ا ا ٢	ه	سهم السعن والرزق اد سهم العقار . ما موخر الشرطین اند سهم برالوز ا اد
سال هفتاد و چهارم		ا . ٤	ه	فرج راس ذات الکرسی حه ف سوا ایمن ا د ٦ کف الخضیب ٤
سال هفتاد و پنجم		ا د ٩	ه	ذنب المثلث ٦ ع ایمن د ه د

الرابع منتهی احوال والعقار الاشیاء والامور
ترجمة لبیت کیفیة الاباء والضیاع والمنازل
تسییر لبیت الاباء والضیاع والمنازل القدیمة وعواقب

السنین القمریة	الطالع	النسبة	العقلاء	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و ششم		ا د ند	ه	سهم موت الاب ه لط ذات الکرسی ه س ناطح حمل ه ل
سال هفتاد و هفتم		ا ه ند	ه	نورت ایمن ا و لط ف سوا ایمن د و ه
سال هفتاد و هشتم		ا و نو	ه	
سال هفتاد و نهم		ا د نـ	ه	ع ف ایمن ٤ ع ف سوا ایمن ٤ ه لا از سعد عطارد
سال هشتادم		ا ٤ لط	م	نورت ایمن ه طه مرکز سابع ٤ لط
سال هشتاد و یکم		ا ب ٤	م	
سال هشتاد و دویم		ا ا ا	م	رجل المسلسله ا ا
سال هشتاد و سیم		ا س .	م	سهم الحیاة س م ع ف ایمن ه س لا سهم الولد س م
سال هشتاد و چهارم		ا ط م	م	لا از عطارد بجس
سال هشتاد و پنجم		ا ه د	ب	
سال هشتاد و ششم		ا ه م	ب	ع سوا ایمن ب ه و دکبه ذات الکرسی ه و
سال هشتاد و هفتم		ا و ه	ب	
سال هشتاد و هشتم		ا ر م	ب	
سال هشتاد و نهم		ا ل .	ب	
سال نودم		ا لط .	ب	نورع ایمن سه کـ ع ایمن ب کـ .

الخامس ليستدل بالآباء والذخاير والأفراح والرشد
تسيير درجته منه كيفية احوال الأولاد والهدايا والتحف والسرور

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القسمة	المرورات بالدلايل الأصلية
سال اول		ا س لد	ب	سهم الموت سـ ع
سال دويم		ا د لا	ب	
سال سيم		ا لد ل	ب	ع سو الر ح ه كا
سال چهارم		ا ه كو	ب	قمر السمكة ه له ـ له از سعد بعطارد
سال پنجم		ا و كد	د	
سال ششم		ا ر كا	د	
سال هفتم		ا ح لط	د	له از عطارد بنحس
سال هشتم		ا ط و	ح	مقدم بطن الحوت ح ه
سال نهم		ا ك لد	ح	متن الفرس ك ه
سال دهم		ا كا ا	ح	سعد المطر كه نه
سال يازدهم		ا كد ط	ح	
سال دوازدهم		ا كه د	ح	تالى بطن الحوت له ط
سال سيزدهم		ا كه ه	ح	
سال چهاردهم		ا كو .	ح	
سال پانزدهم		ا كه لط	ح	ع ع الر ح كو كط ـ منكب الفرس كو له

الخامس كيفية الأولاد الآباء والسرور والتحف منه تسيير درجته ليستدل احوال والذخاير والهدايا التحف الأفراح

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القسمة	المرورات بالدلايل الأصلية
سال شانزدهم		ا كو ز	ح	ع نور الر ح ك ـ فه ٦
سال هفدهم		ا ٦ نه	ح	ذنب قيطس شمالى له از نحس بنحس
سال هجدهم		ا ل ذ	ل	
سال نوزدهم		ا كط ٥	ل	ذنب قيطس جنوبى ذنب السمكة كط نه ـ له از نحس بسعد
سال بيستم		ب ب ع	ب	
سال بيست ويكم		ب ا هو	ب	ب سوا د د . كو
سال بيست ودويم		ب . هو	ب	
سال بيست وسيم		ب د ه	ب	سهم الحجبة والالفة ه لط ـ سهم الثبات والبقاء ه لط
سال بيست وچهارم		ب د لط	ب	
سال بيست وپنجم		ب ه ل	ب	جناح الفرس و ط ـ له از سعد بسعد
سال بيست وششم		ب و له	ه	
سال بيست وهفتم		ب ر له	ه	
سال بيست وهشتم		ب ح كط	ه	ملتهب ط كا
سال بيست ونهم		ب ط كو	ه	عوت د د ط له
سال سى ام		ب ب ك	ه	سرة الفرس ا ه ـ مركز ساد س ا ـ

الخامس كيفية الاولاد آباء في والسرور والرشد
تسيير درجة ليستدل منه احوال ونخائر الهدايا والتحف والافراح

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم		ه ا كـ	ه	د از سعد بعطارد
سال سی ودویم		ه ب كـ	د	
سال سی وسیم		ه ط ر	د	
سال سی وچهارم		ه لا لا	د	ب سوالمريخ له و
سال سی وپنجم		ه له س	د	ب سوالمريخ ح له كا
سال سی وششم		ه لو ب	د	
سال سی وهفتم		ه ر د	د	
سال سی وهشتم		ه ح د	د	فس لط
سال سی ونهم		ه لط ا	د	نورب المريخ له لط ع ب المريخ و لط م منكب الاسير مسلسله لط
سال چهلم		ه لط ا	د	اخر النهر كح ع ب دد كـ منكب المسلسله كح ل از عطارد نحس
سال چهل ویکم		ه كح ه	ح	صدر قيفاووس كح ز
سال چهل ودویم		ه كا نه	ح	ب سوالمريخ ه كه ها
سال چهل وسیم		ه ك هد	ح	
سال چهل وچهارم		ه ك هد	ح	
سال چهل وپنجم		ه ك ح	ح	نورب المريخ كد نه نورب المريخ ه له ل له از نحس نحس

الخامس منه احوال الآباء والهدايا والتحف والرشد
تسيير درجة ليستدل كيفية الاولاد وذخائر والسرور والافراح

السنين العمرية	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم		ه كه ا	له	سهم الملك د والسلطان كو ه
سال چهل وهفتم		ه كو له	له	ع ب المريخ كو ه
سال چهل وهشتم		ه ح له	له	جنب المسلسله كه
سال چهل ونهم		ه ك ك	له	
سال پنجاهم		ه كط كد	له	ب سوا د كط ه له از نحس بسعد
سال پنجاه ویکم		ا ه كا	ه	مقدم الشرطين ا
سال پنجاه ودویم		ا ا ر	ه	سهم السعي والوثاق ا سهم بعد العوز · با موخر الشرطين ا سهم بعد العوز ا
سال پنجاه وسیم		ا . ه	ه	فوح كف الخضيب ع
سال پنجاه وچهارم		ا م ح	ه	ب سوالمريخ له نورب ده و دبرن ذات الكرسي ح ه
سال پنجاه وپنجم		ا م ه	ه	دبرن المثلث ع ب ده د
سال پنجاه وششم		ا ه ٢	ه	ناطح حمل ه ل سهم موت الاب ه لط ذات الكرسي ه
سال پنجاه وهفتم		ا ه لو	ه	ب سوالمريخ د ه له نورب المريخ له د لط
سال پنجاه وهشتم		ا و نه	ه	
سال پنجاه ونهم		ا د هد	ه	ع ب المريخ ح ه له از سعد بعطارد
سال شصتم		ا ح سه	د	درجه سابع ح نط ع ب المريخ له هو نورب المريخ ه ط له

الخامس تستدل في خارج الآباء والسرور والرشد
تسيير جهة منه احوال الاولاد والهدايا والتحف والافراح

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلايل الاصلية
سال شصت ویکم		ا ط ا	م	
سال شصت و دوم		ا ب لد	م	رجل المسلسل یا
سال شصت و سیم		ا ا کط	م	
سال شصت و چهارم		ا ب کا	م	ع ب المریخ [illegible] سهم الجولان [illegible] سهم الولد [illegible] م
سال شصت و پنجم		ا د لط	م	ا از عطارد بسعد
سال شصت و ششم		ا د لد	ب	ع سوالمریخ [illegible] مرکب ذات الکرسی [illegible]
سال شصت و هفتم		ا ه ح	ب	
سال شصت و هشتم		ا و م	ب	
سال شصت و نهم		ا و ن	ب	
سال هفتادم		ا ز ذ	ب	
سال هفتاد و یکم		ا ا م	ب	
سال هفتاد و دوم		ا ط ج	ب	ع ع المریخ [illegible]
سال هفتاد و سیم		ا ک لو	ب	تربیع المریخ [illegible] قطع الثانی کلو قطع الاول [illegible] معصم الثریا کا و
سال هفتاد و چهارم		ا کا ل	ب	ا از سعد نحس
سال هفتاد و پنجم		ا ک که	ل	ع سوالمریخ که [illegible]

الخامس كيفية الآباء والهدايا والرشد المذكورة
جهة ك منه احوال في خارج التحف والسرور الامور
تسيير ليستدل الاولاد والافراح وغير ذلك

سنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	الممرورات بالدلايل الاصلية
سال هفتاد و ششم		ا ا ط	ل	دامس الغول [illegible]
سال هفتاد و هفتم		ا کد د	ل	
سال هفتاد و هشتم		ا که د	ل	
سال هفتاد و نهم		ا کو ا	ل	تربیع المریخ کو ط وسط الثریا کو ع
سال هشتادم		ا کو ن	ل	دامی [illegible] از نحس بنحس
سال هشتاد و یکم		ا ا ط	ع	ع ع المریخ [illegible]
سال هشتاد و دوم		ا ا ح	ع	ثانوا الثریا کط یا
سال هشتاد و سیم		ا کط لو	ع	مرفق الثریا کط ند ع سواد کط [illegible] از نحس بعطارد
سال هشتاد و چهارم		. ع ل	م	
سال هشتاد و پنجم		. ا کا	م	منکب الثریا [illegible] شرف [illegible] تربیع [illegible]
سال هشتاد و ششم		. . ا	م	ع سوالمریخ [illegible]
سال هشتاد و هفتم		. ح س	م	
سال هشتاد و هشتم		. د و	م	تربیع المریخ [illegible] ع ع [illegible]
سال هشتاد و نهم		. د ط		
سال نودم		. ه د	م	

السادس و احوال العبید الکذب الامور
لیستدل و العیوب الحسد و غیر ذلک
تسییر درجة منه کیفیة الامراض و الخدم المواشی و الحواسی و

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول		ه ا ی	ه	سعد الفرس ماه ل از سعد بعط رد
سال دوم		ه س .	م	
سال سیم		ه س ند	م	
سال چهارم		ه ط هو	م	
سال پنجم		ه ند ل	م	سهم المرض که و سهم الصحه کا
سال ششم		ه ه ل	م	
سال هفتم		ه و کر	م	
سال هشتم		ه س س	م	
سال نهم		ه ل م	م	منکب الیمن مسلسل لط فس لط
سال دهم		ه ل نه	م	از عطارد نحس اخو النهر
سال یازدهم		ه لط هو	ت	صدر قیفاوس
سال دوازدهم		ه کر ل	ک	
سال سیزدهم		ه کا کط	ک	سهم المرض که
سال چهاردهم		ه ک کا	ک	
سال پانزدهم		ه هو س	ک	

السادس الامراض و احوال العبید و الحسد و الکذب
تسییر درجته لیستدل کیفیة الامراض و العیوب و الخدم و المواشی و الحواسی

السنین العمر	الطالع	التسییر	القواسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم		ه کد ح	ک	
سال هفدهم		ه کد ند	ک	از نحس نحس
سال هجدهم		ه که هو	ل	سهم الملک و السلطان که
سال نوزدهم		ه کو لو	ل	
سال بستم		ه ۶ ل	ل	جنب المسلسله
سال بیست و یکم		ه ل لط	ل	
سال بیست و دوم		ه کا ط	ل	از نحس سعد
سال بیست و سیم		ا ه ۲	ل	
سال بیست و چهارم		ا ه نه	ه	مقدم الشرطین
سال بیست و پنجم		ا ا ۳	ه	سهم العقار مؤخر الشرطین سهم السجن و الوثاق سهم عبد العبد
سال بیست و ششم		ا . ل	ه	کف الخضیب ذات الکرسی
سال بیست و هفتم		ا ح کد	ه	
سال بیست و هشتم		ا د ه	ه	راس المثلث
سال بیست و نهم		ا ه و	ه	ناطح الجمل سهم موت الاب ذات الکرسی
سال سی ام		ا ه نز	ه	

جدول تسییر درجة الساعات لتستدل منه کیفیة الأمراض والعیوب والعبید وأحوال الحسد والحذر والکذب وغیر ذلک والمواشی

السنین من العمر	المطالع	المستولی	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلیة
سال سی ویکم		ا و ه	ه	
سال سی ودوم		ا د ك	ه	ع ... الم ٤٤ — لا از سعد بعطارد
سال سی وسیم		ا ح ل	ه	مرکز سابع ح نط — ع ... الم ل ح ه — نزب الم ه ط ه
سال سی وچهارم		ا ط ط	ه	
سال سی وپنجم		ا ب ط	ه	
سال سی وششم		ا ا ٤	ه	رجل المسلسلة یا
سال سی وهفتم		ا ا نا	ه	ع ... الم ه ... سهم الحواه ... سهم الولد ...
سال سی وهشتم		ا س ط	ه	
سال سی ونهم		ا د لا	ه	
سال چهلم		ا لد كه	ب	لا از عطارد بسعد — ع سوا الم ... مرکب ذات الکرسی له و
سال چهل ویکم		ا ه س	ب	
سال چهل ودوم		ا و ح	ب	
سال چهل وسیم		ا و ن	ب	
سال چهل وچهارم		ا ر و	ب	
سال چهل وپنجم		ا ل ل	ب	

جدول تسییر درجة الساعات لتستدل منه کیفیة الأمراض والعیوب وأحوال العبید والحسد والخدم والکذب وغیر ذلک والمواشی

السنین من العمر	المطالع	المستولی	القواسم	المرورات بالدلائل الأصلیة
سال چهل وششم		ا ط كه	ب	ع الم ... نزع الم ...
سال چهل وهفتم		ا ك لد	ب	قطع الثانی كو قطع الاول كز
سال چهل وهشتم		ا كا ه	ب	معصم الثریا كاو — لا از سعد بنحس
سال چهل ونهم		ا كا نو	ل	ع سوا الم ه ك ...
سال پنجاهم		ا كد ه	ل	
سال پنجاه ویکم		ا ح ك	ل	دم الغول ك ا
سال پنجاه ودوم		ا كد ك	ل	
سال پنجاه وسیم		ا ك نو	ل	
سال پنجاه وچهارم		ا كو و	ل	وسط الثریا كو ع — نزع الم ه كو ...
سال پنجاه وپنجم		ا كو نو	ل	لا از نحس بنحس
سال پنجاه وششم		ا ا ه	ح	ع ع الم ه ا ...
سال پنجاه وهفتم		ا ل ل	ح	عاتق الثریا كط ما
سال پنجاه وهشتم		ا كط ك	ح	ع سواد ... كط ه — مرفق الثریا كط ند — لا از نحس بعطارد
سال پنجاه ونهم		. ه ك	ه	
سال شصتم		. ا ح	ه.	

١٥٩

السادس والستون في كيفية الامراض والعيوب والاحوال والحسد وشي غيره الاشيا
جدول تسيير ليستدل منه لمعرفة العبيد والكذب والموالي ذلك

السنين العمر	الطالع	التسيير	انقطاع السهم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شصت و یکم		٠ ا ا	د	نمرع د ٠ کر منکب الثریا کد
سال شصت و دوم		٠ يط	د	شرف راس ح ؏ سوا الس له ح ٦
سال شصت و سیم		٠ ح م	د	
سال شصت و چهارم		٠ د ل	د	
سال شصت و پنجم		٠ ٥ کا	د	؏ ع د ٥ بو نمرع الس له ٥ ٦ له از عطارد سعد
سال شصت و ششم		٠ و س	ب	؏ سوا الس له وله
سال شصت و هفتم		٠ د ح	ب	عین الثور دا
سال شصت و هشتم		٠ د ند	ب	نمرع ایمن لم ٦ ا
سال شصت و نهم		٠ ٦ ه	ب	
سال هفتادم		٠ ط لو	ب	؏ ع ام له ط ا ذقن الدب طز
سال هفتاد و یکم		٠ ب ٦	ب	
سال هفتاد و دوم		٠ با ا	ب	مرکز ثامن ا ح له از سعد سعد
سال هفتاد و سیم		٠ س ط	ه	
سال هفتاد و چهارم		٠ د ح	٥	ع ع الس لم ح سهم الحیلة لط
سال هفتاد و پنجم		٠ د نا	٥	رجل الجوزاء الیسری لد سهم المعشوق له ه

السادس في كيفية مرض واحوال الحذر المواشي وغير ذلك
جدول تسيير ليستدل منه الامراض والعيوب العبيد والكذب والحسد واي

السنين العمر	الطالع	التسيير	انقطاع السهم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد و ششم		٠ يد ه	٥	ں سوا الس سه ٥ و مریخ ه گ
سال هفتاد و هفتم		٠ ه لو	٥	
سال هفتاد و هشتم		٠ لو ا	٥	سهم الظفر والظفر د د له از سه عس
سال هفتاد و نهم		٠ ر گ	٦	
سال هشتادم		٠ ا س	٦	سهم الخوف سا له نمرں الس سه ا ؏ س الس س له کتف الیسری کا
سال هشتاد و یکم		٠ لط ه	٦	مقدم المنطقة لط کا عیوق يط له سهم سفر البر لط کا
سال هشتاد و دوم		٠ لط ز	٦	دبر الحيا دحا کعب ذی العنان ط
سال هشتاد و سیم		٠ گ د	٦	وسط المنطقة گ ز
سال هشتاد و چهارم		٠ کا ٤	٦	موخر المنطقة کا نا
سال هشتاد و پنجم		٠ کد لو	٦	ں سوا الس ه کد رجل الیمنی ٦
سال هشتاد و ششم		٠ اد کط	٦	نمرں الس ه کد ط له از کحن نحس
سال هشتاد و هفتم		٠ کا کد	ا	جدی له ٠
سال هشتاد و هشتم		٠ که لو	ا	منکب الجوزا لو ٤
سال هشتاد و نهم		٠ کو ب	ا	؏ ب الس ه کو لا
سال نودم		٠ ٦ ه	ا	معصم ذی العنان ٦ ا

السابع كيفية الأزواج والأضداد وغير ذلك حين تسيير منه ليستدل أحوال الأزواج والشركاء والخصومات والأعراب

السنين القمرية	الطالع	التسيير	المنتقل إليه	المرورات بالدلائل الأصلية
سال اول		اح لط	م	نزف [illegible] طكه
سال دويم		اط ه	م	
سال سيم		اب هد	م	رجل المسلسلة
سال چهارم		اا لد	م	
سال پنجم		اس كا	م	ع [illegible] سهم الحياة سهم الولد [illegible]
سال ششم		اد ب	م	
سال هفتم		اد نح	م	له از عطارد وسعد
سال هشتم		اد هر	ث	ع سوالس [illegible] مركب ذات الكرسى
سال نهم		اه لو	ب	
سال دهم		او كد	ب	
سال يازدهم		ار د	ب	
سال دوازدهم		اك ٠	ب	
سال سيزدهم		ال ه	ب	
سال چهاردهم		اط لط	ب	ع ع الس [illegible]
سال پانزدهم		اح ع	ب	قطع الثاني [illegible] قطع الاول [illegible] معصم الثريا [illegible]

السابع كيفية الشركة والخصومات وغير ذلك حين تسيير منه ليستدل أحوال الشركاء والأضداد والأعراب

السنين القمرية	الطالع	التسيير	المنتقل إليه	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم		اكا و	ب	له از سعد نحس
سال هفدهم		اكه ه	ل	ع سوالس ه كه هد
سال هجدهم		اكه ند	ل	
سال نوزدهم		اح ح	ل	دابر الغول [illegible]
سال بستم		اكد لا	ل	
سال بيست ويكم		اكه گ	ل	
سال بيست ودوم		اكو ح	ل	وسط الثريا كو ع نزع الس ه كو ط
سال بيست وسيم		اكو نح	ل	له از نحس نحس ذراعى [illegible]
سال بيست وچهارم		ا٦ هو	ح	ع ع الس ٦ [illegible]
سال بيست وپنجم		ال له	ح	عايق الثريا كد ما
سال بيست وششم		الط كد	ح	مرفق الثريا كطند له از نحس بعطارد ع سواد [illegible]
سال بيست وهفتم		٠ ه ط	د	
سال بيست وهشتم		٠ ا د	م	
سال بيست ونهم		٠ اند	د	منكب الثريا ٠ كد نزع د ٠ كد
سال سى ام		٠ ٠ م	م	شرف شمس ع سوالس [illegible]

السابع احوال الازواج والاضداد وغير ذلك الاشياء
جدول منه كيفية
تسيير ليستدل ازواج والشركاء والخصوم والاعداء

سنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم		٠ ه ل	ء	
سال سی ودوم		٠ د ط	ء	
سال سی وسیم		٠ ه ط	ء	تربیع المریخ ل ه ١ ع ع ر ب ه هو
سال سی وچهارم		٠ ه ی	ء	ع سوالمریخ د ه ل از عطارد سعد
سال سی وپنجم		٠ و ی	ب	عین الثور د ی
سال سی وششم		٠ د ل	ب	تربیع المریخ ب ٢٦
سال سی وهفتم		٠ ح ل	ب	
سال سی وهشتم		٠ ط ط	ب	ع ع المریخ ل ط ا ذنب الارنب ط نر
سال سی ونهم		٠ ب ح	ب	
سال چهلم		٠ ب ی	ب	مرکز ثامن با ه
سال چهل ویکم		٠ ا ی	ب	ل از زهره سعد
سال چهل ودوم		٠ س ط	ه	ع ع المریخ ط ح
سال چهل وسیم		٠ د ل	ه	سهم المشرق ید ه رجل الجوزاء الیسری ید سهم ... ل ط
سال چهل وچهارم		٠ ید ک	ه	ن سوالمریخ ید ه و
سال چهل وپنجم		٠ ه ا	ه	مریخ ه ک

السابع منه كيفية والشركاء والخصومات وذلك الامور
تسيير ليستدل احوال الازواج الاضداد والاعراب

سنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم		٠ نو ٠	ه	
سال چهل وهفتم		٠ نو نه	ه	سهم النصرة والظفر د د کتف الیسری ی کا ل از زهره نحس
سال چهل وهشتم		٠ ر ه	ح	سهم الخوف ی ل تربیع المریخ س یا ه ع ن المریخ س یا ه
سال چهل ونهم		٠ ی لو	ح	مقدم المنطقة لط کا
سال پنجاهم		٠ لط ا	ح	سهم سفر البر لط کا عیوق لط ا کف ذی العنان لط ی درس الجبار ک ا
سال پنجاه ویکم		٠ ک ک	ح	وسط المنطقة ک ز
سال پنجاه ودوم		٠ کا س	ح	مؤخر المنطقة کا نا
سال پنجاه وسیم		٠ کد ه	ح	ن سوالمریخ کد ید
سال پنجاه وچهارم		٠ کد ن	ح	رجل الیمنی ١٩
سال پنجاه وپنجم		٠ اه نا	ح	تربیع المریخ کد ط ل از زحل نحس
سال پنجاه وششم		٠ کد ید	ل	جدی ه ٠
سال پنجاه وهفتم		٠ که ل	ل	ع ن المریخ که ید منکب الجوزاء که ی
سال پنجاه وهشتم		٠ کو لا	ل	
سال پنجاه ونهم		٠ ٦ که	ل	معصم ذی العنان ٦ ل
سال شصتم		٠ ی لط	ل	منکب ذی العنان ی لط

السابع كيفية الأزواج والخصومات وغير ذلك الأشياء تسيير درجة ليستدل منه أحوال الأضداد والأعداء

السنين القمرية	الطالع	النيّر	القواسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم		٠ كط ىد	ل	ب سواد كط ه ك از نحس بجس
سال شصت ودویم		د ىه ط	ح	نرب د ىه نو
سال شصت وسیم		د ا ه	ح	
سال شصت وچهارم		د ا لط	ح	
سال شصت وپنجم		د ٠ نو	ح	ب سوا ى ام ح ع ب د ىه ده
سال شصت وششم		د د ند	ح	نرب ام ا د نر
سال شصت وهفتم		د ى ىط	ح	
سال شصت وهشتم		د ه ىه	ح	ب سوا م ىه وله نرب ام ىه وكه
سال شصت ونهم		د و ى	ح	ع ب ام ا ىا ك از نحس سعد
سال هفتاد م		د د ىا	ه	
سال هفتاد ویکم		د ح لط	ه	
سال هفتاد ودویم		د ط ى	ه	ذنبانای جنوبی بح
سال هفتاد وسیم		د ى ل	ه	ع ب ام ى ىه شعری یمانیه ماه
سال هفتاد وچهارم		د ىا لو	ه	سهیل ىا لو
سال هفتاد وپنجم		د س لو	ه	مرکز تاسع س ع ك ار سعد عطارد

السابع كيفية الأولاد والأضداد وغير ذلك الأشياء تسيير درجة ليستدل أحوال الأزواج والشركاء والخصومات والأعداء

السنين القمرية	الطالع	النيّر	القواسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد وششم		د ط لر	ه	دبر الكلب ىد
سال هفتاد وهفتم		د ىد ى	ه	فی ن
سال هفتاد وهشتم		د ىه لط	ه	شمالی دبر الكلب ىع
سال هفتاد ونهم		د ىو ىا	ه	دبر التوام المقدم ىر
سال هشتا دم		د ىر ىه	ه	
سال هشتاد ویکم		د ى ىه	ه	مرزم الشعری لط ك از عطارد بعد
سال هشتاد ودویم		د ط نا	ب	سهم الشجاعة والجرأة كح دبر التوام المؤخر
سال هشتاد وسیم		د ك ىه	ب	سهم الغيب كا لط
سال هشتاد وچهارم		د كا ى	ب	
سال هشتاد وپنجم		د ىح ه	ب	سهم الحوائج اكو سهم وقت الولادة عدد اسم اكو یمنی شامیة اط
سال هشتاد وششم		د كا ىا	ب	سهم الاعداء كه ه
سال هشتاد وهفتم		د كه ى	ب	ذنب كلب الاكبر ك ار سعد نحس
سال هشتاد وهشتم		د كو كه	ل	
سال هشتاد ونهم		د ح لى	ل	
سال نودم		د ا ح	ل	سهم ولد الاناث كه

الثامن في كيفية احوال المواليد في ذلك الامور
جدول كيفيته تسيير ليستدل الخوف والنكبات والموت وامثال

سنين العمر	المطالع	التسيير	القطع	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول		٠ ا لد	ب	مركز ثامن ا ه ، دار سعد
سال دويم		٠ س كه	ه	ع ع الس ط ح
سال سيم		٠ د لو	ه	سهم الجبد د لط
سال چهارم		٠ ط ح	ه	سهم المغزي لده رجل الجوزا العبري
سال پنجم		٠ له ٤	ه	س سوا الس سه له و مريخ له ك
سال ششم		٠ له نا	ه	
سال هفتم		٠ لو ط	ه	سهم الظفر والظفر ر د ، دار سعد نحس
سال هشتم		٠ ي لو	ح	كتف العبري ا كا
سال نهم		٠ ل ل	ح	نز ن الس سه ا له سهم الكوفا ا ل ، ع ب الس سه ٤ له
سال دهم		٠ لط ك	ح	مقدم المنطقه لط كا كعب ذي العنان لط ٤ ، سهم سفر البر لط كا عيوق لط ل
سال يازدهم		٠ ك ط	ح	ذراع الجبار ك ح وسط المنطقه ك ز
سال دوازدهم		٠ كا و	ح	موخر المنطقه كا نا
سال سيزدهم		٠ كا نط	ح	س سوا الس ه كه ط
سال چهاردهم		٠ كه نه	ح	رجل اليمين ا يد
سال پانزدهم		٠ ا ح	ح	نز ن الس ه كه ط ، دار نحس نحس

الثامن من المنتهى وحوادث ذلك الامور
جدول تذكرة تسيير ليستدل بكيفيت والنكبات والموت والمواليد وامثال

سنين العمر	المطالع	التسيير	القطع	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم		٠ كد لط	ل	جدي ك ٠
سال هفدهم		٠ كه ل	ل	ع ب الس ه كو كد منكب الجوزا كو ٤
سال هجدهم		٠ كو ٦	ل	
سال نوزدهم		٠ ٦ كا	ل	معصم ذا العنان ٦ ل
سال بيستم		٠ ل له	ل	منكب ذي العنان ٥ لط
سال بيست ويكم		٠ كط ط	ل	س سوا د كط ه ، دار نحس نحس
سال بيست ودويم		ه ٤ ه	ح	نز س د ٤ نو
سال بيست وسيم		ه ا ٤	ح	
سال بيست وچهارم		ه ا ف	ح	
سال بيست وپنجم		ه ٠ نا	ح	س سوا الس د ه ٦
سال بيست وششم		ه ه ه	ح	نز ن الس د ه ز ، ع ٤ د ه ه
سال بيست وهفتم		ه ه ط	ح	
سال بيست وهشتم		ه ه ط	ح	نز ن الس ه ك ه س سوا الس ه د ك
سال بيست ونهم		ه و ل	ح	دار نحس سعد
سال سي ام		ه د ل	ه	ع ب الس د ا

الثامن منه فی النکبات و امور المعیشة و امور المذکورة
در حیرت کیفیت فی
تسییر لسنة الخوف و احوال المواریث و امثال ذلک

السنین العمر	الطالع	السنة	القطاع	الموردات بالدلایل الاصلیة
سال سی و یکم		ح ح لا	ه	
سال سی و دوم		ح ط لا	ه	ذبانای جنوبی
سال سی و سیم		ح ب کط	ه	عین الحمل شعری یمانیه
سال سی و چهارم		ح یا ا	ه	سهیل
سال سی و پنجم		ح س کو	ه	مرکز ناسع ــ از سعد بعط لو
سال سی و ششم		ح د که	م	راس الکلب
سال سی و هفتم		ح ید که	م	فی
سال سی و هشتم		ح ه کو	م	شمالی دراس الکلب
سال سی و نهم		ح لو ٦	م	
سال چهلم		ح ر ا	م	راس التوام المقدم
سال چهل و یکم		ح ع کط	م	مرزم الشعری ــ از عطارد بسعد
سال چهل و دوم		ح لط ا	ب	
سال چهل و سیم		ح کا لد	ب	سهم السبی ... راس التوام المؤخر
سال چهل و چهارم		ح کا ل	ب	سهم الغیب کالط
سال چهل و پنجم		ح که م	ب	سهم الخصومات ا کو سهم وقف الولد ا کو شعری شامیه

الثامن عشر منه فی النکبات و امور الموتی تلک الامور
در جبت کیفیت الخوف
تسییر لسنة کیفیة و احوال المواریث و امثال

السنین العمر	الطالع	السنة	القطاع	الموردات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم		ح و ء	ب	
سال چهل و هفتم		ح کد ح	ب	سهم الاعداء که له
سال چهل و هشتم		ح که ذ	ب	ذنب کلب الاکبر ــ از سعد بنحس
سال چهل و نهم		ح کو نط	ل	
سال پنجاهم		ح ا ا	ل	
سال پنجاه و یکم		ح کط ب	ل	سهم ولد الاناث کط ــ از نحس بسعد
سال پنجاه و دوم		د ء ا	ب	
سال پنجاه و سیم		د ا کو	ب	سهم ... ده کو
سال پنجاه و چهارم		د . له	ب	ذبانای شمالی
سال پنجاه و پنجم		د ح ٢	ب	حمار شمالی ... معلف ...
سال پنجاه و ششم		د د نا	ب	حمار جنوبی ... اظفار الذنب ...
سال پنجاه و هفتم		د ه نط	ب	... از سعد بسعد
سال پنجاه و هشتم		د ر ح	ه	منخر الشجاع
سال پنجاه و نهم		د ح ر	ه	
سال شصتم		د ط کو	ه	انور الفرقدین

الباب الثامن عشر منه كيفية النكبات احوال الاموات في الامور في تسيير درجة السيد الخوف و المواريث و امور و مثال ذلك

السنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	الموصولات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم		د ب ل	ه	از سعد بحس
سال شصت ودوم		د ا نا	ل	ظهر دب اکبر ... منخر الاسد ... ز
سال شصت وسیم		د ل ح	ل	سهم الورع ل ط سهم الاصدقاء ل ط سهم الارث ید نا
سال شصت وچهارم		د لد ک	ل	فرس السفینه ید ز شمس ه و درجه عاشر ه و
سال شصت وپنجم		د ه ہ	ل	فقره نا سید ...
سال شصت وششم		د و نط	ل	سهم النطق والعقل ... سهم الامراض ... ذنب الاسد المحوبی ... از نحس بعطارد ... الشمالی
سال شصت وهفتم		د ب و	د	اخفی الفرقدین ...
سال شصت وهشتم		د لط ط	د	مریخ ... سهم المال ک لط
سال شصت ونهم		د ک نا	د	سهم الاعداء ک ذ سهم الامراض ک ذ ... سهم القتال ک ذ
سال هفتادم		د کب ح	د	زهره ...
سال هفتاد ویکم		د ح کو	د	ذو الشجاع ... از عطارد بنحس
سال هفتاد ودوم		د کد ہو	ح	جنوبی عنق الاسد ه و
سال هفتاد وسیم		د کو د	ح	قلب الاسد الملکی ... سکب الاسد ...
سال هفتاد وچهارم		د ٦ ٦	ح	
سال هفتاد وپنجم		د لب ع	ح	از نحس بعطارد

الباب الثامن عشر منه كيفية النكبات وامور الموتى والامور والاشياء في تسيير درجة السيد الخوف واحوال المواريث ومثال ذلك

السنين العمر	الطالع	التسيير	القواسم	الموصولات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم		ه ع ط	د	
سال هفتاد وهفتم		ه ا لد	د	ع سواء ... ع ...
سال هفتاد وهشتم		ه . ن	د	زحل ...
سال هفتاد ونهم		ه لد ع	د	الجون ...
سال هشتادم		ه ه لم	د	عطارد ... از عطارد بسعد
سال هشتاد ویکم		ه ر د	ه	ظهر الاسد ...
سال هشتاد ودوم		ه ح کط	ه	سهم الشرف ط لد
سال هشتاد وسیم		ه ط ن	ه	
سال هشتاد وچهارم		ه ا کا	ه	منقطع النهر ... [illegible] مرکز حادی عشر ...
سال هشتاد وپنجم		ه ت ہ	ه	عناق ...
سال هشتاد وششم		ه لد د	ه	فدره ... ع سواء ...
سال هشتاد وهفتم		ه ه م	ه	ع ... از سعد بسعد
سال هشتاد وهشتم		ه ر د	ب	
سال هشتاد ونهم		ه لد لد	ب	الفرقد ... لو
سال نودم		ه ک .	ب	ناعق البناطید ...

جدول مرکز التاسع منه کیفیة التعدیل الصلة والعبادة والصیانة
نسبة درجة لیستدل اسفار وحصول العلوم والطاعات

السنین العمر	الطالع	النسبیه	القرانات	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول		ح س ح	ه	مرکز تاسع ح ل از سعد بعطارد
سال دویم		ح د ا	م	راس الکلب ید
سال سیم		ح ید لط	م	فی ه
سال چهارم		ح ه ل	م	شمالی راس الکلب یو
سال پنجم		ح و ل	م	راس التوام المقدم ر ل
سال ششم		ح ر ل	م	
سال هفتم		ح ل	م	مرزم الشعری لط ل از عطارد بسعد
سال هشتم		ح لط لا	م	
سال نهم		ح ک لا	ب	سهم الشجاعة والجرئة کا راس التوام المؤخر گ
سال دهم		ح کا ل	ب	سهم الغیب کا لط
سال یازدهم		ح کب ل	ب	نیری شامیه ا ط سهم الشهوات ا کو سهم وقت الولد ا کو
سال دوازدهم		ح کج ل	ب	
سال سیزدهم		ح کد لا	ب	سهم الاعداء که ه
سال چهاردهم		ح که ل	ب	ذنب کلب الاکبر کو ل از سعد نحس
سال پانزدهم		ح کو ل	ل	

جدول الثامنة کیفیة المعتدل والعبادة والصیانة
نسبة مرکز سعد لیستدل احوال حصول العلوم الی الطاعات

السنین العمر	الطالع	النسبیه	القرانات	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم		ح ح لد	ل	
سال هفدهم		ح ا لو	ل	سهم ولد الاناث کط ر
سال هجدهم		ح کط ل	ل	ل از نحس بسعد
سال نوزدهم		م ع ا	ب	
سال بیستم		م ا ع	ب	ب سهم السرد کو
سال بیست ویکم		م ٠ ح	ب	ذبانای شمالی ٠ ند
سال بیست ودویم		م ح ه	ب	حماد شمالی ٠ کا معلف ه ل
سال بیست وسیم		م م ند	ب	اطفاء الذنب ه حماد جنوبی ه ل
سال بیست وچهارم		م ه ف	ب	نثره السرطان د ه ل از نحس بسعد
سال بیست وپنجم		م د ٠	ه	
سال بیست وششم		م د ل	ه	نثر الشجاع ه
سال بیست وهفتم		م ط س	ه	انور الفرقدین
سال بیست وهشتم		م ب ل	ه	ل از سعد بنحس
سال بیست ونهم		د ا لا	ل	ظهر دب الاکبر
سال سی ام		د س ل	ل	نسر الاسد سهم الربع ل ط سهم الامد قا ل ط

جدول الثالث منه في سفاء العلوم اصلة الصدقة ذي ... كرنبع كيفية البعيد ل الواق والرؤياء لتسيير م ليستدل سيره في حصول الطاعات

مراتب سنين العمر	الطالع	المستوي	الارتفاع	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم		م د لو	ل	
سال سی ودویم		م يد يح	ل	شمس يه و قرين السفينة يدن س سوا يح يه كا مركز عاشر يه و
سال سی وسیم		م يه نا	ل	غفره نابنه يو ح
سال سی وچهارم		م يو نط	ل	ذراع الاسد الجنوبي يو ند سهم الامراض بر يه سهم النطق والعقل بر يه له از خس بعطارد
سال سی وپنجم		م ا ر	م	اخفى الفرقدين يا ح رأس الاسد الشمالي يا
سال سی وششم		م لط ه	م	
سال سی وهفتم		م كح كد	م	نوبت ر ح كح لط سهم الامراض كح ك سهم الاعدا كح ك ع ب الم ر كح
سال سی وهشتم		م كا لد	م	
سال سی ونهم		م ك يح	م	زهره ك يا
سال چهلم		م يح ند	م	فرد الشجاع كح يا له از عطارد بخس
سال چهل ویکم		م كه .	ح	جنوبي عنق الاسد كه و
سال چهل ودویم		م كو ى	ح	منكب الاسد كو يه قلب الاسد الملكي كو ح
سال چهل وسیم		م ح كا	ح	
سال چهل وچهارم		م ل ه	ح	
سال چهل وپنجم		م كط لو	ح	له از خس بعطارد

جدول الثامنة منه كيفية وحصول الى الطافرة وبناء ذي ... كرنبع ال العلو عنه وبر الصدقة تيسير م ليستدل سيره البعيد م الواصلة في العبادات

مراتب سنين العمر	الطالع	المستوي	الارتفاع	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم		ه يح ز	م	ع ب د ح ام
سال چهل وهفتم		ه . ا	م	ع سوا الم د كو
سال چهل وهشتم		ه د كا	م	زحل ح و
سال چهل ونهم		ه د لو	م	الجون ه ح
سال پنجاهم		ه ه ى	م	عطارد و ه له از عطارد بسعد
سال پنجاه ویکم		ه د ح	ه	ظهر الاسد ح ه
سال پنجاه ودویم		ه ح ر	ه	سهم الشرف طك
سال پنجاه وسیم		ه ط لا	ه	
سال پنجاه وچهارم		ه ب ح	ه	نوبت ع الم ر يا يد منقطع الفرس يا ل
سال پنجاه وپنجم		ه يا نط	ه	العناق يا نا مركز حادي عشر يا ل
سال پنجاه وششم		ه ل د	ه	
سال پنجاه وهفتم		ه يد ا	ه	فد ه ع سوا ح كا
سال پنجاه وهشتم		ه ه ي	ه	ع ع الم ر يه مط
سال پنجاه ونهم		ه نو ع	ه	له از نحس بسعد
سال شصتم		ه ك د	ب	الصرفة لو

درجة الثامنة منه لتسيير مركز سعادة السيد اسفاره وحصول الطاعات والصلوة
كيفية العلوم العالية البعيدة لو اصلية ولعادة

السنين العمر	الطالع	المنتهى	الفوارد	المرورات بالدلائل الأصليه
سال شصت ویکم		ه لط کط	ب	قاعدة الباطية کح
سال شصت ودویم		ه کـ مه	ب	کبد الاسد کا ح صفرة الاسد کـ نا سهم سعادة کا له از سعد نحس
سال شصت وسیم		ه کـ ا	ح	
سال شصت وچهارم		ه یح یو	ح	طرف الذنب یح
سال شصت وپنجم		ه کد لح	ح	عروه شمالیه کح
سال شصت وششم		ه که یط	ح	
سال شصت وهفتم		ه یو ه	ح	[illegible] له از نحس نحس
سال شصت وهشتم		ه لـ کا	ل	
سال شصت ونهم		ه کط لو	ل	
سال هفتادم		و ه ند	ل	
سال هفتاد ویکم		و . ب	ل	عروه جنوبیه ل ب سواد الس ده کو
سال هفتاد ودویم		و ح کو	ل	
سال هفتاد وسیم		و یه مه	ل	
سال هفتاد وچهارم		و ه ن	ل	مقدم العطاف ولو زاویة العوا ده له از نحس بعطارد
سال هفتاد وپنجم		و د ند	م	جناح الغراب الایمن دلم

تسییر مرکز السید سفر العلوم کیفیة وحصول صلیة العبادات والرویا الصادقة
فی الدرجة التاسع منه البعیدة الوالی الطاعات

السنين العمر	الطالع	المنتهى	الفوارد	المرورات بالدلائل الأصليه
سال هفتاد وششم		و ح ل	م	منقار الغراب طه
سال هفتاد وهفتم		و ط یه	م	تربیع المریخ ط له
سال هفتاد وهشتم		و یا ه	م	مرکز ثانی عشر ه ع ب المریخ ده
سال هفتاد ونهم		و یو یو	م	سهم عروق الامور طه
سال هشتادم		و ک لا	م	له از عطارد سعد
سال هشتاد ویکم		و ید یو	ب	ب سواد سعد له و ب سوا لح له کا
سال هشتاد ودویم		و یو .	ب	مفرد الرامح ول
سال هشتاد وسیم		و ز یو	ب	
سال هشتاد وچهارم		و ا لا	ب	ع ب دسه لط ه تربیع دسه لط ه
سال هشتاد وپنجم		و لط یو	ب	سماک اعزل کز له از سعد سعید
سال هشتاد وششم		و کا ه	ه	قلب کا سماک رامح کا راس العوا کا
سال هشتاد وهفتم		و که ید	ه	ب سواد ه که یه
سال هشتاد وهشتم		و لا لح	ه	
سال هشتاد ونهم		و کد یه	ه	ع ب دح که و سهم العمل کح تربیع ده که ل ع ب ده کا منحرف التسبع لله عرب لح که ه
سال نودم		و که نه	ه	

زيجة ثمر الثاني عشري كيفية مسير قائمة بالنساء الأخر
تسيير كرا الحاى كيسند ره شاه صد به و موالى مرق

السنين العمر	مراكز الكاسم	التسيير	المقاسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال اول	قساطه نه كو	ه سـ له	ه	العناق ما نا
سال دويم	قسـ مطه نه كو	ه ط لا	ه	
سال سيم	مسحه مطه نه كو	ه بد ل	ه	ع سوا دحه له كا قد له
سال چهارم	مسد مطه نه كو	ه له كو	ه	ع ح السر ده له مط
سال پنجم	مسه مطه نه كو	ه لو كه	ه	له ارنعه السعد
سال ششم	مسو مطه نه كو	ه ر كا	ب	
سال هفتم	قسو مطه نه كو	ه ل لط	ب	الطرف له لو
سال هشتم	مسح مطه نه كو	ه لط لو	ب	
سال نهم	مسط مطه نه كو	ه گ له	ب	قاعدة الباطية گ له ارنعه نحس صفرة الاسد گ نا
سال دهم	فع مطه نه كو	ه كا نا	ح	سهم سفر الماد كاله كبد الاسد كا ه
سال يازدهم	فعا مطه نه كو	ه كه ط	ح	
سال دوازدهم	فعب مطه نه كو	ه ح د	ح	طرف الذنب ام
سال سيزدهم	فعح مطه نه كو	ه كه م	ح	
سال چهاردهم	فعد مطه نه كو	ه كه . .	ح	عروه شماليه ك ه
سال پانزدهم	فعه مطه نه كو	ه كه لط	ح	

زيجة عشر كيفية و زحل مو له الآخر ز موا
كتسيكر الجامى ك منه ديه و قائه
مرش كرى لسيد سعا ئه صد بالنساء و الا

السنين العمر	مراكز الكاسم	التسيير	المقاسم	الممرورات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم	فعو مطه نه كو	ه كو ز	ح	مرع ده ا گ ع ع ح ا نا
سال هفدهم	فعز مطه نه كو	ه ا ه	ح	له ارنحس نحس
سال هجدهم	فعح مطه نه كو	ه ا ذ	ا	
سال نوزدهم	فعط مطه نه كو	ه كا ه	ا	
سال بيستم	فف مطه نه كو	و ه ح	ا	
سال بيست و يكم	ففا مطه نه كو	و ا هو	ا	ن سوا السر د و كو عروه جنوبيه ا ه
سال بيست و دويم	ففب مطه نه كو	و . ه	ا	
سال بيست و سيم	ففح مطه نه كو	و ح ما	ا	
سال بيست و چهارم	ففد مطه نه كو	و ه لط	ا	
سال بيست و پنجم	ففه مطه نه كو	و ه لو	ا	له ارنحس عطارد
سال بيست و ششم	ففو مطه نه كو	و و له	م	متعذر العطاف دلو زاوية العوا د ه
سال بيست و هفتم	ففز مطه نه كو	و د له	م	جناح الغراب الايمن دلو
سال بيست و هشتم	ففح مطه نه كو	و ح كط	م	منقار الغراب ط ه
سال بيست و نهم	ففط مطه نه كو	و ط كو	م	نحرن السر د طه
سال سى ام	فص مطه نه كو	و ب كه	م	ركنى ثانى عشر ما ع ن السر د ماه

حته ر عشر منه كيفية اصد جخر از ل
ى ر ز كا جى لة ق جابة با النساء امو
تسبير المركز الحادى لبستة سعادى فا و مودته و

السنين العمر	المطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال سى ويكم	هصا مطالع كو	د ما كا	ه	
سال سى ودوم	هصب مطالع كو	د س گ	ه	سهم عواقب الامور له ا
سال سى وسيم	هصح مطالع كو	د لط ر	ه	له از عطارد بسعد
سال سى وچهارم	هصد مطالع كو	د ىد ىد	ٮ	ٮ سوا د ىه له و
سال سى وپنجم	هصه مطالع كو	د له ٮ	ٮ	ٮ سوا د ح له كا
سال سى وششم	هصو مطالع كو	د و ـه	ٮ	معرد الرامح ولا
سال سى وهفتم	هصو مطالع كو	د ر د	ٮ	
سال سى وهشتم	هصح مطالع كو	د ا م	ٮ	
سال سى ونهم	قصط مطالع كو	د لط ا	ٮ	نحرن د سو لط له ع ٮ د سو لط له
سال چهلم	د ىا مطالع كو	د لط ن	ٮ	
سال چهل ويكم	دا مطالع كو	د كد ى	ٮ	فم كا سماك الاعزل كد ن د ىس العوا كا له از سعد سماك د ا ع كا
سال چهل ودوم	د . مطالع كو	د كا ىد	ه	ٮ سوا ده كد ىد
سال چهل وسيم	ده مطالع كو	د كد ىط	ه	
سال چهل وچهارم	ر ه مطالع كو	د ىح ىد	ه	ع ٮ ىح كد د
سال چهل وپنجم	ده مطالع كو	د كد ىد	ه	ع ٮ ده كد ى نحرن ىح كد له نحد السبع كد ىد سهم السعد ع نحرن ده كد ا سهم عدد الاحا كد ع

د ح ة الحادى لبيستة فرجابة ف وا لاموال الحرار
ى ر ة اعشر كيفيه فائده
تسبير المركز ى منه سعادته صدقه مودته بالنساء

السنين العمر	المطالع	التسيير	القواسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	د و مطالع كو	د كه ا	ه	
سال چهل وهفتم	د ر مطالع كو	د كو له	ه	وسط السبع ا له
سال چهل وهشتم	دح مطالع كو	د ح له	ه	سهم الترويج ا و سهم العلم والرجا ا و له از سعد بنحس
سال چهل ونهم	دط مطالع كو	د ا ا	ع	
سال پنجاهم	دس مطالع كو	د كط كد	ع	صفاح العواكد ا ن ف سوا الحسن كط ىد
سال پنجاه ويكم	دا مطالع كو	د ى كا	ع	ع ف الحسن ى ا
سال پنجاه ودوم	دس مطالع كو	د ا ىو	ع	
سال پنجاه وسيم	دد مطالع كو	د . ط	ع	ظهر الفرس ع
سال پنجاه وچهارم	دىد مطالع كو	د ح ح	ع	ع ٮ د ا ه له نحرن الحسن ى د و ٮ سوا د ا ح ع
سال پنجاه وپنجم	ده مطالع كو	د ى ه	ع	فرس قنطورس ا
سال پنجاه وششم	د لو مطالع كو	د ه ا	ع	ع ٮ د ه ه كا
سال پنجاه وهفتم	د و مطالع كو	د ه نو	ع	دنب الشجاع ه ز ف سوا د ه وله نحرن د ا و لط
سال پنجاه وهشتم	دى مطالع كو	د و ىا	ع	له از الحسن بسعد
سال پنجاه ونهم	دط مطالع كو	د د ىد	ه	
سال شصتم	دگ مطالع كو	د ح ىد	ه	نحرن د له لط كد سهم الثواب ع نط سهم الملك ع نط درجه طالع ع نط نير الفكه ط كا

جدا یا تم عشر لبستند حا بعه وقابته وصد یا لنساء والحراز
تسییر المرکز الحادی منة سعاحی وجاریة وموی تر

السنین العجمیه	الطالع	التسییر	القسمه	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت ویکم	دکا مط نه کو	د ط ا	ه	
سال شصت ودویم	دک مط نه کو	د ب له	ه	ل ازسعد بعط له
سال شصت وسیم	دکب مط نه کو	د با کط	ه	سهم الفرض سا د
سال شصت وچهادم	دکد مط نه کو	د س کد	ه	کف جنوبیه سا لط
سال شصت وپنجم	دکه مط نه کو	د کد لط	ه	
سال شصت وششم	دکو مط نه کو	د ید ید	ه	غ سوا د سه له و
سال شصت وهفتم	دکز مط نه کو	د له ح	ه	
سال شصت وهشتم	دکح مط نه کو	د لو ه	ه	سهم الزیج لو لی سهم الکرو الدغ لو ل کف شمالیه لو مه
سال شصت ونهم	دکط مط نه کو	د لو ز	ه	
سال هفتاد م	دل مط نه کو	د یو ذ	ه	دکبه حبل السبری علیا
سال هفتاد ویکم	دلا مط نه کو	د ا ه	ه	عنق الحیه لط ل ازعطارد لبعد
سال هفتاد ودویم	دلب مط نه کو	د لط مه	ب	سهم العلام لط ع ع د سه ک. نیرع د سه ک.
سال هفتاد وسیم	دلج مط نه کو	دک لو	ب	
سال هفتاد وچهادم	دلد مط نه کو	دکا ل	ب	انراقص کب
سال هفتاد وپنجم	دله مط نه کو	دک که	ب	غ سوا ده ک مه

المرکز عشر من کیفیة فی ایه و النساء والحرز
تسییر الحادی لیستند سعار حا صد فائه و موده

السنین العجمیه	الطالع	التسییر	القسمه	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد وششم	دلو مط نه کو	د مه لط	ب	ل ازسعد نحس
سال هفتاد وهفتم	دلز مط نه کو	د کد د	ل	ع ع ده کد ل
سال هفتاد وهشتم	دلح مط نه کو	د که د	ل	
سال هفتاد ونهم	دلط مط نه کو	د کو ا	ل	نیرع ده کو د
سال هشتا دم	دم مط نه کو	د ح نه	ل	سهم النصرة والغلبه ح گ سهم الاعدا ح گ سهم الاب ح گ
سال هشتاد ویکم	دما مط نه کو	د ح مط	ل	
سال هشتاد ودویم	دمب مط نه کو	د ا ع	ل	ع ع ام کط د
سال هشتاد وسیم	دمج مط نه کو	د کط لو	ل	جبهة العقرب کلا ن وسط الاکلیل کط ه غ سوا الم کط ه ل ازنحس بسعد طرف الشمال من ع البطین
سال هشتاد وچهادم	دمد مط نه کو	ح ع ل	ب	
سال هشتاد وپنجم	دمه مط نه کو	ح ا کد	ب	ع ع دا کا
سال هشتاد وششم	دمو مط نه کو	ح . ل	ب	فم رک... حبل قنطورس نا نیرع الم . کد شرف ذنب ح
سال هشتاد وهفتم	دمز مط نه کو	ح م س	ب	ع سوا دا ح ع ع د د ح ه
سال هشتاد وهشتم	دمح مط نه کو	ح ه و	ب	
سال هشتاد ونهم	دمط مط نه کو	ح ه نط	ب	نیرع دا ه ح
سال نودم	دن مط نه کو	ح ه ذ	ب	ل ازنحس بعطارد غ سوا ده و له

جدول الثاني عشر كيفية الاعداء والحزن وسوء وغير ذلك
تسيير مركز ليستدل احوال منه والدواب والغم والظن

مر السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	قصد نوكد نو	و ما ب	م	
سال دويم	قصح نوكد نو	و س ٠	م	
سال سيم	هصد نوكد نو	و س ند	م	سهم عواقب الامور له
سال چهادم	هصه نوكد نو	و له هو	م	ل از عطارد سعد
سال پنجم	هصو نوكد نو	و ند لو	ب	ب سوا دح له كا ب سوا دسه ه و
سال ششم	هصو نوكد نو	د له ل	ب	
سال هفتم	هصح نوكد نو	د نو كر	ب	مغرد الرامح نوله
سال هشتم	هصط نوكد نو	د نو س	ب	
سال نهم	د ٠ نوكد نو	و ع م	ب	
سال دهم	دا نوكد نو	و ع ف	ب	نعرين دسولطه ع س دسه لطه
سال يازدهم	د ٠ نوكد نو	و لط هو	ب	
سال دوازدهم	ده نوكد نو	و كر ل	ب	فرلكا سماك اعزل كز سماك رامح كا له از سعد سعد راس الغواكا
سال سيزدهم	ده نوكد نو	و كا كط	ه	
سال چهاردهم	ده نوكد نو	و كد كا	ه	ب سوا ده كد له
سال پانزدهم	دو نوكد نو	و ح س	ه	

جدول مركز الثاني عشر كيفية وسوء الظن وغير ذلك
تسيير ليستدل منه الاعداء والدواب والحزن والغم

مر السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	دد نوكد نو	و كد ح	ه	فخذ السبع له ند ع س ده كد د ع ب دح كد و
سال هفدهم	دح نوكد نو	و كد ند	ه	نعرين ده كد ل نعرس دح كد ف سهم عدد الاخوه كح
سال هجدهم	دط نوكد نو	و كه هو	ه	
سال نوزدهم	دي نوكد نو	و كو لو	ه	وسط السبع له
سال بيستم	دما نوكد نو	و ٦ ل	ه	سهم الزوج ل لو سهم العمل والرجا لو ل از نحس نحس
سال بيست ويكم	دب نوكد نو	د ل لط	ح	
سال بيست ودويم	دج نوكد نو	و كط ط	ح	صفاح الغواكانا ب سوا الم كط هو
سال بيست وسيم	دد نوكد نو	د ه ا	ح	ع ب الم ه له
سال بيست وچهادم	ده نوكد نو	د ه ند	ح	
سال بيست وپنجم	دو نوكد نو	د ا ه	ح	
سال بيست وششم	دز نوكد نو	د ٠ له	ح	نعرس الم دو ع ب دله ه ظهر الفرس ع
سال بيست وهفتم	دح نوكد نو	د ح كد	ح	ب سوا دله ٦
سال بيست وهشتم	دط نوكد نو	د ه ه	ح	
سال بيست ونهم	دي نوكد نو	د ه و	ح	ع ب ده ه
سال سيام	دكا نوكد نو	د ه نو	ح	ب سوا ده ه ه عرس د له د لط ذنب الشجاع ه ز

مراکز عشر منه کیفیة علاء واحزن الظن درجة تسییر الثاني لیسید احوال الاب والدوب الغم وسوء

السنين من العمر	الطالع	التسيير	انتهاء السهم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال سی ویکم	دکه نوکه نو	د و ه	ح	لا ازحسن بسعد
سال سی ودویم	ده نوکه نو	د ل	ه	
سال سی وسیم	دکه نوکه نو	ب ح ل	ه	سهم الملک ح ط / سهم الرواسخ ط درجه طالع ح ط / تربیع ل ه ط ه
سال سی وچهارم	دکه نوکه نو	د ط لط	ه	سنبر الفلک ط کا
سال سی وپنجم	دکو نوکه نو	ب ط	ه	لا ازنعوبطلو
سال سی وششم	دح نوکه نو	د یا ح	ه	
سال سی وهفتم	دل نوکه نو	د ح نا	ه	سهم الفرض سه د کف جوزبنا سهم الفکر والتدبیر سه د
سال سی وهشتم	دکط نوکه نو	د س ا	ه	
سال سی ونهم	دل نوکه نو	د ط لا	ه	
سال چهلم	دلا نوکه نو	د ید که	ه	ع سوادس ه و
سال چهل ویکم	دل نوکه نو	د ه س	ه	
سال چهل ودویم	دل نوکه نو	د نو ح	ه	سهم الزوج لولد کف شمالیه سهم الفکر والخدعه لولد
سال چهل وسیم	دل نوکه نو	د نو ط	ه	
سال چهل وچهارم	دل نوکه نو	د نو مح	ه	
سال چهل وپنجم	دلو نوکه نو	ب لح	ه	رکبه جل المسری لا ازعطارد بسعد عنق الحیة لط سه

الثاني عشر منه من احوال اخراز الظن وسوء الامور درجة تسییر مراکز لیستدل کیفیة علامة الغم وغیر ذلک

السنين من العمر	الطالع	التسيير	انتهاء السهم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال چهل وششم	دل نوکه نو	د لط که	ب	ع ح د سه ک سهم الفلاح لط ع تربیع د سه ک
سال چهل وهفتم	دل نوکه نو	د ک ید	ب	
سال چهل وهشتم	دلط نوکه نو	د کا ه	ب	
سال چهل ونهم	دم نوکه نو	د کا نو	ب	ع سواد ه که ید راجع که ا
سال پنجاهم	ده نوکه نو	د که ه	ب	
سال پنجاه ویکم	ده نوکه نو	د ه ه	ب	لا ازنعو بجنس
سال پنجاه ودویم	دم نوکه نو	د کد که	ل	ع ح ده که لح
سال پنجاه وسیم	ده نوکه نو	دکه لو	ل	
سال پنجاه وچهارم	ده نوکه نو	د کو و	ل	تربیع ده کو ط
سال پنجاه وپنجم	ده نوکه نو	د کو نو	ل	سهم الاجداد ح کا / سهم الاب ح کا سهم الغلبه والنصر ح کا
سال پنجاه وششم	ده نوکه نو	د ح ه	ل	
سال پنجاه وهفتم	دح نوکه نو	د ل لو	ل	ع ح ام ح که ط
سال پنجاه وهشتم	دمط نوکه نو	د کط ح	ل	وسط الاکلیل که ه جبهة العقرب که ط ز / ع سوا الم ح که ه لا ازحسن بسعد طرف الشمال زاویة الاکلیل ح ط
سال پنجاه ونهم	ده نوکه نو	ح ا ح	ب	
سال شصتم	دنا نوکه نو	ح ا ح	ب	ع ح دام که ط

تسيير درجه مركز الثاني عشر لتسيير كيفية الأول والثاني للحوادث العمر

السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شصت ویکم	دنه نوکه نو	ح ا ن	ب	رجل قنطورس ح تنزع الم ح کهـ قمر نه
سال شصت ودویم	دنه نوکه نو	ح ٠ يط	ب	شرف ذنب د ع سواد له ح ع د د ه
سال شصت وسیم	دنه نوکه نو	ح ح م	ب	
سال شصت وچهارم	دنه نوکه نو	ح د ل	ب	
سال شصت وپنجم	دنو نوکه نو	ح ه کا	ب	تنزع د له ٦
سال شصت وششم	دنه نوکه نو	ح د س	ب	ع سواد د له
سال شصت وهفتم	دنه نوکه نو	ح د م	ب	قلب العقرب ده فم العواید د٦
سال شصت وهشتم	دط نوکه نو	ح د ند	ب	تنزع د له ا سهم الضعف والشغل د ا
سال شصت ونهم	دسه نوکه نو	ح ح يه	ب	
سال هفتادم	دسا نوکه نو	ح ط لو	ب	
سال هفتاد ویکم	دسه نوکه نو	ح ب ٦	ب	
سال هفتاد ودوم	دسج نوکه نو	ح نا ل	ب	مرکز ثانی نا ه له از سعد
سال هفتاد وسیم	دسد نوکه نو	ح س ط	ه	راس الجاثی ٦٠
سال هفتاد وچهارم	دسه نوکه نو	ح ط ه	ه	
سال هفتاد وپنجم	دسو نوکه نو	ح ط نا	ه	

تسيير درجه مركز الثاني عشر لتسيير كيفية الأول والثاني للحوادث العمر

السنين العمر	الطالع	التسيير	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد وششم	دسو نوکه نو	ح يد يه	ه	ب سواد سه له و
سال هفتاد وهفتم	دسج نوکه نو	ح له لو	ه	
سال هفتاد وهشتم	دسط نوکه نو	ح لو ا	ه	له از سعد عطارد
سال هفتاد ونهم	دع نوکه نو	ح ر گ	م	
سال هشتادم	دعا نوکه نو	ح ل س	م	ع س دس له تنزع ب دسه له
سال هشتاد ویکم	دعب نوکه نو	ح لط ه	م	
سال هشتاد ودویم	دعد نوکه نو	ح لط ز	م	سهم الاخوة گ د راس الجوزا گ د راس المجرة گ
سال هشتاد وسیم	دعه نوکه نو	ح گ ٥	م	له از عطارد نحس
سال هشتاد وچهارم	دعو نوکه نو	ح کا ٤	ل	ع س ده که له کلب الراعی کا ز
سال هشتاد وپنجم	دعو نوکه نو	ح کد لو	ل	ب سواد ده که یه
سال هشتاد وششم	دع نوکه نو	ح ا کط	ل	تنزع ب ده که ط سهم المکر والحیله ا ه
سال هشتاد وهفتم	دعط نوکه نو	ح کد که	ل	تالی السنبله له ٦
سال هشتاد وهشتم	دعط نوکه نو	ح که لو	ل	له از نحس نحس
سال هشتاد ونهم	دف نوکه نو	ح کو ب	ح	ع ب الم ح کو ا راس التنین کو ٦
سال نودم	دفا نوکه نو	ح ٦ ه	ح	

جدول در تسییر سهم السعادة لتستدل به على كيفية احواله في الضيق والسعة في سنة سنة وكسب المال وما شاكله من الامور

السنين العمر	الطالع	المنتهى	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال اول	شکو ه ل س	ـ کو کا	ل	سهم العلم والحلم ا ٦
سال دويم	شکح ه ل س	ـ ٦ کا	ل	
سال سيم	شکط ه ل س	ـ ل کا	ل	فم الفرس کط ه
سال چهارم	شل ه ل س	ـ کط کح	ل	منزى کط ه منکب الايمن دالى ه ط ا ا ارکس سعد
سال پنجم	شلا ه ل س	ا ه کح	ه	فم الحوت الجنوبى او
سال ششم	شلب ه ل س	ا ا کح	ه	
سال هفتم	شلج ه ل س	ا . کح	ه	ع سوا د د . کو
سال هشتم	شلد ه ل س	ا ح کا	ه	ذراع الايمن د و ردف ح ل سهم البيلاج ح ا
سال نهم	شله ه ل س	ا د کا	ه	ع ع د د ه ل
سال دهم	شلو ه ل س	ا ه کا	ه	
سال يازدهم	شلز ه ل س	ا و ک	ه	دکبد الدجاجه و ز
سال دوازدهم	شلح ه ل س	ا د ک	ه	
سال سيزدهم	شلط ه ل س	ا ح ک	ه	
سال چهاردهم	شم ه ل س	ا ط ک	ه	
سال پانزدهم	شما ه ل س	ا ـ کو	ه	

جدول در تسییر سهم السعادة لتستدل به على كيفية احوال والسعة في الضيق وكسب المال في تلك الاعوام فى تلك السنين (شاهد)

السنين العمر	الطالع	المنتهى	القاسم	المرورات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم	شمب ه ل س	ا ا کا	ه	شرع د د ا ه ا از سعد السعود
سال هفدهم	شمج ه ل س	ا ـ کط	ـ	مرکز خاس ـ ل سهم الموت ـ ع
سال هجدهم	شمد ه ل س	ا ل ل	ـ	
سال نوزدهم	شمه ه ل س	ا ل ل	ـ	ع سوا الس ح ه کا
سال بيستم	شمو ه ل س	ا ه ل	ـ	فم السمکه ه ل ا از سعد بعط ه
سال بيست ويکم	شمز ه ل س	ا و ه	د	
سال بيست ودويم	شمح ه ل س	ا ر لو	د	
سال بيست وسيم	شمط ه ل س	ا ل ل	د	ا از عطارد نحس
سال بيست وچهارم	شن ه ل س	ا ط م	ح	مقدم بطن الحوت کح
سال بيست وپنجم	شنا ه ل س	ا کح ح	ح	متن الفرس کح
سال بيست وششم	شنب ه ل س	ا کا ه	ح	
سال بيست وهفتم	شنج ه ل س	ا ک ح	ح	سعد المطر کد ند
سال بيست وهشتم	شند ه ل س	ا ح ه	ح	تالى بطن الحوت کط
سال بيست ونهم	شنه ه ل س	ا ک ط	ح	
سال سى ام	شنو ه ل س	ا ک نا	ح	ع ع الس ح کو کا منکب الفرس کو ه

جدول دورة السعادات لمعرفة احوال في الضيق والسعة تلك الامور المذكوره
تسيير سهم ليستدل ذات يده وكسب المال وامثاله

السنين العمرية	الطالع	التسيير	منتهى السهم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم	شنز ٤ ل س	ا كو ذ	ع	نزع المریخ كـ فه ١
سال سی ودویم	شنغ ٤ ل س	ا ٦ ف	ع	ذنب قیطس شمالی لـ از نحس بحس
سال سی وسیم	شنط ٤ ل س	ا ل ز	ل	لـ از نحس بسعد ذنب السمكة كانه
سال سی وچهارم	٤ ٤ ل س	٤ ٤	ب	ذنب قیطس جنوبی ٤ س
سال سی وپنجم	ا ٤ ل س	٤ ا .	ب	
سال سی وششم	. ٤ ل س	٤ . ه	ب	ب سوا دد . كو
سال سی وهفتم	ه ٤ ل س	٤ ه د	ب	
سال سی وهشتم	د ٤ ل س	٤ د ط	ب	سهم المحبة والالفة د لط سهم نبات والبقا د لط
سال سی ونهم	ه ٤ ل س	٤ ه یا	ب	جناح الفرس وط لـ از نحس بسعد
سال چهلم	و ٤ ل س	٤ و د	ه	
سال چهل ویکم	د ٤ ل س	٤ د ه	ه	
سال چهل ودویم	ح ٤ ل س	٤ ح ر	ه	
سال چهل وسیم	ط ٤ ل س	٤ ط لط	ه	نورب دد ط ه ملتهب ط كا
سال چهل وچهارم	ب ٤ ل س	٤ ب كا	ه	سرة الفرس یا ه مركز سادس یا
سال چهل وپنجم	یا ٤ ل س	٤ یا یه	ه	لـ از سعد بعطارد

جدول دورة السعادة كيفية في يده وكسب المال المذكور
تسيير سهم ليستدل احوال ذات الضيق والسعة في تلك الامور وامثال

السنين العمرية	الطالع	التسيير	منتهى السهم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	س ٤ ل س	٤ س كد	د	
سال چهل وهفتم	د ٤ ل س	٤ د كو	د	
سال چهل وهشتم	لد ٤ ل س	٤ لد ٦	د	ب سوا المریخ ك ا كا ب سوا المریخ ل ه و
سال چهل ونهم	ه ٤ ل س	٤ ه كط	د	
سال پنجاهم	لو ٤ ل س	٤ لو ل	د	
سال پنجاه ویكم	ر ٤ ل س	٤ ر ل	د	
سال پنجاه ودویم	ل ٤ ل س	٤ ل لم	د	نورب المریخ لط د ع ب المریخ لط د قلب الاسد مكب ایمن مسلسل لط
سال پنجاه وسیم	لط ٤ ل س	٤ لط ه	م	اخر النهر كـ ١٦ منكب ایمن مسلسل كـ ا ع ب دد كـ . لـ از عطارد بحس
سال پنجاه وچهارم	ك ٤ ل س	٤ ك لو	ع	صدر قیفاؤس ك ز
سال پنجاه وپنجم	كا ٤ ل س	٤ كا لو	ع	
سال پنجاه وششم	كه ٤ ل س	٤ كه ل	ع	ب سوا المریخ ك ا
سال پنجاه وهفتم	ا ٤ ل س	٤ ا ل	ع	
سال پنجاه وهشتم	كه ٤ ل س	٤ كه لط	ع	نورب المریخ ك ل نورب المریخ كه لـ از نحس بحس
سال پنجاه ونهم	ك ٤ ل س	٤ ك لا	ل	سهم الملك د والسلطان كوه
سال شصتم	كو ٤ ل س	٤ كو لط	ل	ع ب المریخ كوه

ذکر جزء الغیب لتستدل احوال ترتیب السعد والمال والمذکوره
لتسییر سهم ضد کیفیة ای ذا والضیق بسبب تلک الا

السنین من العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت ویکم	٦ ٤ ه س	٤ ٦ م	ل	جنب المسلسله ٤
سال شصت ودویم	ل ٤ ه س	٤ ل م	ل	
سال شصت وسیم	کط ٤ ه س	٤ کط م	ل	مقدم الشرطین ٤ا س سوا د کط ه لا ارکس بسعد
سال شصت وچهادم	له ٤ ه س	ا ٤ م	ه	مؤخر الشرطین اند
سال شصت وپنجم	لا ٤ ه س	ا ا م	ه	سهم العقار ٠ ما سهم بعد الغزاة
سال شصت وششم	له ٤ ه س	ا ٠ م	ه	قنز م کف الخضیب ٤ س سوا اس لح لرابس ذات الکرسی د ه
سال شصت وهفتم	لم ٤ ه س	ا ح لط	ه	رأس الغول ٦ ٤ س د ه ٤
سال شصت وهشتم	له ٤ ه س	ا ه لط	ه	الناطح من الحمل ه ل سهم موت الاب ه لط ذات الکرسی ه
سال شصت ونهم	له ٤ ه س	ا ه ل	ه	س سوا اس ه و له مرمسا اس له و لط
سال هفتادم	لو ٤ ه س	ا و ل	ه	
سال هفتاد ویکم	لو ٤ ه س	ا د ل	ه	٤ س اس ٤٦ لا ارسعد بعطارد
سال هفتاد ودویم	ل ٤ ه س	ا ح لو	م	درجه سابع ٤ نط ٤ س اس ٤ ا مرس اس ه ط ه
سال هفتاد وسیم	لط ٤ ه س	ا ط ه	م	
سال هفتاد وچهادم	م ٤ ه س	ا ب ط	م	رجل المسلسله ا
سال هفتاد وپنجم	ما ٤ ه س	ا ا لا	م	٤ س اس م س ما

ذکر جزء السعادة کیفیة ذاتیه فی السعد والمال تلک الامور المذکوره
لتسییر سهم ضد لتستدل احوال والضیق بسبب واحوال

السنین من العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد وششم	مه ٤ ه س	ا س ل	م	سهم الحیاة س م سهم الولد س م
سال هفتاد وهفتم	مو ٤ ه س	ا لح	م	لا از عطارد بسعد
سال هفتاد وهشتم	مز ٤ ه س	ا له کو	ب	٤ سوا اس سه له و دکبه ذات الکرسی له و
سال هفتاد ونهم	مح ٤ ه س	ا له کد	ب	
سال هشتادم	مط ٤ ه س	ا و کب	ب	
سال هشتاد ویکم	ن ٤ ه س	ا ز ک	ب	
سال هشتاد ودویم	٤ ٤ ه س	ا ا ل	ب	
سال هشتاد وسیم	نط ٤ ه س	ا لط له	ب	نرع اس سه ک ٠ ٤ ع اس سه ک ٠
سال هشتاد وچهارم	٥ ٤ ه س	ا ک س	ب	قطع الثانی ک لو قطع الاول ک ز معصم الثریا ک د
سال هشتاد وپنجم	نا ٤ ه س	ا کا ط	ب	لا ارسعد بنحس
سال هشتاد وششم	نه ٤ ه س	ا که و	ل	٤ سوا اس ه که ه
سال هشتاد وهفتم	ذ ٤ ه س	ا ح ٠	ل	رأس الغول ٦٩
سال هشتاد وهشتم	ند ٤ ه س	ا ح نط	ل	
سال هشتاد ونهم	نه ٤ ه س	ا که نو	ل	
سال نودم	نو ٤ ه س	ا ه ذ	ل	وسط الثریا کو ٤ نرع اس ه کو د

جدول در تسییر سهم الغیب و ... بمعرفت سعادت و علو و الفقر و الصدقة و خاصه احوال الرجا و الجاه و المهابة و الذكاوة

السنین العمر	التاریخ	السهم	انقطاع السهم	الممرورات بالدلائل الأصلیة
سال اول	مح مط هه ید	ط کا هر	ه	۱ از سعد نحس
سال دویم	مط مط هه ید	ط کی هر	ل	
سال سیم	فک مط هه ید	ط اه هه	ل	
سال چهارم	فکا مط هه ید	ط کد هه	ل	
سال پنجم	فکب مط هه ید	ط که هه	ل	ع ب دد کوط ۱ از نحس نحس
سال ششم	فکج مط هه ید	ط کو هه	ح	جناح العقاب ۴۶
سال هفتم	فکد مط هه ید	ط ۸ هه	ح	رخ ۵
سال هشتم	فکه مط هه ید	ط ل هه	ح	نسر طایر ۳ از منقار الدجاجه کط
سال نهم	فکو مط هه ید	ط کط هه	ح	عنق الطایر ۲ ۱ از نحس عطارد
سال دهم	فکز مط هه ید	ب ۲ هو	ه	وسط النهر ۱ جنوبی سعد ذابح ۲ شمالی سعد ذابح ۴
سال یازدهم	فکح مط هه ید	ب ا هو	ه	ر سواد د. کو
سال دوازدهم	فکط مط هه ید	ب . هط	ه	
سال سیزدهم	فل مط هه ید	ب ح نا	ه	سهم السعید نا دکبة الیسری ۴
سال چهاردهم	فلا مط هه ید	ب د ند	ه	
سال پانزدهم	فلب مط هه ید	ب ه نو	ه	سهم ولد از کردو گ نحس دد و هه

جدول در تسییر سهم الغیب بمعرفت احوال سنه فی الحاجة ابتداء و الصدقة و منه کیفیة الرجا و العلو و الممات و الفقر و الذکا

السنین العمر	التاریخ	السهم	انقطاع السهم	الممرورات بالدلائل الأصلیة
سال شانزدهم	فلج مط هه ید	ب و نح	ه	سهم العقارب ۶ ۱ از عطارد بسعد
سال هفدهم	فلد مط هه ید	ب ۲ ۱	ه	
سال هجدهم	فله مط هه ید	ب ط ه	ه	
سال نوزدهم	فلو مط هه ید	ب ب ح	ه	ذنب الدلفین ۱ ط
سال بیستم	فلز مط هه ید	ب ا س	ه	
سال بیست و یکم	فلح مط هه ید	ب س و	ه	۱ از نحو سعد
سال بیست و دویم	فلط مط هه ید	ب لد ک	ب	
سال بیست و سیم	فم مط هه ید	ب لد که	ب	ب سوا المرح ۵ که کام مرکز ذابح ۵ د
سال بیست و چهارم	فما مط هه ید	ب که ل	ب	
سال بیست و پنجم	فمب مط هه ید	ب لو که	ب	
سال بیست و ششم	فمج مط هه ید	ب ر م	ب	سهم الام ۴ ۶
سال بیست و هفتم	فمد مط هه ید	ب ل هو	ب	
سال بیست و هشتم	فمه مط هه ید	ب لط ذ	ب	نحس ب امر ۲ کلط ذنب الجدی که منکب ابیر دالی که ۱ از سعد نحس
سال بیست و نهم	فمو مط هه ید	ب کا ۴	ح	
سال سی ام	فمز مط هه ید	ب که د	ح	

جدول الغیب صنه فی احوال سنة الجاه والفطانة والصداقة
و درستی لتسییر لیعر کیفیة الربا فی العلو والمنهاه والذکاه

السنین العمر	المطالع	التسییر	الفاسم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال سی ویکم	قمط مط ﻫ ند	ب ﻫ ند	ح	صدر الدجاجه ا ﻫ
سال سی و دویم	قن مط ﻫ ند	ب که کا	ح	د سو الدالی ﻫ ﻫ / لا ارالحسن بحس
سال سی و سیم	قنا مط ﻫ ند	ب که کط	ل	سهم السعاده کو ک
سال سی و چهارم	قنب مط ﻫ ند	ب کو ل	ل	سهم العلم والحلم ا ح
سال سی و پنجم	قنج مط ﻫ ند	ب ح ﻫ	ل	
سال سی و ششم	قند مط ﻫ ند	ب ح ذ	ل	فم الفرس کط ﻫ / لا از الحسن بسعد / مشتری کط ا
سال سی و هفتم	قنه مط ﻫ ند	ا ح .	ه	فم الحوت الجنوبی ا و / منکب ایمن دالی ﻫ ﻫ
سال سی و هشتم	قنو مط ﻫ ند	ا ا ا	ه	.
سال سی و نهم	قنز مط ﻫ ند	ا . کا	ه	ع سوا د د . کو
سال چهلم	قنح مط ﻫ ند	ا ح لا	ه	سهم الحیلاج ح ا / ردف د ط / ذراع الایمن ﻫ و
سال چهل و یکم	قنط مط ﻫ ند	ا ر ﻫ	ه	
سال چهل و دویم	قس مط ﻫ ند	ا ه نا	ه	رکبة الدجاجه د ز
سال چهل و سیم	قسا مط ﻫ ند	ا د ا	ه	
سال چهل و چهارم	قسب مط ﻫ ند	ا ح ﻫ	ه	
سال چهل و پنجم	قسج مط ﻫ ند	ا ط که	ه	

جدول الغیب فی معرفة احوال سنة انفاه ... الصداقة
لتسییر ... کیفیة الربا فی العلو الجاه والمنهاه والفطانة

السنین العمر	المطالع	التسییر	الفاسم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم	قسد مط ﻫ ند	ا ب ل	ه	
سال چهل و هفتم	قسه مط ﻫ ند	ا ا ﻫ	ه	تربیع د ر ا ﻫ / سهم الموت ح ﻫ / مرکز خامس ب ل / لا از سعد بسعد
سال چهل و هشتم	قسو مط ﻫ ند	ا ب ف	ب	
سال چهل و نهم	قسز مط ﻫ ند	ا ند د	ب	
سال پنجاهم	قسح مط ﻫ ند	ا ه ط	ب	فم السمکه ه ل / ع سوا الرمح ه ا کا / لا از نحو بعطارد
سال پنجاه و یکم	قسط مط ﻫ ند	ا لو لا	م	
سال پنجاه و دویم	قع مط ﻫ ند	ا ر ع	م	
سال پنجاه و سیم	قعا مط ﻫ ند	ا ع ف	م	مقدم بطن الحوت / لا از عطارد بحس
سال پنجاه و چهارم	قعب مط ﻫ ند	ا گ د	ح	متن الفرس گ ﻫ
سال پنجاه و پنجم	قعج مط ﻫ ند	ا کا ط	ح	
سال پنجاه و ششم	قعد مط ﻫ ند	ا که لا	ح	سعد المطر که ند
سال پنجاه و هفتم	قعه مط ﻫ ند	ا ا ﻫ	ح	تالی بطن الحوت که ط
سال پنجاه و هشتم	قعو مط ﻫ ند	ا که نو	ح	
سال پنجاه و نهم	قعز مط ﻫ ند	ا کو ط	ح	ع ع الرمح کو کط / منکب الفرس کو لد / تربیع المریخ ح ح گ / قه ح
سال شصتم	قعح مط ﻫ ند	ا ح کا	ح	لا از الحسن بحس

در جدول الغیب لیعرف کیفیة المربا في سنة و الصدقة
تسییر سهم في سنة حول سنة و العلو و الجاه المهاق الفطانة و الذکا

السنین العمر	المطالع	المنتهی	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال شصت ویکم	قعط مط ﻫ لد	یا له	ل	ذنب قیطس شمالی ﻟ ﻫ
سال شصت و دویم	قف مط ﻫ لد	یا کط ﻫ	ل	ذنب السمکة کانه ذنب قیطس جنوبی ﻫ ﻫ ﻫ ۱ ار نحس سعد
سال شصت و سیم	قفا مط ﻫ لد	ﻫ ﻫ نط	ﻟ	
سال شصت و چهارم	قف مط ﻫ لد	ﻫ . ﺳ	ﻟ	ب سوا د د . کو
سال شصت و پنجم	قفح مط ﻫ لد	ﻫ ﻫ کد	ﻟ	سهم المحبة والالفة د لط سهم البنات والبقاء لط
سال شصت و ششم	قفد مط ﻫ لد	ﻫ د لو	ﻟ	
سال شصت و هفتم	قفه مط ﻫ لد	ﻫ ه ۹	ﻟ	جناح الفرس وط ۱ ار نحو سعد
سال شصت و هشتم	قفو مط ﻫ لد	ﻫ ر .	ﻟ	
سال شصت و نهم	قفز مط ﻫ لد	ﻫ ﻟ ﻫ	ه	ملتهب ط کا
سال هفتاد م	قفح مط ﻫ لد	ﻫ ط ﻟ	ه	نور ب د د ط نه
سال هفتاد و یکم	قفط مط ﻫ لد	ﻫ ب م	ه	مرکز سادس ب ا سرة الفرس ب ا ه
سال هفتاد و دویم	قص مط ﻫ لد	ﻫ یا ﻟ	ه	۱ ار نحو عطارد
سال هفتاد و سیم	قصا مط ﻫ لد	ﻫ ﻟ ه	ﻫ	
سال هفتاد و چهارم	قصب مط ﻫ لد	ﻫ لد ر	ﻫ	ب سوا الجمل سوه ه و ب سوا الحمل ه ه کا
سال هفتاد و پنجم	قصج مط ﻫ لد	ﻫ ه کط	ﻫ	

در جدول الغیب صنه کیفیة احوال و العلو الجاه الفطانة لصدیقه
بتسییر سهم لیعرف صحة الریاسة في المطابقه و الذکا و

السنین العمر	المطالع	المنتهی	القاسم	الممرورات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	قصد مط ﻫ لد	ﻫ لو مه	ﻫ	
سال هفتاد و هفتم	قصه مط ﻫ لد	ﻫ لو نه	ﻫ	س لط
سال هفتاد و هشتم	قصو مط ﻫ لد	ﻫ لط ﺣ	ﻫ	نور ب ا س س له ع ب الحمل سو له ه منکب الیمین مسلسله ۱ ار عطارد نحس
سال هفتاد و نهم	قصز مط ﻫ لد	ﻫ کد لد	ﻟ	منکب الیمین مسلسله کد ا خو البهر کد صلیب قیفاوس کز
سال هشتاد م	قصح مط ﻫ لد	ﻫ کا ک	ﻟ	
سال هشتاد و یکم	قصط مط ﻫ لد	ﻫ کد لو	ﻟ	ب سوا الحمل ه کد ﻫ
سال هشتاد و دویم	ر ﻫ مط ﻫ لد	ﻫ ا هو	ﻟ	نور ب الحمل ع کد نه
سال هشتاد و سیم	را مط ﻫ لد	ﻫ کد نو	ﻟ	سهم الملک د السلطان کو ه ۱ ار نحس نحس نور ب الحمل ه ﻟ
سال هشتاد و چهارم	رب مط ﻫ لد	ﻫ کو و	ﻟ	ع ب الحمل ه کو ﻫ
سال هشتاد و پنجم	رج مط ﻫ لد	ﻫ ﻟ لو	ﻟ	جنب المسلسله ﻫ
سال هشتاد و ششم	رد مط ﻫ لد	ﻫ ﻟ که	ل	
سال هشتاد و هفتم	ره مط ﻫ لد	ﻫ کط له	ل	ب سواد کط ﻫ مقعد الشیطان ا ﻫ ۱ ار نحس سعد
سال هشتاد و هشتم	رو مط ﻫ لد	ا ﻫ ﻫ	ه	
سال هشتاد و نهم	رز مط ﻫ لد	ا ا نه	ه	موخر الشیطان انه سهم بعد العورات کف الخضیب ﻫ سهم العقار . ﻫ
سال نود م	رح مط ﻫ لد	ا ﺣ ﻫ	ه	ب سوا الحمل ﺣ ﻟ نور ب د ﺣ لو فرد راس ذات الکرسی ﺣ ه

جدول مطالع طوالع السنين الشمسية وسني النوبة والتحاويل والانتهاء والسالخدا والفردار وصاحب الدور

السنين الشمسية	مطالع طوالع السنين التحاويل	طوالع التحاويل	انتهاء الطالع على رأس السنين	السالخدا	انتهاء الى الرأس	[illegible]	[illegible]	صاحب السنة	مدبر السنة	[illegible]
سال اول	دہ لد ند کا	دح نظ ل	دح نظ ل	ح	ده وند	سر	ح	د	سر	
سال دویم	سه ح ہ ط	ط لو	ح ح نظ ل	ب	ه وند	ه	سر	د	سر	
سال سیم	ہ ہ ه ز	١ ٠	طح نظ ل	ل	وه وند	د	ه	د	سر	
سال چهارم	قلد نا ہ	د لط	ٮح نظ ل	ل	ده وند	د	د	د	سر	
سال پنجم	د ر ہ ر ط	د م	اح نظ ل	ب	ح ده وند	ل	د	د	سر	
سال ششم	شه گ ہ کا	ط لو	ٮح نظ ل	ح	ط ده وند	ب	ل	د	سر	
سال هفتم	لد ذ کا ط	ا لط	اح نظ ل	ه	ب ده وند	ح	ب	د	سر	
سال هشتم	قل کو لد ز	د نا	ٮح نظ ل	د	نا ده وند	سر	ح	د	سر	
سال نهم	رد نظ م ہ	و ہ	دح نظ ل	د	نح ده وند	ه	سر	د	سر	
سال دهم	رصه لد ہ لہ	ط ر	ٮح نظ ل	سو	اه وند	د	ه	د	سر	
سال یازدهم	ہ ه سه کا	ا ه	ٮح نظ ل	د	٠ ده وند	د	د	د	ه	
سال دوازدهم	ح ا ن ہا	د ح	دح نظ ل	ه	ح ده وند	ل	د	د	ه	
سال سیزدهم	هح سه ح ز	وه	ٮح نظ ل	ح	د ده وند	ب	ل	د	ه	
سال چهاردهم	د فه ہ ط ہ	ح ا	ح ح نظ ل	ب	ه ده وند	ح	ب	د	ه	
سال پانزدهم	لح لہ لح	ہ کا	طح نظ ل	ل	وه وند	سر	ح	ه	ه	

جدول مطالع طوالع السنين الشمسية وسني النوبة والتحاويل والانتهاء والسالخدا والفردار وصاحب الدور

السنين الشمسية	مطالع طوالع السنين التحاويل	طوالع التحاويل	انتهاء الطالع على رأس السنين	السالخدا	انتهاء الى الرأس	[illegible]	[illegible]	صاحب السنة	مدبر السنة	[illegible]
سال شانزدهم	ق نا کا کا	ه لہ	ح نظ ل	ل	ده وند	ه	سر	ه	ه	
سال هفدهم	قمح کہ ہ ط	و د	اح نظ ل	ب	ح ده وند	د	ه	ه	ه	
سال هجدهم	دعه ز لد ز	ح لط	ہح نظ ل	ح	طه وند	د	ب	ه	ه	
سال نوزدهم	د ہ ل ہ	ہ ه	اح نظ ل	ه	اه وند	ل	د	ه	د	
سال بیستم	صاح ہ لط	ح ر	نح نظ ل	د	اه وند	ب	ل	ه	د	
سال بیست و یکم	قمح لو د کا	ه لط	حح نظ ل	د	ہ ده وند	ح	ب	ه	د	
سال بیست و دوم	دسو ط نو ط	ح نا	ہح نظ ل	سه	اه وند	سر	ح	ه	د	
سال بیست و سیم	شنح ہ ٠ ز	نا گ	هح نظ ل	د	٠ ده وند	ه	سر	سه	د	
سال بیست و چهارم	نا نو ح ہ	ح ط	دح نظ ل	ه	حه وند	د	ه	سر	د	
سال بیست و پنجم	قسع ہ لد لہ	ه کا	دح نظ ل	ح	د ده وند	د	د	سه	د	
سال بیست و ششم	د نو ک گ کا	ح ٠	ح ح نظ ل	ب	ه ده وند	ل	د	سه	د	
سال بیست و هفتم	شمح ن کو ط	نا ه	طح نظ ل	ل	وه وند	ب	ل	سه	د	
سال بیست و هشتم	عا ع لا نو	ح ع	ح ح نظ ل	ل	ده وند	ح	ب	سه	د	
سال بیست و نهم	قنط ا لو ہ	ه ط	اح نظ ل	ب	ح ده وند	سر	ح	سه	د	
سال سی ام	دو لد ہ لہ شلں د ہ ط کا	د کہ	ہح نظ ل	ح	طه وند	ه	سر	سه	د	

جدول طوالع السنین والشهور وطوالع التحاویل وانتهاء الفردارات والشرکاء

السنین الشمسیة	مطالع طوالع السنین والشهور	طوالع التحاویل	انتهاء القسمة					الشرکاء
سال سی و یکم	شلد هط کا	ب کا	اح نظ ل	ه	له و ند	ا	ه	سه م
سال سی و دوم	سام ند ط	. کا	نح نظ ل	م	ماه و ند	د	م	سه د
سال سی و سیم	قمط لط نظ نز	ه ه	مح نظ ل	د	هه و ند	ل	د	سه د
سال سی و چهارم	دلو هه ه	د ر	لح نظ ل	سه	اه و ند	ب	ل	سه د
سال سی و پنجم	شکلک نا لح	ب ح	مح نظ ل	م	اه و ند	ح	ب	سه د
سال سی و ششم	نا ذ ر کا	. ا	وح نظ ل	ه	حه و ند	سه	ح	سه د
سال سی و هفتم	قلط کو ه ط	م ۲	لح نظ ل	ح	له و ند	ه	سه	سه د
سال سی و هشتم	دکو نط ه نز	د ط	لح نظ ل	ب	هه و ند	م	ه	سه د
سال سی و نهم	شیدلد لد ه	ط کو	طح نظ ل	ل	وه و ند	د	م	سه د
سال چهلم	ه ه م لح	. ع	لح نظ ل	ل	لح و ند	ل	و	سه د
سال چهل و یکم	تکطا ه کا	م لط	اح نظ ل	ب	طه و ند	ب	ل	سه ل
سال چهل و دوم	دربا نه ط	د ا	یح نظ ل	ح	به و ند	ح	ب	ح ل
سال چهل و سیم	شدله نز نز	ط لو	اح نظ ل	ه	اه و ند	سه	ح	ح ل
سال چهل و چهارم	الدع ح ه	ا ل	نح نظ ل	م	هه و ند	ه	سه	ح ل
سال چهل و پنجم	قنط نا ط لح	م ب	جح نظ ل	د	اه و ند	م	ه	ح ل

جدول طوالع السنین والشهور وطوالع التحاویل وانتهاء الفردارات والشرکاء

السنین الشمسیة	مطالع طوالع السنین والشهور	طوالع التحاویل	انتهاء القسمة						الشرکاء
سال چهل و ششم	دد کله کا	و لح	لح نظ ل	سه	.ه و ند	د	م	ح	ل
سال چهل و هفتم	دصد نه کا لم	ط و	هح نظ ل	م	حه و ند	ل	د	ح	ل
سال چهل و هشتم	کل کو نز	ا ه	وح نظ ل	ه	مه و ند	ب	ل	ح	ل
سال چهل و نهم	می ح لد ه	م ح	دح نظ ل	ح	هه و ند	ح	ب	ح	ل
سال پنجاهم	قصرلو لح	و ه	حح نظ ل	ب	وه و ند	سه	ح	ح	ل
سال پنجاه و یکم	دف ط لد کا	ح ۲	طح نظ ل	ل	ده و ند	ه	سه	ح	ل
سال پنجاه و دوم	سه ه م	ع گ	نح نظ ل	ل	حه و ند	م	ه	ح	ب
سال پنجاه و سیم	وه نه نز	ح که	اح نظ ل	ب	طه و ند	د	م	ح	ب
سال پنجاه و چهارم	قفرط ا ه	و و	نح نظ ل	ح	به و ند	ل	د	ح	ب
سال پنجاه و پنجم	دعوک د لح	ح ۲	اح نظ ل	ه	اه و ند	ب	ل	ح	ب
سال پنجاه و ششم	.ع نه لد کا	ع ح	نح نظ ل	م	عه و ند	ح	ب	ح	ب
سال پنجاه و هفتم	صرا لط ط	ح ر	حح نظ ل	د	اه و ند	سه	ح	ب	ب
سال پنجاه و هشتم	قمع الد نز	ه ل	مح نظ ل	سه	.ه و ند	ه	سه	ب	ب
سال پنجاه و نهم	دسه لد ل ه	ح ب	هح نظ ل	م	حه و ند	م	ه	ب	ب
سال شصتم	سنزد لو لح اف م ه کا	نا لط	وح نظ ل	ه	حه و ند	د	م	ب	ب

جدول طوالع التحاویل السنین و سنی النوبهات و الکدخدا و صواحب الادوار و مطالع العمر و الانتهاءات و الفردارات و السهم

السنین العمر	مطالع طوالع التحاویل	طوالع الزائجه و بل	انتهاء الطالع علی ما یستوجب	الساعة	انتهاء الهیلاج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	درجه ...	السهم
سال شصت و یکم	فم ج کا	ح	دح نظ ل	ح	ه له و لد	ا	د	ب	ب	
سال شصت و دوم	قسم لح ما	ه کز	کح نظ ل	ب	و له و لد	ل	ل	ب	ب	
سال شصت و سیم	دنه مه لح ن	ح .	طح نظ ل	ل	د له و لد	ح	ب	ب	ب	
سال شصت و چهارم	شم لط نط یه	ما ا	مح نظ ل	ل	ح له و لد	سه	ح	ب	ح	
سال شصت و پنجم	ع ذ ه لح	. کط	اح نظ ل	ب	ط له و لد	ه	سه	ب	ح	
سال شصت و ششم	قنح کو نا کا	ه س	مح نظ ل	ح	ب له و لد	د	ه	ب	ح	
سال شصت و هفتم	دیو نط یط	د کد	اح نظ ل	ه	یا له و لد	د	ه	ب	ح	
سال شصت و هشتم	شلح لد کد ن	ب کز	نح نظ ل	ن	یح له و لد	ل	د	ب	ح	
سال شصت و نهم	سا ه لح یه	. کز	مح نظ ل	د	ا له و لد	ب	ل	ل	ح	
سال هفتادم	قح لح له لح	د ب	نح نظ ل	سه	ی له و لد	ح	ب	ل	ح	
سال هفتاد و یکم	دلو ما م کا	د و	هح نظ ل	د	ح له و لد	سه	ح	ل	رأس	
سال هفتاد و دوم	شکح مه مه ط	ب د	مح نظ ل	ه	د له و لد	ه	سه	ل	رأس	
سال هفتاد و سیم	نا یو نا ن	. ب	دح نظ ل	ح	ه له و لد	د	ه	ل	رأس	
سال هفتاد و چهارم	قلح ن یه	د کو	حح نظ ل	ب	و له و لد	د	د	ل	ذنب	
سال هفتاد و پنجم	دکو که ح لح	دح	طح نظ ل	ل	د له و لد	ل	د	ل	ذنب	

جدول طوالع التحاویل السنین و سنی النوبهات و الکدخدا و صواحب الادوار و مطالع العمر و الانتهاءات و الفردارات و السهم

السنین العمر	مطالع طوالع التحاویل	طوالع الزائجه و بل	انتهاء الطالع علی ما یستوجب	الساعة	انتهاء الهیلاج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	درجه ...	السهم
سال هفتاد و ششم	شبح ن ما کا	ط کو	مح نظ ل	ل	ح له و لد	ب	ل	ل	راس	
سال هفتاد و هفتم	ما ل له ط	ا کط	یاح نظ ل	ب	ط له و لد	ح	ب	ل	راس	
سال هفتاد و هشتم	تکط ح کز ن	ب	مح نظ ل	ح	ب له و لد	سه	ح	ل	راس	
سال هفتاد و نهم	دیو لو کو یه	د ی	اح نظ ل	ه	یا له و لد	ه	سه	ل	راس	
سال هشتادم	شد ط له لح	ط کو	نح نظ ل	د	یا له و لد	د	ه	ل	راس	
سال هشتاد و یکم	لا مه لح کا	ا ی	حح نظ ل	د	ا له و لد	د	م	ل	راس	
سال هشتاد و دوم	قط ه مه ط	د سا	دح نظ ل	سه	ی له و لد	ل	د	ل	راس	
سال هشتاد و سیم	در ح طه ن	و کس	هح نظ ل	د	ح له و لد	ب	ل	ل	راس	
سال هشتاد و چهارم	رصد کا نه یه	ط و	وح نظ ل	ه	د له و لد	ح	ب	ل	راس	
سال هشتاد و پنجم	کا نه ا لح	ا ح	دح نظ ل	ح	ه له و لد	سه	ح	ل	راس	
سال هشتاد و ششم	قط لح د کا	د .	حح نظ ل	ب	و له و لد	ه	سه	ل	ه	
سال هشتاد و هفتم	قص ا د ط	و لد	طح نظ ل	ل	د له و لد	د	ه	ل	ه	
سال هشتاد و هشتم	دقد له لح ن	ح ی	مح نظ ل	ل	ح له و لد	د	د	ل	ه	
سال هشتاد و نهم	س د که یه	ی لط	یاح نظ ل	ب	ط له و لد	ل	د	ل	ه	
سال نودم	صطم ل لح قفد لح لو کا	ح کد	مح نظ ل	ح	ب له و لد	ل	ل	ل	ه	

جدول سنین منتهی الطالع والمذکور وقوانین الشهور واسمیها بالاحکام والکواکب الدلائل والاعمال

اول	سی و یکم	سی و ششم	سی و هفتم	چهل و سوم	شصت و یکم	هفتاد و دوم	هشتاد و پنجم
ماه اول	دح ط ا	ه					
ماه دویم	د ا ٦ کا	م	لا ازنحو عطارد	نیز الفکر ط کا سهم الملک ح ط	نعرس د ا ط که		
ماه سیم	د ه ه س	م		کفر حو بیب ط سهم الفکر والتدبیر			
ماه چهارم	د و ا ح	م					
ماه پنجم	د ه د ند	م	رکبه حل المرسی ا	کفر شمامیه یو سهم التزویج لو	سهم الکرو لو		
ماه ششم	د کا ا ه	ب	عنز ابجیه ط	لا ازعطارد سعد	نیرع د ه گ سهم العلا صرط		
ماه هفتم	د ا ه لو	ب	الواضی کیا	ع سواده که ٦			
ماه هشتم	د که ا ط	ل	لا ازنحو عنس	ع ع ده			
ماه نهم	د ا ع ا	ل		سهم الاب ا گ سهم النصرة والعلیه گ	نیرع ده لو ط سهم الاعلی ا گ		
ماه دهم	ع ا ط	ب	حرجه حرف ط کا و سوء الحال کلیه کا	لا ازنحس سعد ع ع ا س ط	ع سوا الس کا و انفصال ... کلیه ط		
ماه یازدهم	ع حا ع	ب	زحرف د ه ح رمز مقطورس نا	ع سواد کا ٦ ع ده ده ه	نیرع ا س ع ... ع ط		
ماه دوازدهم	ع و ه نا	ب					
ایام اللواحق	ع ح ل ه	ب	ام الوابه د ٦	نیرع د ا ه ٦ نوالعقرب ده سهم الصنع ع سواد و ه	والمشتغل فی ... ع ده ٦		
	ع ع ط ا	ب					

جدول سنی الطالع والمذکور وقوانیم مزاجها واسمیها بالانوار والکواکب الدلائل الاحکام والاشتغالات

دوم	چهل و دوم	پنجاه و ششم	شصت و دوم	پنجاه و ...	شصت و ...	هفتاد و ...	هشتاد و ...

شهور السنین	ازمنه ...	المفارقات اسم	مرور اسمها بالدلایل الاصلیة
ماه اول	ع ع ط ا	ب	
ماه دویم	ا ٦ کا	ب	لا ازسعد مرکز ثانی ا ه راس الجبانی ٣ ٦
ماه سیم	د ه س	ه	سهم ازسوده و
ماه چهارم	و ا ح	ه	لا ازنحو عطارد ...
ماه پنجم	ا ه ند	م	راس الجوزا لا ازعطارد نحس سهم الاخوه که ط راس الجوزا ٤
ماه ششم	کا ه	ل	کلب الرکا ... ع ده که
ماه هفتم	ا ه لو	ل	ثا با الخوف کا لا ازنحس نحس تخرف ده که ط سهم الکرا ه
ماه هشتم	که ا ط	ع	نیر الشرا ... راس النفن کوه ع ل السرا که
ماه نهم	ع ا ع ا ع	ع	ازکا و عطارد ...
ماه دهم	ط ا ط	م	الوانجال الوحش الطرف ... نیرع ل ا ه ٦
ماه یازدهم	حا ع	م	
ماه دوازدهم	و ه نا	م	تا لا الطبرد کا لا ازعطارد سعد تحرف د ا ح ن ع ده که ع سواد و ا ه
ایام اللواحق	ع ح ل ه	ب	

ع ع ط ا

جدول تحویل سنی المذکور المسمی باسمها بالاجرام والانوار والشعاع
وانتهای الطالع کور المسهی ولیها بالکواکب الثابته الملمس

سیم	پانزدهم	بیست و هفتم	سی و نهم	پنجاه و یکم	شصت و سیم	هفتاد و پنجم	هشتاد و هفتم

ابتداء الشهور من السنه	مراکز انتهائها	مراتب الفوق سهم	مرورها بالدلایل الاصلیه	
ماه اول	طح نط ل	ب		نیر ازامی طند
ماه دویم	یا ٦ کا	ب	النسر الواقع ده	ذکر الرامی ط مرکز ثالث ۳٤ عقرب الرامی ۳٤
ماه سیم	د ه ۳	ب		
ماه چهارم	ﻮ ﻪ ﺩ	ه		ذنب العقاب ی
ماه پنجم	ﺍ ﻪ ﻧﺪ	ه		ابن العوین لط
ماه ششم	کا ﻪ	ه		
ماه هفتم	ﺍ ﻪ ﻟﻮ	ﻝ		٤ ب دد کو ط
ماه هشتم	کو ﻟﺪ ٦	ﺡ	فم ٤	جناح العقاب ﻪ
ماه نهم	ط ﻟﺐ ﻪ ﻟﺐ	ﺡ	عین الطایر	النسر الطایر ٤ ز منقار الدجاجه کط
ماه دهم	ب ا ب ط	ﺍ	وسط السهم ا	ب سوادد بو شمال سهم ذاج ا٤
ماه یازدهم	ﺣﺎ ٤	ﺍ	رکبه الیسری ٤	سهم العبید ه نا
ماه دوازدهم	و ه نا	ﺍ		سهم العقاد ذ / ب ددد ٦ سهم ولد الذکر و ک
ایام اللواحق	ﺡ ﻁ ﻪ	ه		

جدول تحویل سنی الطالع فی ... وقت وقوع سهمها بالاجرام والانوار
وانتهای الطالع المذکور المسمی فی ... علی الثابته

چهارم	شانزدهم	بیست و هشتم	چهلم	پنجاه و دوم	شصت و چهارم	هفتاد و ششم	هشتاد و هشتم

ابتداء الشهور من السنه	مراکز انتهائها	مراتب الفوق سهم	مرورها بالدلایل الاصلیه	
ماه اول	ب ٤ نط ل	ه		ذنب الدلفین یا ط
ماه دویم	یا ٦ کا	ه		
ماه سیم	د ه ۳	ب		ف سوابی ٤ که کا / مرکز رابع له و
ماه چهارم	ﻮ ﻩ ﺩ	ب		سهم الام ٤
ماه پنجم	٤ ﻩ ند	ب		ذنب الجدی که منکب ایسر دابا ٤ ل / ذنب ابی ٤ ک ط
ماه ششم	کا ﻪ	ﺡ		صدر الدجاجه ا ه
ماه هفتم	ﺍ ﻪ ﻟﻮ	ﺡ		راس الدلو که
ماه هشتم	کو ﻟﺪ ٦	ﻝ		سهم السعاده کو ک / سهم العلم والحلم ١٦
ماه نهم	ب ٤ ﻟﺐ ٤	ﻝ	فم الفرس کط	منکب ایسر دالما / مشتری که / فم الحوت الجنوبی ا و
ماه دهم	یا ب ط	ه		٤ سوادد بو / ددف ه ط
ماه یازدهم	ﺣﺎ ٤	ه	ذراع الایمن دد	٤٤ دد ه ل سهم الهیلاج ح
ماه دوازدهم	و ه نا	ه		رکبه الزجاجه د ز
ایام اللواحق	ب ط ﻪ	ه		

جدول سنوات ... الى المذكور وسهام اجرام انوار شعاعات وانتهاى الطالع كون الشهور وابتداء الكواكب الاصلية

هشتاد و نهم	هفتاد و هفتم	شصت و پنجم	پنجاه و سیم	چهل و یکم	بیست و نهم	هفدهم	پنجم

ابتداء الشهور السنى	انتهاء	از قمر سهم	مرورها بالدلائل الاصلية
ماه اول	ا ح نط ل	ه	
ماه دويم	نا ا كا	ه	مركز فاس لى ... لد از نحو سعد ... نرع دد نا ... سهم الموت ...
ماه سيم	د نه س	ب	از سعد بعطارد ... سوا الم ... كا ... السكه له لد
ماه چهارم	نو ح ه	م	
ماه پنجم	ط ن ند	م	مقدم بطن الحوت كحه ... بطن الفرس كحه از عطارد نحس
ماه ششم	كا ل ه	ح	سعد المطر كه ند
ماه هفتم	ا ه لو	ح	... بطن الحوت كه لط
ماه هشتم	كو مد ا	ح	فه ا از نحس بنحس ... كوكط ... منكب الفرس كولد نرع الم ...
ماه نهم	يا ل ح ل	ل	ذنب السكه كه ... ذنب قيطس شمالى ... ذنب قيطس جنوبى ... از نحس سعد
ماه دهم	ح ا ب ط	ب	ب سوا دد و
ماه يازدهم	ها ٤	ب	از سعد سهم المحبة والالفة ... سهم النبات والبقاء
ماه دوازدهم	وه نا	ه	... الفرس وط
ايام اللواحق	ح لد ه	ه	

جدول سنوات ... والمذكور واسهمها ... الاجرام بالكواكب الدلائل الاصلية وانتهاى الطالع كون الشهور وانوار شعاعات

نودم	هفتاد و هشتم	شصت و ششم	پنجاه و چهارم	چهل و دوم	سی ام	هجدهم	ششم

ابتداء الشهور	مراكز انتهاء	از قمر سهم	مرورها بالدلائل الاصلية
ماه اول	ح ح نط ل	ه	سره الحوت ... مركز سادس ... نور دد ط نه ... ملهب ط كا
ماه دوم	ا ا كا	ه	از سعد بعطارد
ماه سيم	د نه س	م	ب سوا الم ... كا ... ب سوا الم ... له و
ماه چهارم	نو ح ه	م	
ماه پنجم	ط ن ند	م	منكب ... من ... نور ... اوائل ... منكب ... از عطارد نحس
ماه ششم	كا ل ه	ح	ب سوا الم ... كه
ماه هفتم	ا ه لو	ح	از نحس بنحس ... نور ... سهم الملك والسلطان كوه
ماه هشتم	كو مد ا	ل	جنب المسلسله ... ٤ ف ... كوه
ماه نهم	ح ل ح ل	ل	مقدم ... از نحس سعد ... ب سوا د كط ه
ماه دهم	ا ا ب ط	ه	موخر ... كف الخضيب ... سهم العقار ... سهم بعد العوزا ... سوا ... نور ...
ماه يازدهم	ح ٤	ه	راس الغول ... سهم موت ... ذنب الكرب ... الحمل ...
ماه دوازدهم	وه نا	ه	از سعد بعطارد ... نور ... ب سوا الم ...
ايام اللواحق	ح لد ه	م	٤ ف ...

جدول تحاویل سنی ... المذکورة و اسمها و اجرام ... و انتهاء الطالع کور الشهور و ادوارها بالکواکب الدلائل الاحکامیه

هفتم	نوزدهم	سی و یکم	چهل و سیم	پنجاه و پنجم	شصت و هفتم	هفتاد و نهم	نود و یکم

از الشهور السنة	مبدأ نهایة	از شهر	دورانها بالدلایل الاصلیه
ماه اول	ا ح نط ل	م	مرکز بیع نظ — نوزف الس ه ط ه — رحل السلسلة ا ا
ماه دویم	ا ا ح کا	م	سهم الولد س م — سهم المجبوة س م ع ف ا لس ه س لا
ماه سیم	لہ ف س	م	رکبة ذات الکرسی له و — ع سوا الس سه له و له از عطارد لسعد
ماه چهارم	لو لح ح	ب	
ماه پنجم	ح ه نه	ب	نطع الثالث له لو — ع الس سه کہ. نقطع الاول کہ ز — معصم الثریا کاد نوزع الس سه کہ.
ماه ششم	کا ا ه	ب	راس الغول ا ه — ع سوا الس ه که له — له از سعد بنحس
ماه هفتم	ا ه لو	ل	نوزع الس ه لو ح
ماه هشتم	لو لد ح	ل	وکعب الثریا لو ح — ع ع الس ه ح ا ن — له از نحس بنحس — الراعی ح ا ح
ماه نهم	ا ح ا	ح	عیوق الثریا کطا — مرفق الثریا کط له — ع سوا د ب کط ه — له از نحس بعطارد
ماه دهم	ی ا ب ط	م	منکب الثریا له — نوزع د ب ی کہ — ع سوا الس له ح ا ح — نزف الرس ح
ماه یازدهم	ح ا ع	م	له از عطارد بسعد — نوزع الس له ح ا ح ع ع له ب ه ه
ماه دوازدهم	و ه نا	ب	عین الثور له — ع سوا الس له وله — نوزع الس له ح ا ح
ایام اللواحق	ح له ه	ب	

ی ح نط ل

جدول تحاویل سنی ... المذکورة و اسمها اجرام ... و انتهاء الطالع کور الشهور و انتهاء الکواکب الدلائل الاصلیة

هشتم	بیستم	سی و دوم	چهل و چهارم	پنجاه و ششم	شصت و هشتم	هشتادم	نود و دوم

از الشهور السنة	مبدأ نهایة	از شهر	دورانها بالدلایل الاصلیه
ماه اول	ی ح نط ل	ب	ع ع الس ل ط ه — ذنب الارنب ط ز
ماه دویم	ا ا ح کا	ب	مرکز بنات نعش ا ه — سهم الحیله له ط ع ع الس ه له ح — له از سعد بسعد
ماه سیم	لہ ف س	ه	رجل الجوزاء الیسری له — ع سوا الس سه له و — سهم المعشوق له — م ا له کہ
ماه چهارم	لو لح ح	ه	کتف الیسری له کا — نوزع الس ح ا ه — له از سعد بنحس — سهم النصرة د ا — الظفر د — سهم الخوف ا ا
ماه پنجم	ح ه نه	ح	مقدم المتقدمة له کا — راس الجبار حا — کف ذی العنان لط — سهم سفر البر له کا — عیوق له ل — و سط المتقدمة کہ ز
ماه ششم	کا ا ه	ح	نوع المتقدمة کا نا — ع سوا الس ه که له — رجل الیمنی ح ا
ماه هفتم	ا ه لو	ح	جدی که — منکب الجوزاء کو ه — اتصال از نحس بنحس — نوزع الس ه کلا ط
ماه هشتم	لو لد ح	ل	معصم ذی العنان ح ا — منکب ذی العنان له لط — ع ع الس ه کو کد
ماه نهم	ی ا ح ا	ل	اتصال از نحس بنحس — ع سوا د ب کط ه — نوزف د ب ه نو
ماه دهم	حا ب ط	ح	ع سوا الس له ح ا
ماه یازدهم	ح ا ع	ح	نوزع الس له د ن ع ف له د ه
ماه دوازدهم	و ه نا	ح	اتصال از نحس بسعد — ع سوا الس له وله — نوزع الس له د که — ع ع الس له د ا
ایام اللواحق	ح له ه	ه	

ه ح ط ل

جدول انتهاى الطالع في سنوات المذكورة في الشهور واسمائها والانتهاء بالكواكب الدلائل الاصلية

نهم	بیست و یکم	سی و سوم	چهل و پنجم	پنجاه و هفتم	شصت و نهم	هشتاد و یکم	نود و سوم		
از شهور السنة	برج انتهاء	از فعل سهم	مرورها بالدلايل الاصلية						
ماه اول	مح نط ا	ه	زبانی جنوبی یح	ی ام د نه	ثور باشیه باد				
ماه دویم	ا ا کا	ه	سهیل یا لو	رکن تاسع ح	از سعد بعطارد				
ماه سیم	د نه ح	م	راس الکلب بد	شمال راس الکلب بوی	سفی ه				
ماه چهادم	و ا م	م		راس التوام المقدم ی ل					
ماه پنجم	ا ع ند	م	رجل الشوری لط	سهم الشجاعة والحرب کح	راس التوام الموخر	از عطارد بسعد			
ماه ششم	کا ع	ے	ثور ثابیه و لط	سهم الخصومات اکو	سهم العیب کالط				
ماه هفتم	ا ه لو	ے	ذنب کلب الاکبر کو	سهم الاعدا کو ه	اشاعت از سعد بنحس				
ماه هشتم	کو لد ح	ل							
ماه نهم	ح ح ع	ل		سهم ولد الاناث کل و	انصراف از نحس بسعد				
ماه دهم	د ا ط	ے	زبانی شمالی ند	س سو الم د کو					
ماه یازدهم	ح ا ع	ے	حمار شمالی د کا	علف د ط	حمار جنوبی ه ا	از سعد بسعد			
ماه دوازدهم	و ه نا	ه	منحر الشجاع ح	غرب ای د و ح					
ایام اللواحق	ح ا ح	ه							

مح نط ا

جدول انتهاى الطالع في سنوات المذكورة في الشهور واسمائها والانتهاء بالكواكب الدلائل الاصلية

دهم	بیست و دوم	سی و چهارم	چهل و ششم	پنجاه و هشتم	هفتاد	هشتاد و دوم	نود و چهارم		
از شهور السنة	برج انتهاء	از فعل سهم	مرورها بالدلايل الاصلية						
ماه اول	مح نط ا	ه	انور الوزن ح	از سعد بنحس					
ماه دویم	ا ا کا	ل	ظهر دب الاکبر ل	سهم الورع لط	سهم الاصدقا لط	منخر الاسد ن			
ماه سیم	د نه ح	ل	فرس السفینة بدن	شمس یه و	سهم الحادث بد	دارده عاشره و			
ماه چهادم	و ا م	ل	فقره ثانیه لو	راس الاسد الشمالی	راس الاسد الجنوبی ند	سهم النطق والعقل یح	سهم الامراض یه	سهم الوقوع	
ماه پنجم	ا ع ند	م	سهم الامراض کح	سهم الاعدا کح	سهم القتال کح	سهم المال کط			
ماه ششم	کا ع	م	زبرا که بد						
ماه هفتم	ا ه لو	م	جنوب عنق الاسد که	فرد الشجاع که	انتهاء از عطارد بنحس				
ماه هشتم	کو لد ح	ح	قلب الاسد الملکی ا	منکب الاسد کو					
ماه نهم	ح ح ع	ح	از نحس بعطارد						
ماه دهم	ه ا ط	م	زحل ه	ع سو الم د کو	ع ی د	ع ا م			
ماه یازدهم	ح ا ع	م		الجون ه					
ماه دوازدهم	و ه نا	م	عطارد و له	ظهر الاسد یه	از عطارد بسعد				
ایام اللواحق	ح ا ح	ه							

ه ح نط ا

از نحس بعطارد

189

جدول انتهای الطالع في سنوات الشهور ومرورها بالكواكب الاصلية
المدود والسنة واسمها والانوار والاعمال

دوازدهم	بیست و چهارم	سی و ششم	چهل و هشتم	شصتم	هفتاد و دوم	هشتاد و چهارم	نود و ششم

الشهور من السنة	برج الانتهاء	ارباب الشهر	مرورها بالدلائل الاصلیه
ماه اول	ه ح نط ل	ه	سهم الشرف ط ل
ماه دویم	ا ا كا	ه	منقطع الحوت ا ل مركز حادی عشر ل نوزع الم د ما ل الفاق ... نا
ماه سیم	د ند نه	ه	فدله ... سوار ح له كا ... الم د له ط
ماه چهارم	و ح ح	ه	الفرقد ل ... اتصال از سعد بسعد
ماه پنجم	ح ه ند	ب	اتصال از نحس بنحس قاعدة الباطيه ل ...
ماه ششم	كا ح ...	ح	كبد الاسد كا ... سهم سفر الماء كال صغر الاسد ... نا
ماه هفتم	ح ه لو	ح	طرف الزبانا ... عروة شمالیه له ...
ماه هشتم	كو ند ح	ح	نوزع د ح ... اتصال از نحس بنحس ... نا
ماه نهم	ه ح ...	ل	
ماه دهم	و ا ط	ل	عروة جنوبيه ... سوا الم د كو
ماه یازدهم	ح ا ...	ل	اتصال از نحس بعطارد
ماه دوازدهم	و ه نا	ه	زاوية العوا ... متقدم العناق ولو جناح الغراب الايمن د ل
ایام اللواحق	ح ل ...	ه	

د ح نط ل

و الطالع والشهور واسمها والاجرام والشعاعات الاصلية
جد انتهاء السنة المذكورة ومرورها والانوار الكواكب والدلائل

دوازدهم	بیست و چهارم	سی و ششم	چهل و هشتم	شصتم	هفتاد و دوم	هشتاد و چهارم	نود و ششم

الشهور من السنة	برج الانتهاء	ارباب الشهر	مرورها بالدلائل الاصلیه
ماه اول	و ح نط ل	ه	نور الم د ط ه مقار الغراب ط ل مركز ثانی عشر ... ع ... الم د ما ه
ماه دویم	ا ا كا	ه	سهم عواقب الامور ل ...
ماه سیم	د ند نه	ه	اتصال از عطارد بسعد ... سوا ح له كا ... سوا د ح له و
ماه چهارم	و ح ح	ب	نور الرامح لو ل
ماه پنجم	ح ه ند	ب	ع ... د ح لط رأس الغول كا سماك الرامح كا ... سماك اعزل ... كل كا نور ... د ح لط ... از نحس بسعد
ماه ششم	كا ح ...	ه	... سوا د ه ك ل
ماه هفتم	ح ه لو	ه	نور د ه ك ل نور د ح كا ... ع ... ح كا و ... ع ... د ه كا ... محمل السبع ... سهم العمل ...
ماه هشتم	كو ند ح	ه	محمل السبع ... از نحس بنحس ... سهم العمل والرجال و سهم التزويج ... و
ماه نهم	و ح ...	ح	صفائح العقرب ... نا ... ع ... ح ... سوا الم ... كا ح
ماه دهم	د ا ط	ح	سوا د ل ... ع ... د ا ه نور الم ... د و طهر الفرس ...
ماه یازدهم	ح ا ...	ح	فرس قنطورس ... ع ... د ه ... ذنب التنين ...
ماه دوازدهم	و ه نا	ح	از نحس بسعد نور د ل و لط سوا د د و ل
ایام اللواحق	ح ل ... د ح نط ل	ه	دبر طالع ح نط سهم الملك ح نط نير الفكه ط كا

چون بعون الله تعالی و یمن توفیقه از استخراج تواریخ و تصحیح درجه طالع همایون و تسویهٔ البیوت
و تقاویم سبعهٔ سیاره و ثابته و سهام و نطاقات و عروض و ابعاد و مطالع ممر و مطالع طلوع
و غروب و عروض آفاق حادثه و مطالع مصححه و مطرح شعاعات و مطارح انوار و تعیین هیلاجات
و عطایا و کدخداات و راندن تسیرات و انتهاءات و طوالع تحویلات و تعیین سالخداات و جانبختان
و فرداریه و خداوندان دور و سالهای نوبه و سایر اعمال حسابی که مدار احکام نجومی بر آنهاست فارغ
گشتیم خواستیم که چنانچه در قسم اول که اعمال حسابیست شرایط احتیاط و تعمق نظر بجای آوریم
در قسم ثانی که نتایج و فواید قسم اول و علهٔ غائی آن مقدمانست نیز بقدر الطاقه و الاستطاعه
از حقایق مؤلفات افهام حکماء سابقه و ضمایر مصنفات اذهان فضلاء ماضیه سطری چند در سلک
تحریر حیز تقریر در آوریم و از دلایل و مقتضیات اوضاع فلکی و شواهد و تأثیرات اجرام سماوی سطری
حاوی بر اغلب دلایل کلی بیان نمائیم و بالله الاعانة و التوفیق و هو حسبی و نعم الوکیل
اما بعد بر رای اولو الالباب پوشیده نیست که هستی جملهٔ موجودات از واجب
الوجود است تعالی شانه و توالی احسانه و وجود هر شیئی را سببی آفرید که چون آن سبب موجود گردد آن

شیئی

شیئی بظهور پیوندد چنانکه بید قدرت چندین اجرام نیره و اجسام مستدیره در فلک تدویر هر یک را
بحرکتی خاص تحریک داده و عناصر اربعه و اسطقسات چهارگانه را ایجاد فرموده تا از تأثیرات آباء
اجرام علوی و تأثرات امهات اجسام سفلی موالید ثلثه در وجود آید و اوضاع مختلف در عالم کون
و فساد صورت بندد و از مواد عناصر و موالید نوع انسان را برگزیده و بدرجهٔ علیه **ولقد کرمنا بنی آدم**
رسانیده و قامت قابلیت ایشان را بخلعت خلقت **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**
مخلع فرموده و آسمان دل عارفان را بمطرح شعاعات انوار هدایت و مطلع سعادت آثار حکمه
روشن و منور ساخته و بکمال عقل و کیاست و فهم و فراست بیاراسته تا بدقایق حقایق علوم
دنیوی و اخروی راه یابند و آثار قدرت حضرت صمدیه را تتابعت آلاؤه و ترادفت نعماؤه بجهانیان
نمایند و از برای ترتیب امور کونیان و تنظیم معاش ثقلین خاصیت هر شیئی را بدانند بناء علیه چون
حکما و محققان در هیأت این نه رواق چرخ معلی و عاملان درگاه عالم بالا نظر کردند و آثار قدرت
حضرت احدیه را بدیدهٔ بصیرت مشاهده نمودند مفهوم و معلوم کردند که اظهار این انوار و گردش
این فلک دوار از حکمتی و خاصیتی خالی نیست پس بفکر متین و رای رزین بمرور لیالی و ایام و
ترادف شهور و اعوام در مدبران عالم بالا و کارکنان فلک مینا بدیدهٔ دوربین تأمل نمودند
و در وقوع وقایع و حدوث حوادث بسیط غبرا نظر کردند آباء اجرام علوی را در امهات اجسام
سفلی مؤثر دیدند چنانکه بعضی از آنها واضح و لایح است پس موجب حرکات افلاک و انجم و قرانات

وکسوفات و خسوفات و دیگر حالات باندیشهای دقیق و فکرهای عمیق رصد ستارگان بستند
و زمان اتصالات و انصرافات و احتراقات و رجوع و استقامت و شرف و هبوط و اوج و حضیض
و صعود و هبوط و سایر حالات کواکب از قوت و ضعف کما ینبغی معلوم کردند و بمرور ایام هر حادثه
و نایبه را که در عالم سفلی بظهور پیوست از عاملان عالم علوی استدلال نمودند و هر یک از حکماء سلف
بحسب تحقیقات و تجربات خود تصنیفها ساختند و کتابهای نفیس در علم احکام بپرداختند
تا طالبان این فن شریف از آنها بهره مند شوند چون این پست ترین بندهٔ درگاه آله و کمترین
چاکر حضرت ظل اللّه ابن محمد حسین الحسینی المنجّم محمد حسن بر غوامض و سرایر بعضی از آن
مؤلفات مطلع گشته بود کلمهٔ چند از احکام نصوص فصوص استادان این فن شریف چون
هرمس الهرامسه و والیس اسکندرانی و ذوذریوس مصری و حکیم بطلمیوس قلوذی و ابو الفضل
و حسن بن سهل و ابو ریحان برونی و یعقوب بن اسحق کندی و ابو معشر و کوشیار ابن لبان
باشهری و سهل بن بشر و بن ابی الرجال و ابو سعید احمد بن عبد الجلیل سنجری و ابو المحامد
غزنوی و علی شاه بخاری و محمد قصرانی و فخر المحققین و المدققین نصیر الملّة و الدین استاد البشر
و عقل الحادی عشر محمد طوسی و دیگر حکما و منجمان بر حسب مدلولات اعمال سابقه و در این کتاب
مسطور گردانید و امید وار بکرم حضرت آفریدگار چنانست که دلایل صحت و سلامتی ذات همیون
و ازدیاد دولت روز افزون موافق و مطابق تقدیر ایزدی باشند و دلایل ضعف و پریشانی بسعادت

وسلامت

وسلامت مبدل گشته عواقب آن بخیر و خرمی و فتح و فیروزی انجامد و در هر طریق توفیق رفیق باشد

در آنکه علم احکام را فایده هست

بدانست بعضی از عوام الناس و کسانی که بهیچ وجه از مراتب احکامی و قواعد نجومی بربطی ندارند
میگویند که علم احکام را فایده نیست بجهت آنکه امور عالم کون و فساد از دو قسم بیرون نیست یا
امریست که وقوع می یابد یا امریست که هرگز وقوع نمییابد اما آنکه البته وقوع مییابد بر دو قسمت یا
امریست که مستلزم فرح و سرور و سعادتست پس تقدم معرفت آن جز انتظار فایده ندارد و یا امریست
که مستلزم غم و اندوه و ملالتست پس تقدم معرفت آن موجب تقدم غم و اندوه و کدورتست
و این طایفه از راه راست بسیار دور افتاده اند و قدر و منزلت و فضیلت و منفعت این علم شریف را
نشناخته اند بجهة آنکه امورات عالم عنصری بر سه نوع است واجب الوقوع و ممتنع الوقوع و ممکن
الوقوع اما واجب الوقوع آنست که وجود آن ضروری و وقوع آن بدیهی باشد چون بودن روز هنگام
بودن آفتاب فوق الارض و بودن شب هنگام نبودن آفتاب فوق الارض و ممتنع الوقوع آنست که وجود
آن ممتنع باشد و تحقق خارجی بهم نرساند چون بودن روز بعد از غروب آفتاب و بودن شب بعد از
طلوع آفتاب و احکام نجومی را در این دو قسم فایده و منفعتی نیست اما ممکن الوقوع آنست که احتمال
وقوع و لا وقوع هر دو در او موجود باشد چون باریدن باران و روئیدن نبات و حدوث گرانی و ارزانی و
وقوع سرما و گرما و حصول سعادت عمرو و وقوع نحوست زید و امثال ذلک پس حکم منجم را بر این نوع

ممکن اثری ظاهر و فایده بزرگست از انجهة که چون بحکم منجم دانسته شود که فلان سعادت روی خواهد
نمود یا فلان نحوست در پیش خواهد بود تدبیر هر یک کرده شود و اسباب دفع ضرر و جلب نفع مهیا گردد
تا موجب افزونی سعادت و نیل مرادات و باعث دفع مضرات و دفع نحوسات گشته از هلاک برهند
و بسعادات ابدی فایض شوند چنانکه اگر بقول طبیب دانسته شود که فلان علت در مزاج هست تدبیر آن
کرده شود و دوا و غذائی که لایق بحال باشد صرف شود تا صحت مزاج حاصل آید و اگر بقول فقیه دانسته
شود که فلان عمل موجب سخط الهی و عقاب اخرویست و فلان عمل باعث رضامندی جناب اقدس الهی
و مستلزم اجر و ثواب اخرویست هر آینه از عملی که موجب سخط الهی است احتراز و اجتناب کرده شود و آن
عملی که مستلزم رضامندی حضرت باریست اختیار و اکتساب کرده آید تا سلامت دین و دنیا حاصل آید
و مستحق رحمت الهی شود و همچنین اگر بحکم منجم دانسته شود که در فلان وقت سرمای سخت خواهد شد قبل
از وقوع سرما اسباب دفع ضرر سرما مهیا کنند تا سرما در وی کمتر اثر کند پس دفع ضرر سرما کرده باشد نسبت
بکسی که مطلع نبوده و اسباب دفع ضرر سرما مهیا نکرده است و هرگاه در جانب مشرق پادشاهی باشد و پادشا
هی دیگر در مغرب و خواهند که با یکدیگر جنگ کنند در جانب انکه ضعف باشد و قبل از وقوع مطلع
شود حفظ اوقات خود کند تا مغلوب دشمن نشود و در جانب انکه قوت و سعادة باشد جد و جهد کند تا ظفر
و نصرت بر دشمن یابد و همچنین اگر کسی بحکم منجم علم بهم رساند که در فلان وقت سعادتی قوی در
طالع هست قبل از وقوع اسبابی که باعث زیادتی و افزونی مرادات و سعادات باشد مهیا و موجود

گرداند و امور عظیمه و مهمات کلیه را پیش نهاد سازد تا تاثیر سعادات آسمانی در او بیشتر و ظاهرتر باشد و
اگر علم بهم رساند که در فلان وقت نحوستی کلی در طالع او هست پیش از حدوث امورات عظیمه
و مهمات کلیه را ترک نماید و بهمه جهت خود را محافظت و حراست نماید و طریقه حزم و احتیاط را پیش
نهاد سازد و خود را از محال خوف و خطر دور کند تا نحوست آسمانی در او کمتر اثر کند چنانکه بتجربه مکرر ملاحظه
شده است که شخصی در وقتی که در طالع او ضعف و نحوستی هست هر امر جزئی که پیش نهاد میسازد و از پی هر
مهم جزوی که میرود ضرر و خسران کلی بحیثیت او واقع میشود و هر چه جد و جهد بیشتر میکند ضرر و خسران بیشتر
واقع میشود و همان شخص در وقتی دیگر که در طالع او قوتی هست هر امر کلی که پیش نهاد میسازد و از پی هر مهم عظیم
که میرود باسهل وجهی ساخته و پرداخته میشود و از اطراف و جوانب دولت و سعادت و عزت و خوشی بجانب
او رو میکند و اگر کسی بگوید که در حقیقت امورات ممکن الوقوع از جمله آن دو قسمت چه حق سبحانه و تعالی
بر حقیقت آن داناست که فلان امر واقع خواهد شد یا نه اگر واقع شود از امورات حتمیه در وقوع بوده
و اگر واقع نشود از امورات ممتنع الوقوع خواهد بود جواب گوئیم که هرگاه چنان بودی پس همه تدبیرهای
عالم بیهوده بودی و افعال خلایق در خصوص جلب نفع و دفع ضرر و پیروی اطبا در خصوص معالجات و
متابعت فقها در خصوص امر دین لغو و عبث و بی فایده بودی از انجهت که چون بندگان بدانستندی
که فلان مضرت و نحوست خواهد بود و بایشان خواهد رسید هرگز برای او دفع نکوشیدندی و همچنین اگر
بدانستندی که فلان سعادت و منفعت نخواهد بود و بایشان نخواهد رسید هرگز برای کسب آن نکوشیدندی

چنانکه برای دفع ظلمت شب و کسب نور روز میکوشند و هرگاه کوشش بندگان نبودی جهان و
ویران شدی و خلایق هلاک شدندی باینجهت که حکیم علی الاطلاق این عالم را بوسایط و اسباب
ایجاد فرموده و برپا داشته پس چون وسایط و اسباب ثبات عالم برپا نماند عالم هم برپا نماند و چنانکه
همه تدبیرات عالم بیهوده بودی بعثت انبیا نیز بیفایده بودی بجهت انکه بعثت انبیا بجهة صلاح کار دنیا
و آخرت بندگانست و چون نبی میدانستی که فلان کس بگرود و اطاعت امر الهی بکند و فلان کس نگرود و
پیروی فرموده الهی نکند هیچکس را دعوت نکردی ازانجهة که دعوت بیفایده بودی و چون دعوت بی
فایده بودی بعثت نیز بیفایده بودی و این امری ظاهر و بین است که در بعثت انبیا علیهم السلام
فایده عظیمست و در تدبیر کارهای عالم منفعتی بزرگ پس علم احکام را نیز فایده بزرگست ازانجهة که علم احکام
از تدبیرات کلیه امور عالم است و اگر کسی بگوید که چون منجم حکم کند که در فلان وقت بزید شری خواهد
رسید و زید را گفت که پرهیز کن اگر پرهیز زند آن شر بوی نرسد حکم منجم خطا بود و اگر برسد پرهیز سودی
ندارد پس هیچ فایده در احکام نباشد جواب گوییم که هیچ امری در میان آسمان و زمین حادث نشود
مگر بتاثیر آسمانی و تاثیر زمینی و حکم منجم خبر دادنست از تاثیر آسمانی و پرهیز زید دفع کردنست تاثیر
زمینی را پس حکم منجم ازان روی که خبر داد از تاثیر آسمانی صوابست و در خبر کردن او زید را دفع
کرد تاثیر زمینی را فایده عظیمست چنانکه بطلمیوس حکیم این معنی را در کتاب ثمرة الفلک در دو موضع بیان
نموده یکی در دفع ضرر و نحوست آثار آسمانی و دیگری در جلب نفع و سعادت تاثیر فلکی اوانست که در کلمه

هفتم

هفتم ازان کتاب میفرماید قد یقدر المنجم علی دفع کثیر من افعال النجوم اذا کان عالما بطبیعة
ما یؤثر فیه و طاقته و قوة علی قابلیة التحمل و شرح این کلمه آنست که فعل تام نمیشود مگر بقابلی که تاثیر
کند و قابلی که متاثر شود و قابل تاثیرات اوضاع فلکی اجسام عنصری و اشخاص زمینی است و ما را در بعضی
ازان اجسام و اشخاص قوه تصرفست پس اگر منجم قوه تاثیر علویات را شناخته باشد میتواند که قابلی
که در محل تصرف او باشد ازان مزاج و احوال انصراف دهد و استعداد تاثر ازان اثر را ازاو دور
کند تا انکه اثر فاعل در وی کمتر از اعتدال باشد و یا انکه اثر فاعل در وی هیچ اثر نکند چنانکه اگر کسی بداند
که در فلان بلد طاعون و وبا خواهد بود قبل از وقوع ازان بلد بیرون رود و به بلدی نقل کند که هوای
آن مقتضی طاعون و وبا نبوده باشد پس دفع ضرر طاعون و وبا کرده خواهد بود نسبت بکسی که مطلع نبوده
و احتراز ازان نکرده است و موضع دوم آنست که در کلمه دهم ازان کتاب میفرماید که النفس الحکیمة
یعین الفعل الفلکی کما یعین الزارع القوی الطبیعیة بالحرث و التنقیة و در کلمه قبل بیان
کرد که منجم دفع بسیاری از افعال کواکب تواند کرد بحسب تصرف در قوابل چنانکه گفتیم و در
اینجا بیان میکند که نفس حکیم که عبارت از منجم باشد میتواند که فعل فواعل سماوی را اعانت کند
تا اثر آنها در قوابل اکثر و اظهر باشد باینطریق که چون منجم تاثیر آسمانی را شناخته باشد قابلی که در
محل تصرف او باشد میتواند که ازان قابلیت و استعداد بگرداند و مایل گرداند بزیادت قبول
فعل فلکی تا اثر فاعل در او زیاده از اعتدال باشد چنانکه زارع و برزگر چون خواهد که زمینی مثلا گندم

بار آورد بحرث و تنقیه چنانکه باید بسازد و امورى که ملایم آن نباشد رفع کند تا مطلوبش حاصل شود
یا آنکه برزگرى زمینى را که همیشه خار بار آورده به تنقیه آنرا از خار پاک کند و چنان بسازد که گل بار
آورد و همچنین است تأثیر فواعل سماوى و تأثر قوابل ارضى پس معلوم شد که منجّم بعد از آنکه عالم
بدلایل و فواعل فلکى شد و قوابل زمینى را بنوعى که بایست و شایست شناخت میتواند که بسیارى
از نحوسات آسمانى را دفع کند و بسیارى از سعادات سماوى را حاصل نماید و نیز بطلیموس حکیم
در کلمهٔ اوّل از کتاب ثمرة الفلک آورده است که علم النّجوم منک و منها و خواجه نصیر الملة و الدین
طوسى علیه الرحمة و الغفران در شرح این کلمه فرموده که هر امرى که در عالم کون و فساد متجدّد شود
هر آئینه او را فاعلى بوده باشد و قابلى فاعل عبارت از موجد است و شرطهائى که ایجاد بى آن ممکن
نباشد و قابل عبارت از مادّه و موضوع باشد مثلا در توالد حیوان فاعل وجود دهنده اوست و شرط
ملاقات پدر و مادر بوجهى خاص و قابل نطفه است و آن مادّه ایست که صورت حیوان بدان پیوندد و
در اضائت از آفتاب فاعل آفتابست و قابل سطحى کثیف که محاذى آفتاب باشد و قبول نور
آفتاب کند بشرط عدم حجاب پس در متجدّدات عالم کون و فساد نیز فاعل و قابل ضرورى باشد
و فاعل نزدیک محققان قدرت الهى باشد و شرط و واسطه اوضاع نجومى که تجدّد وى موقوف بر
حصول آن شرطست چه نسبت حصول آن شرط آن تجدّد بوقتى مخصوص شده است دون وقتى دیگر
و قابل اجسام این عالم که مواد یا موضوعات باشد و آنچه تعلق باجسام دارد مانند صور اجزاء اجسام است

ونفوس که مدبّرات بعضى اجسام باشند و اعراض که با اجسام و نفوس قایمند و چون فاعل تنها
کفایت نیست در وجود فعل بلکه با وجود فاعل وجود قابل نیز ضرورىست پس دانستن اوضاع فلکى
و تأثیرات آن در جسم متجدّدات کافى نباشد بلکه علم بوجود قابل نیز بباید و هر چند که علم باوضاع
فلکى از طریق یقین حاصل تواند شد امّا معرفت تأثیرات این اوضاع جز تجربه و استقرا که مقتضى ظنون
باشد ممکن نباشد و معرفت حال قوابل از معرفت احوال اجسام و نفوس حاصل شود که مبنى باشد
بر احساس و تجارب و قضایائى که بحدس معلوم شود از اینجهت است که فرموده که علم النّجوم منک و منها
منک اشارت بمعرفت قوابل است و منها اشاره بفواعل که اوضاع فلکى اند و وجود افعال موقوف
بر حصول آن اوضاع است مثلا چون دلیل فلکى اقتضاى سردى هوا کند ناظر در آن دلیل باید که در بلاد
گرم در فصل تابستان حکم بنقصان حرارت هوا کند و در بلاد سرد در فصل زمستان حکم بشدت سرما
کند و این اختلاف بحسب قوابل است و اگر چه در هر دو دلیل آسمانى یکسانست پس منجّم باید
که اوّلا در دلایل فلکى و فواعل آسمانى و سعادت و نحوست و قوّت و ضعف آنها وقت تمام بکند و دلایل
را با یکدیگر امتزاج دهد و سعد را از نحس بشناسد و درجه قوّت و سعادت با ضعف و نحوست هر دلیلى
بسنجد و قوى و ضعیف هر دلیلى بداند و پس از آن در اجسام عنصرى و قوابل زمینى نیک تأمّل کند
و قدر قبول تأثیر هر یک از قوابل زمینى را بشناسد آنگاه حکم کند مثلاً اگر در طالع پادشاه زاده دلیل
قوى ملاحظه کند که دالّ بر سلطنت و پادشاهى باشد حکم بر پادشاهى او بکند و اگر همان دلیل را در طالع

یکی از کتبه و اهل حرفه ملاحظه کند حکم بر سلطنت وی نکند بلکه حکم بر کدخدائی بر آن طایفه بکند و اگر
دلیل باران بر بیند در فصل تابستان و در بلادی که هوای آن مستعد باران نیست حکم باران نکند
و در فصل زمستان و در بلادی که هوای آن مقتضی باران هست حکم بر بسیاری باران کند و بر این قیاس
و چون این مقدمه معلوم شد که علم احکام را منفعتی عام و شرافت و فضیلتی تمام است شروع در احکام
طالع فرخنده مطالع مبارک نموده میگوئیم که احوال انسان بر دو قسمت ذاتی و عرضی اما ذاتی احوال
نفس و بدن است در خلقت و فطرت و سعادت و نحوست و سلامتی اعضا و حواس و اخلاق حمیده و ذمیمه
و امثال ذلک و این متعلق است باوضاع فلکی و مواضع کواکب و دلایل آسمانی در وقت ولادت
و آنرا دلایل اصلی خوانند و عرضی کیفیت اوضاع و احوال مولود است بعد از ولادت سال بسال و ماه
بماه از صحت و مرض و اقبال و ادبار و سفر و حضر و نصب و عزل و فرح و اندوه و امثال ذلک و این
متعلق است باتصالات و انصرافات کواکب بعد از ولادت و مرور ایشان بر دلایل اصلی و رسیدن تسییرات
و انتهاءات دلایل اصلی باجرام و شعاعات کواکب و سهام و طوالع تحویلات سنوی و فردارات سالهای
نوبت و صاحبان دور و دیگر دلایل احکامی که آنها را دلایل تحویلی خوانند اما احکام قسم اول را که آن
کیفیت احوال نفس و بدن و دیگر اوضاعست در اصل ولادت بحسب بیوت اثنی عشر و مواضع
کواکب و سهام تفصیلی تمام بیان کنیم و احکام قسم دوم که آن کیفیت احوال و اوضاع مستقبلات
بعد از ولادت سال بسال بحسب دلایل طالع تحویلی و رسیدن دلایل اصلی بمطرح شعاعات و انوار

و اجرام کواکب و سهام بشرح و بسطی تام ایراد مینمائیم و بالله الاعانة و التوفیق **القول**
علی احکام بیوت الاثنی عشر الطالع بیت الحیوة و النفس و البدن طالع فرخنده
مطالع برج عقرب ے ط ل خانه مریخ حد زهره وجه مریخ ارباب مثلثات زهره و مریخ
و قمر مستولی بر درجه طالع زهره مستولی بر صاحب طالع عطارد مستولی بر موضع قمر مشتری بنظر
صورت طالع آفتاب بشرکت عطارد دلیل است بر آنکه بندگان اقدس شاهنشاهی را صفات
خلقی باعلا درجه کمال بوده تمام هیکل و خوش محضر و خوب صورت و نیکو سیرت و متناسب الاعضا
و سلیم الحواس و معتدل المزاج و ابیض اللون و حسن الشعر باشد و حرارت و رطوبت در مزاج شریف
غالب باشد چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده و اذا کان المشتری هو المستولی لتدبیر المواضع
متوسط
التی قد منا ذکرها و کان شرقیا کان المولود فی حلیته حسن الشعر ابیض اللون
العینین حسن القامة و المقدار ذا وقار و اما مزاجه فیکون کوشیار حکیم فرموده است که احوال النفس
و اما العقلی
ینقسم الی العقلی و الخلقی فمتولاه عطارد و اما الخلقی فمتولاه القمر فبحسب قوة هذین
الکوکبین و ضعفهما و سعادتهما و نحوستهما یکون الحال فی هذین الامرین حتی یکون
الانسان بین حکیم و نبی و بین جاهل و غبی یعنی احوال نفس بر دو قسم است خلقی و عقلی خلقی بقمر تعلق دارد
و عقلی بعطارد **اما صفات خلقی** در این طالع همایون نظر کردیم قمر در برج قوس در بیت
طالع در خانه و حد مشتری در جب و حیز خود صاعد در فلک اوج و تدویر در نطاق سیم اوجی و تدویری

الغالب علیه الحمرة

شرف از مشتری و متصل بعطارد و مسعود و زاید القدر و زاید الحساب در درجهٔ نیره قوی حال دلیل است
برانکه بندکان اقدس ظل اللهی را صفات خلقی باعلا درجه کمال بود و وسعت خلق و علم و حوصله و
کثرت اخلاق حمیده و صفات پسندیده بحدی باشد که محاسب وهم و اندیشه از تعداد آن عاجز
باشد و نیکی ذات اقدس و حسن صفات مقدس شهریاری بمرتبه باشد که قوهٔ متصوره و متخیله از تصور
عشری از اعشار آن بعجز و قصور خود اعتراف و تصدیق نماید و چون مستولی بر موضع قمر نیز دلالت
کند بر علو طبع و همت و سخاوت و عطا و عفت و عدالت و خیرخواهی رعیت و وقار و تمکین و عفو و رحمه
بر مجرمان و مقصرین و سیاستهای باعتدال و بموقع چنانکه کوشیار حکیم در کتاب مجمل الاصول فر
موده است المشتری اذا کان مستولیا علی موضع القمر و هو حال المحمودة صیر المولود کبیر
النفس سخیا ذا وقار و محبا للناس جمیل الامر خیرا عدلا عفیفا فردا فی افعاله رحیما
محسنا متوددا صاحب و چون زهره ناظر مشتری و مشتری شاکل زهره است دلالت کند برانکه
بندکان اقدس شهنشاهی را و این بزرکی از لوث جمیع معاصی پاک و منزه بوده متقی و نظیف الطبع
و صاحب نعمت و دولت بنهایت باشند و بفطرت سلیم و ذهن مستقیم باکثر صناعات بدیعه
مایل و راغب باشند و ارباب طرب و غنی و مغنیان را دوست دارند و بسیار سلیم القلب
و رحیم دل و نیکو اخلاق و دوست دارندهٔ آثار و اخبار متقدمان و محب اهل و اولاد و اقارب
باشند و متوکل و شاکر نعمای غیر متناهی الهی و قلبا مایل بعبادت و بندکی حضرت باری بوده

باشند چنانکه بطلمیوس حکیم در کتاب اربع مقالات فرموده است که فان کان المشتری
شاکلا للزهرة و کانت حاله حالا محمودا صیر المولود تقیا متنعما محبا للنظافة
والصناعة محبا للنظر فی الغنی واللهو حسن الاخلاق محسنا رحیما سلیم القلب
محبا لله متعبدا محبا للجهاد عاقلا عفیفا شکورا محبا للنظر فی الکتب محبا للاقارب
و هو بالجملة خیر فاضل در این طالع مبارک نظر کردیم عطارد در برج سنبله در بیت عاشر در خانه
و شرف و حد و در ریجان خود و در صورت آفتاب و در ارد جان مشتری در درجهٔ نیره مستقیم السیر
و بنظر صورت طالع مبارک مستولی بر موضع خود و مغرب صاعد در فلک اوج زاید النور زاید القدر
زاید العدد و زاید الحساب و در مثلثه اولی زهره و مثلثه ثانیه قمر در ربع مقبل زاید بقوای ذاتی و عرضی
آراسته دلیل است بر کمال عقل و کیاست و فهم و فراست و اصابت رای و حسن تدبیر و ذهن و
زیرکی و فطانت و دانائی و حدس صائب و رای ثاقب و فکرهای دقیق و اندیشهای عمیق چنانکه
کوشیار حکیم در کتاب مجمل الاصول آورده که عطارد اذا کان مستولیا علی موضعه و هو
علی حال المحمودة کان المولود فطنا ذهنا صاحب فوائد و تجارب و نظر ذکی جید الحدس
صاحب علم الهندسة والحساب کونا للسن منجا و دلیل مذکوره دلیل است برانکه بندکان اقدس
شهریاری را قوه مخیله و مدبره در تمشیت امورات عظیمه و مهمات کلیه بدرجه اعلا و مرتبه قصوی بود
در فوائد سلطنت و سروری و رسوم ایالت و مملکت داری فکرهای بصواب و تدبیرهای بکمال فرمایند

وهر امر کلی و حادثهٔ عظیم که واقع شود بفکر متین و رای رزین باسهل وجهی منتظم و منسق فرمایند
و امورات دولت و مملکت و مهمات ریاست و سلطنت را چنان منضبط و منتظم فرمایند که مافوق
آن متصور نباشد و ممالک متصرفه را بعدل و داد و راستی و رعیت پروری و معدلت گستری چنان آباد
و معمور فرمایند که ویرانسرای عالم پیر هرگز خود را بآن آبادی و جوانی ندیده باشد و گرد کدورت ظلم را
از صفحهٔ رخسار اهل روزگار بتلطفات و تفقدات متتالیه پاک فرمایند و زنگ ظلمت و غم و اندوه
را از آئینهٔ دل مسلمانان بمصقل عنایات متواتره و عطوفات متکاثره بزدایند و اهل علم و فضل
و کمال را معزز و محترم دارند و اهل ظلم و جور را قلع و قمع فرمایند و پایهٔ قدر و منزلت هر کس را بقدر
خویش شناسند و ارباب کمال را تربیت فرمایند و در هیچ باب بسخن هیچیک از ارباب غرض کار
نکنند و تقلید سخن هیچکس نکنند و هر چیزی را بعقل سلیم و رای ثاقب موازنه کنند و امورات
ملک و دولت را برای جهان آرای خود تمشیت دهند و چون عطارد مستولی بر مرکز ثامن و مقارن زحل
میباشد دلالت کند برآنکه بعضی اوقات بواسطهٔ تساهل و تسامح بعضی از آنچه در متفکره و مخیله آورده
باشند از قوه بفعل نیاورند و افکار ابکار صائبه و امور متصوره را معطل گذارند پس لازم و واجب باشد
بدفع تهاون و تکاهل قیام نمودن و بر تشمیر ما فی الضمیر اقدام فرمودن و در اتمام امور متصوره سعی بلیغ نمودن
تا بتوفیقات ایزدی و بمقتضای کلام حکمت نظام بطلمیوس حکیم که فرموده النفس الحکیمة یعین الفعل
الفلکی کما یعین الزارع القوی الطبیعة بالحرث والتنقیة موجب حصول مطالب و مقاصد

و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و جمیع امور بر نهج مراد و حسب مرام میسر گردد ان شاء الله تعالی
بطلمیوس حکیم فرموده است که الشمس ینبوع القوة الحیوانیة والقمر ینبوع القوة الطبیعیة
و زحل ینبوع القوة الماسکة والمشتری ینبوع القوة النامیة و عطارد ینبوع القوة
الفکریة والذکریة والمریخ ینبوع القوة الغضبیة والزهرة ینبوع القوة الشهوانیة و لذلک
یکون عطارد والمریخ والزهرة ادلة علی اخلاق صاحبه و صناعته یعنی بنای آفرینش آدمی بر
هفت قوه است و هر قوتی منسوب بکوکبی است چنانکه قوه حیوانی منسوب بآفتاب و قوه طبیعی
منسوب بقمر و قوه ماسکه منسوب بزحل و قوه نامیه منسوب بمشتری و قوه تفکر و تذکر منسوب
بعطارد و قوه غضبی منسوب بمریخ و قوه شهوانی منسوب بزهره پس هر کوکب که در زمان ولادت
مسعود و قوی حال باشد اثر آن در مولود ظاهرتر بود بنابران در اوضاع این کواکب که مبادی این قوای
تامل نمودیم شمس که ینبوع قوه حیوانیت در برج اسد در خانهٔ خود در درجهٔ عاشر مبتز صورت طالع
مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است بر کمال قوه حیوانی و قوت مزاج و قدرت و توانائی جسمانی
و شوکت و هیبت و سطوت و عظمت و سخاوت و شجاعت و علو همت و استوای خلقت و حسن صوری
و معنوی و قمر که ینبوع قوه طبیعی است در برج قوس در خانهٔ مشتری در وتد طالع ناظر بمشتری
بنظر ربع طبیعت دلیل است بر کمال قوه طبیعی و صحت و اعتدال مزاج و متحلی بودن بزیور
کمالات انسانی و فضایل نفسانی و زحل که ینبوع قوه ماسکه است در برج سنبله و در بیت عاشر

مستقیم السیر در جلب و جر خود در نطاق سیم اوجی و چهارم تدویری صاعد در فلک اوج و تدویر
زاید النور و زاید القدر و زاید الحساب دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس ظل آلهی را قوه ماسکه و حافظه
بحد کمال باشد و متمکن و متانت و باوقار و آرام و متعمق و دور اندیش و مدبر و مدقق بوده بسبب حدوث
حوادث کلیه و سوانح عظیمه بهیچ وجه مضطرب و متغیر نگردند و ملالت خاطر ظاهر نفرمایند و در هر
حال حلم و وقار و ثبات و آرام را پیشنهاد خاطر دریا مقاطر سازند و مشتری که ینبوع قوه نامیه است
در آخر درجه دلو و اول درجه حوت در خانه خود مقارن با سهم السعاده در نطاق دوم اوجی و تدویری
زاید النور و زاید القدر و زاید العدد در ربع مقبل زاید دلیل است بر آنکه صاحب طالع میمون مبارک را
قوه نامیه با علا مدارج کمال بوده بسیار رحیم دل و کریم طبع و حلیم و بردبار و متنعم و باوقار و عادل و
نیکو کار باشند و پیوسته طریقه ستوده عدالت گستری و رعیت پروری و ترحم و بخشش و حلم و بردباری
را پیشنهاد همت رفیع خود سازند و مریخ که ینبوع قوه غضبیه است صاحب طالع مبارک در بیت ششم
متوسط الحال و مستولی بر مرکز بیت ششم است دلالت کند بر آنکه گاهگاه بواسطه جریمه و ناملایمی که از
مخالف یا ملازمی بظهور رسد غیظ و خشم بر مزاج مبارک استیلا یافته و آتش غیظ و غضب در کانون
خاطر خطیر آفتاب نظیر شعله ور گشته اما تغیر خود را اظهار نفرمایند و آنرا ذخیره خاطر فرموده بمرور و مرور
ایام در رفع و دفع آن نمایند و با دشمنان و بداندیشان بطریق مدارا و مواسا سلوک فرمایند و در باب
سیاست و انتقام از دشمنان قاعده اعتدال مرعی دارند و علا کل حال بر اعدا و مخالفان مظفر

و منصور باشند و زهره که ینبوع قوه شهوانیست در برج اسد و در بیت عاشر در اثنی عشریه خود مستولی بر
درجه طالع ناظر بمشتری در نطاق اول اوجی و دوم تدویری زاید النور و زاید القدر و زاید العدد در ربع
مقبل زاید دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شاهنشاهی همیشه اوقات متنعم و متمکن و عیش کننده
و لطیف الطبع و مرفه الحال و فارغ البال بوده بعیش و عشرت و لذات جسمانی و روحانی مایل و راغب
و پیوسته متبسم و شادان و خرم و خندان باشند و هرگز بسبب لحاظ و واردات جزئی خاطر مبارک
ملول نفرمایند و عطارد که ینبوع قوه فکریه و ذکریه است در برج سنبله در خانه و شرف وحده و در لیجان خود
مستقیم السیر و شریک ممتزج صورت طالع همایون و مستولی بر موضع خود و مغرب با تقوی ذاتی و عرضی آراسته
دلیل است بر نهایت قوه فکریه و ذکریه و اصابت رای و حسن تدبیر و تعمق نظر و دلالت کند بر آنکه صاحب
طالع میمون مبارک بعید الغور و جید الحدس و در تکلم دور اندیش و مآل بین باشند و سخنهای گزاف
و محال قبول نفرمایند و هر خبری را بعقل سلیم و ذهن دقیق مستقیم موازنه فرمایند و صاحب حزم و عاقل طبیعت
و نیک نفس و کریم نهاد باشند و چون مریخ که صاحب طالع سعادت مطالع مبارک و ینبوع قوه غضبیه
در بیت هشتم در خانه عطارد واقع شده دلیل است بر آنکه هر حادثه و نایبه که در ملک و دولت روی نماید
در مبادی حال اندک ملول و متفکر بوده اما در ثانی متهور و دلاور و شجاع و ثابت قدم و راسخ دم
باشند و بعزم ثابت لازم و اراده حتم جازم متوجه هر امر معظم که شوند و هر مهم کلی که پیش نهاد
خاطر خورشید مظاهر سازند بعون و عنایت الهی و قوت بازوی حضرت ظل اللهی بر حسب دلخواه

بر وفق مرام متمشی گردیده انجام پذیر شود ان شاء الله تعالی و بطلمیوس حکیم آورده است که قوی ترین دلیلی
از دلایل فلکی در طالع موالید آنست که کوکبی از کواکب ثابته سعد قدر اول و دوم در درجه طالع یا عاشر یا مقارن
صاحب طالع یا هیلاج یا کدخدا یا سهم السعاده واقع شود مولود را از حد مراتب اهل و ابناء جنس بگذرانند
و عطایای بزرگ اعطا کند و سعادات عظیم بدهد و این معنی در دو موضع از کتاب ثمرة الفلک یاد کرده
یکی در کلمه سی و یکم که فرموده الکواکب الثابتة یعطی عطایاء الخارجة عن النسبة و در کلمه چهل و ششم
آورده است که اعظم السعادات فی المولید من الکواکب الثابتة بناء علیه و در این طالع مبارک نظر
کردیم کوکبی از کواکب ثابته عظیم الاثر از قدر دوم که آنرا نیر الفکه خوانند و از سعد سعود ثوابت قدر
دوم که آنرا فرس السفینه خوانند در درجه عاشر و درجه افتاب که هیلاج و کدخداست بصورت طالع
مبارکست وقوع یافته و کوکبی دیگر از سعود ثوابت قدر سیم که آنرا صدر الدجاجه خوانند بمقارن سهم
السعاده اتفاق افتاده هر یکی از این دلایل ربانی بزرگ دلیلی واضح است بر حصول اعظم سعادات
و وصول اکمل مقامات و مؤید بودن بتاییدات یزدانی و مستسعد بودن بسعادات آسمانی و سعی فرمودن
در تدبیر امور ملک و ملت و تعدیل مصالح دین و دولت و روی نمودن سعادت ونیز لیتی که اعاظم جهان
و اکابر دوران حلقه عبودیت و بندگی در گوش و کمر مطاوعت و انقیاد بر میان جان تنگ بسته بخدمت
گذاری و جان سپاری مشغول گردند و شوکت و دولت و حشمت و عظمت بمرتبه رسد که سلاطین جهان
و خواقین زمان از سر عجز و انکسار با طاعت و کوچکی اعتراف و اقرار نمایند و فرمان واجب الاذعان

در اقطار آفاق و ممالک فایض و نافذ باشد و صیت دولت و فرمان روائی و آوازه عدالت و رعیت
پروری در اطراف و اکناف عالم منتشر و مشتهر گشته آویزه گوش هوش جهانیان و زیور مسامع عالمیان
گردد چنانکه حکما فرموده اند که اذا کان کوکب من الکواکب الثابتة علی مزاج المشتری والزهرة
فی حقیقة الاوتاد یکون المولود قائد الجند بعید الصیت یملک البلدان والارضین وینفذ امره
فیها ویکون مشهوراً عظیماً غنیاً کثیر السعادة کریم الطبیعة جزیل العطایا بعید الغور قوی
الفکر جید الحدس و چون افتاب و ماه و سهم السعاده و درجه طالع هیلاجند و افتاب و مشتری
و زحل و زهره کدخدا و همگی هیلاجات و کدخداهات بسعادات ذاتی و عرضی آراسته و قوی الحال
و ناظر بیکدیگر میباشند دلالت کند بر طول عمر و صحت مزاج و قلت ناخوشی و سلامت حواس و اعضا
و حسن تالیف و پاکی اعتقاد و نیکوئی معیشت و عیش و عشرت و کمال عقل و فطانت و نعمت و سعادت
و صحت و سلامت و شادمانی و کامرانی در تمامت عمر چنانکه کوشیار فرموده است که کثرة الهیلاجات
و قوتها و نظر بعضها الی بعض یدل علی صحة المولود و ذکائه و فطنته وجودة ذهنه و طیب نفسه
و طول عمره و ابو معشر فرموده که کثرة الهیلاجات تدل علی طول العمر و صحة البدن و حسن المعیشة

الثانی بیت المال والمعاش والخزانة

مرکز بیت ثانی برج قوس [illegible] خانه مشتری شرف ذنب حد مشتری وجه قمر دریجان عطارد نه
بهر قمر هفت بهر شمس ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز دوم شمس بشرکت

مشتری سهم السّعاده در برج دلو مستولی بر موضع ان مشتری سهم المال در برج اسد
در بیت عاشر مقارن زهره مستولی بر موضع آن افتاب بشرکت مشتری و جمیع دلایل
محفوظ بحظوظ ذاتی و عرضی دلیل است بر حصول مال و منال فزون از حدّ احصی و شمار و معموری خزانه
عامره چنانکه کوشیار حکیم فرموده است قوّة الادلّاء وقوّة المستولی علی سهم السّعاده خاصة
وسعادتها تدل علی المال والسّعادات و دلالت کند برانکه مال و منال دنیوی در نظر کیمیا اثر
و در تلو همت عالی وقعی نداشته باشد و جواهر غیر محصور که هر یکی از ان زیور تاج پادشاهان و زینت
افسر شهریاران بوده بحیطه تصرف در اید و آنقدر از دراری و جواهر قیمتی در خزانه عامره شاهنشاهی
جمع شود که هرگز در خزانه هیچ پادشاهی نبوده باشد و از جانب سلاطین چین و زنگ و پادشاهان
روم و فرنگ و فرماندهان روس و هندوستان و تاجداران ماوراء النّهر و ترکستان تحفه و هدایاء
با پایان و امتعه بدیعه و پیشکشهای نمایان که بخزینه هیچیک از پادشاهان میسر نشده باشد بخاک
آستان آسمان نشان شاهنشاه عالمیان بیاورند و چون صاحب بیت المال مشتری است و مشتری
در آخر دلو در بیت رابع ناظر زحل بنظر دفع طبیعت دلالت کند بر حصول اموال بسیار و منافع بیرون
از حد احصی و شمار از ولایات و ممالک و بلدان و فواید مالی از ارباب خاندان قدیمه و اصحاب قلاع
و جبال و صحرا نشینان و چون سهم السّعاده در خانه زحل مقارن با مشتری است و زحل ناظر بسهم السّعاده
میباشد دلالت کند برانکه بندگان اقدس شهریاری از اموال پادشاهان و ذخایر ایشان محظوظ

و بهره

و بهره مند بوده متروکات و خزاین و جواهرات سلاطین سلف بحیطه تصرّف اولیای دولت
قاهره در اید و اموال متوافره و غنایم متکاثره بدون طلب و خواهش از جایها که گمان نباشد حاصل
شود و از اموال کنوز و مواریث فواید عاید گردد چنانکه کوشیار حکیم فرموده که زحل اذا نظر الی
سهم السعادة نظرا محمودا و شاکر المشتری فی النظر دلّ علی مال من مواریث یتهنّا ان امکن ذلک
وان لم یمکن ففی وجوه لا یرجوها و چون جمیع دلایل بیت المال محفوظ و قوی حال و قمر لصاحب بیت ثانی
متصل میباشد دلالت کند برانکه مال و منال و درّ و گوهر و زر و جواهر در خزانه عامره شاهنشاهی
آنقدر جمع شود که به تعداد شمار در نیاید و محاسب وهم و خیال از احصای آن عاجز آید چنانکه
حکما فرموده اند که اتصال القمر برب الثّانی دلیل الظفر بالمال و چون سهم المال در برج اسد در بیت
عاشر مقارن زهره و مستولی بر موضع او شمس و شمس متّصل بمرّیخ که صاحب طالع مبارک میباشد
دلیل است بر همّت و سخاوت و بذل و بخشش و عطا و ریزش بحدّی که حاتم طائی گمنام و فریدون
بدنام گردد و قوت و سعادت دلایل بیت ثانی دلیل است برانکه در تمامی ایّام عمر و همگی زمان
زندگی بزرگی و حشمت و فخامت و سلطنت و شرف و سعادت و امن و رفاهیت و عیش و عشرت
گذرانند و جمیع افراد اکابر ربع مسکون بتخصیص اعاظم ملک ایران بخلوص نیّت و صفای عقیدت
لازمه بندگی و خدمت گذاری و جان نثاری بعمل آورند ان شاء الله تعالی و تقدس بالخیر

الثّالث بیت الأخوة والأخوات والأسفار القریبة

مرکز بیت ثالث برج جدی خانه زحل شرف مریخ حد مشتری وجه مریخ دریجان زهره ارباب مثلثات
زهره وقمر و مریخ مستولی بر مرکز ثالث زحل سهم الاخوه در برج قوس مستولی بر موضع آن
آفتاب سهم عدد الاخوه در برج میزان در بیت ثانی عشر مستولی بر موضع او زهره ذورینوس حکیم
فرموده الثالث وصاحبه وسهم الاخوة والشمس وزحل دلائل الاخوة الاکابر والمشتری والمریخ للاوسط
وعطارد للاصاغر یعنی مرکز سیم وصاحبش وسهم الاخوه وشمس وزحل دلیل برادران بزرگست
ومشتری ومریخ دلیل برادران کوچکست بناءً علیه در این طالع همیون نظر کردیم چون سهم الاخوه
در برج قوس ساقط از بیت الاخوه و ساقط از بیت طالع و سهم عدد الاخوه در بیت دوازدهم ساقط
از طالع وصاحب طالع و مستولی درجه طالع و بستر صورت طالع و نیز ساقط از بیت سیم میباشد دلیل است
بر قلت برادران و عدم تعدد ایشان و چون آفتاب که بستر صورت طالع میباشد بنظر تسدیس ناظر است
بمریخ که دلیل برادران اواسط میباشد دلالت کند برانکه بندگان اقدس شهریاری نسبت برادران
شفقت و مرحمت بینهایت داشته پیوسته رعایت جانب ایشان منظور نظر کیمیا اثر بوده عنایات
متواتره و تلطفات متکاثره درباره ایشان بظهور رسانند اما چون مریخ که دلیل برادر میانه است در بیت
هشتم و ساقط از طالع مبارک و در وبال است دلالت کند برانکه برادر میانه را تلبیسات شیطانی
وخواهشات نفسانی لوازم نفاق و عناد در کانون خاطر مضمر و مستتر بوده هر وقت که فرصت و مجالی
بدست آورند آثار نفاق و عناد را ظاهر ساخته پرده جرات و جسارت را از پیش کار انداخته هوای

خود

خودسری در سر و بنای مخالفت و معاندت را محکم سازند و قبله عالم بکرات و مرات او را دستگیر
کرده بمقتضای نیکی ذات اقدس و حسن صفات مقدس بتلطفات برادرانه و تفقدات مشفقانه
بنوازند تا آنکه آخر الامر که کار از حد بگذرد و فتنه و فساد کلی برپا شود بصلاح دید امور دولت و مملکت
او را بجزای عمل خود رسانند و منزوی نمایند و چون صاحب بیت سیم میباشد دلیل است برانکه بندگان
اقدس پادشاهی بصید و شکار بسیار مایل و راغب بوده و اکثر اوقات بشکارگاه تشریف برده در
صید و شکار بر شهریار کامکار بسیار خوش گذرد و هر نقل و حرکت نزدیکی که فرمایند موجب حصول
مطالب و مقاصد و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و دلالت کند برانکه اغلب اوقات از جانب
غلامان جان نثار و جانفشانان خلوصیت شعار و اقربا و خویشان دولتیار خدمات پسندیده بظهور
رسیده موجب فرح و سرور بندگان اقدس گردد چنانکه حکما فرموده اند که حصول رب الثالث
فی مکان صالح سلیم من المناحس او یکون فی بعض حظوظه فان المولود من یصادق العظما
وینال من اصدقائه خیراً کثیراً ویکون صالح الاهل والدین والحرکات

الرابع بیت المملکة والضیاع والعاقبة

مرکز بیت رابع برج دلو ه و ل خانه زحل حد مشتری وجه عطارد دریجان عطارد اردجان
قمر اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زحل و عطارد و مشتری درجه نیره درجه زاید در سعادت مستولی
بر درجه رابع مشتری سهم الضیاع والعقارات در دلو در بیت ثالث سهم السعاده نیز در برج دلو

در بیت رابع مقارن با مشتری دلالت کند بر آنکه ولایات و ممالک بسیار بحیطهٔ تصرف در آید و بلاد
و مداین بیشمار بید شوکت و اقتدار مفتوح گردد و اوامر و نواهی حضرت فلک رفعت شاهنشاهی و فرمان
قضا جریان اشرف ظل اللهی در شرق و غرب عالم نافذ باشد و صیت دولت و عظمت و آوازهٔ
شوکت و حشمت در اقطار آفاق و اقالیم منتشر گردد و چون مشتری در بیت چهارم مقارن با سهم السعاده
و ناظر زحل و زهره ناظر مشتری می‌باشد دلیل است بر آنکه قبلهٔ عالم و عالمیان روحنا فداه بساختن عمارات
عالیه و آبادی ولایات عظیمه و باغات و بساتین و جداول و انهار بسیار مایل و راغب باشند و عمارات
عالیهٔ آسمان اساس و قصور بقصور فلک سا که پایهٔ هر یک فرازندهٔ ایوان چرخ را زیب و زیور آراسته
و سایهٔ هر یک عذار مهر انور را بهزار گونه نور و ضیا پیراسته و باغات و بساتین بهشت آیین که هر یک
بهشت روی زمین و رشک خلد برین بوده باشد بنا فرمایند و در عمارات و معموری بقاع الخیر و مساجد
و معابد و مدارس بسیار در اکثر بلاد و امصار بنا نمایند که آثار نیک نامی سالهای بسیار و قرنهای
بیشمار در صفحهٔ روزگار باقی ماند و چون مشتری که خداوند بیت دوم است در وتد چهارم مقارن سهم
السعاده و ناظر بصاحب بیت رابع واقع شده دلیل است بر آنکه از ولایات و ممالک متفرقه مداخل
و منافع کلی عاید گردد و مال و منال بسیار حاصل شود و ادلهٔ مذکوره دلیل است بر آنکه در تمامت عمر
شریف من البدایه الی النهایه بشوکت و دولت و حشمت و اقتدار گذشته محمود العواقب باشند
و چون صاحب بیت رابع زحل است و زحل از بیت چهارم ساقط می‌باشد دلالت کند بر آنکه بعضی از

اوقات بعض جهات در امور کشورگیری و مملکت ستانی تساهل و توقفی بفرمایند ولیکن چون مشتری مدبر و
مستولی بر مرکز چهارم می‌باشد دلیل است بر آنکه آخر الامر جمیع امور ملک و مملکت بر حسب دلخواه
و بر وفق مرام میسر و مهیا گشته عواقب امور بخیر و خرمی و فتح و فیروزی انجامد ان شاء الله تعالی بالخیر

الخامس بیت الاولاد والافراح والهدایا والمعشوق

مرکز بیت پنجم برج حوت ند لد ند خانه مشتری شرف زهره حد مشتری وجه مشتری دریجان
قرار دجان شمس نهبهر زهره هفت بهر شمس اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر
مستولی بر مرکز بیت پنجم مشتری شریک مریخ سهم الولد در برج ثور متصل به تثلیث عطارد و زحل
در تربیع زهره و شمس دلالت کند بر کثرت اولاد امجاد فرخنده نهاد چنانکه هرمس حکیم فرموده است
اتصال سهم الولد بالکواکب یدل علی کثرة الولد و چون سهم السعاده و اثنی عشریهٔ طالع و اثنی عشریهٔ
خامس و قمر و صاحب بیت قمر در بروج مذکره واقع شده اند دلالت کند بر آنکه شاهزادگان نامدار
و ملک زادگان کامکار بیشتر ذکور بوده صاحب ملک و دولت باشند چنانکه حکما فرموده اند که حلول سهم
السعاده و سهم الغیب باثنی عشریة الطالع والخامس والقمر و رب بیته فی البروج المذکره
یدل علی الاولاد الذکور و چون صاحب بیت پنجم مشتری و مشتری بسیار محظوظ و قوی حال و بقوای ذاتی
و عرضی آراسته است و صاحب طالع مبارک و مبشر صورت طالع و مستولی درجهٔ طالع مشتری متصل دلالت
کند بر آنکه عنایت و شفقت و مرحمت شاهنشاهی نسبت بشاهزادگان کامکار نامدار بدرجهٔ اعلا و مرتبه

قصوی بوده تفقدات و تلطفات ستوده درباره ایشان بظهور رسانند و ملک زادکان دولت یار
نیز همیشه بخلوص نیت و صفای عقیدت در بندگی و خدمتگذاری اعلی حضرت قدر قدرت فلک رفعت
ظل اللهی جانفشانی نموده و همواره این طریقه انیقه را پیش نهاد خاطر خطیر ساخته دقیقه از خدمتگذاری
و جان نثاری بتکاهل و تساهل جایز ندارند و دلالت کند برانکه شاهنشاه عالم پناه پیوسته روزکار در نعمة
و دولت و شادمانی و عیش و عشرت و کامرانی کذرانیده بواسطه تعلقات دنیوی و ناملایمات جزئی
خاطر مبارک ملول و مکدر نفرمایند و مدلولات و منسوبات زهره و ارباب طرب و تغنی را بغایت
دوست دارند و از تحف و هدایای متواتره و پیشکشهای متکاثره محظوظ و بهره مند باشند

السادس

بیت الامراض والعبید والمواشی

مرکز بیت ششم برج حمل
ا ط ل خانه مریخ شرف آفتاب حد زهره وجه شمس و رکان شمس اردجان مشتری اثنی عشریه
شمس ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز ششم آفتاب و آفتاب در برج اسد
در مرکز عاشر بقوی ذاتی و عرضی آراسته دلالت کند برانکه ذات اقدس و مزاج مقدس شهریاری
از جمیع علل و امراض محفوظ و سالم بوده اگر اوقات قوة مزاج و صحت ذات اشرف حاصل باشد
و تغیر و انحراف در مزاج مبارک نادر اتفاق افتد و اگر بر سبیل ندرت عارضه جزئی رخ نماید بزودی
رفع گردد و عاقبت بخیر و عافیت باشد و چون سهم الامراض در برج اسد و مقارن آفتاب واقع شده
و مستولی بر موضع او آفتابست دلالت کند برانکه اگر احیانا گاه گاهی انحراف و سوء مزاجی واقع شود

از غلبه ماده دموی و صفراوی باشد چنانکه کوشیار گفته یُستَشهَدُ لِسهمِ المَرَضِ کَما یُستَشهَدُ لِسایرِ
الادِلّاءِ المَذکورة و چون سهم العبید در برج دلو در بیت سیم واقع شده و مستولی بر موضع او زهره است
دلالت کند بر بسیاری خدام و عبید و جواری و غلامان مقبل دولتیار و ملازمان کارآمد اخلاص شعار
و ظهور خدمات پسندیده و بندگیهای لایقه از ایشان و دلیل است برانکه این طایفه همیشه اوقات
بصدق نیت و صفای طویت و کمال اخلاص بمتابعت و ملازمت قیام نموده پیوسته طریق جان نثاری
و خدمتگذاری مسلوک دارند و چون ذنب در بیت ششم واقع شده است دلالت کند برانکه گاهگاه
از بعضی ملازمان و خدمتگذاران تقصیر و خیانت صادر شده بسیاسات پادشاهی منتقم کردند

السابع بیت الازواج والاضداد والاعداء

مرکز بیت هفتم برج ثور ح نا ل خانه زهره شرف قمر حد عطارد وجه عطارد دریجان
زهره اردجان قمر نه بهر مشتری هفت بهر قمر اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و قمر و مریخ مستولی
بر مرکز سابع زهره بشرکت عطارد سهم التزویج در برج عقرب در بیت طالع مستولی بر موضع او زهره و قمر
در برج قوس در برج انسی و ذو جسدین و بجمیع کواکب ناظر دلالت کند برانکه قبله عالم و عالمیان بتزویج
و نکاح بسیار مایل و راغب باشند و زوجات متعدده بعقد نکاح درآورند چنانکه بطلمیوس حکیم
فرموده است که نظر هل القمر فی برج کثیر الصور و کان متصلاً باکثر من کوکبٍ واحدٍ فی برجٍ
واحدٍ بعینه کان کثیر التزویج و چون زهره که صاحب بیت الازواج است مستولی بر درجه طالع مبارک و نظر

تسدیس بصاحب طالع ناظر است دلالت کند برانکه صاحب طالع فرخنده مطالع را نسبت بزوجات
کمال میل وخواهش بوده اکثر اوقات ایشان را بانواع تفقدات ونوازشات مسرور ومشعوف فرمایند
وزوجات مطهرات نیز از سر کمال صدق وخلوص نیت بلوازم خدمتگذاری وجان نثاری مساعی جمیله
بتقدیم رسانند وچون قمر در بیت طالع ودر ربع مشرقی واقع شده واز اجتماع آفتاب گذشته وباستقبال
نرسیده دلیل است برانکه در اوایل سن شباب واوان جوانی تزویجات متعدده واقع شود چنانکه گوشیار
حکیم فرموده است که القمر فی موالید الرجال اذا کان ما بین الاجتماع والاستقبال یزوج
فی حداثته او بفنائه وبطلیموس حکیم در کتاب اربع مقالات آورده که ینبغی ان ینظر فی تزویج
الرجال الی حال القمر فی وقت مولد الرجل وذلک انا ننظر اولا الی القمر فان کان فی
الربعین الشرقیین کان یتزوج الرجل فی حداثته او یتزوج بفنائه وچون زهره که صاحب بیت
هفتم است در تحت الشعاع آفتاب که بتبر صورت طالع مبارکست مختفی وراجع میباشد دلالت کند برانکه
همواره اولیای دولت قاهره بر اضداد ومخالفین مظفر ومنصور بوده واعادی دولت ابد مدت روز
افزون همیشه ذلیل ومخذول ومغلوب ومقهور باشند ان شاء الله تعالی وبعونه وعنایته

الثامن بیت الکنوز والمواریث والخوف والموت

مرکز بیت هشتم برج جوزا ما هو خانه عطارد شرف راس حد مشتری وجه تریخ دریجان زهره اثنی عشریه
زهره ارباب مثلثات زحل وعطارد ومشتری مستولی بر درجه ثامن عطارد وسهم الخوف در برج جوزا در بیت

هشتم مستولی بر موضع او عطارد بشرکت مریخ دلالت کند برانکه شاهنشاه عالم پناه از اکثر مخاطرات و
بلیات ایمن وسالم بوده هر حادثه وعارضه که روی نماید عاقبت بخیر وعافیت گذرد وهر واقعه ونایبه که روی
نماید بسعادت وسلامت مبدل گردد چنانکه حکما فرموده اند که وقوع اثنی عشریة السعد فی الثامن یدل
علی السلامة والعافیة والامن من المخاوف وچون صاحب طالع مبارک بر بخت ومریخ در بیت
هشتم مقارن سهم الخوف میباشد لازم وواجب باشد که پیوسته طریقه حزم وپیشنهاد وسلوک داشته
از دواب ومکان مرتفع ومردم دون طبع متعله ومحال خوف وخطر دوری جسته احتراز واجتناب فرمایند تا
ملالت وکدورتی روی ننماید وچون صاحب بیت هشتم در بیت الرجا در خانه وشرف خود مستقیم السیر ومحظوظ
بقوای ذاتی وعرضی آراسته وسهم الموت در برج حوت در مرکز پنجم مستولی بر موضع او مشتری دلیل است
برانکه ذات حمیده صفات شهریاری از جمیع آفات وبلیات ومخاطرات محفوظ وسالم بوده بفضل وعنایت
الهی بعمر طبیعی فایض شوند چنانکه حکما فرموده اند که ان کان المستولی علی الموت بریئا من
المناحس وکان قویا فی موضعه یدل علی الموت الطبیعیة وهی التی لا من قبل الامراض
وموضع دلیل الموت ان یکون فی العاشر او فی الحادی عشر یموت المولود علی احسن الحال واین دلیلی قویست بر
انکه صاحب طالع سعادت مطالع مبارک بعمر طبیعی رسیده از وقایع وحوادث مخوفه سالم باشند
ان شاء الله تعالی وچون سهم الارث در برج اسد در مرکز عاشر مقارن آفتاب ومستولی بر موضع او آفتاب
بقوای ذاتی وعرضی آراسته وصاحب بیت ثامن عطارد واو نیز بسیار قوی حال ومحظوظ است دلالت کند

براکه بندگان اقدس شهریاری از اموال موارث و ذخایر و کنوز سلاطین محظوظ و بهره مند بوده
از جاهایی که بهیچوجه من الوجوه گمان نداشته باشند مال و منال بسیار حاصل شود چنانکه حکما گفته اند

التاسع بیت العلم والدین والسفر

مرکز بیت نهم برج سرطان ں ٤ ط خانه قمر شرف مشتری حد زهره وجه عطارد در کجان مریخ
اردجان قمر نهبهر زهره هفت بهر مشتری اثنی عشریه مشتری ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر
مستولی بر مرکز تاسع مشتری بشرکت عطارد سهم العلم والحلم در برج دلو مقارن مشتری مستولی بر موضع
او مشتری و قمر که صاحب بیت نهم است در حد مشتری دلالت کند براکه قبله عالم و عالمیان بسیار دانا
و دور اندیش و بردبار و عالی همت و عادل طبیعت و بزرگ منش و رحیم دل و خیر بوده در ادراک معانی
و حل مشکلات و مسایل غامضه علمیه بهره کامل داشته بمقتضای ذهن سلیم و سلیقه مستقیم بحقایق
دقایق علوم مطلع بوده باندک التفات و توجهی مسایل مشکله و مراتب عالیه را درک فرمایند
چنانکه ابومعشر فرموده که **حلول القمر فی حد المشتری یکون المولود حکیما فیلسوفا عارفا بالاشیاء**
و دلالت کند براکه بندگان اقدس ظل اللهی بصحبت علما و فضلا و اهل علم بسیار مایل و راغب بوده
صاحبان فضل و کمال را معزز و محترم دارند و همیشه رعایت جانب ایشان را منظور نظر کیمیا اثر و پیش نهاد
همت رفیع خود ساخته بوسته بعنایات و تفقدات پادشاهی ایشان را مفتخر و مباهی فرمایند و بدانستن
احوال سلاطین ماضیه و استماع تواریخ و امور عجیبه و شعر و انشا میل کلی داشته باشند و بعضی اوقات

در عالم

در عالم رؤیا وقایع بسیار خوب ملاحظه فرمایند که آثار و تعبیرات آنها خیر و خرمی و سعادت و فیروزی
و دلیل شوکت و رفعت و سعادت و سلطنت عظیمه بوده تأثیرات و تعبیرات آنها بزودی ظاهر گردد
و در امورات دینی و دنیوی تدبیرات دقیق و تفکرات عمیق فرموده صایب الحدس و ثابت الرای
باشند و هر امر خطیر و مهم عظیمی که پیشنهاد خاطر خورشید مظاهر سازند بسهولت و آسانی بانجام رسانند
و چون سهم السفر در بیت هشتم مقارن مریخ و مستولی بر موضع او عطارد است و عطارد ناظر الطالع و ناظر
بصاحب طالع و قمر که صاحب بیت السفر است در طالع و ناظر بعطارد و دلیل است بر کثرت وقوع سفرهای
طولانی چنانکه کوشیار حکیم فرموده است که اتصال ادلاء السفر بصاحب الطالع و نظرها بالطالع
یدل علی کثرة الاسفار و دلایل این بیت دلالت کند براکه هر سفری طولانی که بجهت قبله عالم و عا
لمیان واقع شود موجب تزاید شوکت دولت و باعث تضاعف جاه و حشمت گشته جمیع مطالب و
مقاصد بر وفق مدعا و بر طبق تمنا بحصول موصول آید و بر اعدا و دشمنان و مخالفان و متمردان ظفر و نصرت
حاصل شود و مداخل و منافع بسیار بتصرف اولیای دولت درآید **العاشر بیت الرفعة
والسلطنة والعمل** مرکز بیت عاشر برج اسد ه و ىد خانه آفتاب حد زحل وجه
مشتری در کجان مشتری اردجان شمس نهبهر شمس هفت بهر قمر ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل
مستولی بر مرکز عاشر آفتاب سهم الملک در درجه طالع مستولی بر موضع او زهره و آفتاب در مرکز
بیت السلطان در خانه خود متبر صورت طالع فرخنده مطالع مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است

برآنکه بندگان اقدس شاهنشاهی پیوسته در دولت و شوکت و شادکامی گذرانیده همواره در حشمت و
سلطنت و کامرانی بسر برند و صاحب ملک و دولت و سلطنتی عظیم بوده متمکن و باوقار و محتشم
و دولتیار باشند و چون سهم الملک در درجه طالع و مستولی بر موضع او زهره و زهره در بیت
عاشر بقوی ذاتی و عرضی آراسته دلالت کند برآنکه اسباب و اساس دولت و سلطنت و شهریاری
و آلات و ادوات شوکت و حشمت و مملکت گیری در هر حال بدون سعی و کوشش موجود و مهیا
گردیده بر اعدا و دشمنان ظفر و نصرت حاصل آید و از اطراف و جوانب دولت و سعادت روی نماید
و عزم تسخیر هر مملکت که فرمایند بسهولت و آسانی بتصرف درآید و مهابت و عظمت و حشمت و سلطنت
بمرتبتی رسد که مافوق آن متصور نباشد و دلیل است برآنکه در آیین سلطنت و جهانداری و قوانین حشمت
و شهریاری تفکرات عمیق و تدبیرات دقیق فرمایند و در امور مملکت ستانی و جهانبانی بهیچ وجه من الوجوه
از خود تکاهل و تقصیری راضی نشوند و امورات ملک و دولت را معطل و معوق نگذارند و در جمیع مهمات
باقصی الغایه سعی و کوشش فرمایند و در اتمام امورات کلی و جزوی جد و جهد تمام بعمل آورند و آن باعث
تضاعف سعادت ابدی و موجب تزاید دولت سرمدی گردد ان شاء الله تعالی و چون آفتاب که نیر النوبه
و صاحب حیز است در برج مذکر و در مرکز عاشر واقع شده و جمیع کواکب بعضی بجرم و بعضی بشعاع بعد از
آفتاب و محفف بر دو وتد عاشر اتفاق افتاده اند و قمر نیز در برج مذکر در وتد طالع واقع شده دلیل دولت
و شوکت و سعادت و سلطنت عظیمت چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده است که النیرین اذا کانا جمیعا

في بروج مذكرة وكانا جميعا على الاوتاد او احدهما وخاصة صاحب الخير منهما
وكانت الخمسة المتحيرة محتفة بهما كان المولود ملكا عظيما فان كانت كواكب المحتفة بهما ايضا
على الاوتاد وكانت مشاكلة في الشكل للوتد الذي فوق الارض كان المولود عظيم الشان ملكا قويا على الدنيا
و چون مرکز بیت عاشر مطابق درجه طالع سال قران علویین مقدم واقع شده دلیلی واضح و برهانی
لایح است بر حصول اعظم سعادات و وصول اکمل مقامات و حشمت و سلطنتی عظیم که جمیع
سلاطین واجب التعظیم و اکابر لازم التکریم کمر طاعت و انقیاد بر میان جان بندند و نسبت بعجز
و قصور و کوچکی اقرار و اعتراف نمایند چنانکه بطلمیوس حکیم در کلمه چهل و هشتم از کتاب ثمره نقل
آورده که اعظم السعادات في المواليد من الكواكب الثابتة ومن اوتاد القران
والاستودير ومكان سهم السعادة

الحادي عشر بيت الرجاء والاصدقاء مرکز بیت یازدهم برج سنبله ــ لد ند
خانه و شرف عطارد حد و وجه زهره ارباب مثلثات زهره و قمر و مریخ مستولی بر مرکز یازدهم
عطارد و عطارد متصل بصاحب طالع و سهم الاصدقاء در برج اسد مستولی بر موضع او آفتاب و
متصل بصاحب طالع سهم الرجاء در برج میزان مجاسد راس و مستولی بر موضع او زهره دلالت کند
برآنکه بندگان اقدس ظل اللهی را بندگان جان نثار و غلامان خلوصیت شعار و دولتخواهان عالی
مرتبت و مخلصان و جانفشانان رفیع منزلت بسیار بوده باشند و پیوسته طریق بندگی و دولتخواهی را

سلوک داشته از صمیم قلب و خلوص نیت بلوازم جان نثاری و خدمتگذاری مشغول باشند چنانکه
کوشیار حکیم آورده که اتصال صاحب الطالع وصاحب الحادی عشر او صاحب السهم او وقوع الشمس
فی احد الاوتاد و صاحب الطالع بعد مقبول فی موضع ذاتی هذه اتفق کان صاحب اصدقاء
و خلان وچون صاحب بیت از جاء و مستولی بر مرکز و عطارد ملیا شد و عطارد در خانه
شرف و حد و در مکان خود و در ازدواج مشتری و در صورت آفتاب در درجه نیره مستقیم السیر و
شریک مبتز صورت طالع مبارک و مستولی بر موضع خود و مغربی صاعد در فلک اوج زاید النور و زاید
القدر و زاید العدد و زاید الحساب در ربع مقبل زاید بقوی ذاتی و عرضی آراسته دلالت کند برانکه همیشه
اوقات جمیع مطالب و مقاصد و تمنیات بر وفق مدعا و بر حسب تمنا بحصول موصول آمده و جمیع مهام
بر طبق مرام انجام پذیرفته متوجه هر امر عظیم که شوند بر نهج مراد ساخته و پرداخته گردد و دل بر هرچه
نهند اگرچه بتعویق و تاخیر باشد عاقبت بر حسب دلخواه میسر و مهیا شود و علی کل حال جمیع امانی
و آمال همگی حاجات و مهمات بر وفق مرام انجام پذیر گردد چنانکه حکما فرموده اند که متی کان
رب الحادی عشر مسعودا فی وتد او ما یلیه فهو دلیل الرجاء والسعادة للمولود و چون مستولی
بر موضع سهم الاصدقاء آفتابست و آفتاب مبتز صورت طالع مبارک و محظوظ ذاتی و عرضی و عطارد
نزدیک بمرکز بیت یازدهم ملیا شد دلالت کند برانکه چاکران دولتخواه و بندگان عقیدت آگاه
تر از از کار بر داعاظم بوده پیوسته در طریق متابعت و مطاوعت متمسک و منخرط و از اراده و فرموده

بندگان

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۰۲

بندگان اقدس شهریاری عنان بر تابند و مطیع و منقاد رای عالم آرای اقدس اشرف پادشاهی
باشند چنانکه حکما فرموده اند که متی کان الزهرة او عطارد فی الحادی عشر یدل علی ان المولود من یصادق
الاکابر والعظماء الثانی عشر بیت الاعداء والدواب والمملوک
مرکز بیت دوازدهم برج میزان ما ط له خانه زهره شرف
زحل حد عطارد وجه زحل ارباب مثلثات زحل و عطارد و مشتری مستولی بر مرکز دوازدهم
زهره و زهره در تحت شعاع آفتاب مختفی و راجع میباشد دلالت کند برانکه بندگان اقدس شهریاری
بر اعدا و دشمنان و بداندیشان مظفر و منصور بوده پیوسته مخالفان و متمردان مخذول و منکوب بندگان
اشرف والا باشند و دشمنان و بداندیشان بحسب ظاهر طریق دوستی و خدمتگذاری و جان نثاری
مسلوک دارند و باطنا آثار خلاف و عناد در ایشان مضمر و مستتر بوده باشد و از بعضی اشخاص که
بهیچوجه مظنه و گمانی نبوده باشد بعضی اوقات مخالفت و معاندت ظاهر شده و قبله عالم و عالمیان
برایشان مسلط و مظفر گشته ایشان را بجزای عمل خود رسانند و هر کس نسبت به بندگان اقدس شهریاری
بنای خلاف و عناد بگذارد و در مقام دشمنی و عداوت برآید اگر همه خواندکار و قیصر روم یا پادشاه فرنگ
بوده باشد البته ذلیل و مخذول و منکوب اولیای دولت ابد مدت شاهنشاهی گردد و بندگان اقدس
پادشاهی بفضل و عنایت الهی بر او ظفر و نصرت یابند ان شاء الله و تعالی و تقدس بالخیر

١٢٠٨
١٩